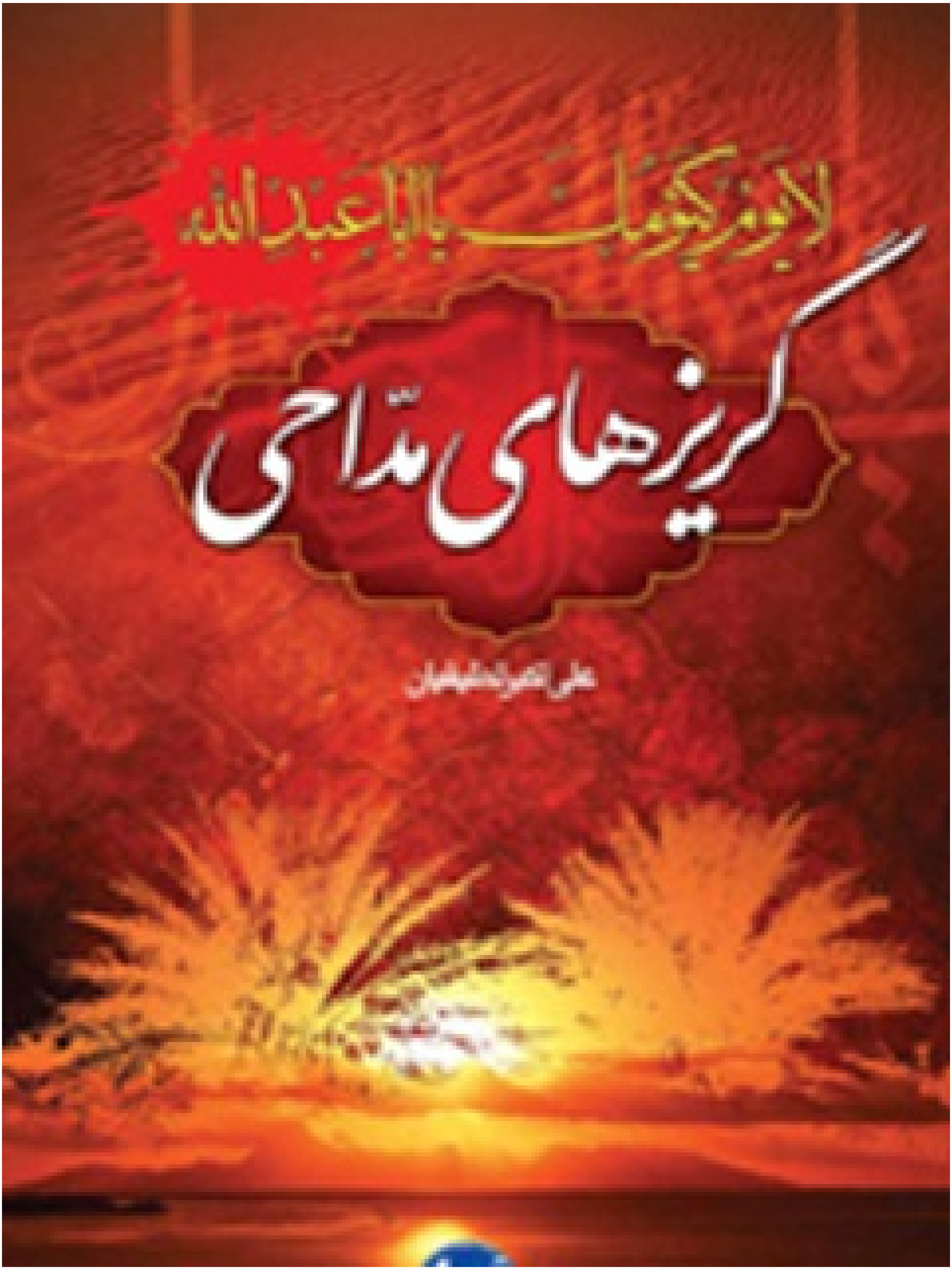

لا یوم کیومک یا اباعبدالله
گریزهای مداحی

بسم الله الرحمن الرحیم

لا یوم کیومک یا اباعبدالله ... - گریزهای مداحی

نویسنده:

علی اکبر لطیفیان

ناشر چاپی:

آرام دل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

لایوم کیومک یا اباعبدالله: گریزهای مداحی

مشخصات کتاب

سرشناسه : لطیفیان، علی اکبر، ۱۳۵۳-

عنوان و نام پدیدآور : لایوم کیومک یا اباعبدالله: گریزهای مداحی/ مولف علی اکبر لطیفیان.

مشخصات نشر : تهران: آرام دل ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۱۹۲]ص.

شابک : ۱۲۰۰۰ریال:۹۶۴-۸۹۳۰-۱۲-۰

یادداشت : عنوان روی جلد: لایوم کیومک یا اباعبدالله (گریزهای مداحی): نکات ناب مداحی، زمینه های روضه...

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : حسین بن علی، امام سوم، ق ۶۱ - ۴.

موضوع : حسین بن علی(ع)، امام سوم، ۶۱ - ۴ق. -- احادیث.

موضوع : واقعه کربلا، ق ۶۱.

رده بندی کنگره : BP۴۱/۴/ل ۶۵ل ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۲۹۲۱۹

ص: ۱

اشاره

مقدمه

لایوم کیومک یا ابا عبدالله

بسم الله الرحمن الرحیم

عاشورا یک فرهنگ است، فرهنگی که از آغاز تا انجام گیتی پایدار می ماند در رگ های تاریخ زندگی جاری شده و جوامع را از اسارت مرگبار بند نادانی و ذلت رهایی می بخشد. عاشورا یک حقیقت زنده است و کربلا مشرق آفتابی عشق، جغرافیای تجلی خدا در خاک.

هرکس عاشورا را نشناسد و جرعه ای از عطش ننوشیده باشد، کشتزار قلبش را به خشکسالی همیشه سپرده است و هرکس نوشتن و سرودن می تواند و از کربلا نگوید همه نوشته و سروده هایش «بی وزن و شکسته اند».

اگر هنر همسایه زیبایی و ترسیم زیبایی است کدام زیبایی چشم نوازتر و عمیق تر و شگفت تر از کربلا می توان یافت. دروغ است کسی هنرمند باشد و بی گفتن و نوشتن و الهام از کرانه کربلا فاصله بگیرد.(۱)

علی اکبر لطیفیان).

ص: ۵

۱- حنجره معصوم (محمدرضا سنگری).

هنر و فن بیـان و شـرح وقـایع کربلا از دیرباز در میان سـخنرانان، مـدیحه گویان و شارحین حادثه زیبای کربلا و عاشورا وجود داشـته است و هرکس بـا تـوجه به اسـتعداد ذاتی و اکتسـابی خـود کوشـیده تـا از زاویه ای جدیـد و بـا بهره گیری از حوادث، رویدادها و اتفاقاتی تاریخی آن را متصل به واقعه ای از وقایع عاشورا نماید.

تعریف گریز زدن

«گفتـاری را منتهی به موضوع دیگر کردن، مطلبی را به مطلب دیگر پیوسـتن بـا تنـاسب، چنـان که روضه خوانان از حکایتی به واقعه کربلا یا یکی از شهدا می روند(۱)».

واعظـان و روضه خوانـان، به تنـاسب بحث و گفتاری که دارنـد مرثیه خاصـی از کربلا را می خواننـد یا به مصـیبت خاصـی از مصائب چهارده معصوم علیهم السـلام می پردازند، مثلاً اگر موضوع سخن درباره جوان یا کودک باشد، مصیبت حضرت علی اکبر علیه السـلام یا حضـرت علی اصغر علیه السلام را می خوانند و از مراسم دفن با شکوه کسی، به بی غسل و بی کفن و دفن ماندن پیکر حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام در کربلا منتقل می شوند. این انتقال از موضوع یا حادثه خاص به واقعه کربلا و امام حسین علیه السلام یا یکی دیگر از شهداء گریز زدن نام دارد.(۲)پ۱.

۱- لغت نامه دهخدا.

۲- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی ص ۳۸۱.

تاریخچه گریز

با نگاهی به کتب تاریخی درمی یابیم «گریز زدن» به واقعه سرخ عاشورا ریشه در سنت اهل بیت علیهم السلام دارد که از آن دسته می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی امام حسین علیه السلام به بالین برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و آن وضع و حال برادر را مشاهده کرد، گریست. امام حسن علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: چرا نگریم که تو را مسموم می بینم. گرچه مرا با زهر مسموم کردند، اما: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله یزدلف الیك ثلاثون الف رجل یدعون انهم من امه جدنا فیجتمعون علی قتلك و سفک دمک.»

ترجمه: روزی مانند روز تو نیست یا ابا عبدالله علیه السلام، جمع می شود نزد تو سی هزار مرد که خود را مسلمان می پندارند و همه برای ریختن خون تو کشتن تو جمع می شوند.(۱)

۲- روزی امام سجاد علیه السلام یکی از فرزندان عمویش عباس علیه السلام به نام عبیدالله بن عباس را دید، حضرت بسیار محزون و گریان شد، فرمود: روزی سخت تر بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از روز احد و کشته شدن عموی او حمزه «اسدالله و اسد رسوله» و بعد از آن به سختی روز جنگ موته که پسر عموی آن حضرت، جعفر بن ابیطالب به شهادت رسید نبود، پس فرمود: «لا یوم کیوم الحسین علیه السلام...، روزی مانند روز امام حسین علیه السلام نیست.»، جمع شدند).

۱- امالی صدوق (ره).

نزد او سی هزار مرد که خود را مسلمان می پنداشتند و همه تقرّب می جستند به خدا با ریختن خون او و امام حسین علیه السلام آن را موعظه می کرد ولی در آنها اثر ننمود تا اینکه او را شهید کردند.(۱)

۳- روزی امام سجاد علیه السلام در بازار مدینه شنید مردی می گوید: اِرحَمُونی اَنا رَجُلٌ غَریبٌ به من رحم کنید که من مردی غریب هستم، حضرت به او فرمود: اگر مقدّر شده باشد که تو در اینجا از دنیا بروی آیا جنازه ات بدون دفن می ماند؟ آن مرد با تعجب گفت: الله اکبر، چگونه جنازه ام را دفن نمی کنند با اینکه در برابر دید مردم مسلمان می باشم.

امام سجاد علیه السلام منقلب شد و گریست و با همان حال فرمود: «واسفاه علیک یا ابتاه!»

ای وای، فریاد از اندوه جانکاه تو ای بابا! که جنازه ات سه روز بدون دفن باقی ماند با اینکه پسر دختر پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هستی.(۲)

در کنار موارد فوق می توان به روایت مشهور ابن شبیب به نقل از امام رضا علیه السلام اشاره کرد که ایشان فرمودند: ای فرزند اگر برای چیزی می خواهی گریه کنی برای حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام گریه کن که...

از این جمله پی می بریم که از هر اتفاق و حادثه ای که جنبه مصیبت و ابتلاـ دارد می توان به یاد مصائب، مظلومیت و ... حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حریم عصمت او گریست.۳.

۱- بحار ج ۲۲ ص ۲۷۴

۲- سو گنامه آل محمد (ص)، ص ۳.

با بررسی های انجام شده می توان از ملا حسین واعظ کاشفی رحمه الله مؤلف کتاب شریف «روضه الشهدا» به عنوان اولین بانی احیای این سنت اهل بیت علیهم السالم گریز زدن نام برد.

در چند سال اخیر باهتمامی که استاد بزرگوار حاج منصور ارضی در جلسات ذاکرین حسین جان علیه السلام در باب احیای مجدد این آیین حسنه مبذول داشته اند پنجره های جدیدی رو به روضه سید مظلومان باشد شد.

حاصل این تلاش انتشار جلدهای یک و دو کتاب لایوم کیومک یا ابا عبدالله بود، که در جلد اول به گریزهای عاشورایی و در جلد دوم به گریزهایی ائمه معصومین علیهم السلام پرداخته شد.

جلد حاضر ادغام دو جلد یک و دو گریزهای مداحی می باشد.

امید است این خدمت ناچیز تحت توجهات خاصّه سیدالشّهدا علیه السلام و مورد استفاده ذاکرین و مرثیه خوانان آن حضرت قرار گیرد.

بر خود فرض می دانیم از زحمات مداح و شاعر اهل بیت علیهم السلام برادر جواد حیدری که در تقریر گریزهای این مجموعه مخلصانه و مشتاقانه ما را یاری کردند تشکر و از تلاشهای برادر مجید عیوضی سپاسگزاری نمائیم.

والسلام علی من التبع الهدی

انتشارات آرام دل ۱۳۸۵

ص: ۹

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم

نذر عبدالمطلب علیه السلام

جناب عبدالمطلب علیه السلام در کنار کعبه معظمه نذر نمود که اگر خدا ده پسر و به قولی یازده پسر به او عطا کند یکی را در موسم حج در منی قربانی نماید.

چون نذر او قبول شد خواست که یکی را قربانی نماید. فرزندانش را طلبید و به آنها فرمود که: نزد مادرهای خود بروید و به آنها اطلاع دهید که من چنین نذری کرده ام و باید یکی از شما را قربانی کنم و بگویید که شما را زینت کنند و سرمه بر چشم های شما بکشند و با آنها وداع کنید مانند کسی که دیگر مراجعت نخواهد کرد.

چون فرزندان، مادران خود را مطلع کردند صدای شیون از خانواده های ایشان بلند شد و تا طلوع صبح گریه می کردند و آن شب بسیار بر زنان و دختران عبدالمطلب تلخ گشت(۱) خصوصاً مادر عبدالله که از همه زنان بیشتر گریه می کرد و آن پسر را بسیار دوست می داشت و عبدالله در آن وقت یازده ساله بود.

چون صبح شد عبدالمطلب رداء حضرت آدم را بر دوش افکند و نعلینا.

ص: ۱۱

۱- گریز شب عاشورا.

شیث را در پـا کرد و انگشـتر حضـرت سـلیمان را در انگشت کرد و خنجر برنـده در دست گرفته و فرزنـدان را طلبیـد. همه، با لباس های فاخر به خدمت پدر شتافتند، به غیر از عبدالله که مادرش راضی نمی شد که او را بفرستد چرا که بر دل او افتاده بود که این فرزند شایسته قربانی است. عبدالمطلب دست عبدالله را گرفته او را از خانه بیرون آورد.

مادرش او را گرفت و عبدالله به دامان پدر چسبید و پدر او را می کشید و مادر استغاثه می کرد و می گفت: چگونه راضی می شوی که این چنین فرزندی را به دست خود بکشی؟

عبـدالله، از مـادر التماس می کرد و به جانب پـدر می گریخت و می گفت: کاش پیش از این مرده بودم و این حالت را ندیـده بودم.

عبدالمطلب بی تاب شد و زار زار گریست. عبدالله گفت: ای مادر اگر خداوند مرا به جهت قربانی اختیار نماید زهی سعادت و اگر دیگری را اختیار نماید، من با هزار اندوه و حرمان به سوی تو خواهم برگشت.

پس ناچار شده قبول کرد و چون چند قدم را در خدمت پدر روانه شد.

مـادرش فـاطمه صـدا زد کـه ای پسـرم صـبر کـن تـا یـک دفعـه دیگر دست به گردنت بینـدازم و تـو را وداع کنم چرا که امید بازگشتن از تو ندارم.

عبدالله صبر کرد تا مادرش رسید و دستهایش را بر گردن او انداخت و بیهوش شد.(۱)م.

۱- گریز به وداع حضرت علی اکبر(ع) با اهل حرم.

خلاصه عبـدالله، با پـدر روانه شـد به سوی کعبه و جمیع قریش از زنان و مردان در مسـجدالحرام جمع شدند. پس عبدالمطلب، اولاـد خـود را در کعبه جمع نمود و گفت: ای پروردگـار خـانه و حرم و خداونـد مقـام و زمزم اینـک همه فرزنـدان خود را به درگاه تو آورده ام هریک را که خواهی اختیار نمایی.

پس نـام هریـک را بر تیری نوشت و به خادم کعبه داد و فرمود: فرزنـدان مرا داخل خانه کعبه کن و قرعه بینـداز و اسم هریک که بیرون آمد شال دور گردن او بیانداز و بیرون آور.

خادم کعبه آنها را برداشت و داخل کعبه شد. مادران آنها و حاضـرین صدا را به شـیون بلند کردند و همه در انتظار اینکه قرعه به نام کدام یک از ایشان بیرون می آید.

ناگاه دیدنـد که خادم کعبه ردای عبـدالله را در گردنش انـداخته از خانه کعبه بیرون می کشـید، رنگ عبـداللهماننـد آفتاب به زردی مایل شده است و از شوق می لرزد.

پس آن شــخص گفـت: ای عبــدالمطلب، قرعـه بـه نـام ایـن فرزنـد تـو بیرون آمـد اگر خـواهی بکش و اگر خـواهش مکش. عبدالمطلب از این خبر مدهوش شد و برادران او نیز گریان از کعبه بیرون آمدند و ابوطالب که برادر مادری عبدالله بود از همه بیشتر می گریست.

وقتی عبدالمطلب به هوش آمد صدای گریه مردان و زنان قریش به گوش او رسید نظرش به فاطمه مادر عبدالله افتاد، دید با هر دو دست خود خاک

بر سر می ریزد و صورت خود را می خراشد.(۱)

عبـدالمطلب از مشاهـده این حال اصـلاً خللی در عزمش به هم نرسـید، پس بازوی عبـدالله را گرفت که او را بخواباند، بزرگان قریش او را گرفتنـد. عبـدالمطلب بانـگ بر ایشـان زد کـه: وای بر شـما، شـما در نزد من عزیزتر از فرزنـد من نیستیـد، تـا حکم پروردگار عالم را بر او جاری نکنم دست از او بر نمی دارم و ابوطالب بر دامن عبـدالله چسبیده بود و می گفت: ای پدر؛ برادر مرا بگذار و مرا به جای او ذبح کن که من راضیم قربان پروردگار و فدای برادر خود باشم. عبدالمطلب قبول نکرد.(۲)

پس اکابر قوم، اصرار کردند که بار دیگر قرعه بینداز شاید نوع دیگر ظاهر شود پس از مبالغه بسیار عبدالمطلب راضی شد

***

بار دیگر قرعه انداختند باز به اسم عبدالله درآمد. پس عبدالمطلب گفت: الحال، حکم لازم گردید و راه شفاعت مسدود شد و در روایت دیگر عکرمه از بزرگان قوم بود، التماس کرد که: عبدالمطلب، قرعه بینداز به اسم عبدالله و شتران.

چون روز دیگر شـد عبـدالمطلب همه اشتران را جمع کرد پس هفت شوط طواف کعبه نمود و چنـگ به پرده هـای کعبه زد و گفت: پروردگارا! امر تو نافذت.

۱- گریز به ناله رباب (س) در فراق علی اصغر (ع).
۲- گریز به روضه طفلان مسلم (ع) هنگام شهادت.

است و حکم تو جاری است پس قرعه انداخت به اسم عبدالله و ده شتر.

قرعه، به اسم بدالله افتاد. پس ده شتر دیگر اضافه کرد و قرعه باز به اسم عبدالله بیرون آمد و هم چنین ده شتر ده شتر، اضافه می کرد تا رسید به نود شتر قرعه زد باز به اسم عبدالله بیرون آمد.

پس مردان مکه مأیوس شدند و عبدالمطلب خواست که عبدالله را بخواباند و ذبح کند که ناگاه دید غلغله و شیون در میان خلق بلند شد چون نظر کرد دید جمعی از زنان مکه با سر و پای برهنه و گیسوان پریشان در حالی که طفل های شیرخواره خود را بر روی دست گرفته اند آمدند به نزد عبدالمطلب گفتند: ای سید قریش؛ اگر بر ما رحم نمی کنی بر این طفل های صغیر ما رحم کن و بیا طفل های ما را به عوض عبدالله ذبح کن یا یک دفعه دیگر قرعه بینداز.

چون نظر عبدالمطلب بر آن طفل های کوچک افتاد خروش برآورد و بر آن اطفال، ترحم نمود و قبول کرد که بار دیگر قرعه بیندازد به نام عبدالله و صد شتر. پس بار دیگر قرعه زد به اسم عبدالله و صد شتر دیگر باز به اسم عبدالله آمد.

پس عبدالله گفت: ای پدر؛ از خدا شرم کن و دیگر صبر مکن و زود امر خدا را جاری کن که من صابرم، ولیکن چند وصیّت دارم:

۱- آن که دست و پای مرا محکم ببند که مبادا حرکت کنم.

۲- روی مرا بپوشان که مبادا مهر پدری بر تو غالب شود و امر خدا را به جا نیاوری.

ص: ۱۵

۳- جامعه های خود را جمع کن که خون آلود نشود که هر وقت بر آن نظر کنی داغ تو تازه شود.

عبدالمطلب گفت: ای پسر، به خدا قسم که دست و پای تو را نمی بندم چرا که طاقت ندارم که تو را به این حال ببینم.

عبـدالله گفت: ای پـدر، از حال مادرم غافل نشوی و او را دلـداری بـده که می دانم بعـد از من چندان زندگانی نخواهد کرد و دیگر ای پدر؛ در مصیبت من صبر کن و بسیار اندوهگین مباش و به برادران من بگو که: هر وقت بر سر خوان طعام می نشینند مرا یاد کنید و به مادر من بگو که: گاهی بر سر قبر من بیاید و بر غریبی من گریه کند.

پس عبـدالمطلب، عبـدالله را خوابانیـد و کاردی بیرون آورد و بر حلق او گـذاشت که سر او را از بـدن جـدا کند که غلغله در ملکوت اعلاـ افتـاد و ملاـئکه هفت آسـمان به گریه درآمدنـد و جبرئیـل و میکائیل به فغان درآمدنـد و به درگاه خـدا اسـتغاثه کردند وصدای شیون فاطمه و زنان مکه بلند شد.

چنـد مرتبه کارد بر حلق عبدالله کشـید اثری ظاهر نشد خواست که کارد دیگری طلب کند که جبرئیل به حکم رب جلیل نازل شـد و ناقه ای از بهشت آورد و گفت: ای عبـدالمطلب؛ خـدا تو را سـلام می رساند و می فرماید که: این ناقه دوازده هزار سال است که آفریـده شـده، به جهت فـدای عبـدالله. آن را به عوض او قربانی کن که ما قربانی تو را قبول کردیم پس آن ناقه را به عوض عبدالله، قربانی کردند و او را ذبیح الله نامیدند.(۱)۵.

۱- انوارالشهاده ص۱۴۵.

حلیمه و شیرخوارگی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

از حلیمه سعدیّه نقل است که: ما ده نفر از زنان بادیه بودیم که از منزل خود بیرون آمدیم تا اطفال شهر مکّه را گرفته به منزل خود برده شیر دهیم، من و شوهرم به واسطه ضعف شترمان دیر به مکّه رسیدیم، و دیگر طفل شیرخواری باقی نمانده بود. ناراحت شدیم در آن هنگام سواری نزدیک شد گفت: مرا فرزندی است یتیم، به هریک از زنان بنی سعد گفتم، به سبب یتیمی او را قبول نکرد و گفتند تو او را قبول کن تا دنیا و آخرت تو آباد گردد.

حلیمه می گوید:

هنگامی که من پرورش نوزاد «آمنه» را متکفل شدم در حضور مادر او، خواستم او را شیر دهم، سینه چپ خود را که دارای شیر بود در دهان او نهادم ولی کودک به سینه راست من بیشتر متمایل بود. امّا من از روزی که بچه دار شده بودم شیری در سینه راست خود ندیده بودم، اصرار نوزاد مرا بر آن داشت که سینه راست بی شیر خود را در دهان او بگذارم همان دم که کودک شروع به مکیدن کرد رگهای خشک آن پر از شیر شد و این پیشامد موجب تعجب همه حضار گردید.(۱)

شفقت پیامبر نسبت به کنیزی در مدینه

روزی پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از کوچه های مدینه عبور می کرد که صدای گریه کنیزی را شنید. دلش طاقت نیاورد. پرسید، چرا گریه می کنی؟ گفت: مولایم).

۱- بحارالانوار ج۱۵ ص۳۴۵. گریز به روضه حضرت علی اصغر (ع).

پولی به من داده بود، تـا بـا آن چیزی بخرم. اما من پول را گم کردم. پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم، پیراهنش را فروخت و پول آن را به کنیز داد. دوباره دیـد گریه می کنـد، و می گوید: می ترسم به خاطر تأخیرم مؤاخذه شوم. پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم او را همراهی کرد، و پیش مولایش واسطه شد، که اذیتش نکند صاحب آن کنیز به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، عرض کرد: آقا قربان قدمتان، نه تنها اذیت نمی کنم، بلکه به یمن قدم شما آزادش می کنم.(۱)

اشاره گریز: روضه حضـرت زهرا علیها السـلام که هرقدر پیغمبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم، سفارش به احترام بی بی دو عالم نموده است امّت اعتنایی نکرد.

ستون حنانه

در مسـجدالنبی، کنار مرقـد پیغمبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم سـتونی به نام «حنّانه» وجود دارد که خواندن دو رکعت نماز در کنار آن مسـتحب است. علّت نامیده شدن این سـتون به این نام این بوده که رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سلّم، تا مدت ها بعد از نماز به این نخل خشکیده که الان ستون است تکیه می دادند و صحبت می فرمودند.

بعضـی از اصـحاب برای مراعات حال پیغمبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم، منبر سه پله کوچکی درست نمودند. پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سـلّم پس از نماز، هنگامی که برخاسـتند تا به سوی منبر برونـد از کنار این درخت که رد شدنـد یک دفعه صدای ناله جانگدازی که ناله فراق بود از این چوب خشک بلند شد که تمام اهل مجلس را متأثر نمود.

رسول خدا برگشت و چوب را در بغل گرفت و فرمود: ناراحت نباش! من۴.

۱- روضه های استاد فاطمی نیا ص۱۴.

از خدا خواستم که تو را از درختان بهشت قرار دهد. قدری که آرام گرفت به منبر نشست.(۱)

اشاره گریز: روضه وداع حضـرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام یا وداع امام حسین علیه السلام با حضرت زینب علیها السلام.

خشکسالی و دعای باران

در یکی از سـال هـا مردم مکه و حوالی آن بـا خشـکسالی عجیبی روبرو شدنـد قریش بـا چشم های گریان رو به ابوطالب علیه السلام آورده و درخواست کردند از خداوند برای مردم باران رحمت بطلبید، ابوطالب علیه السلام دست پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را که در آن زمان پسر خردسالی بود گرفت و تکیه بر دیوار کعبه کرد و خدا را به حق پیغمبر قسم داد.

چیزی نگـذشت که توده هـای ابراز اطراف به حرکت درآمـد و سـیلاب بـاران همه جـا را فرا گرفت و نقـاط دور و نزدیک را سیراب کرد. همه راضی و خوشحال گردیدند.(۲)

خون از سر و روی پیامبر می گیرند

روزی ابولهب- علیه العنه- صدا زد: مردم پسـر برادر من دیوانه شده است. او را سـنگ باران کنید و خود او اولین سـنگ را به طرف آن حضرت رهاش.

۱- تفسیر سوره مبارکه حدید ص۸۲.

۲- «سیره حلبی» ج۱ ص۱۲۵. گریز به روضه عطش.

کرد که بر پای مبارک آن جناب وارد آمد و خون جاری گشت و مشرکین هم آن جناب را سنگ باران نمودند.

آن حضرت به طرف بالای کوه رهسپار گشت تا این که چون به بالای کوه رسید مشرکین برگشتند وقتی حضرت تکیه به سنگی نمود که او را متکاء می گویند، دید خون از پیشانی و ساق پای مبارکش جاری می باشد دلش شکست و اشکش بر صورت مبارک غلطید و عرض کرد: پروردگارا! یک نفر در این صحرا نیست به داد من برسد و خون از پیشانی من پاک کند.

در این اثنا دید علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام دارند از کوه بالا می آیند و سراغ او را می گیرند و به دست آن ها سفره نان و کوزه آب می باشد. آنان را صدا زد و آن ها چون حال حضرت را دیدند فوراً پارچه ای به پیشانی آن جناب و پای مبارکش بستند و آب و نان به آن حضرت دادند و دست شریفش را گرفتند و در کمال آرامش از کوه به زیر آوردند و او را در خانه در بستر خوابانیدند.(۱)

اجازه گرفتن عزرائیل از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم

از ابن عباس روایت شده است: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هنگام بیماری لحظه ای بی هوش گردید، در آن هنگام در خانه کوبیده شد.

فاطمه علیها السلام فرمود: کیستی؟

کوبنده در گفت: مرد غریبی هستم، آمده ام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسشی کنم. آیا اجازه می دهید به محضرش برسم؟).

ص: ۲۰

۱- منهاج البیان ص ۲۷۷. گریز به روضه حضرت رقیه (س).

فاطمه علیها السلام فرمود: بازگرد که خداوند تو را بیامرزد، اکنون پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بیمار است.

آن شخص غریب رفت و پس از لحظه ای بازگشت و در خانه را کوبید و گفت: مرد غریبی است از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم اجازه ورود می طلبد، آیا به غریبان اجازه ورود می دهید؟

در این هنگام رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به هوش آمد و فرمود: فاطمه جانم! آیا می دانی که این شخص کیست؟ او کسی است که جمعیت ها را پراکنده می کند، لذات را درهم می شکند، این فرشته مرگ (عزرائیل) است.

به خدا سوگند، قبل از من از کسی اجازه نگرفته و پس از من از احدی اجازه نمی گیرد. به خاطر مقام ارجمندی که در پیشگاه خداوند دارم، از من اجازه می طلبد، به او اجازه ورود بده.

فاطمه علیها السلام به او فرمود: داخل شو، خدا تو را بیامرزد، عزرائیل مانند نسیم ملایمی وارد خانه پیامبر شد و گفت:

«السَّلامُ عَلی اَهلِ بَیتِ رَسُولِ اللهِ»

سلام بر خاندان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم».(۱)

اشاره گریز: روضه شهادت حضرت زهرا علیها السلام هنگامی که با شکستن حرمت و بی اذن داخل خانه حضرت شدند.۷.

ص: ۲۱

۱- انوار البهیّه، ص ۱۶ و ۱۷.

فاطمه علیها السلام تاب دیدن پیراهن پیامبر را ندارد

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: من پیغمبر را از زیر پیراهن غسل دادم. یک روز فاطمه علیها السلام فرمود: میل دارم پیراهن پدرم را ببینم. وقتی پیراهن را به او دادم بویید و بوسید و گریست و بی اختیار از فراق پدر از حال رفت و بر روی زمین افتاد. بعد از آن پیراهن را از فاطمه علیها السلام مخفی کردم.(۱)

گریز به روضه پیراهن خونین حضرت سیدالشهداء علیه السلام که همیشه در نزد حضرت زینب علیها السلام بود.).

۱- بیت الاحزان، شیخ عباس قمی (ره).

امّ المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام

احادیثی در فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام

۱- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم:

اِنَّ اللّه اختارَ مِنَ النِّساءِ اَربَع: مَریَمَ وَ آسیَهَ وَ خَدیجه وَ فاطِمَهَ.(۱)

همانا خداوند از میان زنان، چهار زن را برگزید، مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیهم السلام.

۲- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم:

ساداتُ نِساءِ العالَمین اَربَعَ: خَدیجَهُ بِنتُ خُویلد وَ فاطِمه بِنتُ مُحَمَّدٍ وَ آسِیَهُ بِنتُ مُزاحِمٍ وَ مَریَمُ بِنتُ عِمرانَ.(۲)

سالار زنان دو جهان چهار زن هستند: خدیجه دختر «خویلد، فاطمه دختر محمد (ص)، آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران.

۳- در دعای ندبه می خوانیم:

اَین ابنُ النَّبِیِّ المُصطَفی وَ ابنُ عَلیٍّ المُرتَضی وَابنُ خَدیجَهَ الغَرّاء، وابنُ فاطمه الکُبری.(۳)

«غرّا» به مفهوم بلند جایگاه و پرفراز و پر معنویت آمده.ن.

ص: ۲۳

۱- بحار، ج۴۳، ص۱۹.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۰، ص۲۶۶.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- در فرازی از زیارت نامه پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله و سلّم آمده:

اَلسَّلامُ عَلی اَزواجِکَ الطّاهِراتِ الخَیراتِ، اُمَّهاتِ المُؤمِنینَ، خُصُوصاً الصِّدیقَهُ الطّاهِرَهُ، الزَّکیَّه الراضِیَه المَرضِیَّه، خَدیجهُ الکُبری اُمُّ المؤمنین.(۱)

سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مردم توحید گرا و باایمان هستند به ویژه بر آن بانوی پاک که تصدیقگر حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک متن، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و مورد پسند حق، خدیجه ارجمندمام راستین و سرمشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار.

۵- از عنوانهای پرافتخار آن بانوی بزرگوار که از سوی مردم به او داده شده بود «ام الصعالیک» و «ام الیتامی» بود چون آن حضرت به بینوایان و یتیمان مهر می ورزید و سرای پر معنویت او در مکه و حجاز پناهگاه آنان بود.(۲)

فرازی از زیارتنامه حضرت خدیجه علیها السلام

اَلسَّلامُ عَلَیک یا مَن اَنفَقَت ما لَها فی نُصرَهِ سَیِّدِ الاَنبیاء، وَ نَصَرتَهُ ما استَطاعَت، وَ دافَعَت عَنهُ الاَعداءِ، اَلسَّلامُ عَلیکِ یا مَن سَلَّمَ عَلَیها جبرِئیلُ وَ بَلَّغَها مِنَ الله الجَلیلِ، فَهَنیئاً لک بِما اَولادکِ اللهِ مِن فَضلٍ... .

درود بر تو ای بانوی کمال جو و معنویت خواهی که ثروت، امکانات و اعتبارش را، با ایمان و سخاوتی تحسین برانگیز در راه یاری و پیروزی سالار پیامبران هزینه کرد و هر۳.

ص: ۲۴

۱- بحار، ج ۱۰۰، ص۱۸۹.

۲- فروغ آسمان حجاز، خدیجه (س)، ص۷۳.

آنچه داشت در طبق اخلاص نهاد و تا سر حد توان و ایثار و فداکاری او را در راه نجات و آزادی و عدالت خواهی حمایت نمود، و گزند تاریک اندیشان و دشمنان اصلاح ستیز را از او دور ساخت. درود بر تو ای خدیجه ارجمند! ای کسی که فرشته وحی بر او درود نثار نمود و سلام خدا را بر او رسانید. گوارایت باد این امتیازات و افتخارات وصف ناپذیری که خدا به تو ارزانی داشت و به وسیله آنها تو را بر دیگران برتری بخشید.(۱)

حرمت حضرت خدیجه علیها السلام نزد پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم

پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم هرگاه گوسفندی قربانی می نمود نخست سهم آشنایان و دوستان خدیجه علیها السلام را می فرستاد. هنگامی که هدیه ای برای آن حضرت می آوردند آن را برای دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد و می فرمود: دوستان او نیز برای من ارجمندند.

همچنین آورده اند که خدیجه علیها السلام همسایه ای داشت که بسیار به او می رسید و سفارش او را به پیامبر نیز نموده و آن حضرت هنگامی که غذای خوبی در خانه بود به احترام سفارش آن یار باوفا، بخشی از آن غذا را نیز برای او می فرستاد.(۲)

گریز به روضه حضرت زهرا علیها السلام هنگامی که سفارش فرزندان خود را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود.۱.

۱- آداب الحرمین، ص ۲۳۱.

۲- فروغ آسمان حجاز، خدیجه (س)، ص ۲۶۱.

وصیت و رحلت حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در لحظات آخر عمر گرانقدر خویش به دخترشان فاطمه علیها السلام چنین گفتند:

یـا حَبیبَتی! وَ یا قُرَّهَ عَینی! قَولی لِأَبیکِ اِنَّ اُمّی تَقُولُ اَنا خائِفَهٌ مِنَ القَبرِ اُریـدُ مِنکَ رِدائکَ الَّذی تَلبِسُهُ حِینَ نُزُولِ الوَحیِ تُکَفِّنُنِی فیه.

هان ای محبوب دل مادر! نور دیـده ام! به پدر گران قدرت بگو: مادرم می گوید: من از خانه قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگران و ترسانم، از شـما تقاضا دارم که یکی از جامه های خویشـتن را که به هنگام فرود فرشته وحی و دریافت پیام خدا و راز و نیازهای شبانه در بر می کردید به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم با آن کفن گردد.

فاطمه علیها السلام تقاضای مادر را با پدر در میان گذاشت و پیامبر نیز بی درنگ ردای موردنظر را به فاطمه علیها السلام داد و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی گرامی جهان را بـدرود گفت، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به مراسم غسل او پرداخت و هنگامیکه خواست بر بـدن ایشان جامه آخرت بپوشانـد به ناگاه جبرئیل فرود آمـد و پس از رساندن سـلام خدا پیام خداوند را رساند که می فرمود:

جامه آخرت خدیجه علیها السلام از سوی ما می باشد، چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین و آیین ما هزینه نمود و آن گـاه آن جامه بهشتی را به پیامبر داد و آن حضـرت هم بـدن مطهرء خـدیجه علیها السـلام را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه اهدایی کفن کرد و در آرامگاه «معلّی» در دامنه

کوهی که بر فراز شهر مکه است به خاک سپرد.(۱)

وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به اسماء

اسماء همسر «جعفر طیار علیه السلام» می گوید: لحظات آخر عمر حضرت خدیجه علیها السلام دیدم ایشان گریه می کند زمانیکه علت گریه را پرسیدم، او پاسخ داد: گریه ام برای فرا رسیدن هنگام رحلت نیست بلکه برای آن است که دختر گرانمایه فاطمه علیها السلام را ترک می کنم و شب عروسی او در کنارش نیستم تا او را مادرانه یاری و همراهی کنم.

اسماء گفت: سرورم! من اینک با شما پیمان می بندم که اگر تا آن زمان زنده بودم به جای شما او را مادری کنم.

در این هنگام حضرت خدیجه علیها السلام آرام و مطمئن چشم بر هم نهاد و از دنیا رحلت فرمود.

سالها بعد، زمان عروسی امیرالمؤمنین علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام پس از آوردن عروس به خانه داماد، همه بستگان به دستور پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رفتند. «اسما» باقی ماند، پیامبر دلیل ماندن او را جویا شد، او گفت: ماندن من در اینجا به خاطر پیمانی است که با خدیجه علیها السلام دارم، پیامبر با شنیدن این موضوع گریست و او را چنین دعا فرمود:

یا اَسماء قَضَی اللهُ لَکِ حَوائِجَ الدُّنیا وَالاخِرَه.(۲)۵.

ص: ۲۷

۱- ریاحین الشریعه، ج۲، ص۴۱۲.

۲- فاطمه الزهرا (س)، من المهد الی اللحد، ص۱۴۵.

ای اسماء خدا حوائج دنیا و آخرت تو را برآورد.

گریز به شهادت حضرت محسن علیه السلام که در آن لحظه هم، حضرت به وجود مادر محتاج بود ولی فضه را صدا زد.

فاطمه علیها السلام بهانه مادر را می گیرد

از امام صادق علیه السـلام آورده انـد که: به هنگام رحلت جانسوز حضـرت خدیجه علیها السـلام، پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سلّم، سخت غرق در اندوه بود که دختر ارجمندش فاطمه علیها السلام برگرد پدر می چرخید و پیاپی از مادر می پرسید:

جَعَلَت فاطِمَهُ تَلُوذُ بِرَسُولِ اللهِ وَ تَدُور حَولَهُ، وَ یَقُولُ یا اَبَهَ! اَینَ اُمّی؟!

پیامبر در این اندیشه بود که چه پاسخی به او بدهد، که در این هنگام فرشته وحی فرود آمد و گفت: ای پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، پروردگـارت پیام می دهـد که به ریحانه ات سـلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای پر شـکوه، در بهشت پر نعمت و زیبای خداست.

فاطمه علیها السـلام با شـنیدن پیام خـدا در وصف و شـکوه مادرش، آرامش یافت و گفت: ذات بی همتای خـدا و نام بلنـد او، سلام و سلام بخش است و سلام و سلامتی از سوی اوست و به سوی او باز می گردد و بر فرشته گرانقدر او سلام و درود باد.

اِنَّ اللهَ هُوَ السَّلام وَ مِنهُ السَّلام وَ اِلَیه السَّلام.

اشاره گریز: روضه بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام و حالات حضرت زینب علیها السلام.

ص: ۲۸

یاد خدیجه علیها السلام توسط پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم تا در این جهان بود هر گاه نام و یاد خدیجه اش به میان می آمد، بارانی از اشک از آسمان دیدگان فرو می بارید و می فرمود:

خَدیجَهُ وَ اَینَ مِثلُ خَدیجَهِ؟ صَدَّقَتنی حینَ کَذَّبَتنی النّاسُ. وَازَرتَنی عَلی دینِ اللهِ وَ اَعانَتی عَلَیهِ بِمالِها... .

از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خردمند و آن نمونه راستین و اخلاص پیدا می شود؟

او بود که آن شرایط بحرانی که مردم، مرا در دعوت آزادیخواهانه ام دروغگو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد و در راه دین خدا، یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید و با دارایی خویش مرا در هدف های خدایی و انسانی ام مدد رساند.(۱)

اشاره گریز: به روضه بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام و غریبی امیرالمؤمنین علیه السلام.۰.

۱- بحار، ج۴۳، ص ۱۳۰.

حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام

روایاتی در فضایل حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام

۱- امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: بهترین برادران من، علی علیه السلام است و بهترین عموهای من حمزه علیه السلام است.(۱)

۲- امام باقر علیه السـلام در تحلیلی از واقع پس از فوت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: به خدا قسم اگر علی علیه السلام به جای ... و ...، جعفر و حمزه علیهما السلام را داشت، هرگز در خانه نمی نشست.(۲)

۳- از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه:

مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقَوا ما عاهَدوا الله عَلیهم فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَه وَ مِنهُم مَن یَنتَظُرو وَ ما بَدَلوا تَبدیلا.

آمده است که مراد از «من قضی نحبه» حمزه و جعفر علیهما السلام و «و من ینتظر» علی ابن ابیطالب علیه السلام است.(۳)

۴- امام باقر علیه السلام: بر ساق عرش نوشته شده است حمزه علیه السلام شیر خدا و شیر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و سیدالشهداء است.(۴)ن.

ص: ۳۰

۱- منتهی الامال، ص۱۳۷.

۲- کافی ج۸، ص۱۸۹.

۳- همان.

۴- همان.

۵- امام صادق علیه السلام: حمزه سیدالشهداء علیه السلام در قیامت سوار بر ناقه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به نام غضباء وارد محشر شده و به امر خداوند، با نیزه ای که با دشمنان می جنگید، آتش را از دوستان خود دور می نماید.(۱)

۶- امام صادق علیه السلام هنگامیکه علی علیه السلام وارد محشر می شوند، حضرت زهرا علیها السلام در مقابل ایشان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پشت سر، جعفربن ابیطالب علیه السلام در سمت راست و حمزه سیدالشهداء علیه السلام در سمت چپ حضرت قرار می گیرند.(۲)

دفاع حمزه علیه السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم

جناب حمزه سیدالشهداء علیه السلام فرزند عبدالمطلب علیه السلام، عموی حضرت خاتم النبیین صلّی الله علیه و آله و سلّم، و برادر رضاعی آن جناب بوده و چهار سال سن شریفش از پیغمبر اسلام زیادتر بوده و در صدر اسلام از پیغمبر بسیار پشتیبانی می نمود و با بزرگترین دشمن اسلام ابوجهل (لعنه الله علیه) مبارزه ها کرد.

روزی حمزه علیه السلام از شکار برگشت و چون وارد منزل گردید عیال خود را بسیار افسرده دید. سبب افسردگی او را پرسید؟

گفت: ای حمزه اگر محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم در ادعای خود فرضاً دروغ گو باشد آیا از خویشاوندی شما هم جدا شده است؟

حمزه علیه السلام فرمود: محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم به راست گویی معروف آفاق و سید و بزرگ ما قریش است مگر در این چند روز که من نبوده ام چه اتفاقی افتاده است.۰.

ص: ۳۱

۱- منهاج الدموع، ص ۶۰.

۲- منهاج الدموع، ص ۶۰.

عرض کرد: پسر برادر شما در کنار کعبه به رسم خود اشتغال معبودیت خدای یگانه داشته ابوجهل امر کرد که در بین نماز بچه دان شتری را بر سر آن جناب انداخته و لباس حضرت را آلوده نموده اند و از این جهت دو روز است که در خانه نشسته گریه می کند و می گوید: من کسی را ندارم که از من دفاع و پشتیبانی نماید.

چون حمزه علیه السلام این سخن را شنید در غضب شد و کمان خود را برداشت و به طرف مسجد آمد دید ابوجهل با جماعتی از رفقای خود به گرد هم نشسته اند چنان با کمان بر سر ابوجهل زد که کمان شکست و او را گرفت و به زمین زد و نزدیک بود که فتنه ای رخ دهد و او را به جهنم واصل کند. مردم به هزار زحمت ابوجهل را از دست حمزه علیه السلام نجات دادند.

ابوجهل گفت: ای حمزه! مگر به دین محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم درآمدی که از او دفاع می کنی؟

حمزه از روی عصبانیت گفت: آری اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله وَ اَنَّ مُحمّداً رسول الله.

امام سجاد علیه السلام: حمیّت کسی را وارد بهشت نمی کند مگر حمیّت حضرت حمزه درباره پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم که او را بهشتی نمود.(۱)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر بدن حضرت حمزه علیه السلام

بعد از پایان جنگ احد، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: کیست از احوال).

۱- منهاج الدموع ص ۶۱. گریز به روضه آقا قمر منیر بنی هاشم (ع).

حمزه علیه السلام به ما خبر بدهد؟

حارث بن صمّه عرض کرد: من جای او را می دانم. وقتی به نزدیک او رسید و حال او را مشاهده نمود نتوانست آن خبر را به پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم برساند.

پس حضرت فرمود: یا علی علیه السلام! عمویت را طلب کن. حضرت امیر علیه السلام آمد نزدیک حمزه علیه السلام ایستاد و ایشان هم تأمل نمود.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خود به جستجوی حمزه علیه السلام برآمد، وقتی حمزه علیه السلام را با آن حال مشاهده نمود حضرت گریستند و فرمودند: هرگز در مکانی نایستاده ام که بیشتر از اینجا مرا به خشم آورده باشد.

حضرت ردائی که از بُرد یمانی بر دوش مبارکش بود بر روی حمزه انداخت، امّا آن رداء به اندازه قامت حمزه نبود پس آن را بر سر حمزه کشید و پاهایش را از علف و گیاه پوشانید و فرمود:

اگر زنان عبدالمطلب اندوهناک نمی شدند او را چنین می گذاشتم که درندگان صحرا و مرغان هواگوشت او را بخورند تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود. زیرا مصیبت هرچه عظیم تر است ثوابش بیشتر است.(۱)

اشاره گریز: به روضه قتلگاه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و آمدن حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم بالای بدون مطهر حضرت.

ابوسفیان– علیه العنه– و اهانت به لب و دهان حضرت حمزه علیه السلام

بعد از شهادت حضرت حمزه علیه السلام زمانیکه ابوسفیان– علیه العنه– به بالین۹.

۱– منتهی الامال، ص۷۹.

او رسید با آهن و نیزه ای که در دست داشت به دهان حضرت حمزه علیه السلام زد و گفت: بچش عذاب خود را زیرا تو خود را از ما بیگانه نمودی به خاطر ایمانی که به محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم آوردی.

شخصی به نام حلیس چون کردار ابوسفیان را دید به او عتاب کرد که تو خود را بزرگ این قوم می دانی و با مرده ای چنین می کنی.

ابوسفیان منفعل و شرمنده شد و به او گفت: این کار خطایی بود آن را کتمان کن و به کسی مگو.(۱)

مثله کردن بدن حضرت حمزه علیه السلام

زنان قریش پس از پیروزی در جنگ احد، پیش از آنکه مسلمانان به دفن کشتگان برسند برای انتقام بیشتر، اعضاء و گوش و بینی مسلمانانی که روی بستر خاک افتاده بودند، بریدند در حالیکه در میان تمام ملل جهان، کشته دشمن که بی دفاع و بی پناه است، احترام دارد.

همسر ابوسفیان از اعضاء بدن مسلمانان، گردن بند و گوشواره درست نمود، شکم حضرت حمزه علیه السلام را پاره و جگر او را درآورد و آنرا به دندان گرفته هرچه خواست بخورد نتوانست.

این عمل به قدری ننگین و زشت بود که ابوسفیان گفت: من از این عمل تبرّی می جویم و چنین دستوری نداده بودم ولی خیلی هم ناراحت نیستم.

این کردار زشت باعث شد که این زن میان مسلمانان، به «هند آکله الاکباد»ه.

ص: ۳۴

۱- منهاج الدموع، ص۶۲. گریز به روضه مجلس یزید علیه العنه.

یعنی هند جگرخوار معروف گردد و در آینده فرزندان هند، به فرزندان زن جگرخوار معروف شدند.(۱)

اشاره گریز: روضه قتلگاه سیدالشهداء علیه السلام و جملات جانسوز حضرت زینب علیها السلام خطاب به رسول مکرم اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم که: هذا حسین مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء... .

خواهر حضرت حمزه علیه السلام بر سر بالین برادر

پس از جنگ احد زمانیکه خواهر حضرت حمزه علیه السلام از راه رسید، پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به پسر او زبیر فرمود: برو مادرت را برگردان تا اینجا نیاید و برادر خود را با این حال نبیند، شاید طاقت نیاورد، زبیر پیش مادر رفت و گفت: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می خواهد که شما برگردید.

صفیه خواهر حمزه علیه السلام گفت: ای پسر! شنیده ام که برادرم حمزه را شهید کرده اند و بدن او را مثله ساخته اند، به خدا سوگند که اگر بالین او بیایم اظهار ناراحتی نخواهم کرد و این مصیبت را در راه خدا خواهم پذیرفت.

زبیر آمد و سخن مادر را به عرض پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رسانید حضرت به او اجازه داد تا آمد و برادر را دید و به جهت وی از خداوند طلب بخشش نمود اما خود را از گریه نتوانست نگاه دارد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هم از گریه او به گریه افتاد و فاطمه علیها السلام هم می گریست. حضرت فرمود:

ما اَصابَ بِمِثلِکَ اَبَداً.

هرگز مصیبت زده ای مثل تو نخواهم دید.۱.

۱- فروغ ابدیت، ج۲، ص ۷۱.

یعنی مصیبت هیچ کس نزد من برابر مصیبت تو نخواهد بود. پس فاطمه علیها السالم و صفیه را بشارت داد که جبرئیل آمده می گوید: حمزه علیه السلام را در میان اهل آسمان اسدالله و اسد رسوله نوشته اند.(۱)

کفن نمودن بدن حمزه علیه السلام

بعد از جنگ احد، پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم امر فرمودند کشتگان را جمع کردند، حضرت بر آنها نماز خواندند و شهدا را با همان جامه های خون آلود به خاك سپردند، اما حضرت حمزه علیه السلام را کفن نمودند برای آنکه او را برهنه کرده بودند.

پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم هفتاد تکبیر بر حمزه علیه السلام خواندند و او را با خواهرزاده اش عبدالله بن جَحش در یک قبر نهادند و به همین ترتیب هرکسی را با کسی که مأنوس بود در یک لحد می گذاشتند و آنکه قرآن بیشتر قرائت کرده بود را به لحد نزدیکتر می نهاد.(۲)

توبه وحشی (قاتل حمزه سیدالشهداء علیه السلام)

وحشی قاتل حمزه سیدالشهداء علیه السلام می گوید: پس از جنگ احد من مدتها در مکه می زیستم تا آنکه مسلمانان، مکه را فتح کردند. من به سوی طائف فرار کردم شنیده بودم که هرکس، هر اندازه مجرم باشد، اگر به آئین توحید بگرود، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از تقصیر او می گذرد.ن.

۱- روضه الشهداء، ص۸۸.

۲- همان.

در حالی که شهادتین را بر زبان جاری می ساختم خود را خدمت پیامبر رساندم.

نگاه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بر من افتاد، فرمود: تو همان وحشی حبشی هستی؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: چگونه حمزه علیه السلام را کشتی؟

من تمام جریان را نقل کردم. پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم متأثر شد و فرمود:

«تا زنده ای روی تو را نبینم زیرا مصیبت جانگداز عمویم به دست تو انجام گرفته است.»(۱)

اشاره گریز: به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام که قاتل حضرت زهرا علیها السلام هر روز مقابل چشمانشان بود یا حضرت زینب علیها السلام که چهل منزل با قتله کربلا همسفر بود.

گریه در مصیبت حضرت حمزه علیه السلام

پس از پایان جنگ احد، زمانیکه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به همراه گروهی از انصار و مهاجر که در جنگ شرکت کرده بودند وارد مدینه شدند از اکثر خانه های آن ناله و نوحه سرائی بلند بود، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم منقلب گشتند و با چشمان اشکبار زیر لب این جمله را فرمودند:

وَلاکن حَمزَه لابَواکی لَهُ الیَوم.

یعنی شهدای احد گریه کننده دارند لیکن حمزه گریه کننده ای امروز ندارد.۴.

۱- فروغ ابدیت، ج۲، ص۶۴.

سعدبن معاذ و چند نفر دیگر از مقصد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آگاه شدند به گروهی از زنان دستور دادند که نخست بروید نزد حضرت فاطمه علیها السلام و او را همراهی کنید در گریستن بر حمزه علیه السلام آنگاه بر کشتگان خود گریه کنید.

زنان چنان کردند، چون صدای گریه و شیون ایشان را پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شنید فرمود: برگردید، خدا شما را رحمت کند. همانا مواسات کردید.

و از آن روز مقرر شد که هر مصیبتی بر اهل مدینه واقع می شود اول بر حمزه علیه السلام نوحه کنند.(۱)۵.

۱- منهاج الدموع، ص۶۵.

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

پیامبر با زبانش علی علیه السلام را سیراب می کند

هنگامی که حضرت علی علیه السلام متولد شدند، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به فاطمه بنت اسد علیها السلام فرمود: برو عموی او حضرت حمزه علیه السلام را بشارت بده.

فاطمه علیها السلام گفت: چگونه بروم؟ چه کسی او را شیر خواهد داد؟

فرمود: تو برو من او را سیر و سیراب می گردانم.

حضرت زبان مبارک خود را در دهان او گذاشت و دوازده چشمه از زبان معجزنشان آن حضرت در دهان علی علیه السلام جاری شد و به همین سبب آن روز را روز ترویه گفتند.(۱)

اشاره گریز: به روضه حضرت علی اصغر علیه السلام و نگرانی حضرت رباب علیها السلام از تشنگی طفل شیرخواره اش.

پاره کردن بند قنداق

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: فاطمه بنت اسد علیها السلام (مادر امیرمؤمنان علیه السلام) گوید: او را بستم و در قنداق پیچیدم ولی آن را پاره کرد،۳.

۱- زندگانی چهارده معصوم، علامه مجلسی ص ۳۰۳.

سپس در دو قنـداق و سه و چهار و پنج و شـش قنداق که برخی از آن ها از چرم و حریر بود پیچیدم باز هم همه را پاره کرد و گفت: مادر، دست مرا نبنـد که من محتاجم هنگام ذکر پروردگار خود انگشـتانم را به راست و چپ حرکت دهم و اظهار عجز و نیاز به درگاه خدا کنم.(۱)

اشاره گریز: به روضه بسته شدن دست مبارک حضرت حیدر علیه السلام در واقعه سقیفه.

خفه کردن ماری توسط حضرت در گهواره

علی علیه السلام در گهواره بود و دستش بسته، ناگاه ماری را دید که به سوی او در حرکت است، از جای جنبید و دست خود را از بنـد درآورد و گلوی مـار را با پنجه خود فشـرده به حـدّی که پنجه اش در گلوی مار فرو رفت و همین طور او را فشـرد و نگه داشت تا مُرد.

چون مادرش این را دید فریاد و استغاثه کرد، اهل خانه و همسایگان جمع شدند.

آن گاه مادرش گفت: تو، بسان حیدره (شیر ژیان) هستی.(۲)

اَنا الّذی سَمَّتنی اُمّی حَیدَرَهکَلَیثِ غاباتٍ غَلیظِ القَصَره

اَکیلُکُم بِالسَّیفِ کَیلَ السَّندَرَه

من آن هستم که مادرم حیدر نامید، بسان شیر قوی هیکل بیشه، که با شمشیر مانند پیمانه ایه.

ص: ۴۰

۱- بحارالانوار، ج۴۱ ص۲۷۵.

۲- بحارالانوار ۲۷۵/۴۱. گریز به روضه صبر کردن مولا در جریان سقیفه.

بزرگ شما را پیمانه می کنم (و گروه گروه شما را از زمین برمی چینم).

سلام کردن فرشته آب بر امیرالمؤمنین علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است: یک روز من و مولایم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای قدم زنی، کنار رود فرات رفتیم و در ساحل آن رود قدم می زدیم که یکباره موج عظیم به وجود آمد که تا به حال به این عظمت ندیده و نشنیده بودم.

سپس آن موج، امام علی علیه السلام را پوشاند و از نظر غایب کرد. بعد از مدّتی آن موج تمام شد و امام علی علیه السلام در حالی که هیچ اثری از آب آن موج روی لباس های ایشان نبود دیده شد.

من خیلی تعجب کردم و با تعجّب از مولایم سؤال کردم: این چه چیزی بود؟

ایشان فرمودند: ای جابر! آیا این موج را دیدی؟

عرض کردم: بله، ای مولایم! پدر و مادرم به فدایت. من آن را دیدم و خیلی تعجب کردم.

سپس فرمودند: آن موج که دیدی، فرشته مسئول آب بود که بر من سلام کرد و با من روبوسی نمود.(۱)

اشاره گریز: به روضه عطش یا گریز به روضه آب آوردن حضرت اباالفضل العباس علیه السلام.۳.

۱- مدینه المعاجز ص ۱۳.

روایت در باب شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده اند:

وَالله لَو تَظاهَرَتِ العَرَب علی قِتالی لَمّا وَلّیتَ عَنها.

به خدا سوگند اگر تمام شجاعان عرب پشت به پشت هم بدهند که با من قتال و جدال کنند از جنگ با آنها روگردان نیستم و فرار نمی کنم.(۱)

۲- در بحار پیرامون واقعه لیله المبیت از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که حضرت امیر علیه السلام به کفار قریش فرمود:

اعطانی الله من القوه ما لو قسم علی جمیع ضعفاء الدنیا لصاروابها اقویا و من الشجاعه مالو قسم علی جمیع حبناء الدنیا لصاروابها شجعانا.

خداوند عالم آن قدر به من قوت داده که اگر به جمیع ضعیفهای دنیا قسمت کند هر آینه همه صاحب قوت می شوند، از شجاعت به قدری به من عطا کرده که اگر شجاعت مرا به تمام ترسوهای دنیا قسمت کنند هر آینه همه صاحب شجاعت می شوند.(۲)

۳- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند چرا اسب نمی خری؟ فرمود: به آن احتیاج ندارم زیرا که من قرار نمی کنم از کسی که با من جنگ می کند و دنبال کسی هم نمی روم که از من فرار می کند.(۳)ه.

۱- ثمرات الحیات، ج۲، ص۱۹.
۲- بحارالانوار، ج۱۹، ص۸۳، روایت ۳۴، ب۶.
۳- ثمرات الحیاه.

۴- وزن در قلعه خیبر به حساب این زمان سی و شش هزار مَن بود، علامه مجلسی می نویسند: امیرالمؤمنین علیه السلام آن را چهل ذراع پشت سر انداخت:

ثمّ رمی به خلف ظهر اربعین ذراعا... و لقد تکلف حمله اربعون رجلاء فما اطلاقوه.

و چهل نفر خواستند آنان را بردارند نتوانستند. همین که حضرت در را کند، تمام قلعه به لرزه درآمد، اهل قلعه گمان کردند زلزله شد.(۱)

۵- در قلعه خیبر از سنگ بود، آن حضرت انگشتان خود را در آن سنگ فرو برد و آن را سپر خود قرار داد و با آنها جنگ کرد. بعد، در را پُل خندق قرار داد، طول در هیجده ذراع، پهنای خندق بیست ذراع بود که حضرت آن در را روی دست مبارک گرفت و تمام لشگر اسلام که هشت هزار و هفتصد نفر بودند از خندق عبور داد، عمر عرض کرد: دری را که برداشتی خیلی سنگین بود؟ فرمود:

ما کان الامثل جُنتی التی فی یدی.

سنگینی آن در، مثل این سپر است در دست من.(۲)

۶- علامه مجلسی رحمه الله در حیات القلوب می نویسد: از بسکه سر مرحب یهودی بزرگ بود به عوض کلاه خُود، سنگ بسیار بزرگی بر سرش گذاشته بود مثل سنگ آسیا، حضرت امیر علیه السلام چنان ضربتی بر سرش زد که سنگ را۲۱.

۱- بحارالانوار، ج۲۱، ص۲۶، ب۲۲.

۲- بحارالانوار، ج۲۱، ص۱۷، ب۲۲.

شکافت و بر سرش رسیده و او را دو نیم کرد.

۷- علامه مجلسی رحمه الله در بحار و حیات القلوب روایت کرده است: وقتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرحب را دو نیمه کرد و او را به جهنم فرستاد، جبرئیل متعجبانه از آسمان نازل شد.

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم به جبرئیل فرمود: تعجب کرده ای؟ عرض کرد: ملائکه آسمانها ندا می کنند:

لا سیف الا ذوالفقار لا فتی الا علی.

شمشیری در روزگار نیست مگر ذوالفقار و جوان مردی نیست مگر علی علیه السلام.

و تعجب من از آن است که چون مأمور شدم قوم لوط را هلاک کنم، هفت شهر آنها را از طبقه هفتم زمین کندم و با یک بال خود برداشتم و به جانب آسمان بلند کردم تا به جایی رسانیدم که صدای خروسها و گریه اطفال آن را حاملان عرش می شنیدند و تا صبح نگاه داشتم و منتظر امر خدای تعالی بودم و بر من سنگینی نداشت و امروز که علی علیه السلام الله اکبر گفت و آن ضربت شمشیر را بر فرق مرحب زد من از جانب خدا مأمور شدم که زیادتی قوّت ضربت دست او را بگیرم که مبادا زمین بشکافد و زمین با اهلش سرنگون گردد.

زیادتی ضربت علی علیه السلام بر من سنگین تر بود از هفت شهر قوم لوط حال آنکه اسرافیل و میکائیل در هوا بازوهای او را گرفته بودند.(۱).

۱- ثمرات الحیات، ج۲، ص ۲۰ و ۲۱- بحارالانوار ج۱۹، ص۳۱۷، ب۱۰.

اشاره گریز تمامی روایات این بخش زمینه گریز به روضه صبر کردن مولاـ در جریان آتش گرفتن در خانه و نامردی اهل سقیفه می باشد.

هدیه شدن پیراهن هارون بن عمران

ابن شهر آشوب از قنبر- غلام امیرالمؤمنین علیه السلام- روایت کرده است: روزی با امام علی علیه السلام کنار رود فرات قدم می زدیم، در همان حال مولایم ایستادند پیراهن خود را کندند و داخل آب رفتند.

سپس موجی آمد و پیراهن امام علی علیه السلام را با خود برد، امام علی علیه السلام از داخل فرات بیرون آمدند و خواستند پیراهن خود را بپوشند امّا آن را ندیدند.

یکباره صدایی در آسمان پیچید که می گفت: ای اباالحسن! طرف راست خود را نگاه کن و آنچه را که دیدی بردار، آن حضرت یک پیراهن تمیز تا شده دیدند، آن را برداشته و پوشیدند. هنگام پوشیدن یک تکه کاغذ از جیب آن افتاد حضرت آن را برداشته بوسیدند و روی چشمان خود گذاشتند. در آن نوشته شده بود:

هذه هدیه من الله العزیز الحکیم الی علی بن ابی طالب و هذا قمیس هرون بن عمران و اورثنا قوماً آخرین.(۱)

این هدیه ای است از طرف خدای عزیز و حکیم برای علی بن ابی طالب علیه السلام و این۹.

ص: ۴۵

۱- مدینه المعاجز، ص۴۹.

پیراهن مال هارون پسر عمران می باشد و آن را به دیگران به ارث دادیم.

اشاره گریز: عریان ماندن بدن مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام که حتی به کهنه پیراهن حضرت هم رحم نکردند.

لباس عمروبن عبدود

هنگـامی کـه علی علیه السـلام عمروبن عبـدود را در غزوه خنـدق کشت زره او را درنیـاورد، خـواهر عمرو بر سـر جنـازه برادر حاضـر شد. چون زره را به تن او دید گفت: همرزم کریمی او را به قتل رسانده است، آن گاه از قاتل وی پرسـید، گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام بوده. وی ابیاتی به این مضمون سرود:

اگر قاتل عمرو غیر از این مرد (یعنی علی «علیه السلام») بود تا پایان روزگار بر او می گریستم.(۱)

اشاره گریز: روضه غارت شدن پیراهن حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

جنگ صفین و سیراب کردن لشکریان دشمن

در جنگ صـفّین هنگامی که سپاه معاویه- علیه اللعنه- شریعه فرات را محاصره کردند و راه آب را بر آن حضرت بستند، سران شام به معاویه گفتند: بگذار همه از تشنگی بمیرد چنان که عثمان را تشنه کشتند.

علی علیه السلام و یارانش از آنان آب خواستند که راه آب را باز کنند. سپاه معاویه قبول نکردند حضرت با یاران خود بر سپاه معاویه حمله برد تا خودشان بر).

۱- وقایع الایام شیخ عباس قمی (ره).

آب دست یافتند و یاران معاویه در زمین خشک و بی آبی قرار گرفتند.

یاران حضرت خواستند تلافی کنند حضرت فرمود: نه، به خدا سوگند من با آنان مقابله به مثل نمی کنم، قسمتی از آب را برای آنان آزاد کنید، زیرا که لبه تیز تیغ ما برای آنان کافی است.(۱)

اشاره گریز: به روضه بی رحمی اهل کوفه و منع آب فرات از خیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام

دلسوزی فاطمه علیها السلام نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام

علی علیه السلام دستمال مخصوصی داشت. هرگاه به جنگ بسیار سخت و عظیمی رهسپار می شد، آن عصابه را به سر می بست.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام نزد فاطمه آمد و آن عصابه را طلبید.

فاطمه علیها السلام گفت: کجا می روی؟ مگر پدرم می خواهد تو را کجا بفرستد؟ فرمود: به سوی بیابان ریگزار می فرستد.

حضرت فاطمه علیها السلام از خطر این سفر و مهر و محبّتی که به علی علیه السلام داشت، شروع کرد به گریه کردن. در همین هنگام پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به خانه فاطمه علیها السلام آمد و به فاطمه علیها السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ آیا می ترسی که شوهرت کشته شود؟ نه انشاءالله کشته نمی شود.

گریز به روضه جان نثاری و بلا گردانی حضرت زهرا علیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام و مجروح و مضروبه شدن در راه حضرت.۱.

ص: ۴۷

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۳/۱.

آرزوی دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم علی علیه السلام را به یک مسافرتی فرستاده بود. ام سلمه می گوید: دیدم پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم دعایی می کند: «اللهم لاتمتنی» خدایا مرا نمیران.

بسیار تعجب کردم. اما نیمه دوم دعا را که شنیدم تعجبم برطرف شد «اللهم لاتمتنی حتی ترینی علیا»

ام سلمه می گوید: یک دفعه یادم افتاد علی علیه السلام در مسافرت است. لذا پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم دعا می کند: «خدایا مرا نمیران تا علی علیه السلام را ببینم» این است شدت محبّت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به علی علیه السلام این قدر محبّت داشت، که دوری او را تحمل نمی کرد.(۱)

مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بترس از کینه هایی که از تو در سینه های کسانی هست که تنها پس از مرگ من آشکار می کنند، آنان ملعون خدا و همه لعنت کنندگانند. آن گاه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم گریست.

گفته شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم! از چه می گریید؟

فرمود: جبرئیل به من خبر داد که امت من به او ستم می کنند و او را از حقّش باز می دارند و با او می جنگند و فرزندانش را به قتل می رسانند.(۲)۸.

ص: ۴۸

۱- روضه های استاد فاطمی نیا، ص۲۷.

۲- بحارالانوار ۴۵/۲۸.

اشاره گریز: اشاره به نامه دومی که برای معاویه می فرستد و در آن شرح واقعه آتش زدن خانه حضرت زهرا علیها السلام را می گوید و اعتراف به کینه دیرینه خود از حضرت علی علیه السلام می نماید.

۲- مسیّب بن نجبه گوید: علی علیه السلام مشغول سخنرانی بود که مرد عربی فریاد مظلومیّت برداشت آن حضرت به او فرمود: نزدیک بیا، وی نزدیک شد.

امام فرمود: به من به اندازه ریگ های بیابان و موهای بدن حیوانات ستم شده است.(۱)

در مظلومی حضرت همین بس است که در مقابل دیدگانش ناموس اعظم را مجروح نمودند.

۳- ابوذر از امیرمؤمنان به عنوان شیخ مظلوم ستمدیده یاد می کند.(۲)

۴- آن حضرت سر به چاه می کرد و تا نیمه بدن را فرو می برد و چنین درد دل می کرد «در سینه دردها دارم که چون دلتنگ شوم دست بر زمین کوبم و راز خود را با آن در میان نهم، پس هرگاه زمین گیاهی برویاند آن گیاه از کشت من است.(۳)

۵- و نیز فرموده اند: من از روزی که خداوند پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم خود را از این جهان برد تا به امروز پیوسته مظلوم بوده ام.(۴)۲.

۱- سفینه البحار ۱۰۸/۲.

۲- همان.

۳- بحارالانوار ۳۰۰/۴.

۴- سفینه البحار ۱۰۸/۲.

فاطمه علیها السلام نمی تواند شمشیر روی سر علی علیه السلام را ببیند

حضرت زهرا علیها السلام وارد مسجد شد. دید شمشیر را روی سر علی علیه السلام گرفته اند و می خواهند به زور بیعت بگیرند.

فرمود: علی علیه السلام را رها کنید، وگرنه پیراهن پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را به سرم می افکنم و در درگاه خدا ناله می زنم و نفرینتان می کنم.

سلمان می گوید: به خدا سوگند، دیدم ستون های مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم از زمین جدا شد که اگر کسی می خواست می توانست از زیر آن عبور کند.(۱)

گریز به روضه گودال قتلگاه سیدالشهداء علیه السلام که هرچه شمشیر و سنان و نیزه بود بر سر و روی و بدن حضرت وارد می آمد.

قلاب در کمربند مولا را می گیرد

در شب نوزدهم ماه رمضان، امیرالمؤمنین چون خواست از خانه بیرون رود، قلاب در کمربند، او را گرفت و باز شد، حضرت این شعر را خواندند:

اُشدُد حَیاذیمَکَ لِلمُوتِ فَاِنَّ المَوتِ لاقیکا

وَلا تَجزَع عَنِ المَوتِ اِذا حَلَّ بِوادیکا

کمر خود را برای مردن محکم ببند زیرا مرگ ترا ملاقات خواهد نمود و جزع از مرگ فائده ندارد هرگاه زمان ورود او برسد.(۲)

وصیت حضرت علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وصیت فرمود: ای فرزندان عبدالمطلّب، مبادا به۱.

۱- بیت الاحزان ص۱۳۹.

۲- منهاج البیان ص ۴۰۱.

بهانه آن که امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده دست به خون مسلمانان بیالاید، زنهار که جز قاتل مرا نکشید، بنگرید اگر از ضربت او جان سپردم تنها یک ضربه به او بزنید و هرگز او را مُثله نکنید، زیرا از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که می فرمود: از مثله کردن بپرهیزید گرچه سگ هار باشد.(۱)

فاطمه علیها السلام ذوالفقار مولا را پاک می کند

امام صادق علیه السلام فرمود: چون علی علیه السلام عمروبن عبدود را کشت، شمشیرش را به حسن علیه السلام داد و فرمود: به مادرت بگو این شمشیر را بشوید.

حسن علیه السلام پس از مدّتی، شمشیر را آورد، در حالی که علی علیه السلام نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بود و در وسط شمشیر نقطه ای (از خون) بود که پاک نشده بود.

علی علیه السلام فرمود: مگر زهرا علیها السلام این را نشسته است؟

حسن علیه السلام عرض کرد: آری.

علی علیه السلام فرمود: پس این نقطه چیست؟

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: علی جان از ذوالفقار بپرس تا پاسخت دهد.

پس علی علیه السلام آن را تکان داد و فرمود: آیا طاهره تو را از خون آن آلوده پلید، شستشو نداد؟

خدا شمشیر را به سخن آورد و گفت: آری، ولیکن تو به وسیله من (تاکنون) کسی را نکشته ای که نزد فرشتگان مبغوض تر از عمروبن عبدود باشد از این رو، پروردگار فرمانم داد و این نقطه از خون او را نوشیدم و این۷.

ص: ۵۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

بهره من از او است، و هیچ روزی مرا از غلاف بیرون نمی آوری مگر آن که ملائکه آن را ببینند و بر تو صلوات فرستند.(۱)

گریز به روضه نیت نبش قبر کردن حضرت زهرا علیها السلام و ذوالفقار به کف گرفتن حضرت علی علیه السلام و خشم الهی آن بزرگمرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام: این زینب علیها السلام امانت من نزد توست

هنگام احتضار امیرالمؤمنین علیه السلام فرزندانش را جمع کرده مشغول وصیت به آن ها شد.

زینب علیها السلام نزد پدر بزرگوارش شتافت و عرض کرد: پدر جان می خواهم یکی از برادرانم برای حفظ و حراست من متعهد شود. حضرت فرمود: دخترم، این ها برادرانت هستند هرکدام را خواستی برای این کار انتخاب کن، این حسن علیه السلام و این حسین علیه السلام است.

عرض کرد: حسن و حسین علیهما السلام امامان و آقایان من هستند و من با دو چشم خود آن ها را خدمتگزاری می کنم ولی از برادران دیگرم انتظار خدمت دارم. شاید در زندگانی ام به مسافرتی محتاج شوم لذا او حفاظت و خدمت مرا در سفر و حضر متعهد شود.

مولا فرمود: هرکدام را خواستی انتخاب کن.

زینب علیها السلام نگاهش را به سوی برادرانش انداخت. او کسی را برای مطلب خود غیر از قمر بنی هاشم علیه السلام انتخاب نکرد پس عرض کرد: پدر جان این ۹.

۱- الخرائج و الجرائح ۱:۲۱۵ ح۵۹.

برادرم را می گویم و به عباس علیه السلام اشاره کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به عباس علیه السلام فرمود: پسرم نزدیک بیا، عباس علیه السلام نزد مولا رفت.

مولا دست زینب علیها السلام را گرفت و در دست عباس علیه السلام گذاشت و فرمود:

بُنَیّ هذه ودیعه منّی الیك.

پسرم این زینب امانت من نزد تو است.

در حالی که اشک چشم عباس علیه السلام بر گونه های صورتش جاری بود عرض کرد: پدر جان چشم تو را روشن می کنم و تمام توان خود را در نگهداری و حفاظت زینب علیها السلام به کار می برم. آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام به عباس علیه السلام و زینب علیها السلام نگاه می کرد و گریه می نمود.(۱)

اشاره گریز: به روضه غریبی حضرت زینب علیها السلام و بانوان حرم بعد از شهادت قمر منیر بنی هاشم علیه السلام که حضرت زینب علیها السلام فرمود:

واضَیعَتُنا مِن بَعدِكَ یا اباالفضل.۷.

۱- مولد العباس بن علی (ع)، ص ۷۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم (ع) ج ۳ ص ۵۷.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

آیه ذوی القربی

خداوند در قرآن می فرماید:

قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّهَ فِی القُربی.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بگو: من از شما اجری برای رسالت نمی خواهم، غیر از مودت و دوستی اهل بیتم.(۱)

چرا زهرا علیها السلام نامیده شد؟

از امام حسن عسگری علیه السلام سؤال شد: به چه مناسبت حضرت فاطمه علیها السلام را «زهرا» نامیده اند؟

فرمود: به خاطر آن که چهره اش از اوّل صبح برای امیرالمؤمنین علیه السلام بسان خورشید درخشان و به هنگام زوال مانند ماه نورانی و به هنگام غروب مانند ستاره درخشان روشن می شد.(۲) .

۱- سوره شوری آیه ۲۳.

۲- فاطمه زهرا (ع) شادمانی دل پیامبر، ص ۲۵۶. امان از روزهایی که دیگر حضرت زهرا (ع) از مولا رو می گرفت و ... .

نحوه صدا زدن پدر

فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: وقتی که این آیه نازل شد:

لاتَجعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَینَکُم کَدُعاءِ بَعضِکُم بَعضاً.

از آن پس از این که بگویم «یا ابه» (ای پدر جان) خودداری کردم و ایشان را به «رسول الله» خطاب می کردم.

پس یک بار و دو بار و سه بار وقتی ایشان را «یا رسول الله» صدا کردم، از پاسخ دادن خودداری فرمودند. سپس به من روی کرده و فرمودند: فاطمه جان! این آیه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نگردیده، زیرا که تو از منی و من از تو. پس فاطمه جانم! به من بگو: «ای پدرم»، زیرا که این سخن قلبم را احیا کرده و خدا را راضی می گرداند.(۱)

امان از لحظه ای که میان آتش و بین در و دیوار حضرت صدای ناله اش را به یا ابتا بلند نمود.

پیامبر دست فاطمه علیها السلام را می بوسد

عایشه گوید: کسی را در سخن گفتن به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شبیه تر از فاطمه زهرا علیها السلام پیدا نکردم و هر وقت که صدیقه طاهره بر پیامبر وارد می شد، رسول گرامی به وی خوش آمد گفته و دستش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند و هر وقت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بر فاطمه علیها السلام وارد می شد، آن بانوی۹.

۱- فاطمه زهرا (ع) از ولادت تا شهادت، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

بزرگوار پیش پای پدر برخاسته و خیر مقدم می گفت و دو دست رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را می بوسید.(۱)

اشاره گریز: به روضه شکسته شدن دست مبارک حضرت زهرا علیها السلام در کتاب شریف رجعت صفحه ۷۲ نوشته علامه مجلسی علیه السلام آمده است که حضرت زهرا علیها السلام در زمان رجعت در محضر پدر گرامی اش وقتی زبان به شکوه می گشاید: ... دومی مرا صدا زد که حرفهای زنان را کنار بگذار، خدا پیغمبری و امامت را هر دو به شما نداده است پس تازیانه زد، دست مرا شکست و در را بر شکم من زد و ... .

اجازه ورود به خانه فاطمه علیها السلام

علامه مجلسی؛ از انس بن مالك و بُریده نقل می کند که گوید:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم این آیه را خواند:

فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرفَعَ وَ یُذکَرَ فِیهَا اسمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ.(۲)

مردی برخاست و سؤال کرد: یا رسول الله! این خانه ها کدامند؟

فرمودند: خانه های انبیاء.

ابوبکر برخاست و پرسید: ای رسول خدا! آیا این خانه (اشاره به خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نمود) نیز از همان خانه ها است؟

فرمودند: آری و از برترین آنان است.۶.

ص: ۵۶

۱- انساب الاشراف، ص ۳۲۴.

۲- سوره نور، آیه ۳۶.

ابن عبّاس گوید: در مسجد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بودیم که قاری آیه (فی بُیُوتٍ...) را تلاوت کرد. پرسیدم: ای رسول خدا! این خانه ها کدام خانه هستند؟

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: خانه های انبیاء، و با دست خویش به خانه فاطمه زهرا علیها السلام اشاره فرمود.

برای آن که میزان احترام و تعظیم رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نسبت به خانه فاطمه زهرا علیها السلام مشخص گردد، به روایت زیر توجّه نماییم:

در کافی از جابربن عبدالله نقل شده که گوید:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از خانه خویش به قصد خانه فاطمه زهرا علیها السلام بیرون آمد و من نیز همراه ایشان بودم.

وقتی به در خانه فاطمه علیها السلام رسیدیم در زدند و فرمودند: «اَلسَّلامُ عَلَیکُم». فاطمه زهرا علیها السلام پاسخ دادند: «عَلَیکَ السَّلامُ یا رَسُولَ الله».

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: آیا داخل شوم؟ پاسخ دادند: آری، ای گرامی فرستاده خدا، داخل شوید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: آیا من و آن کس که همراه من است داخل شویم؟ عرض کردند: ای پیامبر مکرّم بر سر من چیزی نیست.

فرمودند: فاطمه جان! با زیادی ملافه سر خود را بپوشان. ایشان همین کار را انجام دادند.

آن گاه رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: «اَلسَّلامُ عَلَیکِ یا فاطِمَهَ الزَّهراءِ». پاسخ دادند: «عَلَیکَ السَّلامُ یا رَسُولَ الله». پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: آیا وارد شوم؟

فاطمه زهرا علیها السلام پاسخ دادند: آری ای رسول خدا.

ص: ۵۷

فرمودند: من و آن کس که همراه من است؟

پاسخ دادند: آری، شما و آن که با شماست...(۱)

در خانه ای که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم برای ورود خود و همراهان از حضرت زهرا علیها السلام اذن می گیرند چگونه مردم مدینه می توانستند با آتش زدن و شکستن در بدون اذن وارد شوند.

فاطمه علیها السلام دروغ نمی گوید

عایشه گوید: به تحقیق کسی را راستگوتر از فاطمه علیها السلام - جز پدرش- ندیدم. روایت شده است که هرگاه بین فاطمه علیها السلام و عایشه مطلبی رخ می داد، عایشه می گفت: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم! از فاطمه علیها السلام سؤال کن، او دروغ نمی گوید.(۲)

پرستاری پدر

در جنگ احد هفتاد نفر از مسلمین به شهادت رسیدند و بسیاری مجروح شدند. یکی از مجروحین شخص پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم بود، دندان های جلو پیامبر شکست و آن چنان به او ضربه زدند که کلاه خود آهنین که در سرش بود، خُرد شد.

بعد از جنگ، وقتی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به مدینه بازگشت، فاطمه زهرا علیها السلام به).

ص: ۵۸

۱- فاطمه زهرا ۳ از ولادت تا شهادت ص ۱۷۹.

۲- ۳۶۰ داستان از فضایل و کرامات حضرت فاطمه زهرا (ع).

استقبال پدر رفت، آب حاضر کرد و خون سر و صورت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را می شست.

امام علی علیه السلام با سپر خود آب می آورد و فاطمه علیها السلام را در شستن خون بدن پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم کمک می کرد. فاطمه علیها السلام هنگام شستن دریافت که خون از بدن پیامبر قطع نمی شود، و هرچه آب می ریزد، جلو ریزش خون را نمی گیرد، بلکه بر آن می افزاید.

قطعه حصیری را آورد و آن را سوزاند و خاکسترش را روی بریدگی های پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم ریخت. آن گاه خون بند آمد.(۱)

دلها بسوزد برای آن دختری که برای زخم پیشانی سر بریده بابا در گوشه خرابه مرهمی نداشت و آنقدر گریست تا جان داد.

امانت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در شب عروسی حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، دست فاطمه علیها السلام را در دست علی علیه السلام گذارده فرمود: ای ابوالحسن این ودیعه خداوند و ودیعه رسول او در نزد توست. خدا را در نظر داشته باش و نیز علاقه مرا در مورد او در نظر داشته باش.(۲)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: یا علِیّ! هذِه فاطِمَةٌ وَدیعتی عِندَکَ! یا عَلی! نِعمَ الزَّوجَهُ وَ یا فاطِمَهُ! نِعمَ البَعلُ عَلِیّ.۵.

ص: ۵۹

۱- اقتباس از مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر (ص)، ص ۶۳۵.

علی جـان! این فـاطمه است و امـانت من نزد توست! علی جان! «فاطمه» شایسـته ترین همسـر برای توست و ای فاطمه جان علی شایسته ترین همسر برای توست.(۱)

امـان از آن لحظه ای که این امـانت را امیرالمؤمنین علیه السـلام در نیمه هـای شب بـا صورتی کبود، پهلویی شکسـته و بازویی مجروح به دستان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برمی گرداند و ناله می زد: لقد استَرجعتِ الودیعه.

تقسیم کار توسط پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم

از امـام صـادق علیه السـلام و امام باقر علیه السـلام روایت شـده که علی علیه السـلام و فاطمه علیها السـلام در مورد میزان کار کردن نزد رسول خدا آمده از آن حضرت نظرخواهی کردند.

حضـرت فرمود: کارهای خانه، مربوط به فاطمه علیها السـلام و آنچه که مربوط به بیرون خانه است، بر عهـده علی علیه السـلام باشد.

فاطمه علیها السـلام می فرماید: از این که رسول خدا تکلیف مربوط به مردان را از عهده من برداشت، چنان خوشحال و مسرور گشتم که فقط خدا اندازه آن را می داند.(۲)

اشاره گریز: نمی دانیم بعـد از رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم چه رخ داد که کار برعکس شد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کنج خانه بود و زهرای مرضیه علیها السلام برای احقاق حق خود بیرون از خانه و در میان کوچه و ۰

ص: ۶۰

۱- فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، ص ۱۴۵.

۲- کتاب فاطمه الزهرا ۳ بهجه قلب المصطفی، رحمانی همدانی، ص ۶۵۰.

فرات، مهریه فاطمه علیها السلام است

فرات یکی از چهار نهری است که مهریه حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفت. امام باقر علیه السلام فرمود: چهار نهر فرات، نیل، نهرون و بلخ، در روی زمین برای حضرت زهرا علیها السلام قرار داده شده است.(۱)

اشاره گریز: جانها فدای آن تشنه لبی که هرقدر ناله زد آبم دهید، آبش ندادند و از دم تیغ ها و نیزه ها سیرابش کردند. آب به حیوانات می دادند امّا به آن عزیزی که فرات مهریه مادرش بود آب ندادند.

یا علی علیه السلام! زره ات را بفروش

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم با لبی خندان نزد علی علیه السلام آمد و فرمود: آیا چیزی برای ازدواج داری؟

علی علیه السلام پاسخ داد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، پدر و مادرم فدایت! هیچ چیز از شما پوشیده نمانده، تمام ثروتم شمشیر و شتر و زرهی بیش نیست.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: شتر و شمشیر برای کار جهاد مورد نیاز توست. همان زره را مهر قرار می دهم.

سپس در آستانه برپایی مراسم عقد به علی علیه السلام فرمود: زره را بفروش و بهایش را نزدم بیاور.

علی علیه السلام زره را به فروش رساند و بهای آن را که عبارت از ۴۸۰ یا ۵۰۰۳.

۱- بحارالانوار، ج۴۳ ص۱۱۳.

درهم نقره بود، به عنوان مهریه در اختیار پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم گذاشت.(۱)

اشاره گریز: آری آن بزرگمرد زره خود را فروخت چون دیگر بلاـگردانی ماننـد حضـرت زهرا علیها السلام قرار بود در کنار آن حضرت باشد.

اشک فاطمه علیها السلام در دیدار پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از یکی از جنگ ها بازگشتند و داخل مسجد شده و دو رکعت نماز خواندند.

سپس از مسجد خارج شده، پیش از ملاقات همسرانش به دیدار فاطمه علیها السلام آمد، فاطمه نیز به استقبال پدر آمد و شروع کرد به بوسه زدن به چهره و چشمان رسول خدا، و در حالی که می گریست، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: چه چیز اشکت را جاری ساخت؟

گفت: شما را رنگ پریده دیدم.

فرمود: ای فاطمه، خداونـد عزّوجل پدرت را بر امری بس عظیم مبعوث کرد؛ امری آن قدر عظیم که خداوند به واسطه آن در هر کلبه و خیمه ای یا عزت داخل کند و یا ذلت، گستره این امر به سان گستره شب است.(۲)

اشاره گریز: به گریه های حضرت زهرا (ع) در فراق پدر.

همدردی با پدر

در روزهای واپسین زندگانی، پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به منبر رفت و فرمود: هرکس از۳.

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص ۱۳۰.

۲- حضرت فاطمه (ع) در کتب اهل سنت، ص ۳۲ و ۳۳.

من طلبی دارد درخواست نماید.

و بلال در کوچه های مدینه فریاد زد: «هذا مُحَمَّدٌ یُعطِی القِصاصَ مِن نَفسِهِ قَبلَ یَومِ القِیامه» ای مردم! این محمد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلّم است که می خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هرکس حقّی از او طلب دارد بخواهد.

مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صفوف سربازان را تنظیم می کردید، با شلّاق خودتان بر شکم عریان من زدید!

فرمود: بیا قصاص کن.

مرد گفت: همان شلّاق را بیاورید.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به بلال اشاره فرمود که از خانه فاطمه علیها السلام همان شلّاق روزهای جنگ را بیاورد.

وقتی بلال درب منزل فاطمه علیها السلام را کوبید و ماجرا را بیان کرد.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای بلال! پدرم با شلّاق روزهای جنگ چه می خواهد بکند؟ الآن که روز جنگ نیست؟

بلال آنچه را که در مسجد گذشت خبر داد.

فاطمه زهرا علیها السلام ناله ای زد و گفت: وای از این غم! برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگوارم! غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همه دل ها! ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام بگو نزد آن مرد بروند تا آن مرد، از آنان قصاص کند و نگذارد پیامبر را قصاص کنند. امّا آن مرد به جای قصاص لب روی مهر

نبوت پیغمبر خدا گذاشت و آن را بوسید.(۱)

اشاره گریز: به اشکهای همیشه جاری حضرت زهرا علیها السلام در غم از دست دادن پدر و مظلومی امیرالمؤمنین علیه السلام.

حرام بودن آتش بر فاطمه علیها السلام

روزی عایشه بر فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالی که آن حضرت برای حسن و حسین علیهما السلام با آرد و شیر و روغن در دیگی غذای حریره درست می کرد. دیگ بر روی اجاق و آتش می جوشید و بالا می آمد و فاطمه علیها السلام آن را با دست خود هم می زد.

عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده، نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت: ای پدر! من از فاطمه علیها السلام چیز شگفت آوری دیدم، و آن این که دست به درون دیگی که بر روی آتش می جوشید، برده، آن را به هم می زد.

گفت: دخترکم! این را پنهان کن که کار مهمی است.

این خبر که به گوش پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید، بر بالای منبر رفت و حمد و سپاس الهی را به جای آورد، سپس فرمود:

همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب می کنند. سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برگزید، و به رسالت انتخاب فرمود، همانا خدای عزّوجلّ آتش را بر گوشت و خون و موی و رگ و پیوند فاطمه علیها السلام حرام کرده است، فرزندان و شیعیان او را از آتش دور نمود، برخی از ۸.

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۵۰۸.

فرزندان فاطمه دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمان برداری کرده در پیش رویش جنّیان شمشیر زده، پیامبران به پیمان و عهد خود درباره او وفا می کنند، زمین گنجینه های خودش را تسلیم او نموده، آسمان برکاتش را بر او نازل می کند.

وای، وای به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه علیها السلام شکّ و تردید به خود راه دهد، و لعنت و نفرین خدا بر کسی که شوهر او، علیّ بن ابی طالب علیه السلام را دشمن داشته و به امامت فرزندان او راضی نباشد. همانا فاطمه علیها السلام، خود دارای جایگاهی است و شیعیان او نیز بهترین جایگاه ها را خواهند داشت. همانا فاطمه علیها السلام پیش از من دعا می کند و شفاعت می نماید و شفاعتش علی رغم میل کسانی که با او مخالفت می کنند، پذیرفته می شود.(۱)

خدا لعنت کند کسانی را که خلاف حکم الهی آتش را بر حضرت روا داشتند و او را میان شعله های آتش به تازیانه گرفتند.

الجار، ثم الدار

امام حسن علیه السلام می فرماید: شب جمعه ای مادرم در محراب عبادتش به نماز و دعا ایستاده بود و تا طلوع فجر در حال سجده و رکوع بود. می شنیدم که یکایک مردان و زنان مهاجر و انصار و همسایگان را دعا می کرد و اصلاً برای اهل خانه چیزی نمی خواست و دعا نمی کرد، عرض کردم: ای مادر!۲.

ص: ۶۵

۱- فاطمه زهرا (ع) شادمانی دل پیامبر، ص ۱۵۲.

چرا برای خود دعا نمی کنی؟ همان گونه که برای دیگران دعا می نمایی، فرمود: «الجار، ثم الدار» اول همسایه بعد خانه.(۱)

اشاره گریز: آری آن بزرگ بانوی مهربان تا لحظات آخر دعاگوی امت بود ولی امت نادان و ناسپاس از ناله ها و گریه ها به امام علی علیه السلام شکایت بردند و کاری کردند که او از مدینه بیرون رود و اقامه عزا نماید.

آزار همسایه

قال محمد النّبی صلّی الله علیه و آله و سلّم:

«لَیسَ مِنَ المُؤمِنینَ مَن لَم یَامَن جارُهُ بَوائقَهُ...».

از مؤمنان نیست کسی که همسایه اش از آزار او در امان نیست، و کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به همسایه اش آسیب نمی رساند، و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، سخن نیک می گوید و یا سکوت می کند. خداوند انسان خیرخواه، برادبار و پاکدامن را دوست دارد، و انسان بدزبان و کینه توز و بسیار سؤال کننده (برای کمک مادّی) را دشمن دارد، بدان که حیاء از ایمان است، و ایمان موجب ورود به بهشت می باشد، و ناسزاگویی از بی شرمی است و بی شرمی موجب ورود به آتش دوزخ می گردد.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شریف شقشقیه به بدزبانی و بی شرمی دومی اشاره دارد که چقدر باعث آزار حضرت بوده است.۱.

۱- بحارالانوار ج۴۳ ص۸۱.
۲- سفینه البحار، ج۱، ص۲۳۱.

امانت دادن چادر

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از مردی یهودی مقداری جو به عنوان قرض خواست.

مرد یهودی عرض کرد: چیزی به عنوان رهن و گرو نزد من بگذار. آن حضرت چادر حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان رهن به آن یهودی داد و جو را گرفت و آن یهودی چادر را به خانه برد و در اطاقی قرار داد.

نیمه شب زن یهودی برای کاری به آن اتاق رفت و نوری ساطع دید که شعشعه آن نور چشم را خیره می کرد. برگشت و شوهر را خبر کرد.

مرد یهودی آمد و آن نور را دید و فامیل خود را صدا کرد. هشتاد تن یهودی جمع شدند، وقتی به آن نور نگاه کردند و دانستند که از فضیلت فاطمه علیها السلام می باشد، همگی اسلام آوردند.(۱)

آری چادری که باعث هدایت یهودیان و شفاعت امت در قیامت خواهد بود، در کمال بی حیایی دشمنان ولایت، خاک کوچه بر آن نشست و همراه با صدیقه طاهره علیها السلام به زمین کشیده می شد.

ضربه عمر بن خطاب با خواهرش چه کرد

حادثه جالب توجهی که همزمان با هجرت جوانان مسلمان مهاجر به حبشه رخ داد، اسلام آوردن عمربن خطاب بود.).

ص: ۶۷

۱- جلاء العیون، علامه مجلسی (ره).

لیلا دختر ابی حثمه و همسر عامر در این زمینه می گوید: «ما آماده رفتن به حبشه بودیم و عامر (شوهرم) برای برخی کارهای خارج از منزل بیرون رفته بود. ناگاه عمر را که هنوز مشرک بود، دیدم که به نزد من می آید- و ما در آن مدت که مسلمان شده بودیم از او آزار و صدمه بسیاری دیده بودیم - مرا که آماده مسافرت دید.

ایستاد و گفت: ای ام عبدالله! می خواهید از مکه کوچ کنید؟ گفتم: آری به خدا، شما که از ما قهر کرده و ما را آزار می دهید، ما هم در زمین پهناور خدا سفر می کنیم تا خداوند برای ما فرج و گشایشی فراهم سازد.

عمر گفت: خدا به همراهتان.

ابن اسحاق می گوید: «فاطمه دختر خطاب (خواهر عمر) همسر سعیدبن زید بود و این هر دو در خفا مسلمان شده بودند و اسلام خود را از عمر پنهان می داشتند. نعیم بن عبدالله نیز که از قوم و عشیره عمر بود، مسلمان شده بود، ولی از ترس قوم خود اسلامش را پنهان می داشت. جناب ابن ارت (یکی از مسلمانان) گاه گاهی به خانه فاطمه می آمد و به او قرآن تعلیم می کرد.

روزی به عمر بن خطاب خبر دادند که محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و گروهی از اصحاب و یارانش در خانه ای در نزدیکی صفا اجتماع کرده اند و آنها کسانی بودند که مانند حمزه و ابوبکر و علی بن ابی طالب علیه السلام در مکه مانده بودند و به حبشه مهاجرت نکرده بودند و روی هم رفته آنان که در مکه مانده بودند، قریب به چهل نفر بودند. عمربن خطاب شمشیر خود را برداشت و به قصد کشتن

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم حرکت کرد.

نعیم بن عبدالله در راه به او برخورد و گفت: ای عمر! به کجا می روی؟ گفت: پیش محمد می روم، این مردی که کار قریش را پراکنده کرده و دانشمندانشان را بی خرد خوانده، بر آیینشان عیب جویی می کند و خدایانشان را دشنام می دهد. می روم تا او را به قتل رسانم.

نعیم گفت: ای عمر! به خدا سوگند به خود مغرور شده ای، آیا پس از کشتن محمد، فرزندان عبدمناف تو را رها می کنند که آسوده روی زمین راه بروی! اگر راست می گویی خاندان خودت را نگهداری کن!

عمر گفت: خاندان من کیستنند؟

نعیم گفت: شوهر خواهر و پسر عمویت سعیدبن زید و هم چنین خواهرت فاطمه که به خدا سوگند هر دو آنها مسلمان شده اند و از دین محمد پیروی می کنند!

عمر که این سخن را شنید، راه خود را به طرف خانه خواهرش فاطمه کج کرد و هنگامی به در خانه او رسید که خَبّابِ بنِ ارتّ برای فاطمه و سعید سوره طه را که در صفحه ای (از کاغذ یا پوست) نوشته بود، قرائت می کرد و بدان ها یاد می داد.

همین که فهمید عمر به در خانه آمده، خباب بن ارتّ به پستو رفت و در آن جا مخفی شد، فاطمه نیز آن صفحه را برداشت و زیر پای خود مخفی کرد.

عمر که صدای خباب بن ارتّ را شنیده بود، وارد خانه شد و گفت: این چه صدایی بود که به گوش من خورد؟ گفتند: چیزی نبود.

ص: ۶۹

گفت: چرا به خدا صدایی را شنیدم و به من خبر داده اند که شما از دین محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم پیروی می کنید!

این سخن را گفت و به طرف سعید بن زید حمله کرد. فاطمه برخاست که از شوهرش دفاع کند، عمر چنان سیلی محکمی به صورت خواهرش زد که سرش به دیوار خود و شکست.

سعید و فاطمه که این وضع را مشاهده کردند، گفتند: آری ای عمر! ما مسلمان شده ایم. اکنون هرچه می خواهی بکن!»

اگر قول ابن اسحاق در مورد سیلی عمر به صورت فاطمه (خواهرش) را بپذیریم، آن اولین سیلی بود که یک فاطمه به خاطر اسلام می خورد.(۱)

اشاره گریز: کسی که به خواهر رحم ندارد چگونه به بانویی که همسر دشمن اوست رحم نماید. اگر خواهر از سیلی آن نامرد چنان شد چها بر حضرت زهرا علیها السلام که انسیه حورا بود گذشت.

بعد از مسلمان شدن خانه ابوسفیان محترم است

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بعد فتح مکه عفو عمومی اعلام کردند و فرمودند: هرکسی وارد خانه ابوسفیان بشود در امان است. با این که ابوسفیان زخم های زیادی به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و مسلمانان زده بود. پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را از شهر خودش بیرون کرده بود، با این حال پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم وقتی برگشتند، او را بخشیدند، و خانه او را محترم شمردند.(۲)۳.

۱- شهر گمشده ص ۲۴۵.
۲- گریزهای مداحی ص ۷۳.

شمر حیا کرد خیمه ها را آتش بزند

در کتاب «نفس المهوم» که پیرامون وقایع عاشورا است، از طبری نقل شده است که:

شمر بن ذی الجوشن (علیه اللعنه) در کربلاـ حمله کرد و نیزه خود را به خیمه امام حسین علیه السلام کوبید و فریاد زد: آتش بیاورید تا این خمیه با اهلش را آتش بزنم، بانوان حرم صیحه زدند و از خیمه بیرون آمدند.

امام حسین علیه السلام خطاب به شمر فریاد زد: آتش می طلبی تا خانه مرا به روی بستگانم آتش بزنی؟ خدا تو را در آتش دوزخ بسوزاند.

ابومخنف (یکی از واقعه نگاران جریان کربلا) می گوید: سلیمان بن راشد از حمید بن مسلم نقل کرد که گفت: به شمر گفتم: «عجبا، این کار برای تو صلاح نیست. آیا می خواهی دارای دو خصلت گردی؟ یکی اینکه مشمول عذاب الهی شوی، دوم این که کودکان و زنان را بکشی. آیا امیر تو از کشتن مردان خشنود نمی شود؟» شمر گفت: تو کیستی؟

گفتم: به تو خبر نمی دهم که من کیستم و ترسیدم که اگر خود را معرّفی کنم او با خبرچینی خود در نزد سلطان (ابن زیاد) به من آسیب برساند.

در این هنگام «شبث بن ربعی» به پیش آمد و به شمر گفت: ای شمر! سخن زشت تر از سخن تو نشنیده ام و در جایگاهی بدتر از جایگاه تو قرار نگرفته ایم آیا مأمور قتل کودکان و زنان شده ای؟!

حمید بن مسلم می گوید: گواهی می دهم که شمر با شنیدن این سخن، حیا کرده و از سوزاندن زنان و کودکان که در خیمه بودند، منصرف گردید.

ص: ۷۱

از حرامزاده ای مانند شمر رحم کردن بعید است اما تاریخ شهادت می دهد که رحم کرد امّا امان از آن کسی که هرچه به او گفتند در این خانه فاطمه علیها السلام است امّا... .

ریسمان به گردن امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت آیت الله سید مرتضی حسینی فیروزآبادی یکی از استوانه های علم در حوزه علمیه نجف بود و قبل از انقلاب به دست عوامل بیگانه از حوزه علمیه نجف اخراج شد و در حوزه علمیه قم درس خارج می فرمود.

در کشکول زاهدی آمده است. من بارها از خود آیت الله فیروزآبادی شنیدم که می گفت: زمانی که در نجف اشرف بودم، یک شب در عالم رؤیا دیدم در منزل شخصی خود، مجلسی اقامه شده و در آن مجلس حضرت فاطمه علیها السلام با چادر نشسته است، افرادی از مؤمنین به صف ایستاده یکی یکی می آیند عرض ادب می کنند و می روند، چون همه رفتند حضرت چادر را کنار زد.

من از این عمل بی بی متوجه شدم که چون من به آن حضرت محرمم، لذا این عمل را انجام داد، در عالم خواب گفتم: صورتش شبیه به صورت پیامبر اعظم صلّی الله علیه و آله و سلّم است.

سپس جلوتر رفته و عرض کردم: مادر! آیا این که قریب به هزار و چهارصد سال است خطبا می گویند: شوهرت علی علیه السلام را با سر بی عمامه و دوش بی ردا و ریسمان به گردن به مسجد بردند، صحت دارد؟

بی بی فرمود:

ص: ۷۲

استحقروا اباالحسن بعد رسول الله.

علی را بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم تحقیر کردند.

من به فارسی می گفتم و حضرت عربی جواب می داد.

عرض کردم: مادرا! قریب هزار و چهارصد سال است مورخین نوشته اند و خطبا گفته اند که آن نانجیب به بازوی شما تازیانه زده و سیاه شد.

فرمود: بلی، آنگاه دست راست را از آستین بیرون آورد، دیدم هنوز بازوی مادرم سیاه و کبود است.(۱)

و فی عضدها کمثل الدملج.

بی گناهی طفل در رحم

طفل در شکم مادر هیچگونه مزاحمتی به اهل دنیا ندارد و حتی یک وجب را از برای نشستن و لقمه نان و جرعه آب و مختصر هوائی را از غیر نمی گیرد و مزاحم کسی نمی شود و فقط به همان مقدار مواد غذایی که از مادر به او می رسد زندگی می نماید.

پس اگر کسی دست ظلم و عداوت بسوی جنین دراز کند بزرگترین ظلم را نموده و عدل حق اقتضا می کند در روز واپسین و دادخواهی که حقوق مظلومین از ستمکاران گرفته می شود اول حق جنینی که به او ظلم شده مؤاخذه و مطالبه شود و اتفاقاً حضرت سبحان هم در کلام مجیدش به ما خبر داده که در روز قیامت اول حقی که مطالبه می شود حق جنینی است که۵.

ص: ۷۳

۱- کتاب آتش در حرم- نوشته علیرضا رجالی تهران، ص ۱۰۵.

در رحم کشته شده باشد.(۱)

(وَ إِذَا المَوؤُدَهُ سُئِلَت* بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَت).(۲)

مباح بودن خون اوّلی و دوّمی

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود گوید:

«هباربن اسود: روز فتح مکه نیزه ای حواله هودج زینب دختر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم کرد و او ترسید و فرزند خود را سقط کرد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خون او را مباح دانست. من این تاریخ و نقل را نزد استادم «ابوجعفر نقیب» خواندم، او گفت: وقتی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خون «هباربن اسود» را برای ترساندن و در نتیجه به سقط جنین منجر شده بی ارزش و مباح دانست، اگر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم زنده بود، خون کسی که فاطمه علیها السلام را ترساند و فرزندش را سقط کرد، را نیز مباح می کرد.(۳)

یک زن در احد از پیامبر دفاع می کند

مادر عبدالله انصاری از زن های مجلله عالم اسلام است. در غزوه احد تا دید پیغمبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم تنها شده است. این زن مردانه دور پیغمبر طواف می کرد که اگر تیری برسد خودش را هدف قرار دهد.

به یکی از مسلمانان که می خواست فرار کند گفت: ای نامرد حالا که می روی سپرت را به من ده تا بتوانم کمک پیغمبر کنم. سپرش را انداخت و ۹.

۱- منهاج البیان ص ۲۶۹.

۲- تکویر/۸ و ۹.

۳- مصیبت بزرگ خاندان نبوّت، ص ۳۹.

فرار کرد. این زن کنار پیغمبر از هر طرف تیر و نیزه با شمشیری می آمد دفع می کرد.(۱)

اشاره گریز: یک زن مؤمنه و شجاع نمی تواند غریبی ولی خود، رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم را ببیند که رحمت خدا بر او باد، امّا هیچ زنی در اسلام مانند حضرت زهرا علیها السلام از ولی و امام خود دفاع نکرد.

شهر انبار

به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گزارش دادند که طایفه ای از اهل شام در شهر انبار وارد خانه زن مسلمانی شده اند و مقنعه از سر و گوشواره از گوش و خلخال از پای او برده اند و آن زن هرچند التماس کرده کسی به داد او نرسیده است. آن حضرت از زیادی تأثر و اندوه و غم فرمود:

«فَلشو اِن مُؤمناً ماتَ دُونَ هذا اِسفاً ما کانَ عِندی مَلُوماً بَل کانَ عِندی بارّاً مُحسِناً»

اگر مؤمنی از این قضیه از شدت تأثر و تأسف بمیرد، ملامتش نخواهم کرد، بلکه او در نزد من جزء نیکوکاران و محسنین خواهد بود.(۲)

اشاره گریز: وقتی از شنیدن یک خبر تا این حد مولا بر آشفته می شود چه حالی داشته وقتی صحنه های جانسوز بین در و دیوار و زمین خوردن حضرت زهرا علیها السلام را مشاهده می کرد.۷.

ص: ۷۵

۱- کتاب ایمان آیت الله دستغیب جلد (۱) ص ۲۵۵.

۲- منهاج الدموع، حاج شیخ علی قرنی، ص ۲۰۷.

نهی از ضربه زدن به صورت حیوانات

رسول الله: لاتَضرِبُوا الدَّوابَّ عَلی وُجُوهِها؛ فَاِنَّها تُسَبِّحُ بِحَمدِ الله.

به صورت حیوانات نزنید، زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند.(۱)

اشاره گریز: امان از آن شهری که حتی حیوانات در امان هستند اما... .

نهی از داغ کردن حیوانات

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مرکبی را دید که صورتش را داغ کرده اند، فرمود:

مگر نشنیده اید که من نفرین کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ کند یا بر چهره اش تازیانه زند.(۲)

کشتن با ناحق حیوانات

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هرکسی گنجشکی را بی سبب بکشد آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید پروردگار من! فلانی مرا نه برای استفاده بلکه بی سبب کشت.(۳)

سزای سیلی زدن مسلمان

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

مَن لَطَمَ خَدَّ اَمریٍ مُسلِمٍ اَو وَجهَهُ بِدَّدَ الله عِظامَهُ یَومَ القِیامَهِ وَ حُشِرَن.

ص: ۷۶

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص ۱۳۴۶.

۲- همان.

۳- همان.

مَغلُولاً حَتّی یَدخُلَ جَهَنَّمَ، اِلّا ان یَتوبَ.

هرکه به گونه یا چهره شخص مسلمانی سیلی زند، خداوند استخوانهای او را در روز قیامت خُرد کند و دست بسته محشور شود، تا آنکه به جهنم درآید مگر اینکه توبه کند(۱)

نهی از سوزاندن نوشته قرآن

از امام صادق علیه السلام روایت شده است تا رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: نوشته کلمه قرآن را با پاکترین وسیله که پیدا می کنید پاک کنید، و از سوزانیدن و آتش زدن نوشته قرآن و محو کردن آن با قلم (یعنی سیاه کردن آن) بپرهیزید.(۲)

اشاره گریز: به اسماء جلاله خدا حرمت حضرت زهرا علیها السلام در نزد خدا کمتر از قرآن نیست اما....

همسر حزبیل نجّار

این زن در زمان حضرت موسی علیه السلام ایمان آورد. هنگامیکه فرعون از این ماجرا اطلاع پیدا کرد دستور داد تنوری را پر از آتش کردند، به جلادان دستور داد همه بچه های این زن را در تنور بیندازند. تمام بچه ها را در مقابل چشمهایش سوزاندند و تنها یک بچه کوچک در آغوش زن مانده بود.

جلاد گفت: اگر از آیین موسی علیه السلام بیزاری بجویی، فرزندت را در آتش نمی افکندم. مادر خواست در ظاهر سخنی بگوید که ناگهان به قدرت خدا، بچه به زبان آمد و به مادرش گفت: صبر کن تو بر حق هستی. مادر صبر کرد و آن بچه را نیز در آتش افکندند و سوزاندند. سپس خودش را نیز به آتش۸.

ص: ۷۷

۱- میزان الحکمه، ج۷، ص ۳۲۲۳.

۲- اصول کافی ج ۶، ص ۵۹۸.

افکندند. بدین سان این زن مؤمن و شجاع تا زنده بود تسلیم زور نشد و در برابر این همه مصائب تلخ ایستادگی کرد.

پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: در شب معراج، در محلی بوی بسیار خوشی به مشامم رسید از جبرئیل پرسیدم این بوی خوش بی نظیر چیست؟ جبرئیل گفت: این بوی خوش از خاکستر جسد سوخته همسر حزبیل و فرزندان اوست این بوی خوش تا روز قیامت از این زمین استشمام می شود.(۱)

اشاره گریز: اشاره به پایداری و استقامت حضرت زهرا علیها السلام در راه اثبات ولایت.

سوزاندن لانه مورچه

روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از کوچه ای در مدینه می گذشت، شخصی را دید که لانه مورچه ای را آتش زده است، حضرت او را عتاب و سرزنش کردند که سوزاندن مخلوق از جهت غیر خدا جایز نیست. چرا مخلوق خدا را سوزاندی؟!(۲)

سیلی به صورت ابراهیم علیه السلام

وقتی نمرودیان تصمیم گرفتند حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش بسوزانند تا چهار ماه هیزم جمع آوری کردند سپس ابراهیم علیه السلام را با دست و پای به ۰.

۱- خواهران قهرمان ص ۵۴.

۲- انوار الشهاده ص ۲۲۰.

زنجیر کشیده در درون منجنیق گذاشتند در این هنگام عموی ابراهیم که بت پرست و بت تراش بودند جلوی آمد و سیلی به روی مبارک آن حضرت زد و گفت از خدای خود برگرد.

به روایات علامه مجلسی رحمه الله: وقتی عموی ابراهیم علیه السلام سیلی به روی او زد، جمیع مخلوقات از کوه ها گرفته تا وحوش پرندگان و آسمانها و زمینها ناله و فریاد به درگاه الهی بلند کردند.(۱)

آری اهل مدینه از حیوانات هم گمراه تر بودند که آن همه ظلم و جنایت را بر حضرت زهرا علیها السلام دیدند و حتی زبان به یاری نگشودند.

کمک طلبیدن گنجشک

سلیمان جعفری گوید: در باغی که مخصوص امام رضا علیه السلام بود در خدمت ایشان بودم. در این هنگام گنجشکی بیامد و در حضور مبارک امام بیفتاد و سخت فریاد کرد و اضطراب نمود (زیاد جیک و جیک کرد و بال و پر زد).

امام به من فرمود: می دانی این گنجشک چه می گوید؟

عرض کردم: خیر، نمی دانم.

فرمود: می گوید ماری می خواهد جوجه هایم را در آشیانه ام بخورد، هم اکنون برخیز و این عصا را بگیر و به آن جا وارد شو و آن مار را بکش. پس آن عصا را گرفتم و به آن خانه رفتم و ماری را بدیدم که در آن جا می گردد و من آن را کشتم.(۲)۲.

۱- مجالس المتقین.

۲- مناقب ال ابی طالب ج ۴، ص ۳۶۲.

اشاره گریز: آنان که خود که پناه همه عالم بودند و هستند در شهر خود امان نداشتند.

گریه کنندگان عالم

امام صادق علیه السلام می فرماید: بکّائون یعنی بسیار گریه کنندگان پنج نفر بودند: اول: حضرت آدم علیه السلام وقتی که از بهشت بیرون آمد آنقدر گریه کرد که بر روی صورتش دو شیار مانند نهر درست شد.

دوم: حضرت یعقوب علیه السلام وقتی حضرت یوسف علیه السلام را گم کرد، آنقدر گریه کرد که نابینا شد.

سوم: حضرت یوسف علیه السلام که بعد از جدایی از پدر بقدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش یا روز گریه کن و شب ساکت باش.

چهارم: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که بعد از مصیبتهای وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارش پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، بقدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان درآمد و آمدند محضر مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکایت کردند که یا علی علیه السلام به زهرا علیها السلام بگو: صدای گریه ات همه ما را اذیت می کند.

حضرت هم پس از آن مقبره شهدای اُحد می رفت و در آنجا گریه می کرد.

پنجم: امام سجاد علیه السلام که به روایتی چهل سال پس از واقعه کربلا می گریست.(۱)۰.

۱- جلاء العیون، علامه مجلسی ص ۲۰۰.

سؤال مفضل و جواب امام صادق علیه السلام

مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ای مولای من! اشک ریختن چه ثوابی دارد؟

فرمود: در صورتی که به خاطر فردی بر حق اشک ریخته شود ثواب بیشماری دارد. مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! روز انتقام گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است.

حضرت فرمود: ولی هیچ روزی، همچون روز محنت و اندوه ما در کربلاـ نیست، هرچند روز سقیفه و سوزاندن در خانه امیرالمؤمنین و حسنین و فاطمه و زینب و کلثوم و فضّه علیهم السلام و کشتن محسن علیه السلام با ضرب لگد، بزرگتر و وحشتناک تر و تلخ تر است، زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است.(۱)

اگر در روایات دقت شود ائمه علیهم السلام از هر فرصتی استفاده می کردند و گریز به روضه غریبانه مادرشان حضرت زهرا علیها السلام می زدند.

داستان بشّار مکاری

بشّار مکاری می گفت: در کوفه به حضور امام صادق علیه السلام رفتم. دیدم طبقی از خرمای «طبرزد» برای آن حضرت آورده بودند و از آن می خورد، و به من فرمود: بیا جلو، از این خرما بخور.

عرض کردم: گوارا باد، قربانت گردم! در راه می آمدم، حادثه ای دیدم که۸.

۱- بهجه قلب المصطفی (ص)، رحمانی همدانی، ص ۶۹۸.

غیرتم به جوش آمد و قلبم درد گرفت و گریه گلویم را گرفت.

فرمود: به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا و بخور.

جلو رفتم و از خرما خوردم، آن گاه فرمود: اکنون چه حادثه ای دیدی؟

عرض کردم: در راه می آمدم، یکی از مأموران حکومت را دیدم که بر سر زنی می زند و او را به سوی زندان می برد، و او با صدای بلند می گوید: پناه می برم به خدا و رسولش و به غیر خدا و رسول، به هیچ کس پناه نمی برم!

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا آن زن را می زد و به زندان می برد؟

عرض کردم: از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد و گفت: «ای فاطمه! خداوند آنان را که به تو ظلم کردند، از رحمت خویش دور سازد!» گماشتگان حکومت او را دستگیر کرده و زدند.

آن حضرت تا این سخن را شنید از خوردن خرما دست کشید و گریه کرد. بگونه ای که دستمال و محاسن شریف و سینه اش از اشک چشمانش تر شد.

سپس فرمود: ای بشّار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و برای نجات و آزادی آن بانو، دعا کنیم و از خدا بخواهیم که او را حفظ کند.(۱)

اشاره گریز: خیلی بجاست این روایات در ابتدا یا پایان مجالس فاطمیه ذکر شود و بیان شود که دوستداران حضرت زهرا علیها السلام مشمول دعای ائمه علیهم السلام خواهند بود.۱.

ص: ۸۲

۱- صدیقه شهیده، سید محمد نجفی یزدی، ص ۵۱.

امام زمان علیه السلام در شب عید غدیر

از علامه سید باقر رحمه الله نقل شده است از آیت الله حجت سید محمد هندی رحمه الله (متوفای ۱۳۲۹) که حضرت ولی عصر علیه السلام را در شب عید غدیر در خواب به حالت افسرده و غمگین دیده پرسید: آقای من! چه شد که شما را امروز غمگین و افسرده می بینم با این که مردم از عید غدیر خوشحال و مسرورند؟

حضرت فرمود: در یاد و غم و اندوه مادرم می باشم، سپس فرمود:

لا ترانی اتَّخَذتُ لا وَ عَلاها

بَعدَ بَیتِ الاَحزانِ بیتُ سُرور

سوگند به شرف مقام آن حضرت، مرا نخواهی دید که پس از بیت الاحزان، خانه خوش بگیرم!

پس از آنکه سید از خواب بیدار شد، قصیده ای در حالت غدیر و ستم هایی که پس از رحلت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شد سرود و بیتی را نیز که حضرت سروده بود، در آن قصیده گنجانید. قصیده او موجود و مشهور است که مطلعش چنین می باشد:

کُلُّ غَدرٍ وَ قَولِ اِفکٍ وَ زُورٍ

هُوَ فَرعُ مِن جَحدِ نَصِّ الغَدیرِ.

هر نیرنگ و تهمت ناروا، فرعی از انکار نصّ صریح غدیر است.(۱)۶.

ص: ۸۳

۱- فاطمه الزهرا (س) بهجه قلب المصطفی، ترجمه افتخار زاده ص ۸۲۶.

باب جبرئیل و علامه امینی رحمه الله

یکی از علماء در ضمن صحبت از حالات علامه امینی رحمه الله می گفت: او در مدینه هنگام تشرف به زیارت حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از «باب جبرئیل» وارد مسجد پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی شد و می گفت: چون برای هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و بردن امیرالمؤمنین علیه السلام از این در وارد شده اند من طاقت ندارم که از این در که یادآور تاریخی غم انگیز است وارد مسجد پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شوم و می گفت: «علامه امینی در عمرش فقط یک دفعه از این در وارد مسجد شده است و به اندازه ای حالش دگرگون شده بود که غش کرده است.»(۱)

نفرین امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام روزی خطاب به مغیره بن شعبه فرمودند: به درستی که تو دشمن خدا و مخالف کتاب او، تکذیب کننده پیامبر او هستی... تو فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را کتک زدی تا اینکه او را زخمی نمودی و فرزندش سقط شده و اینکار تو مبارزه با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و مخالفت با اوامر او و هتک حرمت او بود. به تحقیق که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در مورد حضرت فاطمه علیها السلام فرموده بود: ای فاطمه علیها السلام تو سرور زنان اهل بهشتی.

پس ای مغیره به خاطر این کارهایت خداوند تو را به سوی آتش جهنم ببرد.(۲)

رجعت و شکایت حضرت فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم

مفضل بن عمر جعفی در مورد حوادث زمانم رجعت از امام صادق علیه السلام نقل۷.

ص: ۸۴

۱- یاد نامه علامه امینی ج ۱، ص ۲۳.

۲- ترجمه الدمعه الساکبه، ص ۱۱۷.

می کند:

ای مفضّل! آن روز ما گروه امامان، نزد جدّ خود رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم ایستاده باشیم و به آن حضرت شکایت کنیم آنچه بر ما واقع شده است از این امت جفا کار بعد از وفات آن حضرت، و آنچه به ما واقع شد از تکذیب و ردّ گفته ها، دشنام دادن ما و لعنت کردن ما، و ترسانیدن ما، بیرون بردن ما از حرم خدا و رسول خدا توسط خلفای جور به شهرهای مُلک خود، شهید کردن ما به زهر، محبوس گردانیدن ما.

پس، حضرت رسالت پناه گریان شود و بفرماید که: ای فرزندان من! نازل نشده است به شما مگر آنکه به جد شما پیش از شما واقع شده، پس حضرت فاطمه علیها السلام شروع نماید به شکایت از ابوبکر و عمر که فدک را از من گرفتند و چندان که حجت ها برایشان اقامت کردم سود نداد.

و نامه ای که تو برای من نوشته بودی برای فدک، عمر گرفت در حضور مهاجرین و انصار پاره کرد و من به سوی قبر تو آمدم ای پدر! و شکایات ایشان را به تو کردم، و ابوبکر و عمر به سقیفه بنی ساعده رفتند و منافقان دیگر اتفاق کردند و خلافت شوهر من امیرالمؤمنین را غصب کردند پس آمدند که او را به بیعت برند، او اباء کردند، هیزم بر در خانه جمع کردند که اهل بیت رسالت را بسوزانند.

پس صدا زدم که: ای عمر! این چه جرأت است که بر خدا و رسول می نمایی؟ می خواهی که نسل پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را از زمین براندازی؟ عمر گفت: بس کن ای فاطمه که محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم حاضر نیست که ملائکه بیایند و امر و نهی از آسمان بیاورند، علی را بگو که بیاید و بیعت کند وگرنه آتش می اندازم در

خانه و همه را می سوزانم.

پس گفتم: خداوندا به تو شکایت می کنم این که پیغمبر تو از میان رفته و امتش همه کافر شده اند و حق ما را غصب می کنند پس عمر صدا زد که: حرفهای زنانه را بگذار، خدا پیغمبری و امامت را هر دو به شما نداده است پس عمر تازیانه زد و دست مرا شکست و در بر شکم من زد و فرزند محسن نام شش ماهه از من سقط شد و من فریاد می کردم: وا ابتا! وا رسول الله! و می خواستم گیسو بگشایم.

امیرالمؤمنین علیه السلام دوید و گفت ای دختر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پدرت رحمت عالمیان بود و به خدا ترا سوگند می دهم که مقنعه از سر نگشائی و سر به آسمان بلند نکنی والله اگر چنین کنی یک جنبنده در زمین و یک پرنده در هوا زنده نماند، پس برگشتم و از آن درد و آزار شهید شدم.(۱)

سفارش پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به فاطمه علیها السلام

حضرت باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می فرماید که حضرت، ازدواج فاطمه علیها السلام را یادآوری کرده، فرمود:

روزی حضرت زهرا علیها السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم درخواست کرد خادمی برای او فراهم فرماید.

تا آن جا که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در یکی از جنگ ها و غزوه های ساحلی، اسیرانی نصیبش شد. آنها را تقسیم فرمود و دو زن را که یکی جوان و دیگری به سن کمال رسیده و از جوانی گذشته بود، نزد خود نگاه داشت.۱.

۱- رجعت علامه مجلسی ص ۷۱.

به دنبال حضرت زهرا علیها السلام فرستاد و دست یکی از آن دو را گرفته در دست فاطمه علیها السلام گذاشت و فرمود: ای فاطمه! این از آن تو باشد، او را کتک نزنی، زیرا من دیدم که نماز می خواند و جبرئیل مرا از این که نمازگزاران را کتک بزنم، نهی کرد و بدین سفارش و توصیه تأکید فرمود.

فاطمه علیها السلام که دید رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مرتّب سفارش وی را می کند، روی به حضرت کرده و گفت: ای رسول خدا! کارهای خانه یک روز بر عهده من و یک روز بر عهده او باشد.

اشک از دیدگان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم سرازیر شد و فرمود:

اَللّهُ اَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ*(1)

ذُرِّیَّهً بَعضُها مِن بَعضٍ وَاللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ(2).(3)

عیادت پیامبر با مردم از فاطمه علیها السلام

از جابربن سمره روایت شده است:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از راه رسید، نشست و فرمود: فاطمه علیها السلام بیمار است. مردم گفتند: خوب است از او عیادت کنیم.

حضرت به راه افتاد تا به در خانه رسید. در بر روی آن حضرت بسته بود. حضرت صدا زد: لباسهایت را بپوش که مردم به دیدار تو آمده اند!

زهرا علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! من جز یک عبا دیگر ندارم.۱.

۱- سوره انعام، آیه ۲۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۳- فاطمه زهرا (س) شادمانی دل پیامبر (ص)، ص ۲۷۱.

حضـرت پیراهنی را گرفته از پشت در به سوی او افکنـده، فرمود: سـرت را با این بپوشان! بعـد وارد شده، مردم نیز به دنبال آن حضرت وارد شد. ساعتی نشسته، بیرون آمدند. مردم گفتند: خدایا! دختر پیامبرمان بدین وضع به سر می برد؟

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: آگاه باشید او در روز قیامت بانوی زنان است!(۱)

امان از ایامی که حضرت زهرا علیها السلام در بستر بیماری افتاده بود و حتی خواص هم به بی بی سر نمی زدند.

روایت فتح شهر فسطاط

روز اول محرم سال بیستم هجری قمری «عمروعاص» مصـر را فتح کرد و بعد از آن به «اسـکندریه عنوه» دست یافت و از آنجا خوشش آمد.

پس عمروعاص قصد رفتن به «فسـطاط» مصر کرد و این شهر به این علت «فسطاط» نامیده اند که «عمروعاص» هنگام فتح مصر در این موضع خیمه های خود را برپا کرد. بعد از مدتی که در آن جا بود خواست تا به اسکندریه برود و دستور داد تا خیمه ها را جمع کرده و با خود ببرند.

گفتنـد: کبوتری در بالای آن جوجه آورده است. گفت: حرام است که آن را برداریم و جوجه هـا را آزار دهیم و خیمه را در همان حال رها کرد و روانه اسـکندریه شد و هنگامی که دوباره به آن جا برگشت، در همان جا اقامت کرد و لشـکریان نیز در گرد آن خیمه ها، خانه ها ساختند و آن جا شهری شد به نام۲.

۱- حلیه الاولیاء، ج۲، ص۴۱ و ۴۲.

«فسطاط» یعنی خیمه گاه.(۱)

از شخص ملعونی مانند عمروعاص اینگونه رحم کردن سر می زند که راضی نمی شود لانه کبوتری را به هم بزند اما در مدینه خانه فاطمه علیها السلام را با اهل خانه به آتش کشیدند و فریاد می زدند هرکس در خانه باشد می سوزانیم.

حالا که نامش را فاطمه گذاشته ای

فضاله بن ایّوب از سکونی روایت کرده است: روزی در حالی که غم و اندوه بر من مستولی شده بود بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم.

حضرت فرمود: ای سکونی! چرا غمناکی؟

عرض کردم: خداوند به من دختری داده است.

فرمود: ای سکونی! سنگینی او بر زمین می باشد و روزی اش بر خداوند است و در دورانی غیر از دوران عمر تو زندگی خواهد کرد و از غیر روزی تو خواهد خورد.

به خدا سوگند با این فرمایش های حضرت، غم و اندوه من برطرف شد. فرمود: اسمش را چه گذاشته ای؟

عرض کردم: فاطمه!

فرمود: آه، آه. بعد دست مبارک را بر پیشانی گذارده سخنانی گفت، تا این که فرمود: حال که او را فاطمه نامیده ای پس به او ناسزا نگو، نفرین نکن و او۰.

۱- وقایع الایام، شیخ عباس قمی؛ ص ۱۴۰.

را کتک نزن.(۱)

سامری امّت

موقعی که حضرت موسی علیه السلام می خواست، برای مدتی امت را تنها بگذارد و با خدای خویش خلوت کند و به عبادت بپردازد، امت را به برادرش هارون سپرد.

در نبود موسی علیه السلام مردم، گوساله پرست شدند، حضرت هارون هم هرچه می گفت، در آنها اثری نمی کرد.

حضرت موسی علیه السلام که برگشت و اوضاع مردم را دید، بسیار ناراحت شد و حضرت هارون را مؤاخذه کرد. هارون در جواب گفت:

(ابنَ أُمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونِی وَ کادُوا یَقتُلُونَنِی).(۲)

ای پسر مادرم! این قوم مرا ضعیف کردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند.

این آیه را یک شخص دیگری هم قرائت کرد. آن هنگامی که مردم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و در خانه را آتش زدند. سیلی و تازیانه و غلاف شمشیر نثار حضرت زهرا علیها السلام کردند. گریبان امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند و به زور او را به سمت مسجد کشاندند. حضرت علی علیه السلام رو به قبر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم کرد و جواب هارون به موسی علیه السلام را گفت:۰.

۱- فاطمه زهرا (ع) شادمانی دل پیامبر ص ۲۲۴.

۲- سوره ۷ آیه ۱۵۰.

ابنَ أَمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونی وَ کادُوا یَقتُلونَنِی.(۱)

منزلت و مقام حضرت زهرا علیها السلام در روز قیامت

۱- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که: جابر به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: ای پسر پیامبر! فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جدّه ات حضرت فاطمه علیها السلام برایم بگو که هرگاه به شیعیانت بگویم خوشحال شوند.

حضرت فرمودند: پدرم، از جدم، از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل فرمودند: چون روز قیامت برپا شود، برای پیامبران و مرسلین منبرهایی از نور نصب می شود، منبر من بالاتر از همه آن منابر است.

آگاه خداوند متعال می فرماید: ای محمد خطبه بخوان! من به گونه ای سخنرانی می کنم که هیچ یک از انبیاء چنان خطبه و سخنرانی را نشنیده اند. سپس برای اوصیاء و جانشینان منبری از نور نصب می شود و در وسط آنها برای وصی ام علی بن ابیطالب علیه السلام منبری از نور که بالاتر از منبر آنان است، نصب می شود.

خداوند متعال به علی علیه السلام می فرماید: سخنرانی کن! او خطبه ای می خواند که مانندش از هیچ یک از اوصیاء شنیده نشده است، بعد برای فرزندان انبیاء و مرسلین منبری از نور نصب می شود و برای دو پسر و نوه، و ریحانه دوران زندگی ام منبری از نور گذاشته می شود و به آنها گفته می شود: خطبه بخوانید! آنان نیز به گونه ای سخنرانی می کنند که کسی بدان گونه از فرزندان۴.

۱- گریزهای مداحی به نقل از جلاءالعیون، علامه مجلسی ص ۸۴.

انبیاء و مرسلین نشنیده است. بعد جبرائیل که منادی پروردگار است، صدا می زند: فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم کجاست. خدیجه دختر خویلد علیها السلام کجاست؟ مریم علیها السلام دختر عمران کجاست؟ آسیه دختر مزاحم کجاست؟ امّ کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟

ایشان از ای برمی خیزند. و خداوند متعال می فرماید: ای همه کسانی که جمع شده اید! امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام پاسخ می دهند: از آن خداوند یکتای قهار.

خداوند متعال می فرماید: ای گروه خلایق! من کرامت و بزرگواری را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام قرار دادم. ای جماعت! سرها را پایین انداخته چشمان را فروبندید! این فاطمه است که به سوی بهشت حرکت می کند.

جبرئیل ناقه ای از ناقه های بهشتی با پیشانی باز و گسترده، و پاهایی از لؤلؤ تازه، در حالی که بر پشتش جایگاهی آراسته به مرجان نهاد، برایش آورده جلو پایش می خواباند و حضرت بر آن سوار می شود. خداوند یکصد هزار فرشته را مأمور می کند که در سمت راست و یکصد هزار فرشته در سمت چپ قرار گیرند و یکصد هزار دیگر آن حضرت را بر روی بالهای خود حمل کنند تا اینکه بر کنار در بهشت قرار گیرد، به آنجا که رسید، روی برگردانده می ایستد. خداوند متعال می فرماید: ای دختر حبیب من! چه شده است که ایستاده و روی برگردانده ای در حالی که من دستور داده ام تو را به بهشتم وارد کنند؟

حضرت می گوید: پروردگارا! دوست دارم قدر و ارزش خود را در این روز بدانم.

خداونـد متعال می فرمایـد: ای دختر حبیبم! برگرد و به کسانی که در دلشان محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو را دارند، نگاه کن و دست آنان را بگیر و به بهشت داخل کن!

حضـرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند ای جابر! آن حضرت در آن روز شیعیان و دوستان خود را به سان پرنده ای که دانه خوب را از دانه بد تشـخیص داده برمی چیند، شـناسایی کرده جدا می سازد. هنگامی که بر در بهشت شـیعیانش اطراف او جمع شدنـد، خداونـد به دل آنـان می افکنـد که بایسـتد و روی برگرداننـد و پشت سـرشان را نگاه کننـد. خداونـد به آنها می فرماید: ای دوستان من! به چه چیز نگاه می کنید و چرا روی برگردانده اید، با اینکه فاطمه علیها السلام، دختر حبیب من است، درباره شما شفاعت کرده است؟ می گویند: پروردگارا! می خواهیم قدر و ارزش خود را در این روز بدانیم.

خداونـد می فرمایـد: ای دوسـتان من! برگردیـد و به کسـانی که شـما را به خاطر دوستی فاطمه علیها السـلام دوست داشـته، به کسـی که به خاطر محبت فاطمه علیها السـلام به شـما غـذا داده، به کسـی که به خاطر محبت فاطمه علیها السـلام به شـما لباس داده، به کسـی که به خـاطر دوستی فاطمه علیها السـلام به شـما جام آبی داده و به کسـی که درباره محبت فاطمه علیها السـلام غیبتی را از شما برطرف ساخته، نگاه کنید، دستش را گرفته او را وارد بهشت کنید!

ص: ۹۳

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند در بین مردم کسی جز شکّاک، یا کافر و یا منافق باقی نمی ماند. اینان هنگامی که در طبقات جهنم قرار گرفتند، به بیان الهی فریاد می زنند:

فَمالَنا مِن شافِعینَ وَلا صَدیقٍ حَمیمٍ.(۱)

شافع و حمایت کننده ای بر ایمان نیست.

و عرضه می دارند:

فَلَو اَنَّ کَرَّهً فَنَکُونَ مِنَ المُؤمِنینَ.(۲)

که اگر می توانستیم بازگشت کنیم از مؤمنان بودیم.

حضرت باقر علیه السلام اضافه فرمود: هیهات، هیهات، از آنچه که می خواهند، ممنوع و بازداشته می شوند.(۳)

وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهوا عَنهُ وَ اِنَّهُم لَکاذِبُون.(۴)

اگر بازگردانیده شوند به آنچه که از آن نهی شده اند، برخواهند گشت، و به درستی که آنان دروغگویانند.

۲- از محمدبن مسلم روایت شده که گوید:

از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: حضرت زهرا علیها السلام را در مدخل جهنّم توقّفی ویژه می باشد. در روز قیامت بر پیشانی هرکس، مؤمن و یا کافر۶.

۱- شعراء، ۲۴، ۱۰۱-۱۰۰.

۲- شعراء، ۲۶، ۱۰۲.

۳- فاطمه الزهرا (س) شادمانی دل پیامبر (ص)- احمد رحمانی همدانی، ص ۸۳۰.

۴- انعام، ۶.

بودن او نگاشته شده است. به آن دوستی که گناهان زیادی انجام داده، دستور داده می شود که وارد آتش شود. حضرت بین دو چشم او می خواند که وی «دوستدار اهل بیت» است. آنگاه می گوید: ای خداوند و ای مولای من! تو مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من آن کس را که من و ذرّیه ام را دوست می دارد، از آتش جدا می سازی. و وعده تو راست است و تو از نویدی که داده ای، تخلّف نمی کنی.

خداوند متعال می فرماید: راست می گویی ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله تو کسی که تو را دوست داشته و به ولایت پذیرفته، و ذریّه تو را دوست داشته و به ولایت پذیرفته باشد، از آتش نجات می دهم. وعده من حق است و از نویدی که داده ام، تخلّف نخواهم کرد. از آن جهت، درباره این بنده ام فرمان داده ام که به آتش برده شود، تا تو درباره او شفاعت کنی، تا برای فرشتگان و پیامبران و رسولانم و کسانی که در این جایگاه ایستاده اند، قدر و منزلت تو در نزد من روشن شود که هرکس را بر پیشانی اش بخوانی مؤمن است، دستش را بگیری و به بهشت وارد سازی.(۱)

۳- از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است که فرمود:

هنگامی که خداوند خلایق اوّلین و آخرین را مبعوث گرداند، منادی پروردگارمان از زیر عرش خداوند صدا می زند:

ای گروه خلایق، دیدگان را ببندید که فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم۹.

۱- فاطمه الزهرا (س) شادمانی دل پیامبر (ص)، ص ۸۲۹.

و بانوی زنان جهانیان می خواهد بر صراط بگذرد! خلایق همگی چشمها را می بندند. فاطمه بر صراط عبور می کند، هیچ کس در صحنه قیامت نیست مگر آنکه چشمانش را می بندد، به جز حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیها السلام و فرزندان پاک آنان، چرا که فرزندان آن حضرتند. هنگامی که وارد صحرای محشر شود، دنباله چادرش بر روی صراط کشیده می شود، یک سر آن در بهشت به دست خود آن حضرت است و سر دیگرش در عرصه قیامت است.

منادی پروردگارمان صدا می زند: ای دوستداران فاطمه! به گوشه های چادر بانوی زنان جهانیان چنگ زنید! و کسی از دوستداران حضرت فاطمه علیها السلام باقی نمی ماند مگر اینکه به گوشه ای از اطراف چادر آن حضرت چسبیده است تا اینکه بیش از هزار فئام و هزار فئام به آن چنگ می زنند و می چسبند. گفتند: یک فئام چقدر است؟ فرمود: هزار هزار(۱)، که به وسیله آن حضرت از آتش نجات می یابند.(۲).

ص: ۹۶

۱- هزار هزار= یک میلیون، ظاهراً مقصود حضرت (ص) کثرت دوستداران است.

۲- فاطمه الزهرا (س) شادمانی دل پیامبر (ص)، ص ۸۳۰.

امام حسن مجتبی علیه السلام

زیبایی و شکوه امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام از نظر قیافه و زیبایی به قدری باشکوه بود که نوشته اند بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هیچ کس همچون او چهره شکوهمند نداشت. در بیرون خانه اش فرشی می گستراندند، وقتی که آن حضرت از خانه بیرون می آمد و روی آن فرش می نشست، هرکس از آن جا عبور می کرد، مجذوب جمال و کمال امام حسن علیه السلام می شد، بر اثر ازدحام جمعیت، راه عبور بسته می شد. وقتی کار به اینجا می رسید، آن حضرت برمی خواست و به خانه اش می رفت.

شخصی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: در چهره شما، عظمت و بزرگمنشی دیده می شود!

آن حضرت فرمود: بلکه در من عزّت هست که خداوند می فرماید:

وَ لِلّهِ العِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنینَ.(۱)

«عزّت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است».۳۸

ص: ۹۷

۱- منافقون/۸ بحار ج ۴۳ ص ۳۸

شرط شفاعت امام حسن علیه السلام برای ابوسفیان

محمدبن اسحاق گفت: ابوسفیان به مدینه آمد تا با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم تجدید عهد کند، ولی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم نپذیرفت او نزد علی علیه السلام آمد و گفت: آیا پسر عمویت امان نامه ای برای ما می نویسد؟

آن حضرت فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم وقتی تصمیم به کاری بگیرد هرگز از آن بر نمی گردد. حسن بن علی علیه السلام که چهارده ماهه بود با زبان علی روشن فرمود: بگو: لا اله الا الله، محمّد رسول الله، تا نزد جدّم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برایت شفاعت کنم. ابوسفیان شگفت زده شد.

علی علیه السلام در حالی که حسن علیه السلام در حال راه رفتن بود، فرمود: سپاس خدایی را که در ذریّه محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم نظیر یحیی بن زکریّا علیهما السلام قرار دارد.(۱)

تشویق حسن علیه السلام

روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرمود: برخیزید و با هم کشتی بگیرید، پس آنها بپا خاسته و آماده کشتی گرفتن شدند، در این حال حضرت زهرا علیها السلام برای انجام بعضی امور از خانه خارج شد وقتی بازگشت شنید که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می گوید: حسن جانم محکم حسین را بگیر و پشتش را به زمین برسان.

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام به پدرشان گفتند: پدرجان تعجب می کنم یکی از۶.

ص: ۹۸

۱- الخرائج و الجرائح، ص ۲۳۶.

بر دیگری تحریک می کنی، پسر بزرگتر را تشویق می کنی که بر پسر کوچک حمله کند.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به فاطمه علیها السلام گفت: دخترم راضی باش، اگر می بینی که من حسن را تشویق می کنم به خاطر این است که می بینم حبیبم جبرئیل می گوید: ای حسین به برادرت حمله کن و او را به زمین بزن و همه حسین مرا تشویق می کنند.(۱)

حلم امام حسن علیه السلام

روزی مردی از اهل شام، امام حسن علیه السلام را در حالی که سوار بر مرکبش بود، دید. آن شخص شروع به لعن آن حضرت نمود! ولی امام حسن علیه السلام به وی پاسخ نمی داد.

وقتی آن مرد ساکت شد، امام حسن علیه السلام با چهره ای خندان رو به او کرد و به او سلام نمود و فرمود: ای پیرمرد! به گمانم در این شهر غریب هستی و شاید سوءتفاهمی شده و اشتباهی رخ داده، اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می دهیم، اگر از ما درخواستی بنمایی عطایت می کنیم، اگر از ما راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می نماییم، اگر از ما مرکبی بخواهی به تو مرکب می دهیم اگر گرسنه باشی غذایت می دهیم، اگر برهنه باشی برای تو لباس تهیه می کنیم، اگر نیازمندی، بی نیازت خواهیم کرد، اگر رانده شده ای پناهت می دهیم و اگر حاجتی داری روا می نماییم.۲.

ص: ۹۹

۱- ترجمه الدمعه الساکبه، باب زندگانی امام حسن مجتبی (ع)، ص ۲۲.

هنگـامی که آن مرد شـامی این سـخنان مهرآمیز را از آن بزرگـوار شـنید گریست و گفت: گواهی می دهم که خلیفه خـدا در زمین تو هستی و تا حال نزد من، تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا بودید ولی هم اکنون محبوب ترین آفریده خدا هستید.(۱)

ورم پای امام حسن مجتبی علیه السلام

در یکی از سال ها، امام حسن مجتبی علیه السـلام پیاده از مدینه به مکّه رهسـپار شد، به طوری که پاهایش ورد نمود. در مسیر راه، یکی از خدمتکاران عرض کرد: «اگر سوار شدی، این ورم برطرف می گردد».

امام حسن علیه السـلام فرمود: نه، وقتی که به منزلگاه بعدی رسـیدیم، غلام سـیاهی نزد تو می آید و با خود روغنی همراه دارد تو آن روغن را از او بخر و چانه نزن».

خدمتکار می گوید: چیزی از آن محل گذشته بودیم که ناگاه غلام سیاهی پیدا شد، امام به من فرمود: نزد این مرد برو، روغن را از او بگیر و قیمت آنرا به او بده.

من هم نزد او رفته تقاضای روغن نمودم. غلام گفت: این روغن را برای چه کسی می خواهی؟

خدمتکار: برای حسن بن علی علیه السلام

غلام: خواهش می کنم مرا نزد آن حضرت ببر. من هم موافقت کردم او را به۲.

ص: ۱۰۰

۱- بحار ۳۴۴/۴۲.

حضور امام حسن علیه السلام بردم.

آن غلام عرض کرد: پـدر و مادرم به فدایت، من ندانسـتم که روغن را برای شـما می خواهد، اجازه بده قیمتش را نگیرم، زیرا من غلام شمایم.

آن شخص، مقداری از آن روغن را به حضرت داد و حضرت به پایش مالید، پای مبارک درمان شد.

حضرت فرمود: هرچه بخواهی به تو می دهم.

گفت: حاجتی دارم و آن این است که وقتی از خانه بیرون آمدم، همسـرم حامله بود، شـما دعائی کنید که خدا پسـری سالم به من بدهد که دوست شما اهلبیت علیه السلام باشد.

امام حسن علیه السلام به خانه ات برو که خدای پسری سالم به تو عطا فرموده است که از شیعیان ما می باشد.(۱)

حسن بن علی علیه السلام در میدان جنگ جمل

در جنگ جمل پس از آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السـلام محمـد حنفیه را در از پا درآوردن شتر عایشه ناتوان دیـد، فرزندش حسن علیه السـلام را فرسـتاد، حضـرت نیزه را از محمـد حنیفه گرفتنـد و به سوی آن شتر حمله کرد و خود را به آن رسانـده با آنکه افرادی به سـختی از هودج عایشه دفاع و سرسـختانه مقاومت می کردند، امام مجتبی علیه السـلام نیزه اش را به ناقه عایشه زده و بازگشت در حالی که خون آن شتر بر نیزه بود.(۲)۱.

۱- اصول کافی ج امر ۴۶۳.
۲- مناقب آل ابیطالب، ج۴، ص ۲۱.

اشاره گریز: هرچند او کینه دیرینه نسبت به امام مجتبی علیه السلام داشت اما پس از این واقعه کینه اش مضاعف شد و در کمین انتقام گرفتن بود که بالاخره در هنگام تشییع پیکر مطهر امام مجتبی علیه السلام بغض و کینه خود را بر ملا کرد که حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در پاورقی وقایع الایام می نویسد اوّل تیر را خود او به پیکر امام مجتبی علیه السلام زد.

گریه بر امام حسن مجتبی علیه السلام

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هر دلی در مصیبت حسن علیه السلام شکسته شود آن دل در قیامت خشنود خواهد بود و هر چشمی که در مصیبت او گریه کند در قیامت کور نخواهد شد و هر قدمی که از برای زیارت او برداشته شود بر صراط نمی لغزد.(۱)

امام حسن علیه السلام و قسم مروان به عصمت حضرت زهرا علیها السلام

مروان به دستور معاویه- علیهما اللعنه- در خطبه های نماز جمعه، نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام سبّ و ناسزا می گفت: یک روز اسامه بن زید که یکی از اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بود در پای منبر مروان نشسته بود این واقعه را دید و دشنام ها را شنید، طاقت نیاورده با چشم گریان به در خانه امام حسین صلّی الله علیه و آله و سلّم رفته و عرض کرد: الان مسجد بودم که۷.

۱- منهاج الدموع ص ۳۰۷.

مروان به منبر رفت و در حضور برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا گفت.

لمّا سَمِعَ الامام اِمتلأت عیناهُ بالدّم.

چشم های حضرت مانند دو کاسه خون شد.

شمشیر را از غلاف کشیده با پای برهنه دوان دوان به سمت مسجد حرکت کرد. نگهبانان و غلامان مروان هنگامی که حالت امام حسین علیه السلام را دیدند: «کالأسدِ الهجوم والقَضاء المحتُوم» مانند شیری می آید. بر خود ترسیدند؛ آن حضرت وارد مسجد شد مروان را از گریبانش گرفته و از منبر پایین کشید؛ عمامه او را به گردنش پیچید و نزدیک بود روح از بدنش بیرون رود.

سپس رو کرد به امام حسن علیه السلام گفت: یا ابامحمد! یا حسن بن علی! ترا به عصمت مادرت زهرا علیها السلام به فریاد من برس و مرا از دست برادرت حسین علیه السلام نجات ده.

امام مجتبی علیه السلام تا نام مادر را شنید از جا برخاست به نزد برادر آمده، فرمود: برادر به جان من دست از مروان بردار.

امام حسین علیه السلام عرض کرد: برادر من زنده باشم مروان به امیرالمؤمنین ناسزا بگوید.

امام حسن علیه السلام فرمود: مرا به عصمت مادر قسم داد مگر ما قرار نگذاشته بودیم هرکه ما را به عصمت زهرا علیها السلام قسم بدهد هر حاجتی که داشته باشد برآورده می شود.

ص: ۱۰۳

امام حسین علیه السلام دست از مروان برداشت و او را به خاطر قسمی که به مادرش داده بود رها کرد.(۱)

حضرت عباس علیه السلام ضارب امام حسن علیه السلام را به درک واصل کرد

یک روز حضرت که از مسجد بیرون آمد مرد نابینایی از عقب سرش می آمد، حضرت آمد روی سکوی منزل نشست. آن ملعون آمد چشمش نمی دید که حضرت کجا نشسته ولیکن صدا را می شناخت. عصا زنان آمد. آمد تا رسید نزدیک، ته عصا را گذاشت روی پای حضرت.

آن کور باطن ملتفت شد عصا را کجا گذاشته چنان فشار داد به عصا که پای حضرت را سوراخ کرد سر آهن عصا از طرف دیگر بیرون آمد حضرت ناله ای زد و روی زمین افتاد و از حال رفت.

روزی حضرت عباس علیه السلام بیرون شهر همان کور را دم دروازه دید که همان عصا را در دست دارد و می خواهد از شهر برود که کسی او را نبیند. جناب ابوالفضل علیه السلام عصا را از دستش گرفت آن قدر بر مغز و صورتش زد که به درک واصل شد.(۲)

تشنگی امام حسن علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی امام حسن علیه السلام تشنه شد و تشنگی او سخت گردید و رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آبی طلبید ولی فراهم نشد... .۵

ص: ۱۰۴

۱- ریاض القدس، ج۱، ص۲۰.

۲- جامع النورین ص ۱۶۵.

فَأَعطاهُ لِسانَهُ فَمَصَّهُ حَتّی رَوِیَ.

پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم زبان خود را به حسن داد و او زبان آن حضرت را مکید تا سیراب شد.(۱)

یکروز از زبـان مطهر پیـامبر اکرم صـلّی الله علیـه و آله و سـلّم سـیراب می شـود و روزی دیگر بایـد تشـنگی را بـا زهر کشـنده برطرف نماید.

مقایسه اصحاب امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام

در شب عاشورا، یاوران امام حسین علیه السلام کسانی بودند که از مکّه با آن حضرت حرکت کرده و برای شهادت و یاری او به آن سرور ملحق شده بودند.

پس از آن که سـخن امام علیه السـلام به پایان رسـید، پیشاپیش همه حضـرت ابوالفضل العباس علیه السلام عرضه داشت: برای چه برویم؟ چرا از تو جدا شویم و از تو دست برداریم؟ برای آن که پس از تو زنده بمانیم! خداوند پس از تو دنیا را به ما نشان ندهد.

مسلم بن عوسجه گفت: اگر برای من سلاحی نباشد که با دشمنان تو بجنگم، با سنگ می جنگم تا در راه تو بمیرم.

زهیربن قین گفت: به خـدا سوگند! دوست دارم کشـته شوم، آن گاه زنده گردم و مجدداً کشـته شوم و این عمل تا هزار مرتبه تکرار شود و در نتیجه این عمل، تو و اهل بیت تو سالم بمانید.۲.

۱- کنزالعمال ج۱۶، ص۲۶۲.

بدین ترتیب اصحاب آن حضرت هرکسی سخنی شبیه سخن دیگری گفتند و مضمون کلمات آنان این بود: به خدا سوگند، از تو جدا نمی شویم و جان خود را قربانی تو می کنیم پس اگر کشته شویم به وظیفه خویش عمل نموده ایم.(۱)

در روز عاشورا هم در عین آن که با دشمن جنگ می کردند مواظب بودند که دشمن به امام نرسد و تا توانایی داشتند حسین علیه السلام را یاری کرده و جان خود را فدای او نمودند و در هنگام احتضار همدیگر را به یاری امام حسین علیه السلام سفارش می نمودند.

اشاره گریز: اما جانها به فدای آن غریبی که یارانش او را به درهم و دینار فروختند و لشگریانش خیمه او را به غارت بردند.

وفای همسر

رباب همسر علیه السلام امام حسین علیه السلام بعد جریان کربلا، زیر آفتاب می نشست و گریه می کرد. می گفتند: خانم حداقل بیایید زیر سایه بنشینید.

می فرمود: چطور من زیر سایه بنشینم، در حالی که آقا و مولایم سه روز بدون کفن زیر آفتاب سوزان به سر برد.

در جایی دیگر آمده است در مجلس عبیدالله ابن زیاد وقتی به سر مقدّس حضرت امام حسین علیه السلام جسارت شد راوی می گوید:

دیدم که خانم بزرگواری (رباب) دوید و سر بریده را در بغل گرفت و ۰.

۱- تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۲۰.

پیشانی او را بوسه می زد.(۱)

اشاره و گریز: یک امام همسرش واله و شیفته است و امامی غریب همسرش قاتل او.

قصر سبز رنگ در بهشت

وقتی زمان شهادت امام حسن علیه السلام نزدیک بود، سم در بدنش جاری شد و رنگش تغییر کرد و صورتش به سبزی گرائید؟

حسین علیه السلام به ایشان گفت: چه شده که رنگت به سبزی گرائیده است.

امام حسن علیه السلام گریست و گفت: ای برادرم به تحقیق که گفته جدّم درباره من و تو صحیح است. سپس مدت زیادی دست به گردن هم انداخته و گریستند، سپس امام حسین علیه السلام درباره گفته رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم سؤال کرد.

حضرت فرمود؛ جدّم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: هنگامی که شب معراج به باغهای بهشت دعوت شدم از منازل اهل ایمان می گذشتم، دیدم که دو قصر عالی به یک شکل و اندازه بودند و همه اوصافشان یکی بود مگر اینکه یکی از آنها از زبرجد سبز و یکی شان از یاقوت سرخ ساخته شده بود.

پس گفتم: ای جبرئیل این دو قصر برای چه کسانی است؟ گفت یکی برای حسن علیه السلام و دیگری برای حسین علیه السلام است. گفتم: چرا رنگ این دو قصر متفاوت است. دیدم جبرئیل ساکت ماند و جوابی نداد.

گفتم: برای چه ساکت شدی؟.

ص: ۱۰۷

۱- سوگنامه آل محمد (ص)، ص ۴۳۰.

گفت: از شرم شما ساکت شدم.

به او گفتم: تو را به خدا قسم مرا از این جریان با خبر کن.

سپس گفت: علت سبزی قصر حسن علیه السلام این است که به وسیله سم کشته می شود و رنگ رخسارش در هنگام شهادت به سبزی می گراید و سرخی قصر حسین علیه السلام به این خاطر است که هنگام مرگ صورتش به خون سرخ رنگ می شود.

در این هنگام هردو گریستند و حاضرین از این گریه و زاری به گریه در آمدند.(۱)

چه زهری به حضرت دادند؟!

در باب زهری که به امام مجتبی علیه السلام دادند بعضی گفته اند سوده الماس بود، بعضی گفته اند زهر هلاهل و بعضی نوشته اند زهر بیش بوده است، که بین همه زهرها شدیدتر از همه زهر بیش می باشد.

در خواص این زهر آمده است که اگر اندکی از آن را بر شاخ گاو بکشند فی الفور خون از پستان های گاو بیرون می آید و اگر بر رکاب اسبی بکشند، راکب (سوار) و مرکب هر دو می میرند و اگر به قدر مثقالی در دریا بریزند تمامی جانوران دریا می میرند.(۲)

امام حسن: لایوم کیومک...

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی امام حسین علیه السلام به بالین برادر آمد و آن وضع۲.

۱- ترجمه الدمعه الساکبه، ص ۱۵۱.

۲- ریاض القدس، ج ۱، ص ۴۲.

و حال برادر را مشاهده کرد، گریست.

امام حسن علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ فرمود: چرا نگریم که تو را مسموم می بینم.

فرمود: گرچه مرا با زهر مسموم کردند، ولی:

«لا یوم کیومک یا ابا عبدالله یزدلف الیک ثلاثون الف رجل یدعون انهم من امه جدنا فیجتمعون علی قتلك و سفک دمک».

نیست روزی مانند روز تو یا ابا عبدالله علیه السلام می شود نزد تو سی هزار مرد که خود را مسلمان می پندارند و همه برای ریختن خون تو و کشتن تو جمع می شوند».(۱)

تابوت دیواره دار

حضرت زهرا علیها السلام از رسم تشییع جنازه عرب ناراحت بود. چون بدن میت را روی تخته ای می گذاردند و روپوشی را روی آن می انداختند. حجم بدن میت معلوم بود. اسماء فرمود: آن زمان که در حبشه بودم، مردم حبشه برای حمل جنازه چیزی را که پوشاننده بود ساخته بودند به طوری که دیوانه داشت و حجم بدن میت معلوم نمی شد، اسماء به درخواست حضرت زهرا علیها السلام آن تابوت را ساخت.

اشاره گریز: عرض می کنیم، ای اسماء! این تابوت دیواره دار را ساختی وگرنه نمی دانم در جریان تیراندازی به تابوت امام حسن علیه السلام چه بر سر بدن مطهر امام می آمد.(۲)۰.

۱- الدمعه الساکبه، باب زندگانی امام حسن مجتبی (ع).

۲- گریزهای مداحی ص ۸۰.

زن ها در تشییع امام رضا علیه السلام

زن های سناباد جمع شدند در تشییع جنازه امام رضا علیه السلام شرکت کردند. تابوت امام رضا علیه السلام را غرق گل کردند. اما در تشییع جنازه امام حسن علیه السلام مردم جمع شدند. ولی تابوت امام به جای گل باران تیرباران شد.(۱)

امام حسین علیه السلام بالای سر جنازه مطهر امام حسن علیه السلام

امام حسین علیه السلام با اصحاب و یاران جنازه برادر را به سوی قبرستان بقیع آوردند و در آنجا دفن نمودند. هنگامی که بدن امام حسن علیه السلام را در لحد نهادند، امام حسین علیه السلام مرثیه خواندند و گریه کردند و فرمودند:

أَ أَدهَنُ رَأسی أم اَطیَبُ مَحاسِنی وَ رَأسُکَ مَعفُورٌ وَ أَنتَ سَلیبُ

بُکائی طَویلُ و الدُّمُوعُ غَزیرهٌ

وَ اَنتَ بَعیدٌ و المَزارُ قَریبٌ

اشاره گریز: آیا دیگر در سرم روغن استعمال کنم یا محاسن خویش را خوشبو نمایم و حال آن که سر و صورت تو روی خاک است و بدنت را تیرباران کرده اند، گریه ام طولانی و اشکم بسیار است، که تو از ما دور شدی و قبر مطهّرت نزدیک است.(۲).۷

ص: ۱۱۰

۱- گریزهای مداحی ص ۷۹

۲- منتهی الامال ص ۲۸۷.

محرم الحرام

حدیث معتبر ابن شبیب

رویت باسنادی عن مشایخی عن رَیّان بن شبیب، قال: دخلتُ عَلَی الرّضا علیه السلام [فی] اَوّلِ یَوم ٍ مِنَ المُحَرَّمَ فَقالَ لی: یَابنَ شَبیبٍ! أصائِمٌ اَنتَ؟

فقلتُ: لا.

فَقالَ: اِنَّ هذا الیَومَ هُوَ الیَومُ الَّذی دَعا فیهِ زَکَرِیّا رَبَّهُ- عَزَّوجلٍّ- فقالَ:

(رَبِّ هَب لِی مِن لَدُنکَ ذُرِیَّهً طَیِّبَهً اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاء)(۱)

فَاستَجابَ اللهُ لَهُ وَ أَمَرَ المَلائِکَهَ فَنادَت زَکریّا وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلّی فِی المِحرابِ أَنَّ اللهُ یُبَشِّرُکَ بِیَحیی، فَمَن صامَ فی هذا الیَوم ثُمَّ دَعَی اللهَ عَزّوجَلّ اِستِجابَ [الله] لَهُ کَما یستجاب لِزَکریّا.

ثُمَّ قالَ: یَابنَ شَبیبٍ! اِنَّ المُحرَّمَ هُوَ الشَّهرُ الذی کانَ أهلُ الجاهِلیَّهِ فیما مَضی یُحَرِّمُونَ فیهِ الظُّلمَ وَالقِتال لِحُرمَتِهِ، فَما عَرَفَت هذِهِ الأمَّه حُرمَه شهرِها ولا حُرمَهَ نَبِیُّها لَقَد قَتَلُوا فی هذا الشّهرِ ذُرِیَّتَهُ، وَ سَبَوا نِسائَهُ وَانتَهَبُوا ثِقلَهُ، فَلا غَفر۸.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۳۸.

اللهُ لَهُم ذلِکَ أبداً.

یَابنَ شَبیبٍ! اِن کُنتَ باکیاً لشیءٍ فَابکِ للحسینِ بن علیٍّ بن ابیطالب علیه السلام فَاِنّهُ ذُبِحَ کَما یُذبَحَ الکَبشَ وَ قُتِلَ مَعَهُ [مِن اَهلِ بیتِهِ] ثَمانیَهَ عَشَرَ رَجُلاً ما لَهُم فِی الارضِ شَبیهُونَ وَلَقَد بَکَتِ السَّمواتُ السَّبعُ وَالأَرَضُونَ لِقَتلِهِ، وَلَقَدَ نَزَلَ اِلَی الأَرضِ مَنَ المَلائکَهِ أربعهَ آلافٍ لِنَصرِهِ. فَوَجَدُوهُ قَد قُتِلَ، فَهُم عِندَ قَبرِهِ شُعثٌ غُبرٌ إلی أن یَقُومَ القائِمُ، فَیَکُونُونَ مِن أنصارِهِ وَ شِعارُهُم «یا لَثاراتِ الحُسَینِ».

یَابنَ شَبیبٍ! لَقد حَدَّثنی أبی، عَن أبیهِ، عَن جَدِّهِ إِنَّهُ لَمّا قُتِلَ جَدَّی الحُسَینُ علیه السلام أَمطَرَتِ السّماءُ دَماً وَ تُراباً أحمَر.

یَابن شَبیب! اِن بَکَیتَ عَلَی الحُسَینِ علیه السلام حَتّی تَصیرَ دُمُوعَکَ عَلی خَدَّیکَ غَفَرَاللهُ لَکَ کُلَّ ذَنبٍ أَذنَبتُهُ صَغیراً کانَ أَو کَبیراً، قَلیلاً کان أَو کَثیراً.

یَابنَ شبیبٍ! اِن سَرَّکَ أَن تَلقَی اللهَ عَزَّوَجلَّ وَلا ذَنبَ عَلَیکَ فَزُرِالحُسَینِ علیه السلام

یَابنَ شَبیبٍ! اِن سَرَّکَ أَن تَسکُنَ الغُرَفَ المَبنِیَّهِ فِی الجَنّهِ مَعَ النّبیّ ۶ فَالعَن قَتَلَه الحُسَینِ.

یَابنَ شَبیبٍ! اِن سَرَّکَ أن یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوابِ مِثلَ ما لِمَن استُشهِدَ مَعَ الحُسَینِ، فَقُل مَتی ما ذَکرتَهُ «یالَیتَنی کُنتُ مَعَهُم فَأفُوزَ فَوزاًعظیماً».

یَابنَ شَبیبٍ! اِن سَرَّکَ أن تَکُونَ مَعَنا فِی الدَّرجاتِ العُلی مِنَ الجِنانِ، فَاحزَن لِحُزنِنا وَافرَح لِفَرَحِنا وَعَلَیکَ بِولایَتِنا، فَلَو أنَّ رَجُلاً تَوَلّی حَجَراً لَحَشَرهُ اللهُ تعالی [مَعَهُ] یومَ القیامَهِ».

ترجمه حدیث: ریان بن شبیب می گوید: روز اول محرم حضور ابی الحسن الرضا علیه السلام رسیدم فرمود: ای فرزند شبیب آیا روزه داری؟ گفتم: نه. گفت: این روز روزی است که زکریّا پروردگارش را خواند و گفت:

(رَبّ هَب لی من لدنک ذُریّه طیّبهً انّک سمیع الدعاء) ای پروردگار من فرزند پاکیزه ای به من عطا کن که تو شنوده دعایی...

پس خدای متعال دعایش را مستجاب کرد و به امر پروردگار فرشته ها زکریا را که در محراب عبادت ایستاده بود مخاطب ساختند که خداوند تو را مژده می دهد به یحیی.

پس هرکس این روز را روزه بدارد و سپس دعا کند خدای تعالی دعایش را اجابت می فرماید چنانکه دعای زکریا علیه السلام را مستجاب فرمود.

سپس فرمود: ای پسر شبیب! محرم ماهی است که مردم جاهلیت در گذشته به خاطر احترامش ظلم و ستم و کُشت و کشتار را در آن ماه حرام کرده بودند اما این امت نه حرمت این ماه را شناختند و نه حرمت پیغمبر خود را و در این ماه فرزندان پیامبر خود را کشتند و زنانشان را اسیر کردند و اموالشان را به تاراج بردند خدا هرگز آن ها را نیامرزد.

ای فرزند شبیب! اگر برای چیزی می خواهی گریه کنی، برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن که او را مانند گوسفند ذبح کردند و از اهل بیت او هم هجده مرد را با او به شهادت رساندند که روی زمین مانند آن ها نبود و به تحقیق هفت آسمان و زمین برای شهادت آن حضرت گریه کردند و چهار هزار فرشته برای یاری او از آسمان فرود آمدند، اما وقتی رسیدند که حسین

به شـهادت رسـیده بود لذا این ملائکه نزد قبر او آشفته موی و گرد آلودند تا قائم علیه السلام ما قیام کند و از یاران او باشند و شعار آن ها «یا لثارات الحسین» است (ای انتقام گیرندگان خون حسین).

ای پسـر شبیب! پدرم حدیث کرد از پدرش، از جدّش که وقتی جدّم حسـین علیه السـلام کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید.

ای پسر شبیب! اگر برای حسین علیه السلام چنان بگریی که اشک هایت بر دو گونه ات روان گردد، خدای تعالی همه گناهان کوچک یا بزرگ تو را می آمرزد، اندک باشد یا بسیار.

ای پسر شبیب! اگر تو را خشنود می کند که به هنگام ملاقات با خدا گناهی نداشته باشی حسین علیه السلام را زیارت کن.

ای پسـر شبیب! اگر خوشـحال می کند تو را که در غرفه های بهشتی با رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سـلّم باشـی بر قاتلان حسین علیه السلام لعنت فرست.

ای پسر شبیب! اگر تو را مسرور می کند که ثواب شهدای کربلا نصیبت شود هرگاه یاد او کنی بگو:

یا لَیتَنی کُنتَ مَعَهُم فَأفُوزَ فَوزاً عَظیماً.

کاش من هم با آن ها بودم و از فوز و سعادت بزرگ برخوردار می شدم.

ای فرزنـد شـبیب! اگر تـو را خوشـحال می کنـد که در درجـات بلنـد بهشت بـا مـا باشـی و پس به حزن و انـدوه مـا محزون و اندوهناک باش و از فرح ما شادمان و ولایت و دوستی ما را بپذیر که اگر مردی سنگی را دوست بدارد و به او

تولّی جوید خدا در روز قیامت او را با آن سنگ محشور فرماید.(۱)

جنگ در ماه حرام

بعـد از آن که پیـامبر در مـاه رجب عبـدالله بن جحش را برای کسب اخبار و اطلاعات از قریش به نخله فرسـتاد، در راه نخله به یـک کـاروان قریش حمله کرد و یکی از افراد آن کـاروان را کشت و دو تَن را اسـیر گرفت. مـال التجـاره آن ها را به غنیمت گرفت و همه این کارها را بدون دستور پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در ماه حرام انجام داد.

عبدالله خُمس غنایم را برای پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم نگه داشت و بقیه آن را میان خود و اعضای دسته اش تقسیم کرد. پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم رو به عبدالله کرد و فرمود: «من به شـما دستور نداده بودم که در ماه حرام بجنگید» و از قبول خُمس غنایم نیز خودداری کرد.

مهاجران و انصار نیز زبان به انتقاد از عبـدالله گشودند. در مکّه نیز جو غلیظی علیه مسـلمانان به وجود آمد: «حرمت ماه حرام را شکستند، یک نفر را کشتند، دو نفر را اسیر گرفتند و اموال مردم را به غارت بردند...» و راست هم می گفتند.(۲)

اشاره گریز: آری پیامبری که از کشـته شـدن کفار در ماه حرام رنجیده می شود، چه حالی خواهد داشت وقتی فرزند غریب او را در ماه حرام می کشند.۱.

ص: ۱۱۵

۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۵-

۲- شهر گمشده، ص ۳۱۱.

مصیبت او پلک چشم ما را زخم کرده است

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام:

ماه محرم، ماهی است که مردم زمان جاهلیت جنگ و جدال را در آن حرام می دانستند. ولی در این ماه ریختن خون های ما حلال شد، احترام ما از بین رفت، فرزندان و زنان ما اسیر شدند، خیمه های ما طعمه آتش شد، اموال ما به یغما رفت و احترامی که ما برای پیغمبر خدا داشتیم مراعات نشد. حقّا که مصیبت امام حسین علیه السلام پلک چشم ما را زخم و اشک های ما را جاری و عزیز ما را در زمین کرب و بلا ذلیل و تا روز قیامت ما را دچار غم و اندوه کرد.(۱)

رسم اعراب

در اعراب اگر کسی قاتل پدرش را در یکی از ماه های حرام می دید به خاطر احترام آن ماه بر او یورش نمی برد.(۲)۷.

ص: ۱۱۶

۱- ترجمه جلد دهم بحارالانوار (علّامه مجلسی) ص ۳۰۴.

۲- اربعین الحسینیه، ص ۱۷.

حضرت مسلم علیه السلام

بیعت شکنی

۱- قرآن کریم: آنان که با تو بیعت می کننـد جز این نیست که با خـدا بیعت می کننـد. دست خدا بالای دست هایشان است و هرکه بیعت را بشکند به زیان خود شکسته است و هرکه بدان بیعت که با خدا بسته است وفا کند به زودی خدا پاداش بزرگ به او می دهد.(۱)

۲- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: خداوند با سه کس سخن نمی گوید... (یکی از آن سه گروه) مردی است که با امام خـود تنهـا برای اغراض دنیـوی بیعـت کنـد، اگر خواسـته اش را برآورد به پیمـانش وفـادار می مانـد و اگر برنیـاورد دست می کشد.(۲)

۳- امـام علی علیه السـلام: همانا در دوزخ شـهری است به نام حصـینه. از من نمی پرسـید در آن شـهر چیست؟ عرض شـد: ای امیرمؤمنان! در آن چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.(۳)

۴- امام رضا علیه السلام: آدم پیمان شکن از پیشامد بد در امان نیست.(۴)ن.

ص: ۱۱۷

۱- سوره فتح، آیه ۱۰.

۲- منتخب میزان الحمه، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: کسی که پیمان شکن باشد، دین ندارد.(۱)

۶- امام علی علیه السلام: به خدا یقین ندارد، کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکند.(۲)

۷- امام باقر علیه السلام: سه چیز است که خداوند درباره آن ها به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است یکی از آن ها رعایت پیمان، نسبت به نیکوکار و بدکار می باشد.(۳)

سفیر را نباید کشت

قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

لایُقتَلُ الرُّسَلُ ولا الرُّهُنُ.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: فرستگان و گروگان ها را نباید کشت.(۴)

سفیر پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمایند

وقتی سفیر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در حوالی شهر شام به صحرای موته رسید. از قضا به حاکم موته «شرجیل بن عمروقصان» که برای شکار به صحرا آمده بود، برخورد کرد. چون سفیر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را دید از او سؤال کرد: «کیستی؟ از کجا آمده ای؟ به کجا می روی؟» او گفت: «از مدینه آمده ام، از پیغمبر آخرالزمان نامه دارم و به سوی پادشاه شهر شام می روم. تا که او را به دین پیغمبر۱.

ص: ۱۱۸

۱- منتخب میزان الحکمه، ج۲، ص۷۴۳.

۲- همان.

۳- همان.

۴- منتخب میزان الحکمه، ج۱، ص۲۵۱.

دعوت نمایم.» شرجیل ملعون در غضب شد و دستور داد تا او را بگیرند. ظالمان او را گرفتند و نامه پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را پاره کردند و سرش را از بدن جدا کردند. تا این خبر به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید آن حضرت برآشفته شدند و حمیّت او به حرکت درآمد و پسر عمّ خود جعفر طیار را طلبید، همراه چهارهزار سوار به طرف شرجیل، حاکم موته فرستاد به جهت انتقام سفیری که بی گناه کشته شد.(۱)

اشاره گریز: جان به قربان آن سفیری که مولایش نیز مانند او غریبانه به شهادت رسید.

امام حسین علیه السلام قرض اسامه را می پردازد

روزی حضرت سیدالشهداء علیه السلام از اسامه بن زید که در حال احتضار بود، عیادت کرد وقتی اسامه حضرت را دید آهی کشید حضرت فرمود: اُسامه مگر چه غمی داری که آه می کشی. عرض کرد: فدایت شوم باین رسول الله در بستر مرگ افتاده ام در حالی که شصت هزار دینار بدهکارم. حضرت فرمود: ناراحت مباش، قرض تو به گردن من، من شصت هزار دینار قرض تو را می دهم، قبل از آن که اُسامه از دنیا برود حضرت دستور دادند شصت هزار دینار آوردند و قرض او را ادا کرد.(۲)

اشاره گریز: اینجا شایسته است که اشاره شود به وصیت حضرت مسلم در آخرین لحظات.۳.

۱- طریق البکاء، ص ۱۰۰.

۲- ریاض القدس، ج۱، ص ۱۵۳.

دفن حضرت عبدالعظیم علیه السلام در ری

بعد از ورود حضرت عبدالعظیم علیه السلام به شهر ری، طولی نکشید خبر آمدن آن بزرگوار به گوش شیعیان رسید و دوست داران و علاقه مندان به اهل بیت علیه السلام با آن حضرت ارتباط و رفت و آمد برقرار کردند. در همان روزها یکی از شیعیان خوابی دید، در عالم خواب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به او اطلاع دادند که به زودی مردی از خانواده من، در «محلّه ساربانان» از دنیا خواهد رفت و در باغ «عبدالجبّار» نزدیک درخت سیبی به خاک سپرده خواهد شد! آن مرد وقتی از خواب بیدار شد، برای خریداری آن باغ راهی خانه صاحب باغ شد، پس از بازگو کردن خواب، صاحب باغ نیز اظهار کرد، اتفاقاً من هم چنین خوابی دیده ام و اکنون خود تصمیم دارم باغ را برای افراد شریف و برای شیعیان وقف کنم، تا آنان اموات خود را در آن زمین دفن کنند.(۱)

اشاره گریز: آری این یک سفیر امام بود که شیعیان برای هرچه با شکوه تر برگزار کردن مراسم تدفین پیکر ایشان از هم سبقت می گرفتند و مسلم علیه السلام سفیری بود که پیکرش بر خاک کوچه ها و سرش بر دروازه کوفه نصب گردید.

رسم اعراب در جنگیدن

در اعراب مرسوم بود به دو طریق می جنگیدند:۲.

ص: ۱۲۰

۱- زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ص ۲۲.

۱- مبارزه تن به تن، که هر یک رجز می خواندنـد و خود را معرفی می نمودند و مبارز می طلبیدند. (وقتی مبارز یک نفر بود، یک نفر به جنگ او می آمد)

۲- جنگ مغلوبه، که به صورت دسته جمعی حمله می کردند.(۱)

اشاره گریز: در اینجا بایـد توجه داشت نه تنها هیـچ کس حریف حضـرت مسـلم علیه السـلام نشد بلکه به طور دسـته جمعی از پائین و بالا به آن حضرت هجوم آوردند و با خدعه و حیله او را اسیر کردند.

دفن میثم تمار بعد از سه روز

بعـد از آن که دست و پا و زبان میثم تمار را جـدا کردنـد و او را بر دار کشـیدند، پس از سه روز شـکم او را بالای دار دیدند. بعـد از شـهادت میثم کسـی جرأت نمی کرد بدن او را از دار پایین بیاورد و دفن کند تا این که روزی جماعت خُرمافروشان به یکدیگر گفتند این ننگ و عار از برای اولاد ما می ماند که این مرد پیر هم شـغل ماست و بدنش بر سرِ دار می باشد، بیائید تا به هر نحو که هست بدن او را پایین بیاوریم و دفن کنیم. پس شب آمدند و آن بدن را از سرِ دار پایین آوردند و با احترام کنار فرات دفن نمودند.(۲)

چهار دندان در اسلام شکسته شد

اوّل: دندان مبارک حضـرت خاتم الانبیاء صلّی الله علیه و آله و سلّم بود که در جنگ احد با پرتاب سنگ توسّط حرام زاده ای به نام ابن قمیه، شکست.۵.

۱- مقتل شیخ الرئیس ص ۱۴۲

۲- طریق البکاء، ص ۱۳۵.

دوم: دندان مسلم بن عقیل علیه السلام بود. وقتی اهل کوفه در آن حضرت را گرفتند با سنگ و نیزه او را می زدند و از بالای بام ها آتش بر سرش می ریختند. گودالی را با حصیر پوشانده بودند که جناب مسلم علیه السلام درون آن گودال افتاد و محمدبن اشعث شمشیری بر صورت مسلم زد، لب بالای مسلم بریده شد و شمشیر به دندان های او رسید... وقتی در دارالاماره می خواست آب بنوشد ندان هایش میان قدح ریخت.

اشاره گریز: در این قسمت روضه شایسته است به حضرت مسلم علیه السلام عرض کنیم: آقا با همه غریبی شما برای شما آب آوردند، هرچند نتوانستید از آن آب بنوشید اما هرچه عزیز زهرا علیه السلام آب طلبید کسی به او آب نرساند.

سوم: دندان ابراهیم علیه السلام پسر کوچک مسلم علیه السلام بود که وقتی حارث ملعون آن دو طفل را در خانه اش یافت از شدت ناراحتی و غضب چنان سیلی به صورت ابراهیم زد که یک دندان او شکست.

چهارم: دندان مظلوم کربلا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، کجا؟ در مجلس یزید- لعنه الله علیه-، آنجا که روایت می گوید: «اِنَّهُ لما وضع الرأس بین یدیه، اَخَذ قضیباً فَضَرَب بها ثَنایالحُسین حَتّی کَسَرت».(۱)

سلام از بالای دار

یکی از یاران صدر اسلام حبیب بن عدّی انصاری است. مشرکان او را۶۱.

ص: ۱۲۲

۱- جامع النورین، ص ۱۴۶.

اسیر کردند. وقتی بالای دار آویخته شد، از بالای دار رو به سوی مدینه کرد و گفت: «السلام علیك یا رسول الله» پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در میان یارانش در مدینه بود. بی درنگ فرمود: «و علیک السلام» و گریه کرد و فرمود: این حبیب است که به من سلام می فرستد در آن لحظه ای که قریش او را شهید کردند.(۱)

وقت جان دادن کسی بالای سرش نبود

عمربن حریث دستور داد برای حضرت مسلم علیه السلام آب آوردند. کاسه آب را به لب مبارك آن حضرت نزدیک کرد. اما کاسه پرخون شد. کاسه دیگری آوردند. آن نیز پرخون شد. فرمود: سبحان الله اگر رزق مقسوم بود خورده می شد. امّا علت اصلی آن بود به هر جهت می بایست به سیدالشهداء علیه السلام تأسی شود. چون آن بزرگوار تشنه لب جان داد. مسلم نیز باید تشنه جان دهد.

در سایر خصوصیات هم مسلم مثل سایر شهدا بود الّا در یک چیز و آن این که سایر شهداء در وقت جان دادن سرشان بر دامن اباعبدالله علیه السلام بود و از این رو جان دادنشان آسان بود. ولی مسلم در وقت جان دادن هیچ کس بالای سرش نبود. چنان که حسین علیه السلام هیچ کس بالای سرش نبود.(۲)۸

ص: ۱۲۳

۱- گریزهای مداحی به نقل از بحارالانوار، ج۸، ص۱۳۴.

۲- سیل اشک ص ۱۱۸.

ورود به کربلا

حضرت آدم در کربلا

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام به زمین فرستاده شد بین او و همسرش «حوّا» جدایی افتاد و او برای یافتن همسرش به راه افتاد، در بین راه گذرش به کربلا افتاد، پس بی اختیار اشک از چشمانش جاری شد و ابری از غم سرتاسر هوای دلش را تسخیر کرد.

سر به آسمان بلند کرده و عرض کرد: خدایا! آیا دوباره من دچار معصیتی شده ام که این حال به من دست داده است؟

خطاب رسید: ای آدم گناهی از تو سرنزده است بلکه در این سرزمین فرزند تو حسین علیه السلام را با ظلم و ستم به قتل می رسانند. عرض کرد: خدایا حسین علیه السلام کیست؟ آیا از پیامبران است؟ ندا آمد، نه پیامبر نیست ولی فرزند پیامبر آخرالزّمان محمدبن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلّم است.

عرض کرد: خدایا قاتل او کیست؟ خطاب آمد نامش یزید- لعنه الله علیه- است که ملعون آسمان ها و زمین است. در این هنگام به جبرئیل رو نمود و گفت: درباره قاتل حسین علیه السلام چه باید کرد؟ جبرئیل گفت: باید او را لعن نمود

ص: ۱۲۴

بعد از آن حضرت آدم راه خود را گرفت و از سرزمین کربلا خارج شد.(۱)

کشتی نوح در کربلا

همه بر کشتی نوح علیه السلام سوار شدند و کشتی بر امواج پرتلاطم آب سرگردان شد. مدتی در راه بود که ناگهان از حرکت ایستاد. نوح علیه السلام مضطرب و نگران با خود گفت خدایا! چه شده است چرا کشتی حرکت نمی کند؟

ناگهان ندا آمد ای نبی الله! اینجا سرزمینی است که فرزندزاده ختم الانبیاء صلّی الله علیه و آله و سلّم و پسر اشرف اولیاء در آن کشته می شود. نوح پرسید قاتل او کیست؟ ندا آمد: قاتل او ملعون آسمان ها و زمین است.

نوح علیه السلام چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن کرد تا سرانجام کشتی به راه افتاد و از غرق شدن نجات پیدا کرد.(۲)

عبور حضرت ابراهیم علیه السلام از قتلگاه

حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که به کربلا رسید اسب او را به زمین زد. ابراهیم علیه السلام زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا از من چه خطایی سرزده است که این گونه به این بلا دچار شده ام؟ جبرئیل نازل شد و گفت: ای ابراهیم از تو گناهی سرنزده است بلکه در این سرزمین فرزند آخرین فرستاده خدا محمدبن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلّم را به قتل می رسانند. ابراهیم پرسید: قاتل او کیست؟۸.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص۱۵۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص۱۵۸.

جبرئیل گفت: قاتل او ملعون آسمان ها و زمین است که قلم بر لوح اعظم لعن او را نگاشته است. در این هنگام ابراهیم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت لعن و نفرین نمود.(۱)

حضرت اسماعیل و کربلا

هنگامی که اسماعیل علیه السلام گوسفندان را برای آشامیدن آب کنار شط فرات آورد مشاهده کرد گوسفندان آب نمی آشامند. اسماعیل به درگاه خداوند رو آورد و علّت جریان را جویا شد. خطاب رسید ای اسماعیل! از گوسفندان علت را بپرس، از جا برخاست و از گوسفندان پرسید چرا آب نمی آشامید؟

گوسفندان با زبان فصیح گفتند: به ما خبر رسیده که در این مکان حسین فرزند آخرین پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم با لب تشنه به شهادت می رسد.

اسماعیل پرسید: قاتل او کیست؟ گفتند او ملعون آسمان ها و زمین است در این هنگام اسماعیل گفت: اللهم العن قاتل الحسین علیه السلام.(۲)

باد و سلیمان علیه السلام

سلیمان بر بساط خود سوار بود و در آسمان در حرکت، ناگهان باد به جُنب و جوش افتاد و بساط سلیمان از کنترل درآمد. سلیمان علیه السلام تعجب کرد و وحشت و اضطرابی عجیب او را فرا گرفت. پرسید. چه شده است؟ باد۷.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

جواب داد: ما به قتلگاه حسین علیه السلام رسیدیم.

سلیمان پرسید: حسین علیه السلام کیست؟ باد گفت: او فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام و دختر خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم است و در این سرزمین به دست قومی جفاکار به قتل می رسد.

سلیمان پرسید: نام قاتلش چیست؟ جواب داد او ملعون زمین و آسمان هاست. در این هنگام سلیمان دست برداشت و یزید- لعنه الله علیه- را لعن نمود. باد به خودش آمد و بساط سلیمان را برداشت و از سرزمین کربلا دور نمود.(۱)

موسی و کربلا

موسی علیه السلام با یوشع بن نون در راه بودند. ناگهان نعلین موسی پاره شد و خاری در پایش فرو رفت و خون جاری شد. رو به آسمان عرض کرد: خدایا! مگر از من گناه سرزده است که به چنین کیفری در دنیا مبتلا می شوم؟

خطاب رسید: ای موسی نام این سرزمین کربلا است و در همین سرزمین است که خون حسین علیه السلام ریخته می شود و به دست قومی جفاکار به قتل می رسد. خون تو به موافقت خون او ریخته می شود.

موسی عرض کرد: خدایا حسین علیه السلام کیست؟ خطاب آمد: او فرزند محمد مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم آخرین فرستاده من است عرض کرد قاتل او کیست؟ فرمود:۶.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

کسی است که ماهیان دریا و وحشیان صحرا و پرندگان هوا نیز او را لعن می کنند. موسی علیه السلام رو به آسمان سرش را بلند کرد و قاتلین حسین علیه السلام را لعن و نفرین نمود و با یوشع از سرزمین کربلا گذشت.(۱)

عیسی و کربلا

ناگهان صدای غرّش شیری همه را به خود آورد! آن شیر راه را بر عابران بسته است. بیایید جریان را با عیسی علیه السلام در میان بگذاریم تا او چاره ای بیندیشد.

عیسی علیه السلام که در جمع حواریون بود و از سرزمین کربلا می گذشت. پس از شنیدن خبر واقع شدن شیری بر سر راه، جلو آمد و رو به شیر نمود و گفت: چرا در این راه نشسته ای و مانع رفت و آمد عابران هستی؟

حیوان به زبان آمد و گفت: یا نبی الله! من نمی گذارم از اینجا بگذری، مگر آن که بر یزید قاتل حسین علیه السلام لعن بفرستی. عیسی علیه السلام پرسید: قاتل او کیست؟ عرض کرد: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بیابان ها است. مخصوصاً در ایام عاشورا.

عیسی علیه السلام همراه حواریون دست به آسمان بلند کرد و یزید- لعنه الله علیه- و قاتلان امام حسین علیه السلام را لعن نمود. آنگاه شیر از سر راه کنار رفت و آنها از آن سرزمین گذشتند.(۲)۷.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

حسین و زکریا علیه السلام

سعدبن عبدالله قمی از امام عصر (عج) در مورد آیه «کهیعص»(۱) از امام عصر (عج) سؤال نمود.

امام (عج) فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند به بنده اش «زکریا» داد.

زکریّا هنگامی که به اسماء خمسه طیبه اطلاع یافت هرگاه به نام مبارک امام حسین علیه السلام می رسید اشک در چشمانش حلقه می زد روزی از خداوند علت این حال را پرسید خداوند داستان کربلا را در قالب این حروف برایش بیان فرمود: پس «کاف» یعنی کربلاـ و «هاء» یعنی هلاـک و «یاء» یعنی یزید- لعنهاالله علیه- که قاتل آن حضرت بود و «عین» یعنی عطش و تشنگی که بر آن حضرت مستولی می شود و «صاد» یعنی صبر آن حضرت بر بلاـ زکریّا وقتی جریان را شنید سه روز از مسجدش خارج نشد و مردم را راه نداد و بر حسین علیه السلام گریست.(۲)

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، مدفن اباعبدالله الحسین علیه السلام را می بیند

بعد از آن که دو سال تمام از میلاد حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گذشت، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای سفری بیرون رفت وقتی مقداری راه پیمود ناگهان ایستاد و با چشمان گریان گفت: اِنّا لله وَ اِنّا اِلَیه راجِعُون» سبب آن را۸.

ص: ۱۲۹

۱- سوره مریم، آیه ۱.

۲- قصص الانبیاء، ص ۳۹۸.

پرسیدند.

فرمود: «این جبرئیل است، مرا از سرزمینی در کنار فرات خبر می دهد که اسمش کربلاست، فرزندم حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام در آنجا کشته می شود».

پرسیدند: چه کسی او را می کشد؟

فرمود: «مردی به نام یزید- لعنه الله علیه- که خداوند وی را بی برکت گرداند، گویا هم اکنون اقامتگاه و محل دفن پسرم را در آن سرزمین می بینم در حالی که سرش را به ارمغان می برند».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام و کربلا

ابن عباس می گوید: در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم وقتی که به جنگ صفین می رفت. پس هنگامی که به سرزمین نینوا وارد شد (سرزمینی است که در آن شط فرات جاری است) پس حضرت با صدای بلند فرمود: ای ابن عباس آیا اینجا را می شناسی؟ به ایشان عرض کردم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام من این مکان را نمی شناسم. حضرت فرمود: اگر این سرزمین را مانند من می شناختی مثل من می گریستی.

«فبکی طویلاـ» پس حضرت مدت زیادی گریست. همه ما هم با آن حضرت گریه کردیم و حضرت فرمود: أوه! مالی و لآل أبی سفیان! مالی وَ لآل (حَرب) حِزبِ الشّیطان وَ اَولیاء الکفر!

بعد خطاب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام کرد و فرمود: صبراً یا ابا عبدالله! فَقَد۳.

ص: ۱۳۰

۱- رمز اشک، ص ۲۲۹، به نقل از مقتل الامام السبط الشهید، ج۱، ص ۱۶۳.

لَقِی أبُوکَ مِثلَ الّذی تَلقی مِنهُمُ... صبر کن یا ابا عبدالله.

حضـرت آب طلبید. وضو برای نماز گرفت و نماز بسـیاری در این مکان شـریف خواند. دوباره گریه زیادی نمود و «صبراً یا ابا عبـدالله» گفت و نماز خوانـد و قـدری خوابیـد. بعـد بیدار شد و فرمود: ابن عباس، در این ساعت خوابی دیدم، در خواب دیدم این سرزمین پر از خون شده است و خون در آن موج می زند.

گویا دیدم حسین علیه السلام، فرزندم و پاره تنم و مغز جانم را که در آن غرق شده است. «یَستَغیثُ فَلا یُغاثُ» فریاد می کند از غریبی، کسی به فریادش نمی رسد. بعد از آن، حضرت کلماتی طولانی فرمود:

آن هـا را می فرمود و گریه می کرد ما هم با او گریه می کردیم، آن قـدر گریه کرد تا آن که بر زمین افتاد و بیهوش شـد. «ثُمَّ بَکی بُکاءً و بَکینا مَعَهُ حتّی سَقَطَ لِوَجهِهِ فَغُشیَ علیه»(۱)

فخری از مکّه و جوابی از خداوند

زمانی که خداونـد مکّه را خلق نمود او به سـخن آمد و گفت: کدام زمین است که مانند من عظمت داشـته باشد؟! من آنم که حرم امن الهی بر پشـتم واقع شـده است و مردم از هر قسـمتی برای طواف خـانه خـدا به سوی من می شـتابند. ناگهـان خطـاب رسـید! آرام باش چرا این قدر فخر می فروشـی. من بیست و چهار هزار سال قبل از خلقت تو زمینی را شـرافت دادم و آن زمین کربلاست.۰.

۱- امالی صدوق، ۴۷۸-۴۸۰.

بدان کربلا را چنان فضیلتی دادم که مقدار شرافت و فضیلت تو در کنار آن به اندازه سر سوزنی است که از آب دریا برداشته شود کربلا نقطه ای است از بهشت که در آن جای داده نمی شود مگر پیامبران و انبیاء الهی.

روز قیامت چنان روشنایی می دهد که هر چشمی را خیره می کند و فریاد برمی آورد: انا ارض الله المقدّسه الطیبه المبارکه التی تَضمنت سیّدالشهداء و سیّدی شباب اهل الجنّه.(۱)

مهمان نوازی

۱- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هرکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید میهمانش را گرامی دارد.(۲)

۲- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: میهمان، روزی خود را می آورد و گناهان اهل خانه را می برد.(۳)

۳- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هر خانه ای که مهمان به آن وارد نشود، فرشتگان وارد آن خانه نمی شوند.(۴)

۴- روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را غمگین یافتند، علّت را جویا شدند. فرمود: چون هفت روز است که مهمانی بر ما وارد نشده است.(۵)

۵- حضرت ابراهیم علیه السلام هیچ گاه بدون مهمان طعام نمی خورد، گاهیان

۱- منتخب التواریخ.

۲- منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۱۵.

۳- همان

۴- همان

۵- همان

اوقات در بیابان و صحرا به دنبال مهمان می گشت.(۱)

۶- در احادیث آمده است که: مهمان داری باعث خیر و برکت و رفع بلاـ و آمرزش گناهان است و فواید دنیوی و اُخروی زیادی دارد.(۲)

۷- پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: مؤمنی نیست که صدای پای مهمان را بشنود و خوشحال شود، مگر این که خداوند همه گناهان او را می آمرزد، اگرچه گناهانش بین زمین و آسمان را پر کرده باشد.(۳)

۸- مهمان نوازی از ارزش های اعراب و قریش بوده است برای مثال - و بنابر نقل روایات تاریخی - مردم یثرب هنگام نبرد با سپاه تبّع، روزها با سپاهیان وی می جنگیدند و شب ها برای آن ها - که آذوقه شان تمام شده بود - موادغذایی می فرستادند و از آن ها پذیرایی می کردند و آن ها را مانند مهمان گرامی می داشتند و همین رفتار شگفت انگیزشان موجب انصراف تبّع از تخریب یثرب شد.(۴)

۹- وقتی عضدالدوله به کرمان لشکر کشید، حاکم کرمان با آن که توان جنگ و مقاومت در برابر لشکر عضدالدوله را نداشت، روزها با لشکرش دفاع می کرد و شب ها برای سربازان عضدالدوله غذا تهیه می کرد و برای آن ها می فرستاد.

عضدالدوله سؤال کرد این چه روشی است؟ گفتند: «جنگ ما علامت۲.

ص: ۱۳۳

۱- مقتل شیخ الرئیس، ص ۶۵.

۲- همان.

۳- بحارالانوار، ۷۵-۴۶۰.

۴- شهر گمشده، ص ۱۸۲.

مردانگی است و مهمان داری ما نشانه انسانیت».(۱)

اشاره گریز: اما زبان حال کودکان امام حسین علیه السلام این است:

این کوفیان که از ما رفع خطر نکردند

ما را به میهمانی دعوت مگر نکردند

کاروان پیامبر در مدینه

کـاروان کوچک پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم روز جمعه همراه اهل بیت (علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام) و اصحابش به مدینه رسید. پس از ورود هنگام ظهر در محله بنی سالم بن عوف اولین نماز جمعه خود را در مدینه خواند. بزرگان قبیله بنی سالم بن عوف مانند عتبان بن مالک و عباس بن عباده نضله از پیامبر دعوت کردند تا در قبیله آنها اقامت کند: «یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در میان قبیله ما فرود آی که هرچه خواهی از اسلحه و مردان جنگجو و مال و آذوقه برای دفاع از تو آماده است.» تمامی قبایل مدینه نیز به همین ترتیب از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم دعوت کردند که در قبیله آن ها اقامت کنند. امّا پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «افسار شتر را رها کنید و راه او را باز بگذارید، او مأمور است، هرجا که نشست همان جا فرود خواهم آمد.(۲)

اشاره گریز: شایسته است اینجا ذکر شود اهل کوفه هم وعده همدلی و همیاری و پذیرایی دادند اما بر سر وعده خود نماندند.۵.

ص: ۱۳۴

۱- شاهکار آفرینش، مقتل شیخ الرئیس، ص ۶۸-۶۶.

۲- شهر گمشده، ص ۲۹۵.

حضرت رقیه علیه السلام

روایاتی در باب دختر داری

۱- ابراهیم خلیل آن پیامبر بزرگ با داشتن فرزندی چون اسماعیل و اسحاق به درگاه حق جهت دختردار شدن نالید. امام صادق علیه السلام دعای او را بدین صورت نقل می کند:

انَّ ابراهیمَ سَأَلَ رَبَّهُ اَن یَرزُقَهُ اِبنَهً وَ تَندُبُهُ مَوتِه.(۱)

همانا ابراهیم از حضرت حق درخواست دختر کرد تا پس از مرگش گریه کننده و ناله کننده داشته باشد.

۲- امام صادق علیه السلام: کانَ رَسُولُ الله اَبا بَناتٍ.(۲)

پیامبر خدا پدر دختران بود.

۳- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: نِعمَ الوَلَدُ البَناتُ، مُلطِفاتٌ، مُجَهِّزاتٌ، مُونِساتٌ، مُبارَکاتٌ، مُفَلِّیاتٌ.(۳)

دختران چه خوب اند، مهربان و نرمخو، مددکار و آماده به کار، انیس انسان، بابرکت، علاقه مند به پاکیزگی.ن.

۱- وسایل الشیعه، ج۲۱، ص ۳۶۱.

۲- همان مدرک.

۳- همان.

۴- امام صادق علیه السلام: البَناتُ حَسَناتٌ و البَنُونَ نِعمَهٌ والحسناتٌ یُثابُ عَلَیها والنّعمَهُ یُسأَلُ عَنها.(۱)

دختران حسنانند، پسران نعمت حقند، بر حسنات بهره می دهند و از نعمت بازپرسی می کنند.

۵- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: اِنَّ الله تَبارکَ وَ تَعالی عَلَی الاِناثِ اَرَقُّ مِنهُ عَلَی الذُّکُورِ وَ ما مِن رَجُلٍ یُدخِلُ فَرحَهً عَلی اِمرَأهٍ بَینَهُ وَ بَینَها حُرمَهٌ اِلّا فَرَّحَهُ الله یَومَ القیامَهِ.(۲)

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است که باعث خوشحالی دخترش شود خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند.

۶- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: خَیرُ اَولادِکُم البَناتُ.(۳)

بهترین فرزندان شما دختران هستند.

۷- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: مَن دَخَلَ السُّوقَ فَاشتَری تُحفَهً فَحَمَلَها اِلی عِیالِه کانَ کَحامِلِ صَدَقَهٍ اِلی قَومٍ مَحاویجَ وَلیَبدَأُ و بِالاِناثِ قَبلَ الذُّکُورِ فَاِنَّ مَن فَرَّحَ اِبنَتَهُ فَکَأَنّما اَعتَقَ رَقَبَهً مِن وُلدِ اَسماعیلَ.(۴)

کسی که به بازار برود و چیزی بخرد و آن را به خانه برای زن و فرزند ببرد مانند کسی است که بار مستمندان را به دوش کشیده، او در خانه دختران را در گرفتن تحفه مقدم بدارد، همانا کسی که دخترش را خوشحال کند به مانند این است که برده ای از اولاد اسماعیل را در راه خدا آزاد کرده.۹.

ص: ۱۳۶

۱- وسایل الشیعه، ج۲۱، ص ۳۶۵.
۲- وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶۷.
۳- بحار، ج۱۰۴، ص ۹۱.
۴- بحار، ج ۱۰۴، ص ۶۹.

۸- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: مَن کانَ لَهُ أنثی فَلَم یَنبِذها وَلَم یُهِنها وَلَم یُؤثِر وَلَدَهُ عَلَیها اَدخَلَهُ الله الجَنَّه.(۱)

آن که دارای دختر است اگر او را از خود نرانـد و اهانتش نکنـد و پسـران را بر او مقـدم ندارد، خداوند وی را وارد بهشت می کند.

۹- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: مَن کانَت لَهُ اِبنَهٌ واحِدَهٌ کانَت خَیراً لَهُ مِن اَلفِ حِجَّهٍ وَ اَلفِ غَزوَهٍ وَ اَلفِ بَدَنَهٍ وَ اَلفِ ضِیافَهٍ.(۲)

کسی که یک دختر دارد اجر او از هزار حج و هزار جهاد و هزار قربانی و هزار مهمانی بیشتر است.

۱۰- شب معراج خداوند به رسولش صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ... قُل لِاباءِ البَناتِ: لا تَصیقَنَّ صُدُورُکُم عَلی بَناتِکُم فَانّی کَما خَلَقتُهُنَّ اَرزُقُهُنَّ.(۳)

به دختر داران بگو، بر دختر داشتن بی حوصلگی نکنید، همان گونه که آن ها را آفریدم، روزی هم می دهم.

۱۱- امام صادق علیه السـلام: کسی که مرگ دخترش را بخواهد، قیامت بر خدا وارد می شود، در حالی که او را جزء عاصیان به حساب می آورند.(۴)

۱۲- مردی در زمـان امـام صادق علیه السـلام دختردار شـد، خـدمت امام رسـید. حضـرت او را ناراحت و خشـمگین دیـد به او فرمود:

فکر کن خداوند به تو وحی می کرد من برای تو انتخاب کنم که خدای تون.

ص: ۱۳۷

۱- ازدواج در اسلام، ص ۱۳۶.

۲- همان مدرک.

۳- وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۵.

۴- همان.

هستم یا تو با بودن من انتخاب می کنی؟ چه جواب می دادی؟ عرض کرد: می گفتم ای خدای من تو برای من انتخاب کن.

حضرت فرمود: هم اکنون خداوند مهربان دختر برای تو انتخاب کرده است، ای مرد در داستان موسی و خضر آمده که وقتی خضر به مصلحت آن خانواده به دستور خدا کودک را کشت، به موسی گفت: فَارَدنا اَن یُبدِلَهُما رَبُّهُما خَیراً مِنهُ زَکوهً وَ اَقرَبَ رُحماً.(۱)

«خواستم تا به جای او خداوند فرزند بهتر و متوجه تر به رعایت رحم به او بدهد».

به جای آن کودکی که به دست خضر کشته شد و موسی معترض شد، خضر به او گفت خدا بهتر از آن را به پدر و مادرش می دهد، بعد از مدتی خداوند دختری عنایت فرمود که هفتاد پیغمبر از نسل او به وجود آمد.(۲)

۱۳- سکونی که از یاران امام صادق علیه السلام است می گوید در حال غم و غصه و حزن و اندوه بر امام هشتم علیه السلام وارد شدم فرمود: سکونی سبب غصه تو چیست؟ عرض کردم: دختردار شدم.

فرمود: بارش را زمین می کشد، رزقش را خدا می دهد، زمان زندگی اش با تو فرق می کند و رزق خودش را می خورد سکونی می گوید: به خدا قسم غصه و رنج از من برطرف شد، سپس حضرت از من پرسید: چه نامی بر او نهاده ای؟ گفتم: فاطمه.

حضرت صدا زد: آه، آه، آنگاه دست بر پیشانی گذاشت و آه کشیدن را۶.

ص: ۱۳۸

۱- کهف، ۸۱.

۲- کافی، ج۶، ص۶.

ادامه داد سپس فرمود: اکنون که نام او را فاطمه گذاشته ای، به او ناسزا مگو، لعنتش مکن، او را کتک نزن.(۱)

۱۴- مستحب است انسان، در صورتی که از دختر داشتن محروم است، دست نیاز به جانب حق بردارد و برای دختردار شدن با حال اخلاص به درگاه حق دعا کند و بنالد.(۲)

۱۵- مردی به شخصی که نزد حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم نشسته بود خبر داد همسرت دختر آورد، رنگ آن مرد متغیر شد، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: چه شده است؟ عرض کرد: خیر است فرمود بگو چه اتفاقی افتاده است. عرض کرد: از خانه بیرون آمدم در حالی که همسرم درد زائیدن داشت این مرد به من خبر داد دختردار شده ام حضرت فرمود: زمین حمل کننده او، آسمان سایه سرش و خداوند روزی دهنده اوست، دختر دسته گل خوشبویی است که آن را می بویی.(۳)

روایات در باب یتیم

۱- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خطاب به مردی که از سنگدلی خود نزد آن حضرت شکایت کرد، فرمود: اگر می خواهی دلت نرم شود، مستمند را اطعام کن و بر سر یتیم دست نوازش بکش.(۴)۵

ص: ۱۳۹

۱- کافی، ج۶، ص۴۸.

۲- نظام خانواده در اسلام، انصاریان، ص ۴۲۴.

۳- وسائل الشیعه، ج۲۱، ص ۳۶۵.

۴- منتخب میزان الحکمه: ج۲، ص ۸۵۵.

۲- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: یتیم را گرامی بدار و به همسایه ات خوبی کن.(۱)

۳- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم با نشان دادن انگشت اشاره و میانی خود فرمود: من و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو (انگشت) هستیم، اگر از خداوند پروا کند.(۲)

۴- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: در بهشت سرایی است که در آن دارُ الفَرَح (شادی سرا) گفته می شود و تنها کسی وارد آن می شود که ایتام مؤمنان را شاد سازد.(۳)

۵- امام علی علیه السلام در وصیت پیش از شهادت خود فرمود: درباره یتیمان از خدا بترسید و مبادا یک روز سیرشان کنید و یک روز گرسنه بمانند؛ زیرا از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که می فرماید: هرکس یتیمی را سرپرستی کند، تا آن که بی نیاز شود، خداوند با این کار بهشت را بر او واجب گرداند، هم چنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است.(۴)

۶- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: بهترین خانه مسلمانان آن منزلی است که در آن، یتیمی زندگی کند که با وی به نیکی رفتار شود و بدترین منزل ها آن است که در آنجا به یتیمی اهانت گردد.(۵)

۷- امیرالمؤمنین علی علیه السلام: ظلم بر یتیمان و کنیزان، بلا و گرفتاری را فرو۳.

ص: ۱۴۰

۱- منتخب میزان الحکمه، ج۲، ص ۸۷۷.

۲- منتخب میزان الحکمه، ج۲، ص ۱۱۰۷.

۳- همان.

۴- همان.

۵- یتیم در قرآن و حدیث ص ۷۳.

می آورد و نعمت و آسایشی را سلب می کند.(۱)

۸- نوشته اند پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم روزی در شاهراه مدینه دید چندین کودک طفلی را دوره کرده او را سرزنش می کنند که تو پدر نداری در حالی که پدر ما فلان است و دارای چنان شأن و مقامی است کودک یتیم بنای گریستن گذاشت، حضرت نزد او رفت و پرسید چرا درمانده ای؟ گفت: من پسر فلانی هستم که در جنگ احد کشته شد، مادرم شوهر کرده و مرا از خود رانده و خواهرم هم فوت کرده است حضرت او را نوازش و آرام نمود و فرمود:

اگر پدرت را کشتند من پدر توام، و همسرم مادرت و فاطمه علیها السلام خواهرت، کودک شاد شد و به خود می بالید حضرت او را به فاطمه علیها السلام سپرد او نیز نوازشش کرده پاکیزه نمود و جامه پاک پوشاند و تا رحلت پیغمبر در خانه فاطمه بود.(۲)

۹- جعفرابن ابی طالب علیه السلام در جنگ موته به شهادت رسید پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرزندانش عبدالله، عون و جعفر را طلبید و آن ها را در آغوش گرفته، نوازش و محبت کرد، همسر جعفر از این عمل حضرت فهمید که آن ها یتیم شده اند.(۳)

۱۰- عبدالله بن جعفر می گوید: پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم بعد از سه روز، باز نزد ما آمد و همگی را نوازش کرده، دلداری نمود و لباس۳.

۱- همان.

۲- کشف الاسرار، ج۱، ص ۵۹۴.

۳- بحار، ج۲۱، ص ۵۳.

عزا را از تن ما بیرون آورد و در حق ما دعا کرد و به مادر ما اسماء فرمود که غم مخور من ولیّ ایشان در دنیا و آخرت هستم.(۱)

۱۱- امام حسین علیه السلام بعد از باخبر شدن از شهادت مسلم علیه السلام به اهلبیت خود دستور داد که دختر او را نزد آن جناب بیاورند، حضرت او را بر روی دامن محبت خود نشانده و بسیار نوازش کرد ناگاه آن دختر وحشت زده عرض کرد: مگر من یتیم شده ام که من را مثل یتیمان نوازش می نمایید، حضرت اشکش جاری گردید و فرمود:

ای نور دیده، پدر تو شهید شده لکن من به منزله پدر تو، و بچه هایم به منزله برادر و خواهر تواند سپس دست محبت بر سر و روی او کشید تا آرام شود.(۲)

۱۲- حبیب بن ثابت می گوید: مقداری عسل به بیت المال آوردند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور داد یتیمان را حاضر کردند سپس در حالی که آن را بین مستحقین تقسیم می کرد، خود شخصاً به دهان یتیمان عسل می گذاشت عرض کردند: این عمل برای چیست؟ فرمودند: امام، پدر یتیمان است و من با این کار به جای پدران از دست رفته آن ها عطوفت پدری می نمایم.(۳)

۱۳- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هرکس در خانه اش یتیمی باشد که او را سیر کرده یا بپوشاند و آزار و اذیتش نکند خداوند اعمالش را قبول می کند.(۴)۸.

ص: ۱۴۲

۱- منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۴۷.
۲- منهاج الدموع، ص ۲۷۹.
۳- الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶.
۴- مشکوه الانوار، ص ۴۱۸.

۱۴- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: یتیم در اجتماع حقی دارد و این حق با مهر و نوازش باید ادا گردد.(۱)

۱۵- امام رضا علیه السلام: اگر مصیبت زده یتیم باشد دست محبت و نوازش بر سرش بکشید.(۲)

۱۶- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: کسی که دست نوازش بر سر یتیم بکشد، به عدد هر مویی که از زیر دستش می گذرد خداوند حسنه ای را در نامه عملش می نویسد.(۳)

۱۷- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: چون یتیم بگرید عرش الهی می لرزد و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: چه کسی این بنده مرا که در کودکی پدر و مادرش را از او گرفته ام، گریانده است؟ پس به عزّت و جلالم سوگند کسی که او را از گریه خاموش سازد بهشت را بر او واجب و حتمی خواهم ساخت.(۴)

۱۸- از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم سؤال نمودند چه چیزی او را راضی می کند؟ فرمودند: کشیدن دست نوازش بر سر یتیم و طعام کردنش به خرمایی و یا بیان محبّت آمیز.(۵)

۱۹- «مَن افضل البّر، برّ الایتام».

از برترین نیکی ها، نیکی به یتیمان است.(۶)۴.

ص: ۱۴۳

۱- وسایل الشیعه، ج۵، ص ۱۲۶.

۲- بحار، ج ۸۲، ص ۸۰.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱۰.

۴- بحار، ج ۳۵، ص ۲۵۴.

۵- مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۶- شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۴۴.

۲۰- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: اَذا بکی الیتیم وَقَعَت دُموعه فی کفّ الرحمن

هرگاه یتیم گریه کند اشک های او در دست خداوند رحمان می ریزد.(۱)

۲۱- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: بترسید از گریه کودک یتیم، زیرا شب هنگام در حالی که مردم خفته اند، حرکت می کند و اثر می گذارد.(۲)

۲۲- قرآن کریم: کسانی که اموال یتیمان را ستمکارانه می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتش دوزخ درآیند.(۳)

۲۳- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: بدترین خوراک ها، خوردن ستمکارانه مال یتیم است.(۴)

۲۴- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: روز قیامت عده ای از گورهایشان بیرون می آیند در حالی که از دهان های آنها آتش زبانه می کشد، عرض شد: ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که اموال یتیمان را می خورند.(۵)

۲۵- حضرت خضر و حضرت موسی علیه السلام به دیوار خرابی رسیدند. حضرت خضر علیه السلام با این که اهالی آن روستا با آن ها بدرفتاری کرده بودند، شروع به تعمیر دیوار کرد. حضرت موسی علیه السلام اعتراض کرد. دیوار خرابن.

ص: ۱۴۴

۱- التفسیر الکبیر، ج ۳۱، ص ۲۱۹.

۲- الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۳۴۹.

۳- سوره بقره، آیه ۸۳.

۴- منتخب میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۰۷.

۵- همان.

اهالی این روستا را تعمیر می کنی؟ حال آن که آنان با ما این چنین بدرفتاری می کردند؟ فرمود: داخل این دیوار گنجی است که مال دو یتیم است. پدر این دو یتیم مرد صالحی بوده است. حضـرت حضر علیه السلام به خاطر احترام به پدر آن ها که مرد صالحی بود، رعایت یتیم های او را کرد.(۱)

۲۶- به جز آزار ندادن یتیم، سه نکته باید رعایت شود:

۱- تأمین نیازهای جسمی یتیم

۲- تأمین نیازهای روحی و معنوی او، مانند محبت، نوازش، بازی و سرگرمی.

۳-اگر یتیم از خانواده ای بزرگ باشد، چون حساس تر است، باید بیشتر مورد توجه و تکریم قرار گیرد.(۲)

جبرئیل: انسان ها یتیم را نوازش می کنند

روزی جبرئیل امین بر خاتم النبیین صلّی الله علیه و آله و سلّم وارد شـد و عرض کرد: ای کاش خداونـد مرا در ذی اولاد آدم آفریده بود و از سنخ ملک قرار نمی داد پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم تعجب کرد و فرمود با اینکه تو سیّد ملائکه می باشی بـاز به مقـام انسـان غبطه می خوری؟ عرض کرد: آری، چنـد عبادت است که اولاد آدم می توانـد آنها را به جای آورد ولیکن ما ملائکه قدرت آن را نداریم و از این سعادت محروم می باشیم.

۱- آنها نماز جماعت دارند و ما نداریم.۱.

۱- سوره کهف آیه ۸۲.

۲- مقتل شیخ الرئیس ص ۳۲۱.

۲- آنان سفره اطعام دارند و مؤمنین را از گرسنگی سیر می کنند و خداوند به سفره اطعام آنها بر ما فخریه می کند.

۳- آنها مجلس علم دارند و ما باید در جلسه علم آنان شرکت کنیم و بال خود را در زیر قدم آنها فرش نمائیم.

۴- آنها عیادت از مریض می کنند و ما عیادت مریض نداریم.

۵- آنان حاجت یکدیگر را برمی آورند و رفع گرفتاری می نمایند و ما از این سعادت محروم می باشیم.

۶- آنها تشییع جنازه می کنند و ما تشییع جنازه نداریم.

۷- متصدی غسل و کفن یکدیگر می گردند و ما از این فیض محروم می باشیم.

۸-آنان اکرام یتیم می کننـد و بچه یتیم را نوازش می نماینـد و خداوند در این عمل اجری بی حساب به آنها عطا می کند و ما از این فیض عظیم محروم می باشیم.(۱)

امام حسین علیه السلام و دختر یتیم

یکی از شـیعیان با طبیب نصـرانی که از محبان یزیـد- لعنه الله علیه- بود همسایه بود و همیشه مناقب حضـرت سیدالشـهداء علیه السـلام را برای او بیان می کرد. طبیب خواست حضرت را امتحان کند تا این که طفل یتیمی مادرش بیمار شد و آن طفل برای علاج مادرش نزد طبیب آمد. طبیب گفت:۵.

۱- منهاج البیان، ص ۲۷۵.

علاج آن جگر است اسب است. طفل گفت: من اسب ندارم.

طبیب گفت: از امام حسین علیه السلام طلب کن. آن طفل نزد حضرت رفت و از او درخواست کرد. آن حضرت اسبی را برای او ذبح کرد و جگرش را داد و مادرش آن را خورد امّا سودی نبخشید باز نزد طبیب آمد طبیب گفت: آن اسب باید فلان رنگ باشد دوباره خدمت حضرت رسید و آن جناب به همان رنگ اسب ذبح کرد و جگرش را داد، باز سودی نبخشید.

طبیب رنگ دیگر گفت تا این که هفت اسب را آن حضرت ذبح کرد تا این که طبیب نزد آن حضرت آمد و حضرت در حضور او اسب ها را زنده کرد و طبیب ایمان آورد و از دوستی یزید بر گشت.(۱)

گریه ام برای یتیمان اوست

در جنگ احد بسیاری از رزمندگان اسلام به شهادت رسیدند. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم وقتی به شهر مدینه رسید زنان گریه کنان به استقبال آنها شتافتند. در این وقت زینب دختر جحش به محضر پیامبر گرامی صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید. پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: صبور باش و پایدار. گفت: برای چه؟ فرمود: در مورد شهادت برادر عبدالله. گفت: شهادت برای او گوارا و مبارک باد! فرمود: صبر کن! گفت: برای چه؟ فرمود: درباره شهادت دایی ات حمزه علیه السلام گفت: همه از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم. مقام شهادت برای او مبارک باد!

پس از چند لحظه، دوباره پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رو به زینب کرد و اظهار فرمود: صبور۳.

ص: ۱۴۷

۱- اکلیل المصائب، ص ۲۴۳.

باش! گفت: دیگر برای چه؟ فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر، زینب تا این جمله را شنید با صدای بلند گریه کرد و به طور جانگدازی ناله سر داد. او در پاسخ کسانی که می گفتند: چرا برای شوهرت چنین گریه می کنی؟ پاسخ داد:

گریه ام برای شوهرم نیست. چرا که او به فیض شهادت در رکاب پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رسیده، بلکه گریه ام برای یتیمان اوست، که اگر سراغ پدر را بگیرند، چه جوابی به آنان بدهم؟(۱)

شرح حال یوسف به یعقوب

بعد از آن که یعقوب علیه السلام به وصال یوسف علیه السلام رسید به او گفت سرگذشت خود را برایم بگو. آن حضرت امتناع کرد که ای پدر تو را تاب شنیدن نیست، گفت اگر همه را نمی گویی بعضی از آن ها را بگو. یوسف گفت ای پدر، بعد از آن که برادران با شمشیر به من روی آورند، بدنم به لرزه درآمد از ترس گریختم و به زیر دامن یهودا (یکی از برادران) پناه بردم تا آن که از قتل من گذشتند اما پیراهنم را از تنم درآوردند و مرا در چاه انداختند. یعقوب دیگر طاقت شنیدن نداشت و نعره ای کشید و بی هوش شد.(۲)

اشاره گریز: زبان حال حضرت رقیه علیها السلام با سر بریده پدر.ن.

۱- گریزهای مداحل به نقل از داستان های بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۳.

۲- مجالس المتقین- المجلس الثانی والاربعون.

شکستن دندان اویس قرنی

وقتی به اویس قرنی گفتند که دندان پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را در جنگ احد شکستند سنگی برداشت و جمیع دندان های خود را شکست گفتند چرا جمیع دندان های خود را شکستی گفت: چون نمی دانم کدام دندان های حضرت را شکستند از این جهت همه دندان ها را شکستم.(۱)

گریه پیامبر بر تورّم پای امیرالمؤمنین علی علیه السلام

وقتی که قریش تصمیم گرفتند، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را در بستر به قتل برسانند جبرئیل آن حضرت را از نقشه آن ها آگاه کرد. به پیشنهاد امیرالمؤمنین علیه السلام بنا شد که آن حضرت به جای پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در بسترش بخوابد. قریش به خانه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم ریختند ولی مشاهده کردند که پیامبر در بستر نیست و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جای آن حضرت خوابیده است.

بعد از این جریان امام علی علیه السلام با پای پیاده از مکّه به سوی مدینه به راه افتاد در حالی که پاهای آن حضرت در اثر پیمودن راه طولانی متورّم شده بود. وقتی به مدینه رسید چشمان پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به علی علیه السلام افتاد، او را در آغوش گرفت، و از سر محبت و دلسوزی، به خاطر تورم پاهای مولا گریه کرد و اشک از چشمانش جاری شد، و آن گاه دست مبارک خویش را بر پاهای علی علیه السلام کشید که حضرت پس از آن هیچ شکایتی از درد پا نکرد.(۲)۷.

ص: ۱۴۹

۱- مونس الواعظین، میرزا حسین روضه خوان، ص ۷۳.

۲- رمز اشک ص ۱۶۷.

ابناء الزینب علیهما السلام

زیارتنامه محمد و عون علیهما السلام در ناحیه مقدسه

زیارتنامه محمد علیه السلام:

السلام علی محمد بن عبدالله بن جعفر الشاهد مکان ابیه و التّالی لِاخیه و واقیه ببدنه، لعن الله قاتله عامربن نهشل التمیمی.

سلام بر محمد بن عبدالله بن جعفر که جایگاه جدش را در بهشت دید و پس از برادرش به شهادت رسید و نگهدار بدن برادر بود. خداوند قاتل او عامرین نهشل تمیمی را لعنت کند.

زیارتنامه عون علیه السلام:

السلام علی عون بن عبدالله بن جعفر الطیار حلیف الایمان و منازل الاقران الناصح للرحمن التالی للمثانی والقران لعن الله قاتله عبدالله بن قُطبَةَ الطائی النبهانی.

سلام بر عون فرزند عبدالله بن جعفر، کدام جعفر؟ همان طیّار بهشت، هم پیمان ایمان، هماورد همگان یاور خدای رحمان و تلاوت کننده قرآن، خداوند قاتل او عبدالله بن قطبه نبهانی را لعنت کند.((۱)).

۱- زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (عج).

شدت علاقه حضرت زینب علیها السلام به امام حسین علیه السلام

۱- حضرت زینب علیها السلام در زمان شیرخوارگی هرگاه امام حسین علیه السلام از نظر او غائب می شد در گهواره گریه و زاری می نمود و وقتی چشمش به جمال او می افتاد مسرور می شد.

۲- حضرت قبل از اقامه نماز اول نظر به صورت برادرش امام حسین علیه السلام می نمود.(۱)

۳- حضرت زینب علیها السلام در ایام کودکی با برادرش امام حسین علیه السلام چنان انس و محبت داشت که جز در دامان و آغوش آن حضرت سکون و آرام نمی گرفت و هر وقت در حضور برادرش بود، دائماً به چهره برادر نگاه می کرد و ساعتی تحمل دوری از او را نداشت و اگر از یکدیگر دور می شدند خواهر گریان می شد.

به طوری که روزی مادر عزیزشان به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم عرضه داشت: پدر جان! من از محبتی که میان حسین علیه السلام و زینب علیها السلام است تعجب می کنم زیرا این محبت بی اندازه است و این دختر تحمل دوری از حسین را ندارد و اگر ساعتی بوی حسین علیه السلام به او نرسد، جان خواهد داد. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آهی دردناک کشید و اشک بر چهره اش جاری شد و فرمود: ای روشنی چشم من! این دختر با حسین علیه السلام به کربلا سفر خواهد کرد و به هزار نمونه رنج و گرفتاری مبتلا خواهد شد.(۲)۱.

ص: ۱۵۱

۱- خصایص الزینبیه، ص ۲۵۵.

۲- ریاحین الشریعه جلد ۳ ص ۴۱.

۴- حضـرت زینب علیها السـلام هنگام ازدواج با عبدالله بن جعفر علیهما السلام شرط کرد که باید همه روزه به من اجازه دهید برادرم حسـین را زیارت کنم و همچنین امیرالمؤمنین علیه السـلام وقتی خواست او را به عقد عبدالله درآورد با او شرط کرد که هرگاه حسینم خواست مسافرت برود و زینب علیها السلام خواست با او باشد، زینب علیها السلام را منع نکند.(۱)

۵- هنگامی که حضـرت زینب علیها السلام از قصد امام حسین علیه السلام به مسافرت آگاه شد پیش همسر خود عبدالله آمد و شروع نمود به گریسـتن و فرمود: ای پسـر عمو! اینک برادرم عازم عراق گردیده و محبت مرا نسـبت به او می دانی و من چنانم که بی او نمی توانم زنـدگی کنم، و از آن جایی که زنان بـدون رخصت مردان نمی توانند حرکتی کنند و گام از گام بردارند اینک برای رخصت آمده ام. و اگر رخصت ندهی بدان که بعد از رفتن برادرم در مدینه زنده نخواهم ماند.(۲)

۶- هنگامی که امام حسـین علیه السلام با زن و بچه بار سفر به سوی کربلا بست ابن عباس به آن حضرت عرض کرد: شما می فرمایید من می روم کشته می شوم پس چرا زنها را به همراه خود می برید؟

در این هنگـام حضـرت زینب علیهـا السـلام سـر از محمـل بیرون آورد و فرمود: ای ابن عباس! آیا می خواهی بین من و برادرم جدایی بیاندازی؟ هرگز من از او جدا نخواهم شد.(۳)۰.

ص: ۱۵۲

۱- اصول مداحی ص ۲۷۹.

۲- خصائص الزینبیه ص ۱۹۱.

۳- ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۴۰.

خبر شهادت عون و محمدبن عبدالله بن جعفر علیهم السلام

وقتی که خبر شـهادت محمـد و عون علیهمـا السـلام به مـدینه رسـید، ابوالسّـلاسل غلامـ آزاده شـده عبـدالله از شـدت ناراحتی گریبـانش را پـاره کرد و بـا آه و ناله و گریه نزد عبـدالله آمـد و ناله کنان گفت: ای محمـد جان، ای عون! ای عزیزانم کیسـت زیبـاتر از شـما که همچون دو گـوهر درخشـان بودیـد؟ ولی در آخر بی ادبی کرد و گفت: این مصـیبت به خـاطر حسـین علیه السلام بر ما وارد شد اگر آنها با حسین علیه السلام نمی رفتند شهید نمی شدند.

عبدالله پس از اطلاع از خبر شـهادت آنها گفت: انا لله و انا الیه راجعون، سـپس خشمگینانه بر سر غلام فریاد کشید و گفت: ای بی ادب اینگونه به ساحت مقـدس امام حسـین علیه السـلام گسـتاخی می کنی؟ حمد و سـپاس خداوندی را که فرزندانم را که در رکاب حسین علیه السلام به مقام شهادت رسانید، کاش من نیز با آنها بودم و قبل از آنها به شهادت می رسیدم، سوگند به خدا در راه حسـین از فرزنـدانم چشم پوشـیدم و خودم به آنهـا سـفارش کردم تـا در راه حسـین علیه السـلام جانبـازی کننـد، اکنون شهادت آنها را مایه آرامش وجدان و خاطر خودم در سوگ سخت و بزرگ امام حسین علیه السلام می گیرم.(۱)

ترسیدم برادرم خجالت بکشد

وقتی عبدالله بن جعفر حضرت زینب علیها السلام را ملاقاتی کرد گفت: شنیده ام در کربلا هر کشته ای را برادرت حسین علیه السلام می آورد از میدان او را پیشواز و ۰.

۱- ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۲۱۰.

همـدردی می کردی امّا وقتی فرزنـدان مرا- عون و محمـد-، حضـرت با بـدن غرقه خون از میدان آورد از خیمه بیرون نیامدی ممکن است بفرمائید علت این کار چه چیز بود که برای دیدن آنها حتی از خیمه بیرون نیامدی؟

صدای گریه خانم زینب علیها السـلام بلند شد، فرمود: عبدالله آنچه شـنیدی راست است، نیامدن من از خیمه، از این جهت بود که ترسیدم از گریه و بی تابی من حسینم خجالت بکشد.(۱)۴.

ص: ۱۵۴

۱- مقتل سالار شهیدان- ناد علی کربلائی ص ۳۸۴.

حضرت قاسم علیه السلام و حضرت عبدالله علیه السلام

شهادت طلبی

۱- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: شرافتمندانه ترین مرگ، شهادت است.(۱)

۲- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و باز بجنگم و کشته شوم و باز هم بجنگم و کشته شوم.(۲)

۳- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هیچ کس نیست که پس از مرگ نزد خداوند از خیر بهره مند باشد و در عین حال خوش داشته باشد که به دنیا برگردد، گرچه همه دنیا به او داده شود، مگر شهید که چون فضیلت شهادت را می داند، آرزو می کند برگردد تا در دنیا کشته شود.(۳)

۴- امام علی علیه السلام: سوگند به آن که جان علی در دست اوست، فرود آمدن هزار ضربت شمشیر بر سر آسانتر است از مردن در بستر.(۴)

کشته شدن عادت ما و شهادت افتخار ماست

حضرت سجاد علیه السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد- لعنه الله علیه-، وقتی آنک.

۱- منتخب میزان الحکمه، ج ۱ ص ۵۵۳.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ملعون اراده قتل او را کرد و عمه اش زینب علیها السلام خود را سپر بلای او ساخت، به آن حرام زاده فرمود:

اَبِا القَتلِ تُهَدِّدُنی؟ یابن زیادٍ! أَما عَلِمتَ أنَّ القَتلَ لَنا عادَه و کَرامَتُنا الشَّهاده؟

ای ابن زیـاد! مـا را به قتـل تهدیـد می کنی و می ترسـانی؟ آیا نمی دانی که کشـته شـدن عادت ما و شـهادت کرامت و افتخار ماست؟(۱)

مرگ از نظر امام حسین علیه السلام

امام حسـین علیه السـلام در راه کربلا در پاسـخ حرّ که گفت: ای حسـین! تو را به خدا سوگند جنگ مکن که اگر جنگ کنی بی تردید کشته خواهی شد. بیان فرمودند:

لَیسَ شأنی شأن من یَخافُ المَوت، ما اَهوَنَ المَوتُ عَلی سَبیل نیل العزّ و إحیاء الحقّ لیس الموتُ فی سبیل العزّ الاّ حَیاهً خالـدهً و لیسَ الحیاهُ مع الذّلّ الاّ الموت الّذی لا حیاهَ مَعهُ فاذا لا اُبالی بالقتلِ.(۲)

شأن من، مثال کسـی نیست که از مرگ می ترسد، مرگ راه رسـیدن به عزّت است و سربلندی اسلام جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلّت جز مرگی که فاقد حیات است نخواهد بود... پس مرا از کشته شدن چه باک.

فرازی از خطبه حضرت اباالفضل علیه السلام بر فراز کعبه

اتخوّفون قوما یلعبُ بالموتِ الطُّفولیّه فکیف کانَ فی الرّجولیّه(۳)۶.

۱- ناسخ التتواریخ، محمد تقی سپهر، ج ۳ ص ۶۴.

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ص ۴۰۳.

۳- خطیب کعبه، ص ۲۰۶.

آیا قومی را می ترسانید که آنها در کودکی مرگ را به بازی می گیرند پس چگونه است در بزرگی؟

شهادت سه طفل در آغوش حضرت سیدالشهداء علیه السلام

طفل اوّل: وقتی امام حسین علیه السلام در قتلگاه بودند، یک طفل کوچکی از امام دلش هوای پدر نمود و وارد قتلگاه شد چشمش بر غریبی پدر افتاد دید از هر طرف هرکه می رسد ضربتی بر او وارد می کند، دوید که خود را در بغل پدر بیاندازد در آن وقت ظالمی از طایفه بنی اسد او را گرفت و در حضور پدرش خنجر از کمر کشید و سرش را برید.

طفل دوم: حضرت علی اصغر علیه السلام بود که مصیبت او آن چنان دلسوز است که حضرت به شیعیان خود اینگونه پیغام داد:

لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی

کیف استسقی لطفلی فابوا ان یرحمونی

طفل سوم: حضرت عبدالله بن الحسن علیهما السلام بود که به وسیله تیر حرمله بن کاهل اسدی- لعنه الله علیه- در آغوش امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.(۱)

حرمله و سه تیر سه شعبه

وقتی حرمله به کشته شدن خود یقین کرد، به مختار گفت حالا که قصد کشتن مرا داری صبر کن تا آنچه را درباره حسین علیه السلام انجام دادم برایت بگویم۹.

۱- مونس الواعظین، میرزا حسین روضه خوان صفحه ۳۹۹.

تا بیشتر دلت را بسوزانم.

ای مختار در کربلا- سه تیر سه شعبه زهرآلود داشتم که با یکی از آنها گلوی علی اصغر علیه السلام را روی دست پدرش حسین علیه السلام پاره کردم و با دومین تیر سه شعبه آنگاه که حسین علیه السلام دامن خود را بالا زد تا خون از چهره پاک کند قلب او را شکافتم و با سومین تیر گلوی طفل دیگری به نام عبدالله بن الحسن علیهما السلام را در حالی که در دامن عمویش حسین علیه السلام بود پاره کردم.(۱)

جنگ خندق و کشتن عمرو بن عبدود توسط امیرالمؤمنین علیه السلام

عمروبن عبدود نیرومندترین و دلاورترین جنگجوی شبه جزیره عربستان به شمار می رفت و او را با هزار مرد جنگی می سنجیدند وی در پوششی فولادین از زره قرار داشت سه مرتبه عمرو مبارز طلبید و هر سه بار، کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم اذن مبارزه با او را نطلبید علی علیه السلام با التماس از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم اجازه مبارزه با او را خواست سرانجام آن حضرت موافقت کرد عمامه خود را بر سر او بست و شمشیر خود را به او داد و در حقش دعا کرد و در این هنگام فرمود: بَرَزَ الایمانُ کُلُّهُ إلی الشّرکِ کُلّه(۲) دو مظهر کامل ایمان و شرک با هم روبرو شدند.

طولی نکشید که علی بن ابیطالب علیه السلام با سر بریده عمرو به طرف رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روانه شد و صدای تکبیر مسلمانان همه فضا را اشغال کرد. پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بعد از آن همه فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:م.

۱- منهاج الدموع ص ۴۱۱.

۲- فروغ ولایت فصل ششم.

ضُربهُ عَليّ یَومَ الخَندَقِ اَفضَلُ مِن عِبادَه الثَّقَلین.(۱)

ضربت علی علیه السلام در روز خندق از عبادت جن و انس بالاتر است.

اشاره گریز: رزم نمایان حضرت قاسم علیه السلام با سن کم در مقابل ازرق شامی ملعون یادآور مبارزه جدش علی علیه السلام در خندق است.

کشیدن پاهای اسماعیل بر زمین و جاری شدن زمزم

از امام صادق علیه السلام منقول است که: چون ابراهیم علیه السلام اسماعیل را در مکه گذاشت، اسماعیل تشنه شد و در میان صفا و مروه درختی بود، پس مادرش بیرون رفت تا بر صفا ایستاد و فریاد زد: آیا در این وادی انیسی هست؟ جوابی نشنید، سپس رفت تا مروه باز ندا کرد و جواب نشنید، برگشت به صفا و باز ندا کرد و جوابی نشنید تا آن که هفت مرتبه چنین کرد، سپس سنّت چنین جاری شد که هفت شرط سعی کنند میان صفا و مروه پس جبرئیل به نزد هاجر آمد و گفت: تو کیستی؟

گفت: من مادر فرزند ابراهیم. گفت: ابراهیم شما را به کی سپرد؟

هاجر گفت: من نیز به او گفتم که ما را به چه کسی می سپاری؟ گفت: به خداوند عالمیان. جبرئیل گفت: شما را به کسی سپرده است که البته کفایت مهمّات شما را می کند.

سپس حضرت فرمود: مردم دوری می کردند از آنکه عبور ایشان به مکه واقع شود برای آن که آب در آنجا نیست سپس اسماعیل پاهای خود را از ۵.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص ۲۱۵.

تشنگی به زمین می سائید، ناگاه آب زمزم از زیر قدم هایش جاری شد و حق تعالی به سبب آن آب برای ایشان روزی جاری گردانید که پیوسته قافله ها می گذشتند و از آب ایشان منتفع شده و طعام به ایشان می دادند.(۱)

اشاره گریز: دلها بسوزد برای آن نوجوانی که در اوج عطش در حین جان دادن هرچه پا بر زمین کشید آبی برای او فراهم نشد.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم با دیدن جوانان بنی هاشم گریه می کند

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم چنین بود که هر وقت عده ای از جوانان بنی هاشم از مقابلش عبور می کردند رنگش دگرگون می شد، روزی عده ای از جوانان اهل بیتش بر او گذر کردند، تا چشم حضرت به آنها افتاد رنگ چهره اش تغییر کرد و چشمان مبارکش پر از اشک شد. عرض شد: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم! همواره از شما چیزی را مشاهده می کنیم که بر ما گران می آید، هر وقت جوانانی از اهل بیتت عبور می کنند رنگ رخسار شما متغیّر می شود! چرا چنین است؟

فرمود: «به یقین خداوند برای اهل بیت من آخرت را برگزید و دنیا را بر ایشان اختیار نکرده است».(۲)

پیامبر: دلم نمی آید یارانم تشنه جان دهند

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در غزوه ای از غزوات(۳)د.

۱- علل الشرایع ۴۳۲.

۲- رمز اشک ص ۲۴۶.

۳- بعضی نوشته اند «عزوه احد» بود.

رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم مرا به نزد خود طلبید و فرمود: ای جابر از تو خواهش دارم که مشکی بر دوش بیاندازی و در میان زخمی ها و مجروحان و هرکه از روی زین بر زمین افتاده است و هرکه در حال جان دادن است، بگردی. اگر تشنه ای باشد که آب می خواهد او را سیراب کنی که من دلم نمی آید یارانم با لب تشنه جان دهند.(1)۹.

۱- ریاض القدس ج ۲ ص ۱۹.

اهمیت آب و سیراب کردن

اهمیت آب و سیراب کردن

۱- شخصی از امام صادق علیه السلام سئوال کرد؛ آب چه مزه ای دارد؟ حضرت فرمودند: طعم الماء طعم الحیاه قال الله سبحانه: و جعلنا من الماء کل شیء حیّ.(۱)

طعم آب طعم حیات و زندگی است خداوند می فرماید: ما هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.(۲)

۲- قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: «الناس شرع سواء فی الماء والکلاء».

«همه خلق در آب و غذا مساوی اند».(۳)

۳- حضرت صادق علیه السلام: کسی که تشنه ای را آب دهد در جائی که آب پیدا می شود چنان است که بنده ای را آزاد می کند و اگر تشنه ای را در جائی که آب نباشد سیراب کند چنان است که نفسی را زنده کند و احیاء یک نفس مثل احیاء جمیع ناس است.(۴)

۴- امیرالمؤمنین علی علیه السلام: نخستین عملی که مزد آن در آخرت داده۷.

ص: ۱۶۲

۱- انبیاء، آیه ۳۰.

۲- ثمرات الحیواه.

۳- زندگانی قمر بنی هاشم (ع)، عمادالدین اصفهانی.

۴- خصایص العباسیه، ص ۸۷.

می شود ثواب آب دادن است.(۱)

۵- امام صادق علیه السلام: أفضَلُ الصَّدَقَه اِبراد کَبِدٍ حرّی

برترین اعمال آب دادن و خنک کردن جگر تشنه است.(۲)

۶- امام زین العابدین علیه السلام: کسی که مؤمن تشنه ای را آب بدهد، خداوند او را از رحیق مختوم (شراب بهشتی) بیاشاماند.(۳)

۷- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم: چند عمل است که هرکه آنها را یا یکی از آنها را به جا آورد بهشت بر او واجب می شود؛ آب دادن تشنه، سوار کردن پیاده، اطعام دادن گرسنه، پوشانیدن برهنه و آزاد کردن بنده.(۴)

۸- امام صادق علیه السلام: کسی که آب دهد مؤمنی را در حالی که او قدرت بر آب داشته باشد، خداوند به هر جرعه هفتاد حسنه به او عطا می کند و اگر قدرت بر آن نداشته باشد مثل کسی است که ده بنده از اولاد اسماعیل را آزاد کرده باشد.(۵)

۹- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم: در شب معراج صاحب سگی را به واسطه آب دادن به آن حیوان (سگ) در بهشت دیدم.(۶)

۱۰- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هرگاه گناهانت زیاد شد پشت سر هم آب (بهن.

۱- خصایص العباسیه ص ۸۷.

۲- باب الحوائج حضرت علی اصغر علیه السلام- دشتی ص ۴۷.

۳- خصایص العباسیه ص ۸۷.

۴- خصایص العباسیه ص ۸۸.

۵- همان.

۶- همان.

تشنگان) بنوشان.(۱)

۱۱- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: اگر مرد به همسر خود آب بنوشاند، اجر دارد.(۲)

۱۲- امام سجّاد علیه السلام: هرکه مؤمن تشنه ای را آب دهد خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی بنوشاند.(۳)

۱۳- امام باقر علیه السلام: هر که به تشنه کامی آب بنوشاند، خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی بنوشاند.(۴)

۱۴- امام صادق علیه السلام: بهترین صدقه خنک کردن جگر تفتیده است. هرکه جگر تفتیده حیوانی یا جز آن را سیراب کند خداوند عزّوجلّ او را، در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست، سایه دهد.(۵)

۱۵- روزی پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم می خواست وضو بگیرد، گربه ای نگاه به دست مبارک پیامبر می کرد حضرت آب را جلو آن حیوان گذاشت و خورد و با بقیّه آن وضو گرفت.(۶)

۱۶- پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم: کسی که چاه بکند تا آب آن را بیرون آورد و آن را برای مسلمان وقف کند ثواب هرکه از آن وضو گیرد و نماز بخواند برای او نیز می باشد و به عدد هر جنبنده ای از انسان و حیوان که از آن آب بیاشامدک.

۱- منتخب میزان الحکمه- ج ۱ ص ۱۴۹۹.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

۵- همان مدرک.

۶- همان مدرک.

ثواب هزار بنده آزاد کردن به او عطا فرمایند و به عدد ستارگان به شفاعت او داخل بر حوض قدس می شوند.

گفتند: حوض قدس چیست؟

حضرت سه مرتبه فرمود: حوض من، حوض من، حوض من.(۱)

۱۷- راوی می گوید با امام صادق علیه السلام همسفر بودم در راه مکّه دیدم شخصی افتاده در زیر سایه درخت مغیلان حضرت فرمود: برو مبادا از تشنگی افتاده باشد. می گوید: رفتم، عرض کردم یابن رسول الله نصرانی است تشنه شده و افتاده، فرمود: آتش بده برای سیراب کردن هر جگر تشنه پاداشی است.(۲)

۱۸- پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: زنی بدکاره سگی را دید که بر سر چاهی له له می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد. او کفش خود را درآورد و آن را به روسری خود بست و برای آن سگ از چاه آب کشید؛ و خداوند گناهان او را به سبب این کار آمرزید.(۳)

۱۹- حکم فقهی: اگر کسی آب موجودی را که دارد به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که به او مربوطند مثل نوکر و کلفت از تشنگی بمیرد یا مریض شوند؛ یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند و۷.

۱- خصایص العباسیه ص ۸۸.

۲- مواعظ شیخ جعفر شوشتری ص ۱۱۸.

۳- منتخب المیزان الحکمه ج ۱- ص ۳۰۷.

نیز اگر بترسد حیوانی مثل اسب و قاطر از تشنگی تلف شود باید آب را به حیوان دهد و خودش تیمم کند.(۱)

منع پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از بستن آب بر یهودیان خیبر

دین مقدس اسلام استفاده از آبها و نهرها را برای جمیع مردم مباح کرده است و به کسی حق نداده که کسی را از آشامیدن منع نماید. در تاریخ آمده است که چون فتح قلعه خیبر به طول انجامید و تسخیر قلعه از برای مسلمانان مشکل شد، حضور پیامبر اسلام عرض کردند یهودیهای ساکن قلعه خیبر آذوقه سال خود را تهیّه نموده اند اگر تا یکسال هم نتوانند از قلعه بیرون بیایند حیات آنها حفظ می شود، فقط راه فتح خیبر آن است که اجازه دهید مجرای قنات آبی که در قلعه می رود را مسدود نمائیم حضرت نه فقط اجازه ندادند بلکه با نظر غضب به سوی آن شخص که این پیشنهاد را داده بود نگریستند و فرمودند:

«چگونه دستور دهم آب را بروی طایفه ای ببندید درحالی که بین آنان مریض و طفل صغیر و زن و حیوانات هستند. حاشا و کلّا که کسی سنگی در مجرای قنات بیفکند یا سمّی در آب بریزد.»(۲)

اجازه پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بر نوشیدن آب

وقتی سپاه قریش به بدر رسید و فرود آمد، چند نفر از سپاهیان برای۱.

۱- رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی؛ قسمت تیمّم.

۲- منهاج البیان، ص ۱۳۱.

نوشیدن آب به طرف حوض آبی که مسلمانان ساخته بودند آمدند. پیامبر به مسلمانان فرمود: «راه آنان را باز بگذارید تا آب بنوشند.»(۱)

آبرسانی امیرالمؤمنین علیه السلام به عثمان

پس از آنکه خانه عثمان مورد محاصره قرار گرفت، کاربر عثمان تنگ شد و از بی آبی و تشنگی او و خانواده اش نزدیک بود به هلاکت برسند. عثمان بر سر بام آمد و تقاضا کرد یک نفر سلام او را به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام برساند و بگوید که مرا با او سخنی است. آن حضرت قنبر را فرستاد تا ببیند عثمان چه می گوید. چون قنبر رسید از روز عجز و ناله گفت: «سلام مرا به آقایت برسان و بگو این جماعت آب را بروی من و عیال من بسته اند و تو ساقی حوض کوثری، بر من رحم کن.»

تا حضرت این پیغام را شنید اشک از چشمانش جاری شد و سه مشک آب پر کرد، یکی را بدست قنبر و یکی را بدست امام حسن مجتبی علیه السلام و یکی را هم بدست امام حسین علیه السلام سپرد و فرمود: «این آب را به عثمان برسانید.»(۲)

نماز باران

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: مردم کوفه خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند و از نیامدن باران شکایت کردند و عرض کردند: از خدا برای ما باران بخواه.۰.

۱- شهر گمشده، ص ۳۲۰.

۲- طریق البکاء، ص ۷۰.

حضـرت به امام حسـین علیه السلام فرمود: برخیز و از خدا طلب باران کن، امام حسین علیه السلام برخاست، حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر درود فرستاد و دعا کرد. هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که خداوند باران فرستاد.(۱)

تأسی بر تشنگی کربلا

امام صادق علیه السـلام: پیغمبر خدا را عادت بوده که بسیاری از اوقات در روز عاشورا آب دهان مبارک را در دهان کودکان شیرخوار از اولاد فاطمه علیها السـلام قرار می داد و می فرمود: که تا شب چیزی به آنها نچشاننـد و سـیراب می ماندند از همان آب دهان مبارک او.(۲)۱.

ص: ۱۶۸

۱- گریزهای مداحی، ص ۱۰۱.

۲- اربعین الحسینیه، ص ۷۱.

حضرت علی اصغر علیه السلام

مرحمت الهی به دلیل وجود شیرخواران

«عن أبی الحسن علیه السلام: قال: إنّ الله عزّوجلّ فی کلّ یوم و لیله منادیا ینادی: مهلًا مهلًا عِبادالله عَن مَعاصی الله فَلَو لا بهایمُ رُتّع و صبیه رضّع و شُیوخ رُکّع لصبّ علیکم العذاب صبّا ترمنّون به رضّاً»(۱)

امام علی علیه السلام: پروردگار عزیز و بزرگ در هر روز و شب ندا دهنده ای می گمارد که فریاد بر می آورد: آهسته، آهسته، بندگان خدا! در گناهان توجّه کنید که اگر حیوانات (زبان بسته بی گناه) در حال چریدن و نوزادان شیرخوار و پیران پشت خمیده نبودند، عذابی شدید بر شما می فرستادم.

آب فرات و کام نوزادان

امام صادق علیه السلام: حنکوا أولادکم بماء الفُرات(۲)

کام نوزادان خود را با آب فرات بردارید.

امام صادق علیه السلام: ما اظنُّ أحداً یحنک بماء الفرات الا احبنا أهل البیت(۳)۸.

ص: ۱۶۹

۱- باب الحوائج حضرت علی اصغر، دشتی ص ۵۲.

۲- بحار، ج ۹۷ ص ۲۳۰.

۳- همان منبع، ج ۹۷، ص ۲۲۸.

گمان نمی کنم که کسی با آب فرات، کام نوزاد را بردارد مگر آنکه ما خاندان را دوست بدارد.

امام صادق علیه السلام: من شرب من ماء الفرات و حنک به فهو محبّنا أهل البیت.(۱)

هرکس از آب فرات بنوشد یا کام کودک را با آن بردارد یقیناً دوستدار ما خاندان خواهد بود.

امام علی علیه السلام: انّ اهل الکوفه لو حنکوا أولادهم بماء الفُرات لکانوا شیعه لنا.(۲)

اگر کوفیان، اولاد خود را با آب فرات، کام برداشته بودند، شیعه ما می شدند.

طوفان نوح و محبت به اولاد

در کتاب انوار النعمانیّه نقل شده، هنگامیکه نوح علیه السلام مردم را به یگانگی خداوند دعوت نمود و آنها سر باز زدند، عذاب الهی نازل شد و طوفانی درگرفت، شخصی طفلی داشت که دید همه جا را آب فراگرفته طفل خود را بغل گرفت و از کوه بالاـ آمد آب رسید تا قلّه کوه آن مرد طفل را بلند کرد از سر گذرانید و آب از سر او گذشت اما طفل خود را به دو دست بلند داشت که او غرق نشود ولی عاقبت هر دو غرق شدند.(۳)

سلطان سنجر و طفل تیرخورده

سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی که یکی از سلاطین رعیّت پرور بود روزی برای شکار به صحرا رفت ناگاه از دور چشمش به شئ سفیدی افتاد.

۱- همان منبع.
۲- بحارالانوار، ج۶۳، ص ۴۴۸.
۳- ریاض القدس، ج ۲، ص ۱۰۰.

که او کودکی بود که از دور به چشم سلطان مرغی به نظر رسید سلطان تیری برای شکار آن شیء رها کرد تیر به گلوی نازک آن طفل اصابت نمود وقتی نزدیک شدند دیدند طفلی بوده که کشته گردیده است.

سلطـان به مـادر آن طفـل گفت اگر می خواهی مرا بقصـاص فرزنـدت بکش و اگر عفو کنی خونبهـایش را می دهم مادر آن طفـل گفت این داغی که بر دلم افتـاده به هیـچ مرهمی مـداوا نمی شـود و تـو هرچه به من بـدهی دیگر کودکم زنـده نخواهد شد.(۱)

پادشاه روم و طفل شیرخوار

اطفال شـیرخواره در هر ملّتی از ملل کفّار هم مورد ترحّم قرار می گیرنـد، وقتی میان کفار روم و مسـلمانان جنگ شد، رومیان هر شب اموال و زن و دختر و پسـران را به سـرقت برده و جهت فروش به بازار می آوردند. تا آنکه در شبی طفل شیرخواره ای را از مادرش جدا کردند، مادر هرچه فریاد و ناله و التماس کرد، آن رومی طفل را پس نداد.

آن مـادر اشـک ریزان خود را به پادشاه رومیان رسانـد و طفل خود را مطالبه کرد. دل پادشاه به احوال مادر سوخت و امر کرد طفـل شـیرخواره را هر طور شـده به مـادرش برگرداننـد. این ترحّم پادشاه در حق آن مادر و طفل شـیرخواره موجب صـلح بین رومیان و مسلمانان شد.(۲)ع.

ص: ۱۷۱

۱- ریاض القدس، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲- مجالس المتقین- مجلس السابع.

اشاره گریز: خدا لعنت کند آن قومی که خود را مسلمان می شمردند ولی از هر کافری پست تر بودند، تا جایی که به طفل شیرخواره بی گناه هم رحم نکردند.

تیر نمرود، ماهی دریا

وقتی نمرود لعین به گمان باطل خود تیری به جانب آسمان انداخت تا خدای ابراهیم خلیل را بکشد، دریای مرحمت الهی متلاطم شد. در عالم معنی خطاب شد: ای جبرئیل ای نمرود، بنده جاهل به امیدی تیر انداخت، محروم شدن او شایسته مرحمت بی نهایت ما نیست، تیر او را به ماهی دریائی که در میان آسمان است فرود آر، چون تیر به ماهی رسید آن ماهی عرض کرد: چه کرده ام که من بی گناه را به تیر دشمن خود مبتلا کردی. خطاب رسید: که ای ماهی به این جهت، تیغ (تیر یا شمشیر) را از همه ماهیان اِلی یومِ القیامه برداشتم که دیگر کسی ماهی را ذبح نکند.

اشاره گریز: ای شیعه، چنانچه به یک تیر خوردن ماهی بی گناه از جمیع ماهیان عذاب تیغ رفع شد، البته عفو و کرم خداوند کریم دافع جمیع عذابهای معاصی شیعیان خواهد بود به آن تیری که بر گلوی علی اصغر علیه السلام وارد شده است که شیرخواره در هر مذهبی بی گناه است.(۱)ع.

ص: ۱۷۲

۱- مجالس المتقین، مجلس السابع.

جوان بنی اسرائیلی و سربریدن گوساله مقابل چشم مادرش

در زمان بنی اسرائیل جوانی بود که روزی به جهت تنگ دستی گوساله اش را مقابل چشم مادر گوساله سر برید در این حال مادر گوساله نعره ای کشید که در و دیوار لرزید و مثل باران اشک می ریخت و سر به آسمان بلند کرد و شکایت به خدا نمود، فوراً دستهای جوان خشک شد آن جوان ترسان به پیش حضرت موسی علیه السلام آمد و برای آن حضرت جریان را گفت، حضرت موسی علیه السلام به غضب آمد و فرمود:

دور شو، تو چقدر بی رحم بودی که مقابل چشم مادر سر طفل را جدا کردی و دل مادرش را خون کردی.(۱)

سبکتکین و شکار آهو

نقل کرده اند سبکتکین پدر سلطان محمود اول، صیادی بود که صید می کرد و معاش خود را می گذرانید روزی بره آهوی را صید کرد و زنده برداشت روانه راه شد مادر او عقب او روان شد مانند کسیکه التماس نماید و بچه آهو هم مضطرب بود و می خواست به مادر خود برگردد آن مرد دلش بحال این مادر و فرزند سوخت از بره آهو گذشت او را به مادر خود برگردانید.

آن مادر فرزند خود را برداشته روانه شد اما مدام سر به آسمان بلند۸.

۱- مفتاح الجنه،، ص ۱۱۸.

می کرد و نظر به این مرد می کرد. آنشب سبکتکین در خواب دید جناب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به او فرمودند: به جهت این احسانی که در حق این دو حیوان کردی خداوند سلطنت را برای تو مقرر داشت در حق بندگان او هم احسان نما.(۱)

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم جوجه ها را به مادرشان برگرداند

روزی یک نفر وارد مسجد مدینه شد و همراه خود جوجه های پرنده ای آورد و به پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم عرض کرد: یا رسول الله در راه که می آمدم این دو جوجه را دیدم، دوست داشتم آنها را برای شما هدیه آورم. وقتی جوجه ها را در مسجد رها کرد دیدند بالای سرشان مادر این جوجه ها دور سر بچه ها پرواز می کند به قدری این صحنه رقت آور بود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: آنها را رها کنید (تا به آغوش مادر خود برگردند).(۲)

امام حسین علیه السلام بره آهو را به مادرش برگرداند

روزی عربی برّه آهویی را به خدمت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم هدیه آورد. حضرت در مسجد نشسته بود و عده ای از اصحاب هم در آن مجلس حاضر شدند. پس از اینکه آن عرب بره آهو را هدیه کرد، در آن حال فرزند بزرگ فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام در ۱.

۱- عنوان الکلام.

۲- کتاب ایمان آیه الله دستغیب ج ۲، ص ۱۷۱.

مجلس حاضر شد و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آن بره آهو را به او هدیه کرد. امام حسن بره آهو را به منزل آورد در این حال امام حسین علیه السلام از برادر پرسید: این بره آهو را از کجا آوردی؟

برادر ماجرا را نقل کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: الآن می روم به مسجد و از جدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بره آهو می گیرم. حضرت وارد مسجد شد و خدمت رسول خدا عرض کرد: یا جدّا چرا به برادرم آهو بره عطا کردی ولی به من نه؟ حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرومد: حسینم هنگامی که آن عرب آهو بره را هدیه آورد برادرت امام حسن علیه السلام در مسجد بود و من این حیوان را به او بخشیدم عرض کرد: ای جد بزرگوار اگر از دو چشم یکی را سرمه بکشی و دیگری را نکشی گله می کند. نزدیک بود چشمانش گریان شود که سلمان می گوید:

در این موقع صدای باز شدن در مسجد بلند شد، دیدند آهوئی با بچه اش و یک گرگ که همراه آنها بود، وارد مسجد شدند آهو به سخن درآمد و عرض کرد: من دو بچه داشتم یکی را صیاد گرفت دلم به این یکی خوش بود و الآن او را شیر می دادم که هاتفی صدا زد «اِسرعی اِسرعی یا غَزالَه» زود بچه را بردار پیش رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم ببر که نزدیک است چشمان حسین گریان شود و این گرگ را بر تو گماشتم که دیر نروی راه دور بود ولی زمین در هم پیچیده شد الحمدالله وقتی رسیدم که اشک از چشمان حسین جاری نشده است. «فَارتَفَع التّکبیرُ مِنَ النّاسِ.»

صدای تکبیر مردم بالا رفت.

ص: ۱۷۵

حضرت سیدالشّهداء رو کرد به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و عرض کرد: ای جدّا ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، راضی نمی شوم این بچه آهو را از مادرش جدا کنم او را به مادرش ببخشید.(۱)

وسیله ذبح

از احکام فقهی این است که باید بین وسیله برنده و مذبوح مطابقت باشد. مثلاً برای ذبح پرنده ای کوچک باید از یک چاقوی کوچک و متناسب با آن پرنده انتخاب شود. اما این مطلب را در مورد علی اصغر علیه السلام رعایت نکردند، با تیر سه شعبه گوش تا گوش علی اصغر علیه السلام را بریدند.(۲)

هاجر و خراش گلوی اسماعیل

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از قربانی کردن گوسفند بهشتی، اسماعیل را به خانه برگرداند، هاجر همسر او خراش زیر گلوی اسماعیل را دید و فهمید که بر آن کارد کشیده شده است. چنان وحشت و اضطراب بر او عارض شد که در بستر بیماری افتاد و بعد از سه روز از دنیا رفت.(۳)

محبت مادر، فرزند گمشده

روزی در مدینه پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم با جمعی از اصحاب، از جائی عبورن.

۱- غنچه خونین، استاد مجید زجاجی، ص ۱۰۵.

۲- گریزهای مداحی، ص ۱۲۲.

۳- مجالس المتقین.

می کردنـد. در بین راه دیدنـد زنی از دور می آیـد. بی چـادر، سه برهنه و پای برهنه می دود و فریاد می کنـد. جمعی از یاران حضرت رفتند تا آن زن را برگردانند. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: کارش نداشته باشید.

«دَعوها فَاِنّها مَجنونَه رُفِعَ القَلَم عَنها.»

رها کنیدش زیرا قلم تکلیف از او برداشته شده است، او دیوانه است.

عرض کردند: چرا دیوانه است؟!

حضرت فرمودند: «انها ضاعت ابنها.» این زن پسرش را گم کرده است.(۱)

پی کردن ناقه صالح پس از سیراب کردن

وقتی قوم صالح علیه السـلام، می خواسـتند ناقه صالح پیامبر را پی کنند، اجازه دادند تا آن حیوان با بچه خود آمد، وارد آبگاه شـد و آب خورد، بعد از مراجعت ملعون سـرخ روئی ضـربتی بر آن حیوان زد کارگر نشد، ضـربت دیگر زد، کارگر شد و آن حیوان بر روی خاک افتاد، بعد از آن بود که خدا عذابش را بر سر قوم صالح علیه السلام نازل کرد.(۲)

اشاره گریز: هرگاه که مصـیبت سختی بر اهل بیت علیه السلام می رسید یاد از ناقه صالح می کردند. یکبار حضرت زهرا علیها السـلام مقابـل مسـجد وقتی می خواسـتند به زور از امیرالمؤمنین علیه السـلام بیعت بگیرنـد این جمله را بر زبان جاری کرد که فرزندان من کمتر از ناقه صالح نیستند و یکبار نیز سیدالشهداء علیه السلام وقتی طفل شیرخواره در آغوش او پرپر۰.

۱- جامع النورین، ص ۱۸۳.

۲- انوار الشهاده، ص ۳۰.

می زد این جمله را بیان فرمودند و در جای دیگر این جمله از زبان امام هادی علیه السلام نیز بیان شده است.

نماز جماعت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و صدای کودک شیرخوار

روزی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در وسط نماز، ناگاه نماز را با شتاب و عجله، تمام کردند. بعد از نماز مردم سئوال کردند: یا رسول خدا آیا پیش آمدی شده؟ حضرت پاسخ فرمودند: اَما سِمَعتُم صُراخَ الصّبیُّ».

«آیا شما صدای گریه و جیغ کودک شیرخوار را نشنیدید؟.(۱)

اکراه مسیحی

در کربلا هیئتی بود که در ایام محرم تعزیه می خواندند در یکی از سالها آن شخصی که در نقش حرمله بازی می کرد کاری برای او پیش آمد می کند و نمی تواند حاضر شود به هرکس می گویند که بیا در نقش حرمله بازی کن قبول نمی کند شخصی پیشنهاد می کند که کنار بندر جمعی مسیحی آمده اند آنها را بیاورید تا در نقش حرمله بازی کنند می روند یکی از آن مسیحیان را می آورند نقش او را می گویند که چه کند چون توضیح بیشتر می دهند که حرمله تیر به گلوی طفل شیرخواره می زند مسیحی سئوال می کند که: آیا به آن طفل آب داده اند یا لب تشنه؟!

می گویند که با لب تشنه بایستی تیر به گلوی او بزنی آن مرد مسیحی۸.

۱- فروع کافی ج ۶ ص ۴۸.

می گوید که من هرگز این کار را نمی کنم در دین ما مسیحیت این کار حرام است یعنی کشتن طفل شیرخواری که تشنه است هر کار دیگری دارید قبول می کنم امّا این نقش که طفل تشنه کامی را بکشم قبول نمی کنم.(۱)

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

اثر تشنگی

کودکی خیلی بی تابی می کرد خانواده اش دستپاچه شده داروهای محلی به او دادند ولی سودی نبخشید لحظه به لحظه حالش بدتر می شد او را دست به دست می کردند آرام نمی گرفت چشم ها رو به سفیدی رفته رنگ زرد شده به سختی نفس می کشید گفتند شاید حشره ای در لباسش رفته باشد لباس هایش را بیرون آوردند خبری نبود داشتند مأیوس می شدند که به منبع آبی رسیدند ظرف آبی آنجا گذاشته بودند دیدند کودک به خود آمده و به طرف ظرف آب اشاره می کند به هر صورت مقداری آب به او دادند طفل به خود آمده کم کم جان گرفت.(۲)

حکایتی از یک واعظ

از مرحوم حاج سراج انصاری واعظ معروف نقل شده است: که در یکی۲.

ص: ۱۷۹

۱- باب الحوائج حضرت علی اصغر علیه السلام سید عبدالله حسینی دشتی، ص ۲۱۵.

۲- باب الحوائج حضرت علی اصغر (ع)، سید عبدالله حسینی دشتی، ص ۶۲.

از شب ها که از مجلس منبر و روضه ام برمی گشتم در بین راه مردی را دیدم که فرزند خود را در آغوش دارد و گریان است. با خود گفتم در این دل شب این شخص از روی فقر و احتیاج گوشه ای ایستاده و راهی به جایی ندارد با خود گفتم کمکی کنم وقتی که مقداری پول به او دادم از گرفتن ابا و خودداری کرد و نگرفت هرچه اصرار کردم نپذیرفت.

گفتم: خجالت نکش و قبول کن تا فرزند خود را با این مقدار پول مداوا کنی. گفت: حقیقت این است که فرزندم مریض بود برای معالجه بیرون آوردم ولی متأسفانه در بین راه جان داد و اکنون متحیّرم که چگونه با فرزند مرده خود را که الان از دست دادم به خانه برگردم من از همسرم خجالت می کشم که بر او وارد شوم.(۱)

اشاره گریز: چه حالی داشت آن غریبی که طفل خود را برای سیراب کردن برد و با گلوی بریده برگرداند.

رسیدن بچه آهو به مادرش

روزی از روزها آهویی از صحرا داخل دمشق شد و با بی اعتنایی از هر کوچه و بام می گذشت گویا به طرف مطلوب خود می گشت پس از آنکه مردم آهو را دیدند ازدحام عجیبی به وجود آمد هیاهو می کردند و لکن آن حیوان اصلاً اعتنایی نمی کرد تا اینکه خود را به درب خرابه ای که حضرت زین العابدین علیه السلام بود رسانید چون نظرش به امام چهارم افتاد همهمه۱.

۱- همان مدرک، ص ۱۵۱.

انداخت و گریه می کرد مثل اینکه مطلب مهمی را به عرض حضرت رسانید آن حضرت پس از استماع تقاضای آن حیوان از خرابه بیرون آمد و دست عنایت به صورتش می کشید و قطرات اشک بر صورتش جاری شد و اهل بیت عصمت و طهارت به آن حضرت توجهی نموده و گریه می کردند اما کسی از جریان مطلع نبود در همین حال آهو به طرفی عازم شد و حضرت به دنبال او روانه گردید تا به درب منزل شخص صیّاد رسیدند حضرت سجّاد علیه السلام صیّاد را احضار کرد و فرمود: دیروز بچه این آهو را صید کرده ای و می خواهی به کسی بدهی فعلاً۔ از شما خواهش دارم عطیّه ما را بگیر و گفته ما را بپذیر؟ حضرت دست مبارک را به زمین زد و مشتی خاک به دامن صیّاد ریخت در همین حال همه آن خاک درّ شاهوار گردید. حضار متعجب و حیران ماندند پس آن بزرگوار به جانب خرابه برگشت آهو هم در محضرش حرکت می کرد مرد صیّاد بره آهو را برداشت و به خرابه آورد. چون مادر و بچه به همدیگر رسیدند یکدیگر را می بوئیدند برّه آهو زانو بر زمین زد و شیر مادرش را می مکید و قطرات شیر از گوشه لبهایش می چکید ناگاه ناله جان سوزی از اندرون خرابه به آسمان بلند شد. حجّت چهارم علیه السلام سبب گریه را پرسید، عرض کردند چون مادر علی اصغر جریان شیر خوردن بچه آهو را مشاهده کرده از تشنگی طفل شیرخوار خود یاد نموده و فریاد برآورده است.(۱)۹.

ص: ۱۸۱

۱- باب الحوائج حضرت علی اصغر (ع)، سید عبدالله حسینی دشتی، ص ۱۴۹.

حضرت علی اکبر علیه السلام

فرزند

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هر درختی میوه ای دارد و میوه دل فرزند است.(۱)

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند...(۲)

اجر مومن در داغ فرزند

قال الصادق علیه السلام: ثَوابُ المؤمن مَن فَقد ولَده الجنَّه صبر او لَم یصبِر.

اجر مؤمن از فقدان فرزندش بهشت است، چه صبر کند یا نکند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: پنج چیز است که در کفه حسنات انسان بسیار بسیار دارای وزن و ارزشمند است کلمه لا اله الا الله، سبحان الله، الحمدلله، الله اکبر و فرزند صالحی که از دست کسی برود و او صبر کند و بداند که برای آخرت او همان صبر و فقدانش، کافی است، که او را از عذاب آخرت نجات دهد.ک.

۱- منتخب میزان الحکمه، ج۲، ص۱۰۹۱.

۲- همان مدرک.

گریه آدم علیه السلام در فراق هابیل

روزی که حضرت آدم علیه السلام به زیارت خدا رفت، قابیل به جهت حسادت تصمیم گرفت هابیل را بکشد. سراغ هابیل آمد در حالیکه او در زیر سایه درختی در حال استراحت بود سنگی بر سر او زد و او را کشت و بعد از چهل روز بدنش را دفن کرد. وقتی آدم از زیارت خانه خدا برگشت هابیل را ندید، هفت شبانه روز دنبال او گشت تا اینکه در شب هشتم خواب دید هابیل در مکانی ایستاده است و فریاد می زند: «یا اَبَتاه الغیاث.»

آدم بیدار شد و مدهوش گشت در همین حال جبرئیل نازل شد و به آدم فرمود: ای آدم بدان که قابیل، هابیل را کشته است. پس آدم به گریه افتاد و گفت ای جبرئیل قبرش را نشان من بده. پس جبرئیل او را بر سر قبر هابیل آورد. آدم خاک را عقب زد تا چشمش به بدن غرقه به خون و سر شکسته هابیل افتاد این پدر مهربان صورت خود را بر روی صورت او گذاشت و ناله سر می داد به نوعی که ملائکه آسمانها به ناله و ضجّه افتادند...(۱)

وصال حضرت یعقوب و یوسف علیهما السلام

وقتی حضرت یعقوب و فرزندانش جهت دیدن یوسف به مصر رسیدند، یعقوب بالای بلندی ایستاده بود و سپاه یوسف فوج فوج بر او می رسید و تعظیم و خدمت می کرد و می گذشت، هر گروهی که می رسید یعقوب ازر.

۱- مجالس المتقین، مجلس الرابع عشر.

فرزندانش می پرسید آیا یوسف من است که می آید؟ عرض می کردند ای پدر هنوز یوسف نرسیده است.

تا اینکه از دور چشم یعقوب بر جمال یوسف افتاد، دلش به طپش و اعضایش به لرزه درآمد عرض کرد: ای خدا این یوسف من است؟ پس بی اختیار از روز مرکب بر زمین افتاد دیگر قوّتی بر زانوهای یعقوب نبود و با زانو خودش را به یوسف رساند و همدیگر را در آغوش گرفتند و هر دو از هوش رفتند.

اشاره گریز: شیخ حر عاملی در مقتل خود می نویسد: «حضرت اباعبدالله علیه السلام هنوز چند قدم به کشته علی اکبر علیه السلام مانده بود خودش را از مرکب بر زمین انداخت زانو به زانو خود را به جوانش رساند، اوّل نگاهی به آن بدن قطعه قطعه کرد...»(۱)

شرمندگی اسب حضرت ابراهیم علیه السلام

هنگامیکه ابراهیم علیه السلام سوار بر اسب وارد کربلا شد اسب او لغزید و ابراهیم افتاد و سرش شکست جبرئیل نازل شد و خبر شهادت حسن علیه السلام را به او داد، ابراهیم علیه السلام دو دست خود را بلند کرد و یزید- علیه اللعنه- را بسیار لعن کرد، اسب او به زبان فصیح آمین گفت پس ابراهیم به اسب خود گفت چه چیز دانستی که بر دعای من آمین گفتی، اسب گفت: ای ابراهیم افتخار می کنم که تو بر من سوار شدی ولی هنگامیکه لغزیدم و از پشت من ۱.

۱- ریاض القدس، ج۲، ص۲۱.

افتادی، من بسیار شرمنده و خجالت زده شدم به همین دلیل یزید را که سبب آن شد لعن می کنم.(۱)

اشاره گریز: وای بر حال عقاب مرکب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم که حضرت علی اکبر علیه السلام بر او سوار بود اما پس از اینکه خون فرق علی اکبر علیه السلام چشمان او را تیره ساخت به جای برگشت به خیمه میان لشگر دشمن رفت و ...

چشمان حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزند گریان است

حضرت یعقوب در فراق پسرش یوسف آن قدر گریست که چشمانش سفید شد ولی یک نقطه امیدی داشت و آن این بود که می دانست فرزند دلبندش زنده است وقتی برادران یوسف، برادر را از پدر گرفتند و بردند پدر تا دروازه شهر آنها را بدرقه کرد وقتی توطئه برادران اجراء شد و آنها برای اینکه خود را تبرئه کنند و بگویند ما نهایت مواظبت را از یوسف کردیم ولی گرگ بیابان او را کشت پیراهن یوسف را به خون آهویی آغشته کردند و برای صحت گفتار خود به نزد پدر بردند وقتی نگاه پدر به پیراهن یوسف افتاد فهمید آنها دروغ می گویند چه اینکه اگر گرگ یوسف را کشته بود می بایست پیراهن یوسف پاره پاره شده باشد در حالی که کاملاً سالم بوده است.(۲)

اشاره گریز: با اینکه پدر می دانست که فرزند دلبندش زنده است۱.

۱- البکاء الحسین علیه السلام - میرجهانی ص ۱۶۱.

۲- تفسیر نمونه، ج۹، ص ۳۴۱.

این طور گریه و ناله می زد امّا در کربلا... .

زخم شمشیر و داغ فرزند

شخص عالمی در خواب، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کرد دید آن حضرت بدنش مجروح و خونین است سئوال کرد: یابن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم چگونه است که هنوز بدن شما مجروح است فرمود: این زخم هایی است که از امّت نـادان بر بـدن من رسـیده است. سـئوال کرد: آیـا این زمها دارویی نـدارد؟ فرمود: چرا دوا دارد. عرض کرد: ممکن اسـت بفرمائید دوای آنها چیست؟ حضرت فرمود: اشک چشم دوستان ما است هر زمان برای ما و مظلومیت ما گریه کنند.

گفت: چون بیدار شدم دوسـتان را خبر کردم مجلس عزاداری برپا کردند ده روز مجلس روضه گرفته شد. بسیار مجلس خوبی شـد گفت شبی بـاز حضـرت را در خواب زیارت کردم دیـدم تمام زخمهای بـدن حضـرت بهبود یافته اما زخمی روی سـینه و روی قلبش باقی مانده است سئوال کردم از آن زخمها فرمود: خوب شدند و حضرت برای مردم دعا کرد عرض کردم اما هنوز زخمی بر روی سـینه بـاقی داریـد؟! فرمـود آری این زخم بزرگ دیگر زخم شمشـیر نیست این زخم داغ پسـرم علی اکـبر علیه السلام است و داغ برادرم عباس علیه السلام است که خوب نمی شود.(۱)

این چراغیست که خاموش نگردد هرگز

داغ فرزند فراموش نگردد هرگز۶.

ص: ۱۸۶

۱- مقتل سالار شهیدان- نادعلی کربلائی، ص ۴۲۶.

سیراب شدن محمد حنفیه در صفین

در جنگ صفین محمد حنفیه به امر پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام به میمنه و میسره و قلب لشکر معاویه حمله می کرد و در هر نوبت که درب خیمه می آمد علی علیه السلام به سقّاها می فرمود آب به زره او می ریختند و آب به او می دادند. محمّد حنفیه عرض کرد: چرا حسن و حسین علیهما السلام را امر نمی فرمائید به میدان بروند؟

فرمود: حسن و حسین علیه السلام بمنزله چشم من می باشند و تو به منزله دست منی و باید دست از چشم دفاع نماید.

اشاره گریز: از اینجا معلوم می شود امام حسین علیه السلام در این جنگ حضور داشتند و این صحنه را می دیدند پس چقدر بر آن حضرت سخت گذشته زمانیکه جوانش علی اکبر علیه السلام از میدان آمد و آب از او خواست و او آب نداشت که به جوانش بدهد و لذا حسین علیه السلام شروع کرد به گریه کردن؛ فبکی الحسین علیه السلام و قال واغوثاه.(۱)

بهترین لذتها

از امام صادق علیه السلام پرسیدند اَلَذّ لذائد چیست؟ فرمود: فرزندی را که پدر به سر حد بلوغ برساند و عاقبت فرزند در مقابل چشم پدر در رفت و آمد باشد، پدر نگاه می کند بر اندام او و لذّت می برد. سئوال شد: که سخت ترینی.

۱- منهاج الدموع- ص ۹۷. شیخ علی قرنی گلپایگانی.

مصیبت ها چیست؟ فرمودند: همان جوان در مقابل دیدگان پدر از دست برود.(۱)

مرد نصرانی و شباهت علی اکبر علیه السلام به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

روزی مردی نصرانی وارد مسجدالنبی شد مسلمانانی که در مسجد بودند به او گفتند: بیرون برو که تو مرد نصرانی هستی. آن مرد گفت: اجازه دهید، من دیشب در عالم خواب پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم را دیدم که حضرت عیسی بن مریم نیز همراه او بود. عیسی بن مریم علیه السلام رو به من کرد و فرمود: در محضر خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلّی الله علیه و آله و سلّم، اسلام اختیار کن که او پیامبر بر حق این امّت است. من نیز در محضر پیامبر، اسلام اختیار کرده و به دست خود پیامبر مسلمان شدم. حال آمده ام تا اسلام خود را بر یکی از نزدیکان پیامبر عرضه نموده و بیعت خود را تجدید کنم.

مردم او را به امام حسین علیه السلام راهنمایی نمودند. وقتی خدمت امام رسید خود را به پای امام انداخت تا قدمهای مبارکش را ببوسد. سپس جلسه ای در محضر امام حسین علیه السلام تشکیل شد و آن مرد خواب خود را برای امام بیان کرد. آنگاه امام حسین علیه السلام فرزند خود علی اکبر علیه السلام را که نقابی بر صورت مبارک داشت، فراخواند و امام حسین علیه السلام خود نقاب را از روی صورت فرزند برداشت. وقتی چشم آن مرد به جمال پیامبر گونه علی اکبر علیه السلام افتاد بی هوش گردید، امام حسین علیه السلام دستور دادند آب به صورتش ریخته تا به‌۵.

ص: ۱۸۸

۱- کتاب ۷۲ مجلس در عزای مظلوم، عبدالحسین اشعری ص ۹۵.

هوش آمد.

آنگاه امام رو به او کرده فرمود: «آیا پسرم علی اکبر علیه السلام شبیه به جدّم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم است؟» آن مرد گفت: آری، به خدا قسم شبیه به پیامبر است. سپس امام حسین علیه السلام به او فرمود: «اگر تو نیز فرزندی مانند فرزند من داشته باشی و خاری به بدن او اصابت کند و خراشی بردارد، چه می کنی؟» آن مرد گفت: ای آقا و مولایم فوراً می میرم. حضرت فرمود: «به تو خبر می دهم که می بینم فرزندم مقابل چشمم با شمشیرها قطعه قطعه می گردد.»(۱)

هنوز پدرت بی سپاه نشده است

در جنگ صفین معاویه – لعنه الله علیه– یکی از شجاعان لشکر را به نام زبرقان صدا زد و گفت می خواهم امروز با اصحاب علی علیه السلام مبارزه کنی اگر غالب شدی حکومت مصر را به تو می بخشم زبرقان زره به تن کرد شمشیری به کمر بست و نیزه ای به دست گرفت و سوار بر مرکب وارد به میدان شد و آواز هَل مِن مبارز سرداد احدی جرأت نکرد با او مبارزه کند تا اینکه حضرت سیدالشهداء علیه السلام صدا زد شمشیر مرا بیاورید و اسب من را زین بگذارید و خود حضرت جهت کسب اجازه برای مبارزه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند.

وقتی چشم حضرت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام افتاد اشک در چشم مبارکش حلقه شد و فرمود: ای پسرم به حمدالله صف در صف صحراین.

۱- خورشید جوانان.

صفّین را لشکر من گرفته است، پدرت هنوز بی سپاه و بی پناه نشده است چرا تو به میدان می روی؟(۱)

عمربن سعد – علیه اللعنه– نمی تواند مرگ فرزندش را ببیند

وقتی مختار می خواست بچه های عمربن سعد – لعنه الله علیه– را در مجلسی جلوی چشمان او به درک واصل کند عمربن سعد گفت: برای من خیلی سخت است که جلوی چشمانم بچه هایم کشته شوند. مختار گفت: آن وقتی که علی اکبر علیه السلام را در مقابل چشم امام حسین علیه السلام کشتند ناراحت کننده نبود؟((۲)).

۱– ریاض القدس، ج۲، ص ۱۲۵.

۲– جهاد با نفس (آیت الله مظاهری، جلد ۱، ص ۳۶).

حضرت اباالفضل العباس علیه السلام

شرایط ساقی

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در سفری از خواب بیدار شد و فرمود: آب وضو نزد کیست؟ ابوقتاده عرض کرد: ظرف آب با من است و آن ظرف را آورد، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم وضو ساخت و مقداری آب در ظرف باقی ماند فرمود: آن را نگهدار که برایش شأن و کاری است، پس آن روز گرم شد و تشنگی شدّت یافت مردم به نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شتافتند و عرض کردند: آب، آب، سپس پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم کاسه ای طلب کرد و به ابوقتاده فرمود: آن ظرف آب (که زیادی آب وضوی پیامبر در آن بود) را بیاور، و ابوقتاده ظرف را آورد.

حضرت فرمود: ای ابوقتاده آب بریز در کاسه و او ریخت مردم هجوم آوردند برای خوردن آب، حضرت فرمود: همه شما ان شاءالله آب می آشامید. و ابوقتاده آب می ریخت و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به مردم آب می داد تا آنکه همه سیراب شدند. سپس حضرت به ابوقتاده فرمود: بنوش. عرض کرد: نه بلکه شما بنوشید حضرت فرمود: إشرِب فَإنّ ساقی القَومِ آخِرُهُم شُربا.

بنوش، همانا ساقی مردم آخر کار می نوشد.

سپس ابوقتاده آب را آشامید آنگاه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آب نوشید.(1)ی.

ص: ۱۹۱

۱- نمونه معارف اسلامی، ج ۷، ص ۴۶-۴۷، علی فصیحی.

ضمانت بهشت برای سقّا

امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آمد و عرض کرد: مرا کاری بیاموز که به سبب آن وارد بهشت شوم فرمود: اَطعِم الطّعامَ وَافشِ السّلام.

اطعام طعام کن و بسیار سلام کن و آشکار کن.

عرض کرد: من طاقت این کار را ندارم.

فرمود: آیا شتر داری؟

عرض کرد: آری.

حضرت فرمود: با شترت، آب برای خانواده ای ببر که همیشه دسترسی به آب ندارند و البته نه شتر می میرد و نه مشک آب پاره می شود ولی خانواده ای سیراب گشته اند و در نتیجه بهشت برای تو واجب می گردد(۱)

حفر زمزم

چون عبدالمطلب چاه زمزم را کند و دو آهوی طلا و زره ها و شمشیرها را از آن بیرون آورد که برهمیان در آن ریخته بودند و حجرالاسود را از رکن کنده بودند و گریخته بودند، قریش نیمی از آنها را ادّعا می کردند و ناگزیر قرعه زدند و آهوها به نام کعبه، شمشیر و زره، به نام عبدالمطلب درآمد، شمشیر و زره را فروخت و دری برای کعبه تهیه کرد و آهوها را نیز به آن درآویخت و ابولهب آنها را دزدید و فروخت و بهای آن را در خمر و قمار به کار برد.ک.

ص: ۱۹۲

۱- همان مدرک.

عبدالمطلب آب زمزم را جاری ساخت و قریش ادّعا کردند که ما را سهمی است در آن زیرا این چاه از جدّ ما اسماعیل است بعد از مخاصمه راضی به محاکمه زن کاهنه که نزدیک شام بود شدند بین راه آبهای فرزندان عبد مناف تمام شد و سایر قریش از آب دادن به آنها مضایقه نمودند آنان قبرهای خود را کندند و آماده مردن از تشنگی شدند که عبدالمطلب سوار بر ناقه خود شد و گفت: باید جستجو کنیم تا آب بیابیم و چون ناقه اش حرکت کرد از زیر پای آن ناقه آب جاری شد و عبدالمطلب فریاد زد: الله اکبر و دیگران این کرامت را او دیدند تکبیر گفتند.

منازعه تمام شد و گفتند: خدا میان ما و تو حکم کرد و چاه زمزم از آن تو گشت و رفتن ما نزد زن کاهنه لازم نیست و قبائل قریش را از آن آب آگاه کردند و عبدالمطلب روز به روز به عظمتش افزون گشت و القاب: سیدالبطحاء، ساقی الحجیج و حافِرُالزّمزم به او داده شد و مردم در گرفتاری ها به او پناهنده می شدند.(۱)

بنیامین برادر حضرت یوسف علیه السلام

هنگامیکه حضرت یوسف علیه السلام چشمش به لباس برادرش بنیامین افتاد دید چند جای آنرا نام یوسف بافته اند فرمود این چیست؟ بنیامین گفت: این نام برادر من است که از او جدا مانده ام و گفتند او را گرگ خورده یوسف علیه السلام فرمود: تو در آنجا بودی که برادرت را گرگ خورد؟ گفت: نه و اگر بودم جانک.

ص: ۱۹۳

۱- همان مدرک.

خود را فدای برادرم می کردم.

زمانیکه یوسف بر سر سفره طعام، دست دراز کرد طعام بخورد بنامین صیحه زد و به گریه افتاد و احوالش متغیّر شد، یوسف علیه السلام گفت این چه حالت است که در تو می بینم، گفت: ای امیر، معذورم دار چون چشمم بر دست شما افتاد دیدم شبیه دست برادرم می باشد.

اشاره گریز: بنیامین شبیه دست برادر می بیند مضطرب می شود آه از وقتیکه چشم سیدالشهداء علیه السلام بر دستهای بریده برادرش عباس علیه السلام افتاد بیخود نبود دست به کمر گرفت و فرمود: الان انکسر ظهری و قلّت حیلتی.(۱)

لقمان حکیم در مصیبت برادر

لقمان حکیم به مسافرت طولانی رفت، وقتی برگشت، غلامش را در راه ملاقات کرد و پرسید: پدرم چه شد؟ غلام گفت: از دنیا رفت لقمان گفت: من مالك کارهای خودم شدم. سپس پرسید: همسرم چه شد؟ غلام گفت: او نیز مُرد. لقمان گفت: ناموس من پوشیده گردید. سپس پرسید: برادرم چه شد؟ غلام گفت: این نیز مُرد.

لقمان گفت: «اَلانَ انقَطع ظهری.»

اکنون پشتم شکست.(۲)۸.

۱- مونس الواعظین- میرزا حسین روضه خوان، ص ۳۱۷-۳۱۶.

۲- سوگنامه آل محمد (ص): ص ۳۱۸.

مصیبت جعفر طیار بر امیرالمؤمنین علیه السلام

بعد از رسیدن خبر شهادت جعفر طیار علیه السلام، پیامبر اکرم با اصحاب در مصیبت جعفر گریه می کردند ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، پیغمبر اشاره به اصحاب کرد و فرمود: گریه نکنید که علی علیه السلام طاقت شنیدن این مصیبت را ندارد. و اشک چشم خود را پاک کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله ، آیا خبری از برادرم جعفر آمده است؟ حضرت فرمود: یا علی علیه السلام، خدا تو را جزای خیر دهد در مصیبت برادرت جعفر.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: الآن انقطع ظهری.(۱)

قاری قرآن در جنگ جمل و قطع شدن دستانش

در جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنان را از شروع به جنگ نهی فرمود اما آنها گوش ندادند حضرت به خداوند شکایت نمود که مردم نافرمانی می کنند و گوش نمی دهند سپس قرآن را بدست گرفت و پرسید: کیست که این آیه «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغث احدیهما علی الاخری...»(۲) را برای مردم بخواند.

شخصی به نام مسلم مجاشعی آمد و گفت: من این آیه را برای مردم می خوانم، حضرت فرمودند: دشمنان دست راست و چپ تو را قطعت.

۱- انوارالشهاده- ۷۰.

۲- آیه ۹، سوره حجرات.

می کنند و ترا شهید خواهند نمود. او گفت: هذا قلیل فی ذات الله یعنی شهادت من در راه خدا چیزی نیست.

قرآن را گرفت و در برابر لشکر دشمن ایستاد و مردم را به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، دست راست او را قطع کردند قرآن را به دست چپ گرفت دست چپ او را نیز جدا کردند سپس قرآن را به دندان گرفت، سرانجام دشمنان این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند، حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله دادند.(۱)

شب هفدهم ماه مبارک رمضان و سقایت امیرالمؤمنین علیه السلام

در شب بدر، حضرت رسول به اصحاب فرمود کیست برود امشب برای ما از چاه آب بکشد و بیاورد؟ اصحاب سکوت کردند و هیچکدام اقدام بر این کار نکردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشکی برداشت و به طلب آب بیرون رفت، آن شب شبی بود سرد و باد می آمد و ظلمت داشت سپس رسید به چاه آب و دلوی نیافت لاجرم از چاه پائین رفت و مشک را پر کرد و بیرون آمد ناگاه باد سختی به آن حضرت رسید، که آن جناب از سختی آن نشست تا او نیز رد شد دوباره برخاست برود مرتبه دوم همان اتفاق افتاد برای مرتبه سوم حضرت برخاست برود، باز هم بادی رسید و آن حضرت نشست و چون رد شد برخاست و خود را به حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم رسانید.۴.

ص: ۱۹۶

۱- تفسیر سوره حجرات، محسن قرائتی، ص ۷۴.

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسید: یا اباالحسن علیه السلام برای چه دیر آمدی؟

عرض کرد: سه مرتبه بادی به من رسید و بسیار سخت بود و مرا لرزه فرا گرفت و مکثم به جهت برطرف شدن آن بادها بود. حضرت فرمود: آیا دانستی آنها چه بود یا علی؟ عرض کرد: نه، فرمود: آن اوّل جبرئیل بود با هزار فرشته که بر تو سلام کرد و سلام کردند و دیگری میکائیل بود با هزار فرشته که بر تو سلام کرد و سلام کردند و پس از آن اسرافیل بود با هزار فرشته که بر تو سلام کرد بر تو و سلام کردند و اینها فرود آمدند به جهت مدد ما.

مرحوم محدّث قمی می فرماید: که اشاره به همین است قول آن کسانی که گفته اند برای امیرالمؤمنین علیه السلام در یک شب سه هزار و سه منقبت بوده.(۱)

ابوذر و مشک آب

در یکی از سفرها ابوذر از قافله رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم جاماند، هوا هم بسیار گرم و سوزان بود، ابوذر هم به شدت تشنه بود همان طور که می رفت به سنگی برخورد کرد که مقدار کمی آب باران در آن جمع شده بود، با خود گفت بهتر است این آب را به پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم برسانم تا او اول سیراب گردد آبها را در مشکی که داشت ریخت و با همان حالت تشنگی و عطش به راه افتاد تا از دور چشمش به سیاهی سپاه مسلمین افتاد، ابوذر خود را به سپاه پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رساند. رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به استقبال ابوذر آمد، ابوذر از شدت خستگی و تشنگی بیحال به زمین افتاد. رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: آب حاضر کنید و به ٠.

۱- مفاتیح الجنان، ص ۳۸۰.

ابوذر بدهید که خیلی تشنه است ابوذر گفت: آب همراه من هست. پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم با تعجب پرسیدند: آب همراه داشتی و نیاشامیدی؟

ابوذر گفت: آری، پدر و مادرم به قربانت. به سنگی برخورد کردم دیدم آب سرد و گوارایی در کنار آن جمع شده است با خود گفتم از آن آب نمی آشامم تا حبیبم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از آن بیاشامد.(۱)

گریه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بر زخم فرق امیرالمؤمنین علیه السلام در خندق

وقتی در جنگ خندق (احزاب)، عمروبن عبدود ضربه ای بر فرق مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام زد، و سر حضرت از ضربت عمر شکافته شد پیغمبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به گریه درآمد و دستمالی برداشت و زخم سر آن حضرت را بست و به آب دهان مبارکش آن را معالجه نمود.(۲)

اشاره گریز: به آن لحظه ای که حضرت سیدالشهداء علیه السلام با فرق عمود خورده سقای کربلا روبرو شد.

بوسیدن دستهای حضرت عباس علیه السلام در قنداقه

روزی که حضرت عباس علیه السلام به دنیا آمد حضرت ام البنین علیها السلام، بسیار خوشحال شد. اما وقتی قنداقه نوزاد را در آغوش علی علیه السلام گذاشتند ایشان دستهای کوچک عباس علیه السلام را از قنداق بیرون آورد و با دیدنش اشک ریخت.

۱- داستان و راستان، شهید مطهری، ص ۲۵۰.

۲- انوار الشهاده- ۲۰۰.

و قطرات اشک پدر بر بازوهای پسر ریخت مادر عباس علیه السلام با نگرانی سئوال کرد: آیا دست فرزندم عیبی دارد؟

حضرت فرمود: هیچ عیبی ندارد بلکه این دستها بهترین دستها است ام البنین علیها السلام سئوال کرد: پس چرا از دیدن آنها گریان شدی؟ فرمود: زیرا می دانم این دستها در جهاد و یاری دین خدا از تن عباسم جدا می شود. ام البنین علیها السلام گریان شد و حضرت فرمود: خداوند در عوض آن دو دست به او دو بال مرحمت می کند و در بهشت با ملائکه پرواز خواهد کرد.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوالفضل علیه السلام شمشیر می دهد

روایت شده است که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد النّبی نشسته بود و اصحاب هم در آنجا حاضر بودند در حالی که حضرت حدیث می کرد و موعظه می نمود و در دل آنها شوق بهشت را ایجاد می کرد و از جهنّم بیمشان می داد. در این موقع مردی اعرابی آمد و مرکب خود را بست و داخل مسجد شد در حالی که صندوقی همراه داشت. پس به حضرت علی علیه السلام سلام کرد و دست او را بوسید و گفت: یا مولا، هدیه ای برایت آورده ام.

حضرت فرمود: چه آورده ای؟

اعرابی صندوق را پیش روی امام نهاد. حضرت امر کرد تا درِ صندوق را گشودند، مشاهده کردند که شمشیری در آن قرار دارد. در این حال عبّاس علیه السلامن.

۱- مقتل سالار شهیدان.

داخل مسجد شد، بر پدر بزرگوار خود سلام کرد و مؤدّب ایستاد و نگاهی طولانی به شمشیر انداخت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پسرم، دوست داری که این شمشیر را به تو بدهم؟

گفت: آری، دوست دارم که این شمشیر را به من بدهید.

حضرت فرمود: بیا جلو.

قمر بنی هاشم نزدیک آمد و حضرت علی علیه السلام با دست مبارک خود شمشیر را به قامت زیبای فرزندش بست، سپس نگاهی طولانی به او کرد و اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و روی گونه هایش جاری گشت. حاضران گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام، سبب گریه چیست؟

حضرت فرمود: گویا می بینم که دشمن پسرم را احاطه کرده و او با این شمشیر به راست و چپ دشمن حمله می کند تا اینکه دو دستش قطع می شود و عمودی از آهن بر سرش فرود می آید.

حضرت دوباره منقلب گشت و حاضران همه گریستند.(۱)

سه تن از اهل بیت که ضربه شدید به سرشان رسیده است

سه نفر از خاندان اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین آنچنان ضربت شدید و جراحت فوق العاده ای به سرشان رسیده که هیچ یک از اوصیا و اولیا و شهدای اوّلین و آخرین چنین ضربتی ندیده اند یا شنیده نشده است.

اول: ضربت ابن ملجم مرادی- علیه اللّعنه- بر سر مبارک امیرالمؤمنین۳.

۱- سقای کربلا (ابو القربه) ص ۳۳.

علی علیه السلام.

دوم: ضربت منقذ بن مرّه بر سر مبارك علیّ اکبر علیه السلام که آن جوان شجاع و دلیر را از پای درآورد.

سوم: ضربتی که بنا به برخی روایات حکیم بن طفیل بر فرق مبارك قمر بنی هاشم علیه السلام زد، بطوریکه سر شکافت.(۱)۲.

ص: ۲۰۱

۱- سقای کربلا (ابوالقربه) ص ۱۱۲.

حضرت امام حسین علیه السلام

بلای پیامبران و سیدالشهداء علیه السلام از زبان حضرت

در وداع آخر، حضرت زینب علیها السلام چون برادرش را تشنه و غریب و بی کس دید، عرض کرد: ای برادر، بلای تو شدیدتر است یا بلای انبیاء

حضرت فرمودند: ای خواهر از این سئوال درگذر، زینب علیها السلام اصرار کرد که می خواهم بدانم. سیّد مظلومان گریست و فرمود: ای خواهر!

آدم صَفی الله علیه السلام «بعد از خروج از بهشت» در فراق حوّا گریست در حالیکه حوّا را اَلَمی نبود، اما عیال مرا بعد از کشته شدن من از خیمه ها بیرون می آورند و به اسیری می برند.

نوح نجی الله علیه السلام، بدنش را سنگ باران کردند، جبرئیل پر و بال خود را به بدن او مالید که اثر سنگ معلوم نباشد، اما بدن مرا بنی امیّه تیرباران می کنند و به همین اکتفا نمی کنند بلکه اسب بر بدن من بتازند.

ابراهیم خلیل الله علیه السلام را وقتی در آتش انداختند، آتش بر او گلستان شد و بدن خلیل را اذیت نرسانید. اما، در همین روز با آتش تیر و نیزه و شمشیرهای بنی امیه بدن برادرت را پاره پاره کنند.

یونس پیغمبر علیه السلام را وقتی از شکم ماهی بیرون آوردند، درخت کدوئی لب دریا سبز شد و بروی بدن او سایه انداخت و آفتاب بدن او را اذیت نکرد، اما

ص: ۲۰۲

بدن مرا بعد از شهادت، سه روز برهنه، زیر آفتاب می اندازند و کسی مرا غسل نمی دهد و کفن نمی کند.

یعقوب نبی علیه السلام بعد از فراق یوسف و نابینا شدن، به وصل یوسف رسید و دیده اش روشن شد و به تاج و تخت فرزندش رسید، اما من علی اکبرم علیه السلام را با بدن پاره پاره روی خاک گرم کربلا می بینم.

قوم صالح پیغمبر علیه السلام، وقتی خواستند ناقه را پی کنند، گذاشتند که با طفلش آب بیاشامد و بعد او را پی کردند. اما مرا و طفلم علی اصغر علیه السلام را تشنه شهید خواهند کرد.

اسماعیل ذبیح الله علیه السلام را برایش از بهشت گوسفندی جهت قربانی کردن فرستادند و او را ذبیح الله نامیدند، اما کسی برای من قربانی نمی آورد.

جدّم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در جنگ اُحُد، کفار قریش، یک دندان او را شکستند، اما روزی می آید که یزید- علیه اللعنه-، چوب بر این لب و دندان من می زند.

پدرم علی علیه السلام را یک ضربت زدند و مرا یکهزار و صد و پنجاه ضربت و زخم می زنند.

برادرم حسن علیه السلام هنگام شهادت، سرش در دامن من بود، اما سر من گاهی بر روی خاک، گاهی بر سر نیزه گاهی بر روی درخت خرما آویخته می شود.

زینب علیها السلام عرض کرد: با این همه بلا ما را به که می سپاری؟

حضرت فرمود: به خدا و هو نعم الوکیل.

پس زینب علیها السلام ناله ای زد و افتاد و گفت:

«لَیت الموت اعد منی الحیاه قبلک.»

کاش زینب علیها السلام مرده بود پیش از تو و این احوال را مشاهده نمی کرد.(۱)

سایبان یونس پیامبر علیه السلام

وقتیکه یونس از شکم ماهی بیرون آمد از حرارت شکم ماهی بدن مبارکش نازک شده بود تاب حرارت آفتاب نداشت عرض کرد پروردگارا من از تشنگی هلاک می شوم فوراً چشمه آبی ظاهر شد عرض کرد بدن من نازک شده تاب آفتاب ندارد یک سایبانی برای من خلق فرما، فوراً درخت کدوئی خلق شد که برگهای بسیار بزرگ داشت و یونس در سایه او قرار گرفت چنانچه خداوند می فرماید: «فَاَنبَتنا علیه شَجَرَه مِن یَقطین».(۲)

نوازش جبرئیل و یوسف چاه نشین

وقتی برادران یوسف تصمیم گرفتند یوسف هفت ساله را درون چاه بیندازند ریسمانی به کمرش بسته و او را در چاه معلّق نگهداشتند یوسف صدا زد ای برادران، از این داستان پدر پیر مرا مطلع نکنید چرا که او طاقت شنیدن این واقعه را ندارد و بر شما خشم می نماید. یکی از برادران به خشم آمد و ریسمان را بُرید ناله استغاثه یوسف به درگاه خداوند بلند شد در آن هنگام خطاب به جبرئیل رسید: «بنده من (یوسف) را در ته چاه دریاب.»

پیش از آنکه به ته چاه برسد، جبرئیل او را گرفت و آرام روی سنگی در ته۱۲

۱- انوارالشهاده-۶۲.

۲- مجالس المتقین مجلس ۱۲

چاه نشانـد و به صورت یعقوب درآمـد و سـر یوسف را بر زانو نهاد و از طعام و شـراب بهشتی به او داد و پیراهن خلیل را بر او پوشاند. چون یوسف به هوش آمد سر خود را در کنار پدر دید و برخواست دست خود را بر گردن او افکند و عرض کرد: ای پدر می بینی برادرانم با من چه کردند، به من ظلم کردند و بین من و تو جدائی انداختند و ...

جبرئیل فرمود: ای یوسف من پدر تو نیسـتم من جبرئیلم پس سـلام الهی را به او رسانید و او را تسـلّی داد. ندا رسید ای جبرئل: سه روز در ته چاه مونس یوسف باش و سر او را بر دامن بگیر که او غریب است و از نزدیکان و وطنش دور می باشد.(۱)

خواب خواهر یوسف قبل از به چاه افتادن

وقتی که یوسف همراه برادرانش به صـحرا رفت، خواهر یوسف به نام دینا در خواب بود، در خواب دید چند گرگ یوسف را احاطه کرده انـد و می خواهنـد او را بدرنـد به وحشت از خواب بیـدار شـد و از هوش رفت. بعد از آنکه به هوش آمد پرسـید، یوسف کجاست؟

گفتنـد: با برادران به صـحرا رفت، خواهر یوسف پیاده، با پای برهنه از عقب برادران می دوید تا آنکه یوسف و یعقوب را پیدا کرد و دید در زیر درخت وداع (شجره الوداع) دارند با هم وداع می کنند. خود را به پای یوسف انداخت و مقنعه اش را از سر برداشت و گفت:ر.

۱- مجالس المتقین- المجلس الثامن عشر.

ای برادر مرا با خود ببر تا هر کجا نزول می کنی خاك آن زمین را با مژگان برایت جاروب کنم و هرگاه خواستی آب بنویشی دو دستم را برایت مثل جام کنم.(۱)

تأسی اسماعیل صادق الوعد بر امام حسین علیه السلام

اسماعیل صادق الوعد علیه السلام که در قرآن از او یاد شده است یکی از پیامبران الهی است. و آن غیر از اسماعیل بن ابراهیم است. خدا او را به سوی قومی مبعوث کرد. آن قوم او را گرفتند، و پوست صورتش را کندند. خداوند به سوی او ملک عذاب را فرستاد تا انتقام او را از آن قوم بگیرد. اسماعیل فرمود: «من تأسّی می کنم به حسین علیه السلام».(۲)

ملائک برای یاری حضرت ابراهیم علیه السلام اذن می خواهند

وقتی می خواستند حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش بیاندازند ملائکه به آن حضرت عرض کردند: «اذن بده به باد امر نمائیم تا همه نمرودیان را هلاك و آتش آنها را متفرّق کند:

ملك دیگری گفت: «یا ابراهیم اذن بده به دریا امر نمایم آتش را خاموش نماید»

ملك موکّل زمین گفت: «اذن بده اشاره به زمین نمایم همه را فرو برد» .

ص: ۲۰۶

۱- روضه الشهداء- ملاحسین واعظ کاشفی، ص ۴۰.

۲- بحارالانوار، ج۱۳، ص ۳۹۰.

هریک از ملائکه چیزی گفتند امّا خلیل فرمود: «به شما حاجت ندارم، این تن را به دوست تسلیم نموده ام و به آنچه از او به من رسد شادم»

کربلا هم فریاد ملائکه بلند شد: بارالها... .

خطاب الهی رسید: «یا ملائکتی اُنظُروا الی ضحضاحُ العرش» چون نظر کردند نور بقیه الله الاعظم حضرت مهدی (عج) را دیدند در رکوع و سجود، فرمود با دست این، انتقام حسین علیه السلام را می گیرم.(۱)

ابراهیم خلیل و ابراهیم کربلا

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را درون آتش انداختند خطاب به آتش رسید:

«یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»، به طوری آتش سرد شد که صدای به هم خوردن دندانهای خلیل را شنیدند. اگر فی الفور خداوند «سلاماً» نفرموده بود ابراهیم از سرما از دنیا می رفت آن خلیل در میان آتش نمرود بر روی تخت بهشتی اما خلیل کربلا در میان شمشیرهای آتش بار نمرودیان کربلا و بر روی ریگ گرم کربلان با بدن پاره پاره.(۲)

غضب جبرائیل به خاطر حضرت ابراهیم علیه السلام

همین که حضرت ابراهیم علیه السلام را به آتش پرتاب کردند، جبرئیل امین احوالش متغیّر شد، از طرف خداوند خطاب رسید: ای جبرئیل چه چیز تون.

۱- مجالس المتقین.

۲- مجالس المتقین.

را به غضب درآورده است عرض کرد: می بینم بر روی زمین یک نفر به جزء خلیل خداپرست نیست و آنهم دشمن خود را بر او مسلّط کرده ای. خطاب رسید: از من چیزی فوت نمی شود، هر وقت خواهم او را از آتش می گیرم.

اشاره گریز: اما جبرئیل چه حالی داشت آن زمانی که خلیل صحرای کربلا هدف هزاران تیر و شمشیر و خنجر است و با بدن پر از خون روی خاک گرم کربلا افتاده است. در این زمان جبرئیل سراسیمه از عرش اعلی به زمین کربلا آمد در میان میدان قتال فریاد می زد: الهی این همان حسین علیه السلام است که در گهواره شروع به گریستن کرد، مادرش فاطمه علیه السلام به خواب رفته بود من در عرش اعلی بودم که خطاب رسید! ای جبرئیل قبل از آنکه اشک از چشمان حسین علیه السلام بیاید خود را به او برسان و همین کار را نیز کردند.(۱)

بریدن سر یحیی در طشت

وقتی به دستور پادشاه بنی اسرائیل، می خواستند روی زمین سر یحیی علیه السلام را از بدن جدا کنند، وزیر پادشاه گفت: ای پادشاه، راضی مشو خون یحیی که مظلوم است روی زمین ریخته شود. دیگری گفت: بهتر است سرش را در طشت جدا کنید.(۲)

دفن حضرت یوسف علیه السلام

زمانی که حضرت یوسف علیه السلام درگذشت بنی اسرائیل ۱۲ سبط داشت. هر۳.

ص: ۲۰۸

۱- مجالس المتقین.

۲- جامع النورین، ص ۳۵۳.

گروهی می خواست حضرت یوسف علیه السلام را در محله خودشان دفن کنند. اختلاف پیدا شد. تا اینکه بدن را در تابوت سنگی گذاشتند و در رود نیل دفن کردند. سپس هر محله ای شاخه ای از رود نیل را به طرف خود جاری کرد.(۱)

منزلت غلام عابد نزد خدا

شخصی غلامی داشت که هر روز تا شب به او خدمت می کرد و هنگام شب یک اشرفی به ارباب خدا می داد تا شب را در اختیار خود باشد بعضی از اطرافیان گفتند غلام تو شبها به دزدی می رود و کفن مردگان را می دزدد. آن مرد یک شب غلام خود را تعقیب نمود دید غلام وارد قبرستان شد و داخل قبری رفت لباس های خود را کند تا صبح با خدا به مناجات و عبادت مشغول بود و گریه و زاری می کرد همینکه صبح شد گفت: خدایا مولای مجازی از من وجهی می خواهد و تو هر شب لطف فرموده ای حال هم لطف کن هنوز دعایش تمام نشده بود که دستی از غیب آمد و یک اشرفی به او داد.

وقتی غلام لباسهای خود را پوشید و بیرون آمد چشمش به آقایش افتاد آن مرد به دست و پای غلام افتاد و گفت: ای غلام مرا ببخش غلام گفت: حال که فهمیدی مرا آزاد کن آن مرد آزادش کرد، غلام عرض کرد: ای مولای حقیقی، آقای مجازی مرا آزاد کرد تو هم مرا از آتش جهنّم آزاد گردان و مرا۴۱.

ص: ۲۰۹

۱- گریزهای مداحی محمد هادی میهن دوست، ص ۹۴.

به رحمت خود واصل گردان پس غلام وفات کرد آقایش فی الفور کفن پاکیزه ای برای او مهیّا کرد و دوستان را مطّلع نمود و با احترام او را غسل و کفن و سپس دفن نمودند.

اشاره گریز: غلام سیاهی را به جهت پاکدامنی و عبادتش او را غسل و کفن می کنند نمی دانم اهل کوفه چرا فرزند پیغمبر را که منشأ شریعت و ... بود کشتند و آن بدن مطهر را سه روز و سه شب.. .(۱)

راضی نشد کارد بر موی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم برسد

مردی بود بسیار غنی و صاحب دولت و مکنت، دو پسر داشت که وارث او بودند. وقتی وفات کرد پسرانش مشغول تقسیم اموال شدند تا به صندوق در بسته ای رسیدند، همینکه در صندوق را باز کردند بوی عطر از آن بلند شد و خانه را معطّر کرد. ظرف سر به مهری را دیدند که یک تار موی و یکپارچه کاغذی درون آن است و روی پارچه کاغذی نوشته شده است: «هذا شعر رأس رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم».

هر یک از برادران می خواست آن تار موی را برای خویش بردارد اما دیگری راضی نمی شد. تا اینکه به این نتیجه رسیدند تار موی را نصف کنند. برادر کوچک گفت: یا کارد این موی را دو نیم می کنیم اما برادر بزرگ گفت: من راضی نمی شویم که کارد بر موی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بگذاری، من از سهمم.

۱- مونس الواعظین، ص ۱۸۸.

خودم و به ایثار این تار موی، از سهم اموال خود نیز می گذرم. چون شب شد، در خواب دید جناب رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به او می فرماید: «خوشا به احوالت که روا نداشتی کارد بر موی من کشیده شود و نثار آن جمیع اموال خود را دادی، بدان که در دنیا اموال تو از جمیع اغنیاء بیشتر می گردد و در قیامت شفیع تو خواهم شد از اینکه نتوانستی، ببینی کارد بر موی من کشیده می شود.»(۱)

پیراهن تنگ گردن امام حسین علیه السلام را اذیت می کند

روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیراهنی دوخته بود. پیراهنها را بر تن آن بزرگواران کرد و آنها را به محضر پیامبر گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم فرستاد. وقتی خدمت حضرت رسیدند پیامبر آنها را در آغوش گرفت و دید که گریبیان پیراهن امام حسین علیه السلام کمی تنگ است. فوری دکمه بالای پیراهن را وا کرد و مشاهده کرد خطّی دور تا دور گردن آن حضرت پدید آمده است. بر دل مبارک او گران آمد و ناراحت شد در همین حال جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای رسول خدا به این مقدار خط که بر گردن حسین علیه السلام دیدی ناراحت شدی و دل مبارک تو متالّم شد روزی بیاید که به ضرب خنجر ستم از همین موضع سر مبارکش را از بدن جدا سازند.(۲)

خدا راضی نشد سر ثابت بن افلح جدا شود

مردی از اصحاب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم که او را ثابت بن افلح می نامیدند در یکی از جنگ ها مشرکی را به قتل رساند؛ زن آن مشرک با لشگر ابوسفیان به۳.

۱- طریق البکاء، ص ۸۴.

۲- روضه الشهداء، ص ۲۳.

جنگ اُحُد آمد و نذر کرد اگر قاتل شوهرش کشته شود، شراب در کاسه سر آن ریخته و بیاشامد.

ثابت در جنگ احد در بالای بلندی شـهید شد، آن ملعونه آمد نزد ابوسـفیان و گفت: کسـی را با غلامم بفرست تا سر ثابت را جدا کرده و برایم بیاورد تا به نذر خود وفا کنم.

پس ابوسـفیان دویست سوار را فرسـتاد تا سر آن شهید را بیاورند، سوارها همین که نزد آن شهید رسیدند، خدا بادی را فرستاد و آن شهید را از بلندی فرو آورد و باران شدیدی را فرستاد و آنها را غرق نمود تا نتوانند سر ثابت را از بدنش جدا کنند.

اشاره گریز: خدا راضـی نشد سر ثابت بن افلح که یکی از شهداء احد بود، دست کفار بیافتد و در مجلس شراب حاضر شود و سفره طعام بر روی آن بکشـند و شـراب بیاشامند و طعام بخورند اما وقتی سـر ابا عبدالله الحسـین علیه السلام را نزد یزید ملعون بردند... (۱)

خدایا سر جعفر را به دست کفار مینداز

در جنگ موته، پنجاه زخم کاری بر بدن جعفر طیار وارد کردند. دور او را حلقه کردند، اما کسی جرأت نمی کرد سر او را از بدن جدا نماید...

جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، جعفر کشته شد و کفّار می خواهند سر او را به نیزه بردارند جبرئیل زمین را پست۶.

ص: ۲۱۲

۱- انوار الشهاده، ص ۱۱۶.

کرد ناگاه چشم پیغمبر بر بدن جعفر افتاد، دست به دعا برداشت و عرض کرد: خدایا پسر عمّ مرا رسوا مکن و سر او را به دامن کفار میانداز؛ همین که او را به سر نیزه ها بلند کردند، خداوند عالم دو بال از یاقوت به او عطا فرمود و از سر نیزه ها پرواز کرد.(۱)

بالای سرم باش تا راحت جان دهم

نصربن مزاحم که واقعه نگار جنگ صفین است می گوید در آن اثنا که قیس بن سعد بر صفوف لشگر اعدا می تاخت و مخالفین را به هلاکت می رساند چشمش بر یکی از انصار افتاد که از اسب افتاده بود و در خاك و خون غوطه می خورد چون چشمش به قیس افتاد به آوای حزینی گفت ای قیس مرا با تو حاجتی است، مرا درياب.

قیس از مرکب پیاده شد و سر آن مجروح را بر دامن گرفت و او را مژده بهشت داد از او سئوال کرد: چه حاجتی داری؟! مجروح گفت: بر بالین من بنشین تا به آسانی جان دهم زیرا روح به حنجره ام رسیده است و صدمات سم ستوران و تیر و شمشیر نمی گذارد روح به راحتی از تن درآید تو اینجا کنار من باش تا در حال جان دادن کسی نیزه یا شمشیر به من نزند تا جان از بدنم برآید.(۲)

آفتاب به خاطر عطش امام حسین علیه السلام زود غروب می کند

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دوران طفولیت در ماه رمضان روزه گرفت۳.

۱- انوار الشهاده، ص ۷۰.

۲- ریاض القدس، ج ۱، ص ۲۳.

بی آنکه سحر میل کند یا به کسی اظهار کند که من امروز روزه ام چون روزهای آن فصل گرم بود و حضرت به حسب ظاهر خردسال بود به مقتضای سنّ ضعف و تشنگی بر او غالب شد زبان آن حضرت از خشکی هوا خشکیده و لب مبارکش از تشنگی بهم چسبیده بود سیده نساء علیه السلام دید امروز فرزندش مثل سایر روزها نیست رنگ ارغوانیش زعفرانی گشته و در گوشه ای نشسته و به دیوار تکیه کرده و سکوت اختیار نموده است.

آمد سرش را به دامن گرفت و فرمود: مادرت بقربانت امروز تو را چه می شود رنگت پریده و با من تکلّم نمی کنی اول خواست بروز ندهد و نگوید چون دید مادر اصرار می کند عرض کرد: ای مادر امروز را (خالصاً لِوجه الله) نیت روزه کرده ام گفت مادرت فدایت شود هوا گرم است طاقت تشنگی نداری بیا افطار کن، به مادر التماس کرد که مرا ملزم مکن به افطار کردن.

فاطمه علیها السلام جناب امیرالمؤمنین علیه السلام را خبر کرد عرض کرد: یا علی حسینم روزه گرفته حالا اول ظهر است بی حال شده هر قدر گفتم افطار کن از من قبول نکرد و التماس کرد که من او را به حال خود بگذارم شما بر او تکلیف کنید افطار کند جناب امیرالمؤمنین علیه السلام هم او را نوازش کرد و فرمود: فرزند افطار کن از پدر خواهش نمود که بگذار روزه امروز را به آخر برسانم جناب رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم مطلع شد آن بزرگوار فرمود: نور دیده بر تو واجب نیست روزه گرفتن و تا غروب طول دارد افطار کن حقتعالی ثواب روزه را به تو می دهد.

جناب ابی عبدالله علیه السلام عرض کرد: یا جداه اطاعت شما بر من لازم است

لکن من التماس می کنم چون امروز با نیّت روزه گرفته ام می خواهم افطار نکنم جبرئیل نازل شد عرض کرد: حقتعالی می فرماید: بگذارید حسین علیه السلام را به حال خود و اصرار بر افطار او نکشید برای بی قراری فاطمه علیها السلام که نمی تواند حسین علیه السلام را به این حال ببیند من هفتاد هزار ملائکه موکلین شمس را حکم کرده ام که خورشید را زودتر از روزهای دیگر به مغرب بکشند که جوع و عطش و گرمی هوا حسین علیه السلام را اذیت نرساند.

بعد از آنکه روز به آخر رسید و هنگام افطار شد بلال اذان گفت: جناب رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم و جناب امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام آمدند بنزد حسین علیه السلام طبق رطب و ظرفی آب برای افطارش حاضر کردند رو به پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم کرد و عرض نمود: ای جدّ بزرگوار رسم اینست هر طفلی که اول دفعه روزه می گیرد پدر و مادر و هرکه به او محبت دارد به آن طفل انعام می دهند بخشش می کنند امروز روز اول است که من روزه گرفته ام حالا می خواهم محبت شما را نسبت به خودم ببینم شماها به من چه التفات می کنید؟

جناب رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای فرزند حقتعالی مرا شفیع مشفع نامیده روز قیامت دامن شفاعت کمر می زنم و هریک از دوستان تو را شفاعت می کنم و از صراط می گذرانم. رو به پدر کرد که شما به فرزند چه مرحمت می کنید؟

فرمود: حقتعالی مرا ساقی کوثر قرار داده روز قیامت گریه کنندگان تو را از آب کوثر سیراب می کنم. رو کرد به فاطمه علیها السلام ای مادر شما از همه بیشتر به فرزند اظهار محبت می کنید انعام شما چه خواهد بود؟

فرمود: نور دیده من روز قیامت می آیم آنجا که اعمال را می سنجند و

محاسبه می کنند هرکسی که بر غریبی و مظلومی تو گریسته باشد و هرکس که به زیارت تو آمده باشد و هرکسی که اقامه عزایت کرده باشد و هرکسی که اعانت زوارت کرده باشد همه را شفاعت می کنم.

جبرئیل عرض کرد: من هم خادم حسینم گهواره اش را جنبانیده ام ستاره ای است در آسمان که هر سی هزار سال یک مرتبه طلوع می کند من آنرا سی هزار مرتبه دیده ام هرچه این مدت عبادت کرده ام به دوستان و عزاداران حسین علیه السلام بخشیدم.

ملکی آمد که حقتعالی می فرماید: بنده خاص من حسین محض خوشنودی من روزه گرفته شما همه به او انعام دادید کرم و لطف من از شما بیشتر است من روز قیامت بهشت را به حسین وامی گذارم هرکس به قدر پر پشه ای دلش در عزای او سوخته او را بیامرز و بهشت را بر او واجب گردانم من بهشت را با حوریان و غلامان و اشجار و طیور و قصور به او بخشیدم.(۱)

یوسف: بگذارید پیراهنم بر تنم باشد

وقتی برادران یوسف علیه السلام می خواستند او را در چاه بیاندازند او را نزدیک چاه بردند و به او گفتند: پیراهنت را از تنت درآور. یوسف گفت: هیهات هیهات، انسان زنده باید ساتری داشته باشد و مرده نیز باید کفنی داشته باشد. بگذارید پیراهنم بر تنم باشد اگر مُردم بی کفن نباشم و اگر زنده ماندم بدنم عریان نباشد.(۲)۲.

ص: ۲۱۶

۱- جامع النورین، ۱۱۰.

۲- روضه الشهداء، ص ۴۲.

دفن ابوذر

وقتی ابوذر غفاری وفات کرد، دخترش کنار بدن پدر سر خود را برهنه کرده و گریه می کرد ناگاه قافله ای که میان آن مالك اشتر نیز بود از راه رسید، آن دختر برخواست گفت: ای مسلمانان؛ من دختر ابوذرم و اینک پدرم در این بیابان وفات کرده است او را دفن کنید، گفتند: کدام ابوذر؟ گفت: ابوذر غفاری صحابه پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم. همه به گریه درآمدند و پیاده شدند و آن بدن را برداشته غسل دادند و نگذاشتند بیش از یک ساعت بدن ابوذر روی خاك بیابان بماند و مالك اشتر با کفنی که چهارصد دینار آن را خریده بود او را کفن کرد و با احترام دفن نمود.(۱)

غسل سلمان فارسی با آب سلسبیل

بعد از آنکه سلمان آن صحابه گرامی پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از دنیا رفت امیرالمؤمنین علیه السلام خودش را از مدینه به مدائن، بالای سر سلمان رساند. زازان، «خادم سلمان» به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام اگر اجازه می دهید آبی حاضر کنم تا سلمان را غسل دهیم حضرت فرمودند: ای زازان خدا تو را رحمت کند، ما امر کردیم به ملائکه رحمت تا آب از چشمه سلسبیل بیاورند و سدر و کافور از سدره المنتهی بیاورند و کفن او را از بهشت بیاورند.۲.

ص: ۲۱۷

۱- انوار الشهاده- ۲۹۲.

زازان می گوید: هنگام غسل سلمان به حضرت عرض کردم: اگر اجازه می دهید شما را یاری کنم حضرت فرمود: ای زازان چهل هزار ملک جهت غسل سلمان حاضر شده اند و ملائکه کروبین مرا یاری می کنند و آب بر دست من می ریزند.(۱)

کفن های قیمتی برای سید حمیری

بعد از آنکه سیّد حمیری (سیّد الشّعراء)، در بغداد وفات کرد، اهل کوفه مطلع شدند. هریک از اشراف و اعاظم کوفه کفن نفیسی برای او فرستاد تا آنکه نَود کفن نفیس و قیمتی در بغداد جمع شد به غیر از کفنهای اهل بغداد؛ آخرالامر هارون ملعون مطّلع شد، امر کرد کفنی را که چهار هزار اشرفی قیمت داشت بر سید حمیری پوشاندند و امر کرد که نعش او را به عزت تمام بردارند. مردم بغداد جمع شدند و علم های سیاه برپا نمودند و بزرگان بنی عباس بر جنازه او حاضر شدند و مهدی عباسی بر او نماز خواند.(۲)

منع مأمون از درآوردن انگشتر انوشیروان در قبر

روزی مأمون در ایوان مدائن می گشت، یکی از علماء گفت: پیامبر خدا فرموده اند: «جسد پادشاه عادل در قبر نمی پوسد و خاک به اندام او آسیبی نمی رساند» مأمون به جهت زیاد شدن اطمینانش دستور داد قبر انوشیروان۴.

۱- انوار الشهاده- ص ۲۸۴.

۲- انوار الشهاده- ص ۲۴.

را گشودند. دیدند مانند انسانی است که خفته باشد، بدنش تازه است و انگشترهائی در دست دارد وزیر مأمون گفت: این انگشترها در زیر خاک ضایع می شوند باید آنها را بیرون بیاوریم. مأمون در خشم شد و گفت: وقتی خاک به علّت عدالت او حرمت بدن او را نگه می دارد ما چگونه بی حرمتی کنیم.(۱)

زبرقان از شمشیر کشیدن به روی امام حسین علیه السلام امتناع می کند

در جنگ صفین زبرقان که از شجاعان لشکر معاویه بود در میدان جنگ آواز هل من مبارز سر داد و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام با اذن پدر بزرگوارش جهت مبارزه با او وارد میدان شد تا چشم زبرقان به آن جلال و شکوه حضرت افتاد متحیّر شد و از هیبت آن حضرت به خود لرزید. پیش آمد و با کمال ادب خدمت حضرت عرض کرد چه کسی هستی که به مصاف من آمده ای؟

حضرت فرمود: جد من رسول خداست پدر من ولی خداست و مادرم دختر رسول خداست و خودم نور چشم رسول خدا حسینم. زبرقان شمشیر را در غلاف کرد و سر خجلت به زیر انداخت و عرض کرد: اگر امعاء و احشاء من پر از تیر و سنان و نیزه و خنجر تو شود و مرا به دست خود پاره پاره و قطعه قطعه کنی نگاه تند به صورت تو نمی کنم چه برسد به آنکه به روی تو شمشیر بکشم.ن.

۱- مجالس المتقین- المجلس السابع والاربعون.

حضرت فرمود: به چه جهت؟! عرض کرد: برای آنکه خودم در مدینه بارها دیدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم لبهای تو را می بوسید و می فرمود: «حسین علیه السلام از من است و من از حسینم، هرکه حسین را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»(۱)

ما زنده باشیم و تو میدان بروی

وقتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در جنگ صفین آماده مبارزه با زبرقان شد خبر به دیگر فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام رسید که برادرتان حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام عازم میدان است امام حسن علیه السلام و محمد حنفیّه و دیگران آمدند دور آن حضرت را گرفتند یکی رکاب و دیگری عنان مرکب برادر را گرفت که ای برادر ما را شرم باد که زنده باشیم و تو به میدان بروی.(۲)

چگونه این دستها زیر خاک می رود

مرد عربی وارد مدینه شد و از کریم ترین خلق سئوال کرد مردم امام حسین علیه السلام را به او معرفی کردند خدمت حضرت رسید و عرض کرد: ناامید نمی شود کسی که حلقه در خانه تو را می زند... حضرت چهار هزار اشرفی را بین عبای خود گذاشت و از پشت در دست خود را دراز نمود و همه را به اعرابی داد مبادا او را ببیند و اعرابی خجالت بکشد و فرمود: «اگر حق ما را غصب نمی کردند عطای ما به تو از این بیشتر می بود» پس اعرابی گرفت و گریان شد، حضرت فرمود: شاید عطای ما را کم شمردی که گریه می کنی.۵.

۱- ریاض القدس، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲- ریاض القدس، ج ۲، ص ۱۲۵.

عرض کرد: نه بلکه گریه من به جهت آن است که چگونه این دستها زیر خاک می رود و خاک می خورد.

اشاره گریز: ای شیعه کجا گذاشتند اشقیاء که آن دستها به خاک برسد تا خاک بخورد، آن دستها را ساربان ملعون به طمع...(۱)

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم: با زمین خوردن حسین علیه السلام گویا دل من از جا کنده شد

عبدالله بن عمر می گوید: در مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بودم دیدم که آن جناب بر منبر خطبه می خواند، جناب حسین علیه السلام که طفل کوچکی بود، داخل مسجد شد از آن جا که جامه و قبای عربی بلند است پای آن حضرت در جامه اش گیر کرد و بر زمین افتاد، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم همینکه دید حسین علیه السلام بر زمین افتاد بی اختیار از منبر فرود آمد و شروع کرد به گریه کردن و حسین علیه السلام را به سینه چسبانید و فرمود: «ای اصحاب قسم به آن خدائی که جان من در ید قدرت اوست همینکه او بر زمین افتاد گویا دل من از جا کنده شد.»

اشاره گریز: از آنجا که پیامبر خدا و ائمه طاهرین میّت ایشان حیّ است، چگونه است حال پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم وقتی که ببیند حسینش را که از بالای مرکب با بدن مجروح پر از خون و تیر، بر خاک گرم کربلا بیفتد.(۲)ن.

۱- مجالس المتقین- المجلس الثامن عشر.

۲- مجالس المتقین- المجلس الثامن الاربعون.

امام حسین علیه السلام بر شانه پیامبر هنگام سجده

روزی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در طفولیت، در سجده نماز جماعت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، بر پشت آن حضرت سوار شد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم سجده اش را بیش از حد متعارف طول داد بعد از نماز بعضی از اصحاب علت طول دادن سجده را از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم جویا شدند حضرت فرمودند: «فرزندم حسین علیه السلام مرا راحله خود قرار داده بود».

اشاره گریز: پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نخواست آن حضرت را از دوس خود بر زمین گذارد که مبادا خاطر ابی عبدالله علیه السلام آزرده شود چگونه می تواند ببیند آن بدن سه روز و سه شب روی خاک گرم کربلا.(۱)

«زینب دوش نبی روی زمین جای تو نیست

خار و خاشاک زمین منزل و مأوای تو نیست»

گریه جبرئیل با دیدن رنگ پیراهن حسنین علیهما السلام

در یکی از اعیاد حسنین از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم جامه نو خواستند. جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم از فرزندانت بپرس چه رنگی را در لباس دوست دارند. امام حسن علیه السلام رنگ سبز و امام حسین علیه السلام رنگ سرخ را انتخاب کرد. لباس ها فراهم شد و حسنین علیهما السلام پوشیدند و مشغول بازی شدند. جبرئیل وقتی به رنگ لباس آن دو نگاه می کرد، می گریست.ر.

ص: ۲۲۲

۱- مجالس المتقین- المجلس الثالث عشر.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسید: روز عید که روز شادی است چرا گریه می کنی؟ جبرئیل پاسخ داد: به یاد سرانجام این عزیزان افتادم، که حسن علیه السلام را با زهر مسموم می کنند و رنگ بدن او سبز گونه می شود و حسین علیه السلام را با شمشیر شهید می کنند که در خون خود می غلطد. با شنیدن این خبر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هم شروع کرد به گریه کردن.(۱)

شستن گیسوی امام حسین علیه السلام با سلسبیل در طفولیّت

روزی پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم با حسنین علیهما السلام از مسجد بیرون آمدند، بادی وزید و کمی گرد و غبار بر گیسوان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نشست. همینکه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم به گیسوان غبارآلوده آن دو نگاه کرد غمگین شد و به خانه فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: دخترم آب بیاور تا غبار گیسوان این دو نور دیده ام را بشویم، که نمی توانم گیسوان ایشان را غبار آلوده ببینم.

پس حضرت زهرا علیها السلام آب و طشتی حاضر کرد ناگاه جبرئیل از نزد خداوند نازل شد و گفت: یا رسول الله، حق تعالی سلامت می رساند و می فرماید: «همانطور که تو نمی توانی گیسوان حسنین علیهما السلام را غبارآلوده ببینی من نیز نمی توانم. سزاوار نیست که گیسوان ایشان به آب دنیا شسته شود».

پس جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم من از جانب خداوند مأمورم که به جهت شستن گیسوان ایشان آب سلسبیل بیاورم.(۲)۲۴

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۲- مجالس المتقین، مجلس ۲۴

روئیدن درخت و سایه بر قبر ابراهیم پسر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

هنگامیکه ابراهیم فرزنـد رسول الله صـلّی الله علیه و آله و سـلّم از دنیا رفتند بر آنجناب مشـکل بود که ببیند آفتاب بر قبر فرزند خود ابراهیم بتابـد خداونـد به جهت تسـلّی خاطر آن بزرگوار درختی رویانیـد و بعضـی گفته اند آن درخت سدر بود که سایه بیاندازد بر قبر ابراهیم علیه السلام.(۱)

اشاره گریز: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم برای شما سخت بود که آفتاب بر قبر ابراهیم بتابد در صورتیکه بدن ابراهیم با کفن و بدون صدمه زیر خاک پنهان بود پس کجا بودید کربلا... .

شکسته شدن پیشانی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و انتقام حمزه

روزی ابوجهل – لعنه الله علیه– با جمعی بر سـر پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم ریختند و رخسار مبارک حضرت را بر خاک مالیدند و آنقدر سنگ زدند که از پیشانی مبارکش خون جاری شد هنگامیکه حمزه عموی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از این جریان مطلع شد گریان شد و با کمانی که در دست داشت چنان بر سر ابوجهل زد که سر او شکست.

اشاره گریز: اینجا پیشانی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم شکسته شد حمزه علیه السلام آمد انتقام گرفت درحالیکه آنحضرت لب تشنه و داغدیده نبود. اما فرزند دلبند او یعنی ابی عبدالله علیه السلام وقتی با سنگ پیشانیشم.

۱- عنوان الکلام.

شکست خون به صورت و محاسن مالید بلکه خون قطع شود اما خون قطع نشد دامن پیراهن عربی را بالا زد که خون پیشانی را پاک نماید یک وقت یک تیر سه شعبه زهرآلود...(۱)

لحظه ای حسین علیه السلام از چشم زینب علیها السلام دور می شود

در آن شبی که کاروان اباعبدالله الحسین علیه السلام از منزل قادسیه به سمت کوفه به حرکت درآمد حضرت عقیله بنی هاشم زینب کبری علیها السلام می فرماید: در آن شب تار راه را گم کردیم، دیدم برادرم حسین علیه السلام ناپیدا شد هرچه گشتم او را ندیدم گریان شدم و با خود گفتم آیا برادرم در این نیمه شب کجا رفت؟! ناگاه سکینه از غیاب پدر آگاه شد و چون بید به خود می لرزید و گرم شیون و ناله بوده ناگه صدای شیهه ذوالجناح به گوشش رسید خشنود شد چشم خود را به صورت پدر بزرگوار انداخت و عرض کرد: ای پدر در این نیمه شب کجا بودی؟ حضرت فرمود: «این سفر آخر من است. دیدم نزدیک نجف هستیم به زیارت جدّت علی علیه السلام رفته بودم تا وداع کنم.»(۲)

راحتی مؤمن هنگام مرگ

حضرت احدیت به سه وسیله موجبات خشنودی خاطر مؤمن را در وقت مرگ فراهم می آورد.

اوّل: عزرائیل را به صورت بسیار زیبا نزد او می فرستد و از طرف خویش۴.

۱- عنوان الکلام ص ۲۰.

۲- انوار الشهاده، ص ۱۳۴.

به او سلام می رساند و مژده بهشت برین را به او می دهد.

دوم: مکان او را در بهشت به او نشان می دهد.

سوم: چون روح مؤمن به گلوگاه رسید پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بلکه تمام ائمه هدی علیهم السلام و اصحاب آنها را در بالین خویش مشاهده می کند و می شنود که آنها به عزرائیل می گویند با او مدارا کن زیرا او از دوستان و موالیان ما می باشد.

اشاره گریز: اما نمی دانم چرا وقتی حضرت عقیله بنی هاشمی، زینب کبری علیها السلام در میان قتلگاه به بالین برادر رسید و می خواست از برای برادر ندبه و گریه نماید اول به این مصیبت اشاره کرد و گفت:

بابی المَهمومِ حتّی قضی، بأَبی العطشانِ حتّی مضی...

پدرم به قربانت که با دل پر غصه از دنیا رفتی، پدرم به قربانت که با لب تشنه جان سپردی...(۱)

جبرئیل سنگها را از روی بدن نوح کنار می زند

حضرت نوح علیه السلام، نهصد و پنجاه سال از جفای قومش اذیت شد و بلا دید. وقتی می خواست از دنیا برود. فرزندان قوم را جمع کرد و برای آنها سخن گفت و آنها را به خدا دعوت کرد. اما آنها آنقدر حضرت نوح را با سنگ زدند به حدّی که استخوانهای پهلوی مبارکش شکست و در زیر خروار سنگ مدفون شد. همه گفتند که او کشته شده است و با خاطر جمع به سمت خانه۳.

ص: ۲۲۶

۱- منهاج البیان، ص ۴۳.

هایشان رفتند.

شب که رسید حضرت جبرئیل آمد کنار نوح، سنگها را از روی بدن زخمی و مجروح او آرام کنار زد و پر و بالش را بر بدن او مالید و تمام زخم های او بهبود یافت.(۱)

دو زن کافر و دو بانوی مسلمان بر سر پیکر بی جان برادرانشان رسیدند

دو زن کافر:

۱- خواهر عمربن عبدود: بعد از آنکه خبرکشته شدن برادرش رسید با ناله و افغان به معرکه قتلگاه آمد همینکه بر سر نعش برادرش رسید، مشاهده کرد لباس و زره قیمتی او که در عرب مشهور بوده است، به غارت نرفته است. از گریه دست کشید و گفت: معلوم می شود که کشنده برادرم انسان کریمی بوده است.

۲- صفیه دختر پادشاه خیبر: بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام او را به بلال سپرد تا او را به سوی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم ببرد بلال او را از میان قتلگاه گذرانید وقتی که چشم صفیه به کشتگان افتاد کانّه قلبش می خواست از جا درآید وقتی به نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید حضرت با دیدن احوال او بلال را مورد عتاب و سرزنش قرار داد که چرا او را از میان کشتگان گذرانیدی، نمی دانی که زنان را طاقت نیست.۴.

۱- روضه الشهداء، ملاحسین واعظ کاشفی ص ۲۴.

دو بانوی مسلمان:

۱- صفیه خواهر حمزه سیدالشهداء علیه السلام: بعد از آنکه خبر شهید شدن و مُثلِه کردن او در مدینه به گوش صفیه و فاطمه علیها السلام رسید هر دو با ناله و گریه راهی احد شدند. پیامبر خدا با دیدن آنها از دور، عبای خود را روی بدن حمزه کشید، اما عبا کوتاهتر بود پاهای او را با خار و خاشاک پوشاند تا خواهرش او را با آن وضع نبیند.

۲- حضرت عقیله بنی هاشم، زینب کبری علیها السلام: وقتی بر سر پیکر برادر رسید چه دید؟ حتی پیراهن کهنه او را از تن درآورده بودند، از شدّت تیر و خنجر صدها زخم بر آن بدن دید...(۱)

جدا شدن دختر ابوذر از بدن پدر

دختر ابوذر غفاری می گوید: در کنار بستر پدرم در بیابان ربذه بودم که ناگاه دیدم چشمهای پدرم باز شد و آثار قبض روح به او دست داد و شنیدم که می گفت: «مَرحباً بِکَ یا قابِضَ الأَرواحِ» و در همان حال روح از بدنش مفارقت کرد.

دختر ابوذر در کنار بدن پدر مشغول ندبه سرائی بود که قافله دوستان خاندان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، به رهبری مالک اشتر از راه رسید و آن دختر را با احترام و مهربانی، از بدن پدر جدا کردند و ابوذر را به خاک سپردند و آن دختر را به مدینه خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. ۷

۱- مجالس المتقین، مجلس ۷

اما سکینه علیها السلام دختر ابی عبدالله علیه السلام خود را به روی بدن پدر انداخت و بدن بی سر را در بر می کشید و ناله سر می داد که ناگهان:

«اعتنقت سکینه جسد ابیها فاغمی علیها، فاجتمعت علیها عدّه من الاَعرابِ و جَرّوها من جسدِ اَبیها.»(۱)

مرا در غذا خوردن و جامه پوشیدن یاد کنید

وقتی برادران یوسف، او را به چاه انداختند و به خانه برگشتند. یهودا (یکی از برادران) شبانه بر سر چاه آمد و صدا زد: ای برادر من یوسف، آیا زنده ای؟

یوسف گفت: تو کیستی که از حال بیچارگان می پرسی و غریبان و بی کسان را یاد می کنی گفت: من برادر تو یهودا هستم.

حضرت یوسف گفت: ای برادر با تو چند وصیت دارم. وصیت من این است که وقتی شب فرا می رسد به یاد بی کسی و غریبی من باشید، در وقت غذا خوردن به یاد گرسنگی من باشید. وقتی صبح سر از بالین برمی دارید و جامه بر تن می کنید برهنگی مرا فراموش نکنید و در وقت شادی که با هم هستید و با هم گفت و گو می کنید تنهائی و پریشانی مرا به یاد آورید.(۲)

سه پیشانی از ائمه اطهار شکافته شد

۱- پیشانی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: با برخورد سنگی به پیشانی مبارك آن حضرت در غزوه احد شکاف برداشت.۷.

۱- انوار الشهاده ص ۱۶۷.

۲- روضه الشهداء، ص ۴۷.

۲- پیشانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: در شب نوزدهم در محراب عبادت با ضربه شمشیر از فرق تا پیشانی حضرت شکاف برداشت.

۳- پیشانی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام: نه تنها سنگ یا شمشیر، بلکه هم سنگ، هم شمشیر و هم تیر بر آن پیشانی مبارک اصابت کرد.

قتل صبر

قتل صبر آن است که انسانی یا حیوانی را بسته نگهدارند و بکشند.

در حدیث است که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم کسی را اینگونه نکشت و از این گونه کشتن چهارپایان نهی شده است، یعنی اینکه جانداری را زنده نگهدارند و آن قدر به او ضربه بزنند تا بمیرد. به شهدا و اسیرانی که کشته می شوند نیز «مصبور» گفته می شود. در مورد حیواناتی که زجرکش می شوند نیز به کار می رود.

از مظلومیّت سیدالشهداء علیه السلام و قساوت کوفیان یکی همین بود که حسین بن علی علیه السلام را در حالی که هنوز رمق در بدن داشت، مورد ضربه های شمشیر و نیزه قرار دادند. امام سجاد علیه السلام بعنوان افشاگری از ستم یزیدیان، در خطبه ای که در کوفه در حال اسارت خواند و خود را به مردم فریب خورده و به خواب سیاسی رفته معرفی کرد، از جمله فرمود:

«اَنا ابنُ مَن قُتِلَ صَبراً وَ کَفی بِذلِکَ فَخراً.»

من پسر کسی هستم که به «قتل صبر» کشته شد و همین افتخار مرا بس!(۱)ت.

ص: ۲۳۰

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۳۵۳ در مورد مسلم بن عقیل نیز در تاریخ آمده ابن زیاد او را به «قتل صبر» کشت.

شام غریبان

تَسلی دادن

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هرکه فرد سوگواری را تسلّی دهد، اجری همانند اجر او دارد.(۱)

امام علی علیه السلام: هرکه مادر فرزند مرده ای را تسلّی دهد، خداوند در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه عرش او نیست، وی را در سایه عرش خود جای می دهد.(۲)

امام صادق علیه السلام: برای تسلّی دادن، همین اندازه کافی است که صاحب مصیبت تو را ببیند.(۳)

احترام به دختر ابوذر پس از فوت پدر

بعد از آنکه بدن ابوذر غفاری را مالک اشتر و همراهان با احترام کفن و دفن کردند، دختر ابوذر را سوار هودجی کردند و با احترام به مدینه آوردند، وقتی به مدینه رسیدند اهل مدینه جهت تسلّی دادن دسته دسته نزد اوک.

۱- منتخب میزان الحکمه، ج۲، ص ۶۸۵.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

می آمدند.(۱)

آتش زدن لانه مورچه و سرزنش پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

روزی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از کوچه ای در مدینه می گذشت، شخصی را دید که لانه مورچه ای را آتش زده است. حضرت او را عتاب و سرزنش کردند که سوزاندن مخلوق از جهت غیر خدا جایز نیست. چرا مخلوق خدا را سوزاندی؟!(۲)

آتش نمرود و سیلی بر چهره ابراهیم علیه السلام

وقتی نمرودیان تصمیم گرفتند حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش بسوزانند تا چهار ماه هیزم جمع آوری کردند سپس ابراهیم را با دست و پای به زنجیر کشیده شده درون منجنیق گذاشتند در این هنگام عموی ابراهیم که بت پرست و بت تراش بود جلوی او آمد و سیلی به روی مبارک آن حضرت زد و گفت از خدای خود برگرد.

به روایت مجلسی: وقتی عموی ابراهیم سیلی به روی او زد، جمیع مخلوقات از کوهها گرفته تا وُحوش و پرندگان و آسمانها و زمینها ناله و فریاد به درگاه الهی بلند کردند.

اشاره گریز: ای شیعه! چگونه بود حال اینها زمانی که در کربلا٠.

۱- طریق البکاء- ۶۱.

۲- انوار الشهاده- ص ۲۲۰.

بچه های حسین علیه السلام را دشمن با سیلی و تازیانه می زد.(۱)

منع پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از غارت خیمه های زنان

در جنگ تبوک بعد از آن که لشگر کفار شکست خوردند، فرار کردند و اصحاب پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم قصد خیمه های کفار نمودند تا غارت نمایند. حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم آنها را منع فرمودند که داخل خیمه های آنها نشوید شاید در آن خیمه ها اطفال و کنیزان باشند و دل آنها نازک است و چون نگاه آنها به وسائل جنگی می افتد جزع و فزع می کنند و من راضی نیستم که صدای گریه اطفال بلند شود اگرچه اطفال کافرند.

اشاره گریز: پس وای بر بنی امیه که با شمشیرهای برهنه ریختند در خیمه های محترم امام و دست به غارت زنان و دختران گشودند و صدای گریه زنان و دختران و طفلان سیدالشهداء علیه السلام بلند شد.(۲)

تازیانه زدن بر کنیز و افتادن در بستر مرگ

یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام مریض شد و چون آن حضرت به عیادت او آمد حال او را وخیم و خطرناک دید. به او فرمود: آیا از تو گناهی صادر شده است که به چنین بیماری سختی مبتلا شده ای؟! عرض کرد: در چند روز قبل کنیز خود را به جهت عدم انجام فلان کار چند تازیانه زدم، شاید از جهت آن باشد. حضرت کنیز را احضار نمودند و بهر وسیله رضایت کنیز را۷ا.

۱- مجالس المتقین.

۲- انوار الشهاده- ۲۱۷.

حاصل نمودند. حتی می فرمودند: بر من پیرمرد ترحّم کن که من طاقت مرگ فرزند خود را ندارم.

اشاره گریز: ملاحظه شود که آقا و مالک و صاحب اختیار، چند تازیانه به کنیز خود می زند خداوند فوراً از او توسّط بیماری انتقام می کشد و راضی نمی شود که تازیانه ای به کنیزی وارد آید. پس خدا چه خواهد کرد با مردمی که از چهار طرف به خیمه ها حمله ور شدند و با تازیانه ها...(۱)۳.

ص: ۲۳۴

۱- منهاج البیان- ص ۳۵۳.

کوفه- شام- مجلس یزید

خوشرفتاری با اسیر

۱- امام علی علیه السلام: غذا دادن به اسیر و خوشرفتاری با وی حقی است واجب هرچند (بخواهی) فردا او را بکشی.(۱)

۲- امام علی علیه السلام: پس از آن که ابن ملجم- علیه اللعنه- بر او ضربت زد به حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرمود: این اسیر را زندانی کنید و به او غذا و آب بدهید و در اسارت با وی خوشرفتاری کنید.(۲)

۳- امام صادق علیه السلام: غذا دادن به اسیر حقّی است به گردن کسی که او را به اسارت گرفته است، هرچند بنا باشد فردا کشته شود. باید به اسیر، کافر باشد یا غیر کافر، آب و خوراک داد و در سایه اش نگه داشت و با او مدارا کرد.(۳)

۴- امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام کسی را که زندانی می شد، از بیت المال مسلمانان غذا می داد.(۴)ک.

۱- منتخب میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

آداب برخورد با اُسرا

بعد از به پایان رسیدن جنگ بدر و پیروزی مسلمانان رفتار رزمندگان اسلام با اُسرایشان شگفت آور بود. اسیر در هر حال اسیر است، به ویژه اسیری که اسارت را حق خود می بیند و اسیرکنندگان خود را کسانی می بیند که در موضع حق ایستاده اند و از آزادی و آزادگی دفاع می کنند. به اسیران جنگ بدر توهین نمی شد کتک نمی خوردند و جیره غذایی که به آنها داده می شد، به مراتب بهتر از جیره غذای مسلمانان بود، به گونه ای که موجب شرمساری آنان می شد.

ابن هشام می نویسد: «رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم اسیران قریش را بین اصحاب و مسلمانان پخش کرد و به آنها سفارش می فرمود که با نیکی با آنها رفتار شود.»(۱)

دختر حاتم طائی پس از اسارت

وقتی در جنگ حنین، دختر حاتم طائی اسیر شد او را خدمت پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم آوردند؛ حضرت فرمودند: تو کیستی؟ عرض کرد: دختر حاتم طائی؛ حضرت فرمودند: «او را و هرکس که با اوست رها کنید که من آنها را آزاد کردم به جهت آنکه حاتم، پدرش بزرگ قوم بود، اگرچه کافر بود؛ احترام بزرگ هر قومی واجب است.» .

ص: ۲۳۶

۱- شهر گمشده ص ۳۲۶- ۳۳۰.

و امر کرد کـه کـلّ اسـباب و زینـت او و کنیزان او را رد کردنـد. پس او را و هرکس که بـا او بـود از زنـان و کنیزان همه را به جهت احترام دختر کافری که بزرگ قومش بود آزاد کردند.(۱)

آداب رفتار با اسرا در پیروزی بر لشگر عجم

بعد از پیروزی لشـگر اسـلام بر پادشاه عجم (یزدجرد بن شـهریار)، لشـگر اسـلام دست به غارت خزائن دولت آن کافر و اسـیر نمودن اهل حرم از زنان و دختران و کنیزان گشودنـد و آنها را برداشـته روانه مـدینه طیبه شدند. از جمله آن اسـیران، شـهربانو (دختر یزدجرد) بود که جهانشـاه نام داشت. وقتی او را اسـیر نمودنـد چهارصـد کنیز همه با لباس و معجر و مقنعه همراه او بود. هر منزلی که وارد می شد دور تا دور او را کنیزان، احاطه می کردند و از برای آنها خیمه های علاحده برپا می نمودند و کسی اصلاً اذیتی به آنها نرسانید تا اینکه با عزم و احترام وارد مدینه شدند.(۲)

برخورد کریمانه امیرالمؤمنین علیه السلام پس از جنگ جمل با عایشه

امیرالمؤمنین علیه السـلام پس از پایـان جنـگ جمـل، به چهل نفر از زنان عبـدالقیس مأموریت داد که با بسـتن عمامه به سـر و شمشیر به دست، عایشه را به مدینه برگردانند و به محمد بن ابی بکر فرمان داد که خواهرش را همراهی کند.۷.

۱- انوار الشهاده، ص ۲۵.

۲- انوار الشهاده ص ۲۲۷.

عـایشه در طول راه از امیرالمؤمنین علیه السـلام تا جایی که توانست بـدگویی کرده، گفت: علی مرا در اختیار لشـکریانش قرار داده! ولی هنگـامی که آنان به مـدینه رسـیدند و به خانه عایشه رفتنـد عمامه های خود را باز کرده، نشان دادنـد که همگی زن هستند و ثابت نمودند که علی علیه السلام چگونه نسبت به عایشه کرامت و بزرگواری را رعایت نموده است.(۱)

داروغه و زن علویه با یتیمانش

روایت شده زمانی یک زن علویه از اولاد رسول خدا، با دو طفل صـغیر وارد بغداد شد چون غریب بودند و کسـی آنها را نمی شناخت بعد از اینکه شـهر را گشـتند مضـطر گردیدند در پیش قاضـی شـهر رفتند آن زن سیّده گفت ای که در شـریعت جدم رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سلّم مردم را راهنمایی می کنی امشب مرا و طفلان مرا ضیافت نما و منزلی بده چون غریبم و کسی را نمی شناسم.

قاضـی به جهت عـذر آوردن گفت برو شاهـد بیـاور که تو از آل رسولی آن بیچـاره از جواب آن عـاجز شـد و به کناری رفت مضـطر و راه بـازار را پیش گرفـت و از چشـمان او اشـک بر زمین چکیـد به نزد داروغه رفت و گفت به نزد قاضـی دین جـدم رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم رفتم، دو قرن نان و منزلی از او خواسـتم در این شب زمسـتان مرا منع کرد و عذر آورد. آیا می شود که تو حاجت مرا روا سازی؟۱.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۵۴/۱۷- بحار۹۲/۳۳ باب ۱۶، حدیث ۴۰۱.

داروغه گفت: من مذهب شما را ندارم و در دین حضرت عیسی هستم اما حاجت تو را به جان منت دارم پس ایشان را به کسی سپرد و گفت این زن را با این دو طفل در خانه من ببر و طعام و منزل بده تا من بعد از انجام کارهایم خود به خانه بیایم ایشان را به خانه داروغه بردند داروغه در پاسی از شب به خانه آمد و دید که کنیز طعام برای آنها می برد داروغه در پشت در ایستاد نگاه می کرد که ببیند آنها چه می کنند دید مادر آن دو طفل را از اطعام منع کرد و گفت ای نور دیدگان بیائید اول دعا در حق صاحب طعام کنیم و بعد بخوریم.

پس آن زن سر به آسمان برآورد و گفت: خدایا به حق جدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم که داروغه را از کفر به اسلام هدایت کن و آن طفلها آمین گفتند پس شروع کردند به طعام خوردن در دل داروغه اثر کرد پس در همان ساعت مسلمان شد و داخل خانه گردید و در رختخواب خوابید شب در خواب دید که قصری در میان زمین آویخته و حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم او را مژده دادند.

از قضا همان شب قاضی در خواب دید که قیامت برپا است او به خدمت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید عجز و الحاح از احوال محشر نمود و عرض کرد: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم من در علم و دین شما ترویج کردم و خدمت به جا آوردم حضرت به او فرمود: آیا شهود داری یا نه؟ عرض کرد: در اینجا شهود از کجا بیاورم، مگر خود شما نمی دانید و از احوال من مطّلع نیستید حضرت فرمود: ذریه من دیشب به نزد تو آمد به اندک حاجتی از او شاهد خواستی او از کجا بیاورد پس فرمود این قصر را ببین در میان زمین و آسمان این مال کسی

است که ذریه مرا طعام و منزل داد پس روی مبارک از او گردانید.

قاضی از وحشت از خواب بیدار شد کسی را در آن نیمه شب به دنبال آنها فرستاد پیدا نکردند، خود برخواست و به طلب آنان برآمد ایشان را در خانه داروغه نشان دادند به در خانه آمد دق الباب کرد داروغه در خانه را باز نمود قاضی گفت آن زن و آن دو طفل را که در خانه تواند تو چون خلاف مذهب ما هستی روا نبود، ایشان را به من سپار داروغه گفت منهم بدین اسلام مشرف شدم و آن قصری که به تو نشان دادند من هم دیدم.(۱)

برخورد امام علی علیه السلام در برابر اسیری زنان

مالک به نُوَیره از اصحاب باوفای رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بود، که در میان خاندان خود در چند فرسخی مدینه زندگی می کرد. روزی بعد از رحلت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم وارد شهر مدینه شد، تا ببیند چه کسی بعد رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم زمام امور را به دست گرفته است، اتفاقاً روز جمعه بود و ابوبکر روی منبر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نشسته بود و خطبه می خواند. اعتراض شدیدی کرد و شعرهایی سرود و از مدینه خارج شد، ابوبکر خالد بن ولید را طلبید، و دستور قتل مالک و اسیری زنانش را داد. وقتی خبر قتل مالک و اسیری زنان حریم او به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، بسیار اندوهگین و آزرده خاطر شد و فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون»(۲)۴۴

۱- طریق البکاء، ص ۸۷.

۲- گریزهای مداحی ص ۱۴۴

گریه امام سجاد بر اسیری اهل بیت علیهم السلام

روزی ابوحمزه ثمالی بر حضرت امام سجاد علیه السلام وارد شد، او را گریان دید، عرض کرد مولای من، این همه گریه و بی تابی برای چیست؟ آیا عموی شما حمزه علیه السلام کشته نشد؟ آیا جد شما علی علیه السلام با شمشیر کشته نشد؟ کشته شدن عادت شما خانواده است و شهادت عطیه ای الهی از برای شما است. امام علیه السلام فرمود: ای ابوحمزه! خداوند به تو جزای خیر دهد، چنان که گفتی کشته شدن برای ما عادت است، و خداوند نیز به ما شهادت را ارزانی داشته است ولی ای ابوحمزه آیا هرگز شنیده ای یا دیده ای که تا قبل از عاشورا زنی از خانواده ما به اسارت رفته باشد و هتک حرمت شده باشد؟ به خدا سوگند ای ابوحمزه هر وقت به عمه ها و خواهرانم نگاه می کنم، به یاد فرار آنها در بیابان می افتم، که از خیمه ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگری فرار می کردند و دشمن فریاد می زد: خیمه ستم کاران را به آتش بکشید!(۱)

اسارت عباس عموی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم

در جنگ بدر عموی پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، عباس، اسیر شد. پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آن شب به خواب نرفت. از سبب آن پرسیدند، فرمود: ناله عباس که در بند است، خواب را از چشمم ربوده است.(۲)

طواف حقیقی خانه خدا

مرحوم آخوند ملامحمد باقر فشارکی نقل می کند: «در بعض کتب۴.

۱- گریزهای مداحی ص ۱۴۲.

۲- گریزهای مداحی ص ۱۷۴.

اخبار دیـدم که بزرگی به نام عبـدالجبّار قصـد حـج نمود لذا وارد کوفه شد که از آنجا عازم مکه شود عبدالجبار می گوید: به خرابه ای رسـیدم دیـدم زنی وارد خرابه شـد و مرغ مرده ای را برداشت وزیر چـادر خود نگه داشت به او گفتم از برای چه می خواهی؟ گفت: شوهر من از سـادات علوی است که به دست حجاج به یوسف کشـته شـده و چنـد طفل یتیم دارم، به او گفتم: مرغ مرده حرام است، زن به من گفت: چاره ای ندارم.

عبدالجبّار می گوید: هزار دیناری که از برای حج همراه خود داشتم به او دادم و با خود گفتم که حج تو، همان طواف حقیقی خانه خـدا یعنی خانه دلهای سادات علویّه است. یک سال در کوفه مانـدم و کار کردم تا مجدداً پولی به دست آوردم و به حج روم. موسم حج فرا رسید از کوفه به قصد مکه خارج شدم در بین راه شتر سواری از میان قافله به من رسید به او سلام کردم او گفت ای عبـدالجبّار روزی که در عرفـات بودی و ده هزار دینـار به من سپردی من از آن روز تـا به حـال دنبال تو می گردم تا پول را به تو بدهم.

عبدالجبّار می گوید متحیّر شدم زیرا که من به حج نرفته ام ناگاه آوازی را شنیدم که می گوید: ای عبدالجبّار تو هزار دینار در راه ما صـرف کردی ما ده هزار دینار به تو عوض دادیم. آری عبـدالجبّار احسان می کنـد به زنی و اطفال و فرزندان گرسـنه از فرزندان علی علیه السلام ولی جماعت کوفه و شام با فرزندان پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم چه کردند.(۱)۵.

ص: ۲۴۲

۱- باب الحوائج، حضرت علی اصغر، سید عبدالله حسینی دشتی، ص ۲۲۵.

صبر ایوب علیه السلام در ماجرای ناموس سر رفت

جناب اقدس الهی در کلام شریف خود هر پیغمبری را به صفتی توصیف فرموده است، ایوب نبی را به علّت شدت بلاهائی که به آن مبتلا شده بود، به صبوری وصف نموده است، صبر ایوب نبی به حدّی رسید که ملائکه آسمان ها دوست و فریفته او شدند. ثواب اعمال او را وقتی به آسمان ها می بردند ملائکه تعظیم می نمودند، ایوب نبی در بلاهای زیادی چون از بین رفتن اموال و تلف شدن اولاد و جوانان خود صبر کرد، اما در یک جا دیگر نتوانست صبر کند، آنهم وقتی که دید کار به جائی رسیده است که زنش برای یک قرص نان با بیگانه ای تکلم کرده است و گیسو فروخته است. وقتی به اینجا رسید طاقت نیاورد و عرض کرد: «خدایا به فریاد من برس.»

اشاره گریز: ای شیعه! ایوب نبی با آنهمه صبوری همینکه شنید همسرش با بیگانه ای تکلم کرده است زبان به درگاه الهی گشود و گفت: خدایا به فریاد من برس، پس چگونه بود حال مظلوم کربلا وقتی که سر او را با نیزه وارد شهر شام کردند و زینب علیها السلام به قاتل برادرش شمر- لعنه الله علیه- می گفت دو حاجت دارم یکی آنکه نیزه داران، سرها را از میان ما زنان بیرون برند دیگر آنکه ما را از راهی ببر که اجتماع خلق کمتر باشد.(۱)۱۲

ص: ۲۴۳

۱- مجالس المتقین، مجلس ۱۲

عطای امام حسین علیه السلام به معلم قرآن

عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره حمد را تعلیم داد. وقتی آن کودک سوره حمد را نزد پدر خود تلاوت کرد، حضرت هزار دینار و هزار جامه نو به معلم عطا کرد و دهان او را پر از دُرّ نمود و فرمود: حق تعلیم او چگونه با این چیزها ادا می شود.(۱)

حق تعلیم

شخصی گریبان یک نفر را گرفته و حضور حضرت سجاد علیه السلام آورد و عرض کرد، این شخص پدر مرا کشته است، تقاضا می کنم، اجازه فرمایید، او را در عوض پدرم به قتل برسانم. حضرت از شخص قاتل تا سه مرتبه اقرار گرفت، پس از اعتراف حضرت به آن شخص فرمودند: آیا این مرد بر تو حقی ندارد که به واسطه آن حق از او بگذری و او را عفو نمایی؟ عرض کرد: او هیچ گونه حقی بر من ندارد، جز اینکه مرا به دیانت اسلام دعوت نموده و بعضی از وظائف اسلامی را به من یاد داده است. حضرت فرمودند: پس با این حق بزرگ چگونه می گویی بر من حقی ندارد، در عوض این حق از او بگذر... آخر الأمر آن شخص رضایت داد و از او گذشت.(۲)

کرامت حسین علیه السلام

روزی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام فقیری را دید از او پرسید: نام تو؟

ص: ۲۴۴

۱-اکلیل المصائب، ص ۲۳۴.

۲- منهاج الدموع، ص ۱۱۹.

چیست؟ و پسر کیستی؟! فقیر گفت: فلان بن فلان. حضرت فرمود: «خوب آمدی از دیروز تا حالا دنبال تو بودم، در دفتر پدرم دیدم که پدرم به تو چند درهم بدهکار بوده است، اکنون می خواهم طلب تو را بپردازم»

ایشان به این بهانه عطا نمود تا بر او خجالت صدقه وارد نیاید.(۱)

مصارف زکات و صدقه بر سادات

زکات از خرما و گندم و ... بین هفت دسته تقسیم می شود به مقتضای آیه کریمه: «اِنّ الصدقات للفقراء والمساکین والیتامی وابن السبیل...

از جمله مصارف زکات ایتام و فقراء وابن السبیل یعنی مسافری که گرسنه و محتاج مانده باشد طبق روایات تاریخ احتمال دارد اهل کوفه خرما و گندم خود را از بابت سهم ایتام وابن السبیل به اطفال و اسیران آل محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم می دادند و حضرت عقیله بنی هاشم، زینب کبری علیها السلام استدراک نموده بودند که می فرمودند: «اِنَّ الصدقه محرمه علینا» و از دهان اطفال بیرون می آوردند.(۲)

زینب علیها السلام به زیارت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم می رود

یحیی مازنی روایت کرده است: مدتها در مدینه به حضرت علی علیه السلام خدمت می کردم و خانه ام نزدیک خانه زینب علیها السلام دختر آن حضرت بود.ر.

ص: ۲۴۵

۱- مجالس المتقین- المجلس الاربعون.

۲- مجالس المتقین- المجلس الثانی عشر.

خدا سوگند که هیچ گاه چشمم به او نیفتاد و صدایی از او به گوشم نرسید. هنگامی که می خواست به زیارت جدّ بزرگوارش رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برود. شبانه از خانه بیرون می رفت، در حالی که حسن علیه السلام در سمت راست او حسین علیه السلام در سمت چپ او و امیرالمؤمنین علیه السلام جلوی او راه می رفتند. وقتی نزدیک قبر شریف پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم می شدند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام جلو می رفت و نور چراغ را کم می کرد. یکبار امام حسن علیه السلام از پدرش در این باره سئوال کرد، حضرت فرمود: می ترسم کسی در اینجا باشد و به خواهرت زینب علیها السلام نگاه کند.(۱)

آفتاب حرمت زینب علیها السلام را نگه می دارد

در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در مدینه طیبه روزی اصحاب آن حضرت دیدند آفتاب عالم تاب از کوه بالا نیامد متحیّرانه خدمت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رسیدند و علت برنیامدن آفتاب را سئوال کردند. حضرت فرمود: «به حجره مطهره نور دیده ام فاطمه علیها السلام بروید و بگوئید پدرت می گوید سر زینب علیها السلام را بپوشان تا آفتاب از کوه سربرآورد.»

پیغام رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را به فاطمه اطهر علیها السلام رساندند و همینکه آن حضرت سر زینب علیها السلام را پوشاند آفتاب از پشت کوه بیرون آمد.(۲)۱.

۱- مادر مصیبتها- علیرضا رجالی.

۲- انوار المجالس، ص ۱۴۱.

تهمت زلیخا و صبر یوسف یا گرداندن یوسف در بازار

وقتی که حضرت یوسف را می خواستند با غل و زنجیر به زندان بفرستند، زلیخا دستور داد یوسف را سوار مرکبی کرده و او را در بازار بگردانند همه مصریان او را تماشا می کردند و در مورد او حرف می زدند. حضرت یوسف چون سخنان آن ها را شنید آتش حزن در قلب او مشتعل، جامه صبرش پاره شد. خواست زبان بگشاید که نظر التفات الهی به مظلومی و بی گناهی او افتاد و به جبرئیل خطاب کرد: نازل شو و با یوسف همنشین شو و او را به صبر تسلّی بده.

امام پیغمبر زاده حجازی، قافله سالار اسیران شام حضرت زین العابدین علیه السلام، در پیش روی او ملعونی فریاد می زد: «هولاء اهل بیت الملعون» و آن حضرت به قضا و قدر خداوند و با امید شفاعت شیعیان صبر می کرد یوسف دیگر سر پدرش بر روی نیزه در مقابلش نبود، خواهران و دتران و عمه های اسیر همراهش نبود.(۱)

کودکی سر نوح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را می شکند

روزی مردی پسر خود را به شانه گرفت و نزد حضرت نوح علیه السلام آمد و به پسرش وصیت می کرد که: ای پسرم! این مرد دیوانه است، مواظب باش که هرگز فرمان او را نبری و به سخنانش گوش ندهی. پدران ما او را اذیت۱۲

ص: ۲۴۷

۱- مجالس المتقین مجلس ۱۲

کردند، ما نیز او را اذیت می کنیم و شما نیز به این طریق عمل کنید.

پسر گفت: ای پدر! شاید مرگ من زود فرا برسد و نتوانم وصیت تو را انجام دهم و از اذیت و آزار او محروم بمانم مرا بر زمین بگذار تا الآن او را کمی آزار دهم.

پدر او را بر زمین گذاشت و پسر سنگی برداشت و نزدیک نوح آمد و با آن سنگ سر نوح را شکست و خون سر آن حضرت بر روی مبارکش جاری شد.

نوح علیه السلام: آن خون را از روی مبارک پاک کرد و گفت: ربِّ انّی مغلوب فانتصِر (خدایا بدرستی که من به چنگال قهر اعدا گرفتارم، مرا دریاب و یاری کن)(۱)

دو سر را در مجلس شراب حاضر کردند

یکی سر پیغمبر و دیگری سر وصیّ پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم.

اول: سرِ یحیی بن زکریا؛ وقتی سر یحیی را به مجلس قاتل او آوردند، نظر قاتل بر سر افتاد، دید لب های یحیی حرکت می کند؛ قاتل او گفت: او را جلو بیاورید؛ چون نزدیک او بردند، دید که سر یحیی او را موعظه می کند و می فرماید: «باید ستمکاران از خدا بترسند و به فکر قیامت و مرگ و محاسبه قیامت باشند». تا این سخن را شنید پشیمان شد و گفت: این سر را ببرید و به بدنش ملحق کنید و آن را غسل دهید و کفن کنید و به روایتی امر کرد هفت کفن بر او بپوشانند.۴.

۱- روضه الشهداء، ص ۲۴.

دوم: سر حسین بن علی؛ وقتی سر سیدالشهداء علیه السلام را به مجلس یزید- علیه اللعنه-، آوردند چون نظرش بر آن سر پاک افتاد، دید لبهای اطهرش حرکت می کند؛ گفت: این سر را نزدیک بیاورید، چون نزدیک آوردند دید آن حضرت این آیه را تلاوت می فرماید: «و سَیعلمُ الّذین ظلموا ایَّ منقلب ینقلبون».

وقتی یزید این آیه را شنید در غضب شد و گفت: ای حسین علیه السلام هنوز مرا تهدید می کنی و سرزنش می نمایی؟ دستور داد چوب خیزران را که نحس ترین چوبها است حاضر کردند.

صاحب عوالم روایت کرده است:

«انّهُ یضربُ بقضیبه انفَ الحسین و عینه و یطعنُ فی فمِه الشَّریف»(۱)

دستار پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی سوزد

عباس ابن الصامت می گوید: روزی به خانه اَنَس بن مالک به ضیافت رفته بودم، بعد از صرف طعام به کنیزش گفت آن دستار مرا بیاور. انس آن را در تنور آتش افکند و بعد از مدتی آن را بیرون آورد در حالیکه یک رشته از آن نسوخته بود. دستار مثل برف سفید شده بود، ما تعجب کردیم انس گفت: این دستاری است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم با آن دست و دهان خود را پاک می کرده است، هر وقت چرکین می شود آن را در تنور می اندازیم تا پاک شود و یک رشته از آن هم نمی سوزد.(۲)۱۱

۱- انوار الشهاده ص ۲۷.

۲- مجالس المتقین مجلس ۱۱

شرمندگی ابوسفیان از اهانت کردن به لب و دهان حمزه علیه السلام

وقتی خبر شهادت حمزه علیه السلام به ابوسفیان- علیه اللعنه- رسید او به بالین حمزه علیه السلام آمد و با آهن و ته نیزه ای که در دست داشت به دهن جناب حمزه می زد و می گفت: بچش عذاب خود را زیرا تو خود را از ما بیگانه نمودی در اثر این که به محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم ایمان آوردی. شخصی که او را حلیس می گفتند چون کردار ابوسفیان را دید بر او عتاب کرد که تو خود را بزرگ این قوم می دانی، از شخص بزرگ دور است که با مرده ای چنین کند، ابوسفیان منفعل و شرمنده شد و به او گفت این کار خطایی بود آن را کتمان کن به کسی مگو.

اشاره گریز: «امّیا نوه او یزید- علیه اللعنه- چون به دندان های حضرت سیدالشهداء علیه السلام می زد و فخر هم می کرد».(۱).۲

ص: ۲۵۰

۱- منهاج الدّموع ص ۶۲.

قواعد جنگی

جنگ بی قاعده

در جوامع انسانی علاوه بر قوانین فطری و مقرّرات انسان پسند که در بین همه آحاد انسانی مشترک است، در هر قوم و طایفه به جهت لزوم یک انضباط اجتماعی در روابط اجتماعی یکسری مقرّرات و آداب و سننی متداول و محترم است و همگان ملزم به اطاعت آن می شوند این مطلب اگر چه در اقوام بَدَوی و متوحش در حدی نازل وجود داشته و دارد، در جاهلیّت عرب قبل از ظهور اسلام مقرراتی خاص وجود داشت که از آن جمله مقرّرات مخصوص جنگ بود. علاوه بر این به برکت ظهور اسلام قوانینی آسمانی افزون بر قوانین متداول بین عرب در ارتباط با نحوه جنگیدن، زمان جنگیدن، نحوه برخورد با اسراء و ... اضافه شد.

امّا با مراجعه به تاریخ عاشوراء می بینیم در این واقعه لشکر مقابله کننده با حضرت ابی عبدالله علیه السلام ضمن ادّعای اسلام گرائی نه قواعد جنگی اسلامی را محترم شمرده اند و نه مقرّرات نظامی خاصّ عرب جاهلی را، بلکه آداب و اخلاق شایسته یک انسان را نیز زیر پا گذاردند در حالیکه انسان، عرب و به ظاهر مسلمان بودند.

و به این مطلب اشاره دارد کلام آخرین ابی عبدالله علیه السلام که در گودال قتلگاه

فرمود:

۱- یـا شـیعَهَ آلِ اَبی سُـفیان اِن لَم یَکُن لَکُم دینٌ وَ کُنتُم لاـ تخـافُونَ المَعـادَ فکُونُوا اَحراراً فی دُنیاکُم وَ اَرجِعُوا اِلی اَحسـبِکُم اِن کُنتُم عُرُباً کَما تَزعَمُون.(۱)

ای پیروان خاندان ابی سـفیان، اگر دین ندارید و از روز جزا نمی هراسید، لااقل در زندگی آزاد مرد باشید و اگر خود را عرب می پندارید به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید.

در اینجا با اسـتفاده از بعضـی شواهد تاریخی به ۱۰ مورد نقض قوانین اسـلامی، قومی و انسـانی لازم الاجراء که از جانب سـپاه اموی در جنـگ بـا سـپاه حسـین بن علی علیه السـلام مراعـات نشـده اشاره می کنیم، که این علاوه بر اثبات عمق جنایتکاری و لاابالی گری امویّان به نوعی اثبات کننده شـکوهمندی و قانون مندی و مشـروعیّت قیام حسـین بن علی علیه السـلام و یارانشان می باشد.

۱- جنگ در ماه حرام

جنگ در ماههای حرام در بین عرب متداول نبوده و در ماه حرام جنگ را ید و قبیح می شمردند پس از ظهور اسلام این قانون مورد امضاء اسلام نیز قرار گرفت. البته این در صورتی است که طرف مقابل به مسلمین تعرّض نکنند.

ولی در کربلاء در ماه محرم الحرام تهاجم به لشکر ابی عبدالله علیه السلام شد.۰

ص: ۲۵۲

۱- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلاء، ص ۳۲۰.

۲- نقض مقرّرات نبرد تن به تن

نـبرد تـن بـه تن دو نفره، از رسـوم جنـگ عرب بـود و قواعـدی داشت که عرب رعـایت می کرد. از جمله عـدم مـداخله سـایر جنگجویـان و این که هرگـاه کسـی همـارد می خواست، از اردوی مقابـل کسـی به نبردش برود و او را بی مبـارز و بی حریف نگذارنـد. در تاریـخ جنگهای عرب موردی را که قواعـد نبرد تن به تن یا جنگ زیر پا نهاده شـده باشد بندرت می توان یافت، زیرا این کـار نـام مرتکب، قبیله و بازمانـدگانش را به ننگ و رسوایی می آلود و زیانهای نظامی فراوان از این رهگـذر ببار می آورد. در طف، سـرداران اموی ابتـدا از نبرد تن به تن روبر تافتنـد تا کشـته بسـیار نـداده زودتر بر حریف چیره شونـد. عمروبن حجاج به سـربازانش هشدار می داد که «نفهم ها! می دانید با که می جنگید؟ با سواران رزمجوی از جان گذشته. مبادا آنان را به جنگ تن به تن بخوانید» و عمربن سـعد (لعنه الله علیه) در تأیید نظر او رسماً به سپاهیان دستور داد به نبرد تن به تن نروند. و وقتی دید هیچکس جرأت نمی کند برای نبرد تن به تن با «عابس بن ابی شبیب» برود برای پوشاندن رسوایی و خاموش ساختن ندای مبارزطلبی وی دستور داد برخلاف قواعد متداول رزم، او را سنگباران کنند.

۳- تعرض مسلّحانه به زن و کودک

یکی از قواعـد جنگی اسـلام حرمت ریختن خون پیر فرتوت، زن، کودک و هرکسـی است که خاصیّت جنگی نداشـته باشـد. پیامبر به هنگام اعزام سپاه

به قلمرو کفار مخصوصاً این قاعده را به سرداران و سربازان گوشزد می کرد و می فرمود: «دست به خون پیر زمین گیر و کودک نیالایید». بدیهی است همین قاعده در جهاد داخلی بر ضد متجاوز مراعات می شد و پیرمردان و زنان و کودکان مسلمان از تعرّض مسلّحانه ایمن بودند. علی علیه السلام در تمام جهادهای داخلی حرمت کامل افراد غیرنظامی و خانواده تجاوزکاران را نگه می داشت.

در طف، شمر (لعنه الله علیه) دستور داد خیمه ها را بر سر زن و کودک بی پناه بسوزانند، دستورش که نقض اصول جنگ با کفّار بود تا چه رسد به اصول جنگ با مسلمانان، سربازان خود او را به معارضه واداشت. حمیدبن مسلم می گوید به شمر گفتم: «پناه بر خدا! این کار به صلاح تو نیست. می خواهی خودت را علاوه بر عذاب خدا به ننگ قتل زن و کودک گرفتار کنی؟!» اسمم را پرسید، چون می ترسیدم اگر مرا بشناسد به دستگاه حاکم گزارش کند و اسباب زحمت مرا فراهم آرد از اظهار نامم خودداری کردم. در آخر کار، کودکانی را که سراسیمه از برابر دشمن می گریختند به ضرب شمشیر از پا درآوردند. خواستند علی بن حسین علیه السلام را که بیمار بود بکشند، یکی می گفت: خُرد و کلانشان را یکسره از دم شمشیر بگذرانید و دیگری می گفت: باشد تا از عمربن سعد کسب تکلیف کنیم.

شمر شمشیر کشید که ابن زیاد دستور داده فرزندان حسین را بکشیم و رفت تا علی بن الحسین علیه السلام را به قتل رساند ولی با حمایت عمه اش زینب علیها السلام روبرو شد.

ص: ۲۵۴

۴– مُثله کردن

مثله کردن اجساد دشـمن با اسب تاختن بر آنها و هرچه که مایه بی احترامی نسبت به اجساد دشمن باشد در اسلام تحریم شده است. این قاعده که بر اجساد کفّار و مشرکان جاری است قطعاً بر اجساد مسلمانانی که در پیکار داخلی به خاک افتاده باشند لازم الاجرا خواهد بود. اما ابن زیاد به عمر سعد دستور داد که «وقتی حسین علیه السلام را کشتید بر جسدش اسب بتاز، گرچه می دانم که این کار او را نمی آزارد ولی چون عهد کرده ام که اگر بر او دست یافته و کشتم این کار را بکنم آن را عملی ساز» و او داوطلبانی را که همه حرام زاده بوده و با این وصف در میان مردم کوفه شهرت داشتند مأمور این کار کرد.

۵– اسیر گرفتن زن مسلمان

اسیر کردن زن مسلمان گرچه به تجاوز مسلحانه دست زده باشد روا نیست، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل اسیر کردن تجاوزکاران را روا شمرد و وقتی دلیل خواستند که چطور جنگیدن با آنان رواست ولی اسیر کردنشان ناروا؟ استدلال فرمود که در صورت تقسیم اسیران، عایشه سهم چه کسی باشد؟ همه سر از شرم فرو افکندند. در دوره سلطنت اموی این ناروا بسان نارواهای دیگر متداول گردید و نخست معاویه رجعت طلب به آن دست آلود و به سردارانش دستور ارتکاب آن را صادر کرد.

بسربن ارطاه که دستور داشت به جنگ بی قاعده بر ضد مسلمانان دست

ص: ۲۵۵

زنـد «در حمله بر قبیله همـدان پس از کشـتن همه مردان، زنانشـان را به اسـیری گرفت و آنـان در تاریـخ اسـلام نخستین زنـان مسلمانی بودند که به اسارت می رفتند...»

آورده انـد که روزی ابوذر قیـام و رکوع و سـجود نمـازش را طولانی تر از معمول کرد و در آن بس دعا و تعویـذ گفت. وقتی پرسـیدند چه نیایش می کردی و از خـدا چه می خواستی گفت: از خدا تمنا می نمودم که آن روز را برایم نیارد که ببینم زنان مسلمان را به اسارت گرفته و در بازار برده فروشان به پا داشته اند شاید شما آن روز را دریابید.

بعدها بسربن ارطاه به دستور معاویه بر یمن حمله برد و زنان مسلمان را گرفته در بازار برده فروشان به پا داشت و بفروخت.

در خـاتمه رزم طف، بازمانـدگان و فرزنـدان پیامبر را به اسارت گرفته مثل اسـیران کامل از کوفه به شام فرسـتادند. چهره زنان اسیر را بر اهـالی شـهرها و ده هـایی که بر سـر راه بود بنمودنـد. بـا آنها به سان کنیزان و غلامانی که از بیگانه گرفته باشـند به نهـایت سـنگ دلی و خشونت رفتـار می کردنـد یکی از عمال اموی از روی گردن فراز مباهات می کرد و می گفت: «... زنان آل علی را مثل اسیر ترک به اسارت گرفتیم.»

۶- غارتگری

در جنـگ بـا کفّـار، هرگاه پیروزی به دست آیـد و کشور گشوده شود و آتش بس قرار گیرد غارت اموال آنان ممنوع خواهد بود. در جهاد داخلی ضد تجاوز نیز نمی توان بر اموال تجاوزکاران دست انداخت و آن را غنیمت

شمرد. لکن ارتش حاکم در طف، بر خانه و خانواده شـهیدان حمله برد و هرچه دیـد به غنیمت گرفتنـد. نفرات سـپاهی در این کـار بر یکـدیگر سـبقت می جسـتند و حتی روپوش زنـان را از انـدامشان برکنـده می ربودنـد. جامه از نعش سیّدالشـهداء علیه السلام به درآورده و گوشواره از گوش دختران می کندند.

۷- زنان اسیر

زنان اسـیر را نباید از مقابل کشـته ها در میدان جنگ عبور داد لکن در کربلا علاوه بر این، تا کوفه و شام سـرهای بریده شهدا را در مقابل زنان اهل بیت بر نیزه ها نموده بودند.

۸- آتش نزدن خیمه ها

دسـتور اسـلامی است که در هنگـام جنـگ حتّی مزارع و کشتزارها آتش زده نشود، ولی در کربلا خیام حرم را آتش زدنـد و قصد داشتند علاوه بر آن اهل خیمه ها را نیز در آتش بسوزانند.

۹- زمان شروع جنگ

در جنگ های صدر اسـلام مرسوم بوده قبل از ظهر شروع به جنگ نکنند بلکه بعدازظهر جنگ را شروع می کردند تا جنگ و مقاتله به درازا نکشد و شب حایل آنها شود. ولی در کربلا جنگ را از صبحگاهان شروع نمودند.

۱۰- انتقال ندادن سرها

در مقرّرات اسلامی آمده که اگر سر را بریدند نباید از میدان معرکه به بیرون منتقل کنند اگرچه سر کافر باشد، اما در کربلا همه مجاهدین را سربریدند و سرها را از کربلا به کوفه و از کوفه به شام بر سر نیزه ها نمودند.(۱)۳.

۱- اسرار نظامی واقعه عاشورا، ص ۱۶۳.

حضرت زینب علیها السلام

ثواب گریه بر حضرت زینب علیها السلام

چون زینب کبری علیها السلام به دنیا آمد، رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: ای دختر من، دخترکی را که تازه تولد یافته به نزد من آور.

آن حضرت، قنداقه زینب علیها السلام را در محضر مبارکش حاضر ساخت. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم او را به سینه مبارک خود برگرفت و صورت مبارک بر صورتش نهاد و بلند گریست چندان که اشک بر محاسنش روان گشت.

فاطمه علیها السلام عرض کرد ای پدر گرامی این گریه از چیست؟ فرمودند: ای دختر من ای فاطمه دانسته باش که بعد از تو و بعد از من این دختر دچار بلاهائی می شود و مصیبت های گوناگون بر وی وارد می شود.

فاطمه علیها السلام در این حالت سخت بگریست. سپس عرض کرد: ای پدر ثواب کسی که بر او و بر مصائب او بگرید چیست؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: ای پاره تن من و روشنی چشمانم هر آن کسی که بر زینب علیها السلام و مصائب او بگرید، ثواب گریستن او مانند اجر و ثواب کسی است که بر دو برادر او حسن علیه السلام و حسین علیه السلام گریه کند.(۱)۳.

ص: ۲۵۹

۱- خصائص الزینبیه، ص ۵۳.

احترام حضرت زینب علیها السلام

پس از به دنیا آمدن حضرت زینب علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم عرض کرد: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خدای تعالی فاطمه علیها السلام را دختری عنایت فرموده: نامش را معین فرمائید.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: فرزندان فاطمه علیها السلام اولاد من هستند لیکن امر ایشان با پروردگار عالم است. منتظر وحی می باشم، در آن وقت جبرئیل نازل شد، عرض کرد: خدایت سلام می رساند و می فرماید این دختر را زینب نام بگذار، این نام را در لوح محفوظ نوشته ایم.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم زینب علیها السلام را طلب کرد و ببوسید و فرمود وصیت می کنم حاضرین را و غائبین را که این دختر را به حرمت پاس بدارید همانا وی مانند خدیجه کبری علیها السلام است.(۱)

رؤیای صادقانه حضرت زینب علیها السلام در کودکی

به روایت بحر المصائب، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام زمانی که رحلت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نزدیک شد هریک خوابی دیدند که بر وفات آن حضرت دلالت داشت و صدا به ناله و زاری بلند کردند. در آن وقت زینب کبری علیها السلام به خدمت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم آمد عرض کرد: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم یا جدّاه، دیشب خواب وحشتناکی دیدم، در۸.

ص: ۲۶۰

۱- ریاحین الشریعه، ج۳، ص۳۸.

عالم رؤیا دیدم که باد سختی وزیدن گرفت به طوریکه دنیا را تاریک نمود و من از شدت و سختی آن باد به این طرف و آن طرف می افتادم.

بالاخره درخت بزرگی را دیدم خود را به او چسباندم، ناگهان از شدت وزیدن باد، آن درخت از ریشه کنده شد، من خود را به یک شاخه محکمی آویختم، باد آن شاخه را درهم شکست به شاخه دیگر آویزان شدم او را هم درهم شکست.

در آن حال به دو شاخه که به هم اتصال داشت خود را به آن چسبانیدم از شدت وزیدن باد آن دو شاخه هم درهم شکست و نابود گردید و من وحشت زده از خواب بیدار شدم.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از شنیدن این خواب سیلاب اشک از دیده بارید و سخت بگریست و فرمود: ای نور دیده آن درخت جدّ تو است که به زودی تند باد اجل او را از پای به در می آورد و آن شاخه که نخست به آن چسبیدی مادر توست و آن شاخه دیگر پدر تو است و آن دو شاخه دیگر دو برادر تو حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می باشند که در مصیبت ایشان دنیا تاریک شود و تو در مصیبت آنها جامه سیاه بپوشی.(۱)

چگونگی زیارت رفتن

روایت است که هرگاه حضرت زینب علیها السلام به زیارت قبر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می رفت امام حسن علیه السلام در یک جانب او و امام حسین علیه السلام در جانب۰.

۱- ریاحین الشریعه، ج۳، ص ۵۰.

دیگرشان و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم پیشاپیش او حرکت کرده و روشنائیها را کم می کردند.

روزی امام حسن علیه السلام علت این کار را پرسیدند. حضرت فرمود: به جهت اینکه نمی خواهم چشم احدی به خواهران زینب علیها السلام بیفتد.(۱)

یحیی مازنی که یکی از علمای دوران خود بود می گوید: من در مدینه مدت زیادی در همسایگی حضرت امیرالمؤمنین علیه السالم به سر می بردم، اما به خدا قسم، هرگز حضرت زینب علیها السلام را ندیدم و حتی صدای او را هم نشنیدم.(۲)

بصیرت حضرت زینب علیها السلام

ملا محمد تقی معروف به شهید ثالث در کتاب مجالس المتقین نقل می کند که حضرت زینب علیها السلام با قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودند و قمر بنی هاشم در آن وقت کودک بود.

حضرت به فرزند دلبند خود عباس علیه السلام فرمود: بگو واحد.

گفت واحد. فرمود: بگو اثنین.

عرض کرد: یا ابتا با زبانی که واحد گفته ام اثنین نگویم. مرا شرم می آید حضرت فرزند ارجمند خود را بوسید و مسرور گردید در این وقت زینب علیها السلام عرض کرد یا ابتاه ما را دوست داری؟

فرمود: آری، چگونه دوست نداشته باشم که میوه دل من هستید عرض۴.

۱- کرامات الزینبیه، ص ۱۴.

کرد: پدر عزیزم دوستی برای خداست و شفقت و مهربانی برای ماست.

لا یَجتَمع فی قَلب مُؤمن؛ حُبُّ اللهَ وَ حُبُّ اولاد وَ اِن کانَ وَ لا بُدّ فاحُبِّ لِلّه تَعالی وَالشَفَقَهِ لِلاولاد.

دو محبت در قلب مؤمن نمی گنجد محبت خدا و محبت فرزندان و اگر چاره ای نیست، محبت از آن خدا و شفقت و دلسوزی از آن فرزندان است.

و آن حضرت او را تحسین نمود.(۱)

محبت وصف ناپذیر حسین و زینب علیهما السلام به همدیگر

روزی حضـرت فاطمه علیها السلام عرض کرد یا ابتاه، مرا تعجب گرفته است از محبتی که بیرون از نهایت است در میان زینب علیها السـلام و حسـین علیه السـلام و این دختر چنان است که بر دیـدار حسـین علیه السـلام شـکیبایی ندارد و اگر ساعتی بوی حسین علیه السلام را نشنود جانش بیرون شود.

زمانیکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم این سـخن را شنید، آه دردناک از سینه برکشید و اشک از دیده بارید و فرمود ای روشنی چشم من، این دختر با حسین به سفر کربلا خواهد رفت و به هزار گونه رنج و تعب گرفتار خواهد شد.(۲)

گریه ملائک بر حضرت زینب علیها السلام

شیـخ محمد باقر قاینی، صاحب کبریت احمر از قول سـید بزرگوار و موثقی نقل می کند که در عالم رؤیا دیدم حضـرت حجه ابن الحسن علیه السلام را که در۱.

۱- ریاحین الشریعه، ج۳، ص ۵۴.

۲- ریاحین الشریعه، ج۳، ص ۴۱.

کمال آشفته حالی هستند، پیش رفتم و سلام کردم و از حال ایشان سئوال کردم. فرمودند: «بدان که از روزی که عمه ام، زینب علیها السلام وفات کرده همه ساله در روز وفات آن مخدّره، ملائکه در آسمان ها مجلس گرفته و خطبه آن مخدره که در بازار کوفه را می خوانند و گریه می کنند به طوری که من باید بروم و آنها را از گریه ساکت نمایم و امروز، روز وفات عمّه ام زینب علیها السلام بود و الان من از آن مجلس مراجعه نموده ام.(۱)

مکشوفات الوجوه

صاحب کبریت احمر نقل می کند: در عالم رؤیا دیدم واعظی بر منبر روضه اسیری اهل بیت علیهم السلام می خواند و می گفت: نمی دانم که مَکشُفاتُ الوُجُوه یا مستورات بودند؟!

دیدم صدیقه صغری و تمام اسرا در مجلس پای منبر حاضرند. من گفتم به آن واعظ، از خود ایاشن که حاضرند سئوال می کنم و سئوال کردم، آن مخدره یا امّ کلثوم فرمودند: مستوره بودیم ولی لباس درستی نداشتیم.(۲)

امام زمان علیه السلام و اسیری حضرت زینب علیها السلام

حاج ملا سلطانعلی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عبّاد و زهّاد بوده می گوید: در خواب مشرف به محضر امام زمان علیه السلام شدم عرض کردم: «مولای من! آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده که می فرماید:۶.

۱- خصائص الزینبیه، ص ۱۱۵.

۲- همان، ص ۲۶۶.

فَلاَنْدبَنَّکَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لاَبکینَّ عَلیکَ بَدَل الدُّموعِ دَماً صحیح است؟.

فرمودند: بلی. عرض کردم: آن مصیبتی که به جای اشک، خون گریه می کنید کدام است؟ آن مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمودند: نه! اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود در این مصیبت، او هم خون گریه می کرد.

گفتم: آیا مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟

فرمودند: نه، بلکه اگر حضرت عباس هم در حیات بود او هم در این مصیبت خون گریه می کرد.

گفتم: البته مصیبت سیدالشهداء علیه السلام است؟

فرمودند: نه! حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می کرد. پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟ فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیها السلام است.(۱)

نائب الحسین علیه السلام

احمدبن ابراهیم گوید به حکیمه خاتون علیها السلام دختر حضرت جوادالائمه علیه السلام وارد شدم در سال ۲۶۲ ه- ق از پس پرده آن مخدره با من تکلم می کرد و در ضمن آن گفتم: آیا می شود به کسی اقتدا کرد که زنی را وصی خود قرار داده است؟ حکیمه خاتون فرمود: در این امر به امام حسین علیه السلام اقتدا شده است. زیرا آن حضرت وصیت خویش را در ظاهر با خواهرش زینب علیها السلام نهاد و در ۴.

۱- شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج۲، ص۱۴۴.

احکام و علوم هرچه برای ایشان ظاهر می گشت به حضرت زینب علیها السلام منسوب بود زیرا به سبب تقیّه نمی خواستند به علی بن الحسین علیه السلام نسبت دهند.(۱)

فضّه علیها السلام و شیر درنده

چون خواستند بر ابدان طیبه شهدای کربلا، اسب بتازند، این خبر را حضرت زینب علیها السلام شنید، سخت پریشان گشت و سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بار خدایا بنی امیه برادرم را با لب تشنه کشته اند و سر مبارکش را بر سر نیزه کرده اند و می خواهند بر بدن وی اسب بتازند و ...

فضّه خادمه چون اضطراب و گریه حضرت را دید جلو آمده عرض کرد: سیده من زمانی که کشتی پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم درهم شکست خود را به جزیره ای رسانید.

شیری ظاهر شد و او را برداشت به پشت خویش سوار کرد به مقصد رسانید، اگر اجازه می فرمائید بروم در این بیابان شیری هست او را خبر کنم که بنی امیه این قصد را دارند.

زینب علیها السلام به او اجازه فرمود، فضه به صحرا رفت و طولی نکشید که همراه با یک شیر به قتلگاه آمد. پس آن شیر دستهای ود را بالای بدن حضرت سیدالشهداء علیه السلام حمایل کرد و همی ناله کرد چون سواران آمدند و آن شیر را دیدند جرأت جسارت نکردند.۴.

۱- نگاهی بر زندگی امام حسن عسگری (ع)، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۴.

فضه خاتون می فرماید وقتی به خیام حرم نزدیک شدم صدای شیون و زاری بی بی زینب علیها السلام را شنیدم، علت را جویا شدم، حضرت دو دست مبارک خود را بر سر زد فرمود: ای فضّه دیر رسیدی همانا بنی امیه اسب بر بدن برادرم تاخته اند و اعضاء و جوارح او را درهم شکسته اند و پایمال سم ستوران نمودند.(۱)

مسلمان شدن طبیب یهودی

یزید پس از شهادت امام حسین علیه السلام پیش از آنکه به عذاب آخرت مبتلاـ شود در دنیا به دردی بی درمان معذب گردید. یکی از اطبای یهودی را برای معالجه طلب کرد.

طبیب نگاهی به یزید کرد و از روی تعجب انگشت حیرت به دندان گرفت، سپس با تدبیر ویژه ای چند عقرب از گلوی او بیرون کشید و گفت: ما در کتاب آسمانی دیده ایم و از علماء شنیده ایم که هیچ کس به این بیماری مبتلا نمی شود مگر آنکه قاتل پسر پیغمبر باشد بگو چه گناهی را کرده ای که به این بیماری گرفتار شده ای؟

یزید از خجالت سر به زیر افکند و پس از لحظاتی گفت: من حسین بن علی را کشته ام، یهودی انگشت سبابه خود را بلند کرد و گفت:

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله.

طبیب مسلمان شد و برادر خود را به دین اسلام دعوت کرد، قبول نکرد۲.

ص: ۲۶۷

۱- ریاحین الشریعه، ج۳، ص۱۶۲.

ولی همسر او و خویشاوندانش پذیرفتند. همسر برادرش نیز مسلمان شد ولی اسلامش را از شوهر مخفی داشت.

در همسایگی آنها، یکی از شیعیان خالص بود که اکثر روزها مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام برپا می کرد. آن زن تازه مسلمان در آن مجلس شرکت می نمود بعضی از یهودیان جریان را به شوهرش اطلاع دادند.

یهودی گفت: امروز او را امتحان می کنم، لذا به خانه رفت و به همسرش گفت: امشب هفتاد نفر یهودی مهمان ما خواهند بود. بانوی تازه مسلمان خواست مشغول غذا پختن شود که صدای ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را شنید، فوراً به مجلس عزا رفت و در عزای آن حضرت بسیار گریست وقتی به خود آمد سخن شوهر به یادش آمد ولی وقت تنگ شده بود متوسل به فاطمه زهرا علیها السلام شد و به سوی خانه آمد.

وقتی به خانه رسید دید بانوانی سیاه پوش جمع شده و هریک با چشم گریان مشغول خدمت می باشند و لحظه ای استراحت ندارند.

در میان بانوان، خانم بلند بالایی را دید در مطبخ مشغول پختن غذاست و بانوی مجلّله ای را دید که پیراهن خون آلوده ای را در کنارش گذاشته است!

زن تازه مسلمان عرض کرد: ای بانوی گرامی شما کیستید که با قدوم خود این کاشانه را مزین فرموده و لوازم میهمانی را مهیّا کرده اید؟

آن بانوی مجلّله فرمود: چون تو عزاداری فرزند غریب و شهیدم را بر خانه ات مقدم داشتی، بر فاطمه علیها السلام لازم شد که تو را یاری کند، تا با نکوهش شوهر خود رو به رو نگردی و پس از این بیشتر به عزا خانه فرزندم بروی.

ص: ۲۶۸

بـانوی تازه مسـلمان عرض کرد: ای بانو! خانمی را در مطبـخ می بینم مشـغول غـذا پختن و از همه بی قرارتر است، او کیست؟ فرمود: نزد او برد و از خودش بپرس. بـانوی تازه مسـلمان رفت و پای او را بوسه داد و نامش را پرسـید؟ فرمود: من زینب علیها السلام خواهر امام حسینم.

در همین زمان، زنان یهودی با هفتاد مهمان وارد شد وقتی یهودی خانه را در کمال آراستگی و نورافشانی دیدند و بوی خوش غذاها به مشامشان رسید و در جریان واقعه قرار گرفتند همه مسلمان شدند.(۱)

دعای مستجاب حضرت زینب علیها السلام

در مسـیر راه کوفه و شام، اسـیران آل محمد: به منزلگاهی به نام «قصـر حفوظ» و سـپس به سیبور رسیدند. مردم آنجا با اسیران آل محمد: خوشـرفتاری کردند، حضـرت زینب علیها السـلام از آنها تشـکر کرد و برای آنها دعا کرد، بر اثر دعای آن حضرت مردم آنجا از گزند ظالمان محفوظ ماندند و آبشان شیرین و گوارا شد و رزق و روزی شان پربرکت و فراوان گردید.(۲)

زمـانی که اهل بیت علیهم السـلام را با آن وضع ناراحت کننـده و بـدون پوشـش مناسب، سوار شتران برهنه وارد شام نمودنـد. مردم به آنها می نگریستند و برخی آنان را مورد آزار و اذیت قرار می دادند.

یکی از شیعیان از دیدن این منظره بسیار ناراحت شد و تصمیم گرفت۳.

۱- تحفه الذاکرین و اسرار الشهاده، ص ۷۵- کرامات الزینبیه، ص ۴۶.

۲- کرامات الزینبیه، ص ۴۳.

خود را به امام سجاد علیه السلام برساند ولی موفق نشد، خود را خدمت حضرت زینب علیها السلام رسانید و عرض کرد: ای پاره تن زهرا علیها السلام شما از کسانی هستید که جهان به خاطر وجود شما آفریده شده متحیرم که چرا شما را به این صورت می بینم. حضرت زینب علیها السلام با دست مبارك اشاره به آسمان نمود و فرمود: آن جا را بنگر تا عظمت ما را درك نمایی، آن شخص نگاه می کند. ناگاه لشگریان زیادی را میان زمین و آسمان مشاهده می نماید که از کثرت به شماره نمی آید و می شنود که کسی ندا می دهد که چشمهای خود را از اهل بیتی که ملائکه به آنها نامحرم هستند بپوشانید.(۱)

قسم به حضرت زینب علیها السلام

مرحوم آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه به نقل از شیخ حسین سامرائی می فرمودند:

در آن ایامی که در سامرا مشرف بودم، روز جمعه ای طرف عصر به سرداب مقدس رفتم، دیدم غیر از من احدی نیست و من حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الامر علیه السلام شدم، در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود:

به شیعیان و دوستان ما بگوئید که خدا را قسم دهند به حق عمه ام حضرت زینب علیها السلام که فرج مرا نزدیک گرداند.(۲)۴.

ص: ۲۷۰

۱- ریاحین الشریعه، ج۳، ص ۱۶۰.

۲- وظایف شیعیان در زمان غیبت، ص ۱۲۴.

حضرت امّ البنین علیها السلام

انتخاب امّ البنین علیها السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام جهت انتخاب همسر به برادرش عقیل که نظر و گفته اش در علم انساب حجت بود، فرمود:

اُنظُر لِی اِمرَأظً قَد وَلَدَتها الفُحُولَهِ مِنَ العَرَبِ، لِاَزَوَّجُها فَتَلِدُ لِی غلاماً فارِساً.

برای من همسری از خاندان اصیل و دلیر عرب در نظر بگیرد که مرا از وی فرزندی دلیر زاده شود.

عقیل گفت: با امّ البنین علیها السلام که از قبیله کلاب می باشد ازدواج کنید چه آنکه از پدران او در عرب هیچ کس شجاع تر نیست.(۱)

مقام ادب حضرت امّ البنین علیها السلام

روزی حضرت ام البنین علیها السلام به همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: از این به بعد مرا فاطمه صدا نزن، زیرا وقتی که مرا با این نام صدا می زنی، فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به یاد مادرشان می افتند و مصایب حضرت۴.

ص: ۲۷۱

۱- سردار کربلا حضرت ابوالفضل العباس (ع)، ص ۳۴.

زهرا علیها السلام به خاطرشان می آید و رنجیده خاطر می گردند.

حضرت علی علیه السلام تقاضای او را پذیرفت و او از آن روز به بعد او را که دارای فرزندانی شده بود «ام البنین» (مادر پسرها) خواند.(۱)

اشاره گریز: ام البنین علیها السلام بعد از شهادت فرزندانش، همه روزه به قبرستان بقیع می رفت و برای چهار فرزندش آنچنان گریه می کرد که دل دوست و دشمن را آتش می زد و هنگامی که زنها به ام البنین تسلیت می دادند و می گفتند ای ام البنین خدا به تو صبر و تحمل دهد او در پاسخ آنها چنین می خواند:

لا تَدعُونِّی ویکِ اُمّ البَنین

تُذکرّینی بِلُیُوثُ العَرین

از زنان مدینه دیگر مرا ام البنین (مادر پسرها) نخوانید که (با این عنوان) مرا به یاد شیران بیشه شجاعت می اندازید.

کانَت بَنُونَ لِی اُدعی بِهِم

والیَومَ اَصبَحتُ وَ لا مِن بَنین

مرا فرزندانی بود که به خاطر آنها مرا مادر پسرها می گفتند ولی اکنون صبح کردم که دیگر برای من فرزندی نیست.(۲)

رویای صادقه حضرت ام البنین علیها السلام

همان روزی که عقیل برادر گرامی امیرالمؤمنین علیه السلام به خواستگاری حضرت ام البنین علیها السلام می رود، ایشان خوابی دیده بودند که آن را برای مادر خود اینگونه تعریف نمودند:۰

۱- پرچمدار، نینوا، ص ۲۲.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰.

مـادر خـواب دیـدم کـه در بـاغ سـرسبز و پر درخـتی نشسـته ام. نهرهـای روان و میـوه ای فراوان در آنجـا وجـود داشت. مـاه و ستارگان می درخشیدند و من به آنها چشم دوخته بودم و درباره عظمت آفرینش و مخلوقات خدا فکر می کردم.

در این افکار غرق بودم که ماه از آسـمان فرود آمد و در دامن من قرار گرفت و نوری از آن ساطع شد که چشمها را خیره می کرد. در حال تعجب و تحیّر بودم که سه ستاره نورانی دیگر هم در دامنم دیدم.

نور آنها نیز مرا مبهوت کرده بود. هنوز در حیرت و تعجب بودم که هاتفی نـدا داد و مرا با اسم خطاب کرد من صدایش را می شنیدم ولی او را نمی دیدم.

گفت: «فاطمه مژده باد تو را به سـیادت و نورانیت به ماه نورانی و سه ستاره درخشان پدرشان سید و سرور همه انسانهاست بعد از پیامبر گرامی صلّی الله علیه و آله و سلّم.

پس از خواب بیدار شدم در حالی که می ترسیدم. مادرم! تأویل رویای من چیست؟!

مادر به دختر فهمیـده و عاقله خود گفت: دخترم رؤیای تو صادقه است، ای دخترکم تو به زودی با مرد جلیل القـدری که مجد و عظمت فراوانی دارد ازدواج می کنی، مردی که مورد اطـاعت امّت خود است از او صـاحب چهار فرزنـد می شوی که اولین آنها مثل ماه چهره اش درخشان است و سه تای

ص: ۲۷۳

دیگر چونان ستارگانند.(۱)

به مادرم ام البنین علیها السلام متوسل شوید

عـالم فقیه فرزانه، آیه الله العظمی آقـای حاج سـید محمـد حسـینی شـیرازی در تاریـخ ۲۷ ذی الحجـه الحرام سـال ۱۴۱۶ ه- ق پیرامون عظمت و شخصـیت والاـی حضـرت قمر بنی هـاشم ابوالفضـل العباس قمر بنی هاشم علیه السـلام را می بینـد، به ایشان عرض می کنـد: آقـا جـان من حاجتی دارم، به چه کسـی متوسل بشوم تا حاجتم روا گردد؟ حضـرت در جواب می فرمایـد: به مادرم ام البنین علیها السلام.(۲)۲.

ص: ۲۷۴

۱- ستاره درخشان مدینه، ص ۲۴.

۲- ستاره درخشان مدینه/ص ۱۴۲.

امام زین العابدین علیه السلام

شکایت غلام از شدت گریه امام سجاد علیه السلام

یکی از آزاد کرده های آن حضرت روزی از بسیاری گریه ایشان گفت: آیا وقت آن نشده که گریه شما آخر شود؟ حضرت فرمود: وای بر تو، حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت یک پسر او ناپیدا شد، از بسیاری گریه دیده هاهی او سفید شد «وَابیَضَّت عَیناهُ مِنَ الحُزنِ».(۱) و از وفور غم و اندوه پشت او خم شد با آنکه می دانست زنده است. من دیدم پدر و برادران و عموها و هفده نفر از خویشان خود را که در برابر من کشته شدند و سر آنها را بریدند، چگونه اندوه من به نهایت رسد.(۲)

غریب کیست؟!

روزی امام سجاد علیه السلام در بازار مدینه شنید مردی می گوید: اِرحَمُونی اَنا رَجُلٌ غَریبٌ به من رحم کنید که من مردی غریب هستم.

حضرت به او فرمود: اگر مقّدر شده باشد که تو در اینجا از دنیا بروی آیا جنازه ات بدون دفن می ماند؟۳۷

ص: ۲۷۵

۱- سوره یوسف آیه ۸۴.

۲- جلاء العیون، علامه مجلسی ص ۸۳۷

آن مرد با تعجب گفت: الله اکبر، چگونه جنازه ام را دفن نمی کنند با اینکه در برابر دید مردم مسلمان می باشد.

امام سجاد علیه السلام منقلب شد و گریست و با همان حال فرمود:

«واسَفاه عَلَیکَ یا اَبَتاهُ! تُبقی ثَلاثَهَ اَیّامِ بِلا دَفنٍ وَ اَنتَ اِبنُ بِنتِ رَسُولِ الله».

ای وای، فریاد از انـدوه جانکاه تو ای پـدر! که جنازه ات سه روز بـدون دفن باقی ماند با اینکه پسـر دختر پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم هستی.(۱)

ذبح گوسفند

روزی امام زین العابـدین علیه السـلام از بازار مدینه عبور می کرد دید قَصّابی گوسـفندی را می کشاند تا آن را در کشـتارگاه ذبح نماید.

به او فرمود: آیا این گوسفند را آب داده ای.

قصاب گفت: ما قَصّاب ها تا آب به گوسفند ندهیم او را ذبح نمی کنیم. امام سجاد علیه السلام گریه کرد و فرمود:

«و اَلهفاهُ عَلَیکَ یا اَبا عَبدِالله، الشّاهُ لا تُذبَحُ حَتّی تُسقی الماءُ وَ اَنتَ اِبنُ رَسُولُ الله تَذبَحُ عَطشانا».

ای داد و بیداد بر مصائب تو ای اباعبدالله علیه السـلام، گوسـفند بدون نوشاندن آب ذبح نشود ولی با اینکه تو پسـر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بودی با لب تشنه سر از بدنت جدا کردند.(۲)۷.

۱– سوگنامه آل محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم، ص ۳.
۲– مأساه الحسین ص ۱۵۳ زندگانی امام سجاد علیه السلام، اشتهاردی ص ۵۷.

میهمانی

زُهَری یکی از شیعیان خالص بود، امام سجاد علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد.

حضرت ناله کرد و فرمود: بعد از مهمانی هائی که در کربلا و کوفه و شام دیدم دیگر میل میهمانی ندارم.

زهری عرض کرد: بلکه عزاداری پدر شهیدت می باشد.

حضرت خوشحال شد و چون وارد آن مجلس شد و چشم ایشان به عزاداران و چشم آنها به حضرت افتاد چنان ناله و شیون به پا نمودند. حضرت بیهوش شد و چون به هوش آمد و مجلس تمام شده است. دیدند حضرت نیست، هنگامی که جستجو نمودند دیدند که حضرت بیرون درب خانه برای احترام میزبان ها مشغول است (کفش ها را مرتب می نماید).

زهری می گوید دویدم و پای مبارکش را بوسه دادم گفتم چرا ما را خجالت می دهید؟

فرمودند: این عزاداری برای پدر مظلوم من است و من به خدمتکاری از تو اولی تَرم، به خدا سوگند دوست می دارم این مجلس را و آمرزش خداوند را بر آنها لازم می دانم که این گونه مجالس تشکیل می دهند و آن هائی که شرکت می کنند.(۱)

یاد مصائب جانسوز کربلا

شخصی می گوید یک روز از کوچه بنی هاشم عبور می کردم دیدم آبی۸.

۱- مقتل سالار شهیدان، نادعلی کربلائی ص ۳۷۸.

روی سر من از ناودان ریخته شد، من دوری کردم.

غلامی گفت: این آبی است که با اشک چشم حضرت سجاد علیه السلام آمیخته است.

من رفتم بالای بام دیدم حضرت ابریقی بدست گرفته می خواهد وضو بگیرد و چون آب در کف دست می ریزد اشک از دیدگان جاری می کند. من هم اشک ریختم. علّت گریه حضرت را پرسیدم، ایشان فرمودند: مگر از تشنگی پدرم و تشنه جان دادن علی اصغر علیه السلام والعطش گفتن برادرم علی اکبر علیه السلام خبر نداری و کشتن قاسم و جدا شدن دست های حضرت عباس علیه السلام و آتش گرفتن خیمه ها و فرار نمودن و عطش کودکان.

ای مرد از حضرت یعقوب یک پسر ناپدید شد در بیت الاحزان نشست و دیده از نظاره عالم بست من چگونه با این همه شهدا می توانم آرام بمانم.(۱)

ای کاش مادر مرا نمی زائید!

در حدیثی آمده است که سیدالساجدین علیه السلام فرموده اند: «یا لیت امِّی لم تلدنی» ای کاش مادر مرا نمی زائید.

این زمانی بود که حضرت چشمش به همسر جوانش افتاد که فرزند دو ساله اش حضرت باقرالعلوم علیه السلام را در بغل داشت و چادر او آنقدر کوچک بود که اگر می خواست خود را بپوشاند، آفتاب صورت فرزند او را می سوزاند، و اگر می خواست فرزند را زیر چادر برد، نمی توانست خود را۰.

ص: ۲۷۸

۱- مقتل سالار شهیدان، نادعلی کربلائی ص ۳۸۰.

کامل بپوشاند، این بود که حجّت خدا و مظهر غیرت پروردگار آهی کشید و فرمود؛ ای کاش مادر مرا نمی زائید و این روز را نمی دیدم.(۱)

مصائب جانسوز شهر شام

در روایت آمده؛ از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: سخت ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود؟ در پاسخ سه بار فرمود: الشّام الشّام الشّام یا سه بار فرمود «امان از شام»(۲)

توضیح اینکه طبق روایت دیگر امام سجاد علیه السلام به نعمان بن منذر مدائنی فرمود: در شام هفت مصیبت بر ما وارد آوردند که از آغاز اسیری تا آخر، چنین مصیبتی بر ما وارد نشده بود:

۱- ستمگران در شام اطراف ما را با شمشیرهای برهنه و استوار کردن نیزه ها احاطه کردند و بر ما حمله می نمودند و کعب نیز به ما می زدند و در میان جمعیت بسیار نگه داشتند و ساز و طبل می زدند.

۲- سرهای شهدا را در میان هودجهای زن های ما قرار دادند، سر پدرم و سر عمویم عباس علیه السلام را در برابر چشم عمّه ام زینب علیها السلام و ام کلثوم علیها السلام نگهداشتند و سر برادرم علی اکبر علیه السلام و پسر عمویم قاسم علیه السلام را در برابر چشم سکینه و فاطمه علیهما السلام (خواهرم) می آورند و با سرها بازی می کردند و ۱۸

۱- داستان هائی از غیرت، سید طه موسوی هشترودی ص ۹۱.

۲- عنوان الکلام فشارکی ص ۱۱۸

گاهی سرها به زمین می افتاد و زیر سمّ ستوران قرار می گرفت.

۳- زن های شامی از بالای بام ها، آب و آتش بر سر ما می ریختند، آتش به عمامه ام افتاد چون دست هایم را به گردنم بسته بودند نتوانستم آن را خاموش کنم، عمامه ام سوخت و آتش به سرم رسید و سرم را نیز سوزانید.

۴- از طلوع خورشید تا نزدیک غروب در کوچه و بازار با ساز و آواز ما را در برابر تماشای مردم در کوچه و بازار گردش دادند و می گفتند: ای مردم بکشید این ها را که در اسلام هیچ گونه احترامی ندارند.

۵- ما را به یک ریسمان بستند و با این حال ما را از خانه یهود و نصاری عبور دادند و به آنها گفتند: این ها همان افرادی هستند که پدرانشان را (در خیبر و خندق و ...) کشتند و خانه های آنها را ویران کردند امروز شما انتقام آن ها را از این ها بگیرید. ای نعمان هیچ کس از آنها نماند مگر اینکه هرچه خواست از خاک و سنگ و چوب به سوی ما افکند.

۶- ما را به بازار برده فروشان بردند و خواستند ما را به جای غلام و کنیز بفروشند ولی خداوند این موضوع را برای آنها مقدور نساخت.

۷- ما را در مکانی جای دادند که سقف نداشت و روزها از گرما و شب ها از سرما آرامش نداشتیم و از تشنگی و گرسنگی و خوف کشته شدن همواره در وحشت و اضطراب به سر می بردیم.(۱)۲.

۱- تذکره الشهداء، ملاحبیب کاشانی ص ۴۱۲.

لا یوم کیوم الحسین علیه السلام

روزی امام سجاد علیه السلام یکی از فرزندان عمویش عباس علیه السلام به نام عبیدالله بن عباس را دید، حضرت بسیار محزون و گریان شد. فرمود: روزی سخت تر بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از روز احد و کشته شدن عموی او حمزه «اسدالله و اسد رسوله» و بعد از آن به سختی روز جنگ موته که پسر عموی آن حضرت، جعفربن ابیطالب به شهادت رسید نبود، پس فرمود:

لا یوم کیوم الحسین علیه السلام...

اشاره گریز: روزی مانند روز امام حسیین علیه السلام نیست که سی هزار مرد که خود را مسلمان می پنداشتند جمع شده و همه تقرّب به خدا می جستند با ریختن خون او و امام حسین علیه السلام آنها را موعظه می کرد ولی در آنها اثر ننمود تا اینکه او را شهید کردند.(۱)

ناقه امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام شتری داشت که ۲۰ بار به نقلی ۲۲ بار برای سفر حج با آن به مکّه رفته بود.

در بستر شهادت حضرت به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمودند: من با این شتر ۲۰ بار به مکّه رفتم و حج به جا آوردم و در تمام مدت رفت و برگشت حتی یک تازیانه به او نزدم هنگامی که از دنیا رفتم هرگاه شتر مُرد او را دفن کن تا۴.

ص: ۲۸۱

۱- بحارالانوار ج ۲۲ ص ۲۷۴.

درندگان گوشت او را نخورند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: هر شتری که در هفت حج در عرفات توقف کند، خداوند او را از شتران بهشت قرار می دهد و نسل او را پر برکت می نماید. وقتی پیکر مطهر حضرت را به خاک سپردند، آن شتر از اصطبل بیرون آمد و به کنار قبر خوابید و گردنش را روی قبر نهاد و در خاک غلطید.

جریان را به امام باقر علیه السلام خبر دادند، حضرت آمدند او را بسیار پریشان دیدند و فرمودند: اکنون بس است برخیز برو، خدا ترا مبارک گرداند، شتر برخاست و رفت ولی بار دیگر برگشت و در کنار امام در خاک غلطید اشک ریخت.

امام باقر علیه السلام فرمود: برخیز ولی این بار برنخاست امام به حاضران فرمود: رهایش کنید که در حال وداع است، آن شتر سه روز به همان حال بود تا مُرد.(۱)

آثار غل و زنجیر

هنگامی که امام باقر علیه السلام بدن پدر را غسل می داد دیدند حضرت به شدت گریه می کند، فرمودند هنگام غسل، آثار غل جامعه را در بر بدن نازنین پدرم دیدم و به یاد مصائب اسارت او افتادم.(۲)۶.

۱- بحارالانوار، ج۴۶ ص ۱۴۸.
۲- سوگنامه آل محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم ص ۷۶.

امام باقر علیه السلام

پناه آوردن حیوانات به حضرت

۱- جابربن یزید جُعفی می گوید در سفر حج با امام باقر علیه السلام بودم مرغی آمد و بر چوب محمل نشست من خواستم او را بگیرم.

حضرت فرمود: یا جابر اذیتش مکن او به ماه پناه آورده و شکایت دارد.

عرض کردم: چه می گوید: فرمود می گوید: سه سال است که در این کوه بچه می گذارم و ماری آن را می خورد. دعا فرما خداوند آنها را حفظ کند من هم دعا کردم و رفت.

۲- محمدبن مسلم گوید در میان مکّه و مدینه در خدمت امام باقر علیه السلام می رفتم که دیدم که گرگی از بالای کوه ناله کنان به طرف ما سرازیر شد. امام قدری به صدای او گوش داده سپس فرمود: «اذهب فقد فعلت» برگرد، آن چیزی که از ما خواستی همان روز خواهد شد.

عرض کردم: چه گفت؟ فرمود: این گرگ می گفت جفت من در غاری از این کوه دارد بچه ای را به دنیا می آورد دعا کنید خداوند کمکش کند این کار برای او آسان شود و از نسل من کسی بر دوستان شما آزار نرساند من دعا کردم آن هم دوید و رفت.(۱)ه.

ص: ۲۸۳

۱- تاریخ چهارده معصوم (ع) عمادزاده.

اشاره گریز: حیوانات به اهل بیت علیهم السـلام پناه می آورند، آن وقت گرگ های وحشی کوفه و شام در کربلا چگونه بدن های مطهر اهل بیت علیهم السلام را دریدند.

دیوار تحت فرمان مادر حضرت

مادر بزرگوار امام باقر علیه السـلام، به نام فاطمه (ام عبـدالله) دختر امام حسن مجتبی علیه السـلام بود. روزی ایشان زیر دیواری نشسـته بـود، ناگـاه دیـوار شـکاف خورد و صـدای ریزش سـختی به گوش رسـید و او به دیوار اشـاره کرد و فرمود: نه، به حق مصـطفی صـلّی الله علیه و آله و سـلّم، خـدا به تو اجـازه فرود آمـدن ندهـد. دیوار بر اثر اشـاره و سـخن او در هوا به طور معلّق ایستاد، تا او به سلامت از آنجا دور شد، آنگاه امام صادق علیه السلام (به خاطر رفع خطر از او) صد دینار صدقه داد.(۱)

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پشت دروازه

امام باقر علیه السـلام و فرزنـدش امام صادق علیه السـلام را به اجبار از مـدینه به شام تبعیـد نمودند، برای آنکه به امام باقر علیه السلام اهانت شود به دستور هشام، سه روز حضرت را پشت کاخ نگه داشتند.

اشاره گریز: (یادآور) تکرار سه روز معطّلی پشت دروازه ساعات تا آذین بندی شهر شام.۹.

۱- گریز به حضرت زهرا علیها السلام بین در و دیوار. اصول کافی ج ۱ ص ۴۶۹.

جدا شدن دندان امام باقر علیه السلام

کلینی به سند معتبر روایت کرده است که روزی یکی از دندان های امام محمّد باقر علیه السلام جدا شد، آن دندان را در دست گرفت و گفت: الحمدالله پس حضرت صادق علیه السلام را گفت: چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن کن. بعد از چند سال دندان دیگر حضرت جدا شد باز در کف گذاشت و گفت: ای جعفر چون از دنیا بروم این دندان را با من دفن کن.(۱)

آری سنت اینگونه است که همه اعضا بدن امام معصوم علیه السلام با بدن مطهرش دفن شود امان از لحظه ای که امام سجاد علیه السلام مشغول جمع کردن اعضاء قطعه قطعه شده پیکر پدرش سیدالشهداء علیه السلام بود. جا دارد سلامی بدهیم: السلام علی الاصبع المقطوع، سلام بر آن انگشت بریده شده.

وصیت امام باقر علیه السلام

روزی امام باقر علیه السلام؛ فرزندش حضرت صادق علیه السلام را طلبید و گفت: جمعی از اهل مدینه را حاضر کن، ای جعفر چون من به عالم بقاء رحلت کردم مرا غسل بده و کفن کن و سه جامه که یکی ردای حبره بود که نماز جمعه در آن می خواند و دیگری پیراهنی بود که خود را می پوشید و فرمود عمامه بر سر من ببند و عمامه را از جامه های کفن حساب مکن و برای من زمین را شق کن به جای لحد، زیرا من فربهم و در زمین مدینه برای من لحد نمی توانند۳.

۱- کافی/۳/۲۶۲.

ساخت و قبر مرا چهار انگشت از زمین بلند کن و آب بر قبر من بریز و اهل مدینه را گواه بگیر.(۱)

اشاره گریز: اگر خوب دقت شود متوجه می شویم ایام شهادت امام باقر علیه السلام مصادف با اعمال حج تمتع می باشد لذا شیعه ای در مدینه نیست که به عزاداری بپردازد لذا حضرت با این وصیت بر همه تکلیف نموده است از عزایش حتی شده در منا غفلت نورزیم.

وصیت امام باقر علیه السلام به عزاداری در منا

امام صادق علیه السلام: پدرم فرمودند: ای جعفر از مال من مقداری وقف کن برای ندبه کنندگان که ده سال در منی در موسم حج بر من گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند.(۲)

زین مسموم

امام صادق علیه السلام فرمودند: آن زین (زینی که توسط آن حضرت را مسموم نمودند) نزد ما آویخته است و هر وقت در آن نظر می کنیم شهادت آن بزرگوار را به خاطر می آوریم و چنان آویخته خواهد بود تا طلب خون خود را از دشمنان بکنیم.(۳)۲»

۱- جلاء العیون، ص ۸۶۲.

۲- «جلاء العیون، علامه مجلسی ص ۸۴۶».

۳- «جلاء العیون ص ۸۶۲»

مسمومیت و ورم پای حضرت

زینی را به امر خلیفه ملعون، هشام بن عبـدالملک بر اسب زدنـد و حضـرت سوار شـد و در آن زهری تعبیه کرده بودنـد و بدن مکرّم حضرت ورم نمود، و بعد از مدتی که آثار شهادت مشاهده شد.

فرمودند: کفن ها را حاضر کنید و جامه های سفیدی را که در احرام بر تن می کردم در میان کفن های من قرار دهید.(۱)

لحظه شهادت

در بصائر الـدّرجات منقول است که امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود که: در شب وفات پدر بزرگوارم، نزد آن جناب رفتم که بـا او سـخن گویم، اشـاره کرد: نزدیـک میـا، و بـا کسـی رازی می گفت که من او را نمی دیـدم یا آنکه با پروردگار خود مناجات می کرد.

بعـد از سـاعتی بـه خـدمت او رفتـم فرمـود که: ای فرزنـد گرامی من در این شب دار فـانی را وداع می کنم و به ریـاض قـدس ارتحال می نمایم و در این شب حضـرت رسالت صـلّی الله علیه و آله و سـلّم به عالم بقا رحلت نمود و در این وقت پـدرم علی ابن الحسین علیه السلام برای من شربتی آورد که من آشامیدم و مرا بشارت لقای حق تعالی داد.۱.

۱- جلاء العیون ص ۸۶۱.

چراغ روشن در اطاق خالی حضرت

امام صادق علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام دستور دادند تا ایام زیادی چراغ منزل و اطاق پدرش را در شب ها روشن کنند تا فرزندان و منسوبین آن حضرت جای پدر بزرگوار خویش را تاریک نبینند و موجب زیادتی اندوه آنها نشود.(۱)

امروز در و دیوار گریه می کنند

آقای محمدعلی مجاهدی (پروانه) می گوید: روزی در باغ آقای علیزاده به خدمت آقای مجتهدی شرفیاب شدم. آن روز حال بکاء و گریه شدیدی داشتند و لحظه ای از گریستن باز نمی ماندند. گریه های بی اختیار ایشان را بارها دیده بودم و برای من چندان تازگی نداشت، ولی چیزی که فکر مرا به سختی به خود مشغول کرده بود! استمرار این حالت گریه در آن روز بود.

در آن حالت استثنایی نمی توانستم علّت گریه های پی در پی را از ایشان سئوال کنم و آن ولیّ خدا را از حال خود منصرف سازم، ساعتی به همین منوال گذشت بی آنکه حرفی در میانه ما ردّ و بدل شود.

بعد از مدتی پرسیدم: علت این گریه های مستمر و بی اختیار شما چیست؟

فرمود: آقا جان! روز عجیبی است! امروز در و دیوار گریه می کنند! آسمان۵.

ص: ۲۸۸

۱- منهاج البیان، ص ۴۲۵.

گریه می کنند! زمین گریه می کند! این درختان باغ گریه می کنند! از آسمان و زمین غم می بارد! آیا اگر شما این صحنه ها را می دیدند ساکت می نشستید؟! من بی اختیار گریه می کنم و عت را به درستی نمی دانم.

بعد از چند لحظه درنگ گفتند: امروز باید روز شهادت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام باشد، قراین از این امر حکایت دارد! مدتی گذشت و یکی از روحانیون به دیدن آقای مجتهدی آمد از ایشان پرسیدم: آیا امروز روز شهادت است؟ گفتند: به روایتی امروز، روز شهادت امام باقر علیه السلام است!

هنگامی که حضرت آقای مجتهدی سخن آن مرد روحانی را شنیدند به سختی منقلب شدند و در حالی که به شدت می گریستند گفتند: «قربان مظلومی شان بروم، این گریه های بی اختیار که بی جهت نیست! آقا امام محمد باقر علیه السلام در کودکی در کربلا حضور داشتند و روز عاشورا صحنه های شهادت را یکی پس از دیگری به چشم خود دیده اند، و تا آخر عمر برای مظلومیت جدشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام گریه کردند. این گریه های امروز همان گریه هاست و مسلماً امروز، روز شهادت آن بزرگوار است نه روز دیگر.(1)۶.

۱- در محضر لاهوتیان، محمدعلی مجاهدی (پروانه)، ص ۳۸۶.

امام صادق علیه السلام

فضیلت عالم

امام صادق علیه السلام: عالمی که از علمش بهره مند شوند بهتر از هفتاد هزار عابد است.(۱)

امام صادق علیه السلام: صبح کن یا عالم یا متعلّم یا دوستدار اهل علم و چهارمی نباش که به دشمنی داشتن آنها هلاک شوی.(۲)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: برای طالب علم هرکه در آسمان و زمین است آمرزش خواهد تا برسد به ماهیان دریا. فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه است بر ستارگان در شب چهارده و به راستی علماء وارث پیغمبرانند.(۳)

امام سجاد علیه السلام: به راستی خدای تبارک و تعالی به دانیال علیه السلام وحی کرد که مبغوض ترین بندگانم نزد من نادانی است که حق اهل عالم را سبک بشمارد و از آنان پیروی نکند و دوست ترین بندگانم نزد من پرهیزکار طالب ثواب و ملازم علماء و پیرو بردباران و پذیرائی از حکمت شعاران است.(۴)۹.

ص: ۲۹۰

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۹۱

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۹۵.

۳- اصول کافی ج ۱ ص ۹۷

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۹۹.

حق عالم

امیرالمؤمنین علیه السلام: از حق عالم است که زیاده از حدّ از او نپرسی و جامه اش را نگیری، پیش رویش بنشینی و پشت سرش ننشینی و نزد او به گوشه چشم و دست اشاره نکنی.(۱)

احترام به عالم

امیرالمؤمنین علیه السلام: من علّمنی حرفا فقد صیّرنی عبدا.

آنکه مرا تعلیم داد مرا بنده خویش گردانید.(۲)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در برابر کسی که دانش از او فرا می گیرید فروتنی و خاکساری کنید.(۳)

فقدان علماء

امام صادق علیه السلام: مرگ هیچ کس نزد ابلیس از مرگ عالم محبوب تر نیست.(۴)

امام صادق علیه السلام: چون مؤمن فقیه بمیرد، در اسلام رخنه ای افتد که چیزی آن را نتواند بست.(۵)

احترام مسلمان محاسن سفید و سالخورده

۱- رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: هرکه فضل پیرمردی را به خاطر گذشت سنّ او بفهمد۷.

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۱۰۵.
۲- آداب تعلیم و تعلّم در اسلام ص ۳۵۴.
۳- آداب تعلیم و تعلّم در اسلام ص ۳۷۱.
۴- اصول کافی ج ۱ ص ۱۰۷.
۵- اصول کافی ج ۱ ص ۱۰۷.

و او را احترام کند، خدا او را از هراس روز قیامت آسوده سازد.(۱)

۲- امام صادق علیه السلام: سه تن هستند که حق آنها را نادیده نگیرد جز شخص منافق:

الف: سپید موی در مسلمانی.

ب: حامل قرآن.

ج: امام عادل.(۲)

۳- امام صادق علیه السلام: احترام به خداوند عزوجل است احترام مؤمن سپیدموی. هر که مؤمنی را گرامی دارد، خدا را گرامی داشته است و هرکه مؤمن سپید موی را سبک شمارد خدا کسی را بگمارد که پیش از مرگش او را سبک شمارد.(۳)

آزادی کنیز

سفیان ثوری به حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، آن بزرگوار را رنگ پریده دید، سبب آن را از حضرت پرسید؟

فرمود: همواره اهل خانه را از رفتن روی بام نهی کردم.

روزی وارد خانه شدم ناگهان کنیزی از کنیزان را که عهده دار تربیت یکی از فرزندانم می باشد دیدم که از نردبان بالا رفته و کودک همراه اوست چون چشمش به من افتاد لرزید و متحیر شد، کودک از دستش به زمین افتاد و ۱.

۱- اصول کافی ج ۶ ص ۵۵۱.

۲- اصول کافی ج ۶ ص ۵۵۱.

۳- اصول کافی ج ۶ ص ۵۵۱.

مرد.

تغییر رنگم به خاطر مرگ کودک نیست بلکه به خاطر ترسی است که کنیز را فرا گرفت، حضرت دوبار به او فرمود: تو در راه خدا آزادی، گناهی بر تو نیست.(۱)

نفرین حضرت بر قاتل غلامش

هنگامی که داودبن علی، غلام امام صادق علیه السلام را کشت، و مالش را گرفت، حضرت از شدت اندوه عبای مبارکش به زمین کشیده می شد و همانطور وارد بر داود شد و به او اعتراض کرد و فرمود: سوگند به خدا، ذات پروردگار را علیه تو می خوانم و بر تو نفرین می کنم. داود، با کمال تمسخر گفت: مرا از نفرین خودت می ترسانی؟! امام همان شب او را نفرین کرد، ساعتی فاصله نشد که صدای ناله و فریاد از خانه داود بلند شد.(۲)

اشاره گریز: ای کاش می شد در کربلا- نیز این اتفاق بیفتد تا بانوان حرم چهل منزل نظاره گر شادی قاتلان امام حسین علیه السلام نباشند.

امام صادق علیه السلام در آتش به یاد کربلا می افتد

منصور دوانیقی به فرماندار مدینه دستور داد، که خانه امام صادق علیه السلام را آتش بزن، فرماندار مدینه دستور داد، هیزم آورند خانه را آتش زدند. وقتی).

۱- بحار، ۲۴/۴۷ باب ۴ حدیث ۲۶.

۲- گریزهای مداحی ص ۱۶۱ به نقل از الارشاد (شیخ مفید).

که شعله های آتش از دالان خانه آن حضرت زبانه کشید بانوان علویه در خانه امام صادق علیه السلام شیون می زدند، به طوری که صدای آنها به بیرون خانه می رسید.

امام صادق علیه السلام با تلاش خود آتش را خاموش کرد، فردای آن روز چند نفر از شیعیان به محضر آن حضرت رفتند، دیدند، آن حضرت محزون و گریان است.

عرض کردند: چرا گریه می کنید؟ آیا از این که دشمن چنین گستاخی به شما کرده گریه می کنید؟ با اینکه نخستین بار نیست که به شما خاندان چنین می کنند.

فرمود: گریه ام برای این است که وقتی زبانه های آتش در دالان خانه زبانه کشید، زنان و دخترانم را دیدم که در صحن خانه از حجره ای به حجره دیگر و از جانبی به جانب دیگر می دوند، تا آتش به آنها آسیب نرساند، با اینکه من در خانه بودم. به یاد وحشت افراد خانواده جدم حسین علیه السلام در روز عاشورا افتادم، آن هنگام که دشمن به آنها هجوم آورد، و منادی دشمن فریاد می زد، خیمه های ظالمان را بسوزانید.(۱)

اشعار کمیت و شبیه حضرت علی اصغر علیه السلام

کمیت شاعر می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام درباره مصائب امام حسین علیه السلام شعر می خواندم امام بسیار گریستند. اهل حرم هم صدا به گریه۵.

۱- گریزهای مداحی به نقل از مأساه الحسین ص ۱۳۵.

بلند کردند آن گاه از پشت پرده، کنیزی طفل کوچک شیرخواره ای را آورد و بر دامان امام نهاد.

گریه امام صادق علیه السلام شدت یافت موج صدا و گریه بالا گرفت. بانوان حرم آن کودک را به علی اصغر اباعبدالله علیه السلام شبیه نمودند و از این رهگذر عزاداری را به حدّ اعلا رساندند.(۱)

بزم شراب

در یکی از جشن هایی که منصور دوانیقی برپا کرده بود، امام صادق علیه السلام نیز به اجبار در آن جشن شرکت نموده بود. سفره غذا پهن گردید و غذاها در میان آن چیده شد. در این میان یکی از میان حاضران آب خواست و به جای آب به او شراب دادند. امام بی درنگ برخاست و به عنوان اعتراض، مجلس را ترک کرد و گفت: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

ملعون من جلس علی مائده یشرب علیها الخمر.

کسی که در کنار سفره ای که در آن شراب نوشیده شود بنشیند ملعون است.(۲)

اشاره گریز: امان از لحظه ای که امام سجاد علیه السلام و بانوان حرم اهل بیت علیهم السلام را با دستهای بسته به مجلس شرابخواری یزید – لعنه الله علیه– وارد کردند.۶۷

ص: ۲۹۵

۱- الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی ص ۲۹۶.
۲- فروع کافی ج ۲ ص ۲۶۷

آتش کشیدن خانه امام صادق علیه السلام

مفضّل بن عمر می گوید: منصور دوانیقی برای فرماندار مکّه و مدینه حسن بن یزید پیام داد: خانه جعفربن محمد (امام صادق علیه السلام) را بسوزان، او این دستور را اجرا کرد و خانه امام صادق علیه السلام را سوزانید که آتش تا به راهرو خانه سرایت کرد.

امام صادق علیه السلام بیرون آمد و در میان آتش گام برمی داشت و می فرمود:

انا بن اعراق الثّری، انا بن ابراهیم خلیل الله.

منم فرزند اسماعیل، که فرزندانش مانند رگ و ریشه در اطراف زمین پراکنده اند، منم فرزند ابراهیم خلیل خدا (که آتش نمرود به او سرد و سلامت بود).(۱)

تصمیم به قتل حضرت

شبی به دستور منصور، امام صادق علیه السلام را نیمه های شب با سر برهنه و بدون روپوش به حضرت او آوردند منصور با کمال جسارت و خشونت به آنحضرت گفت: ای جعفر! با این سن و سال آیا شرم نمی کنی که خواهان ریاست هستی و می خواهی بین مسلمین فتنه و آشوب به پا کنی؟

سپس شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید تا گردن امام را بزند، ناگاه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را دید.

تا سه بار این امر انجام گرفت و در هر بار رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را در برابر خود

دید و سرانجام از قتل امام صادق علیه السلام منصرف گردید.(۱)

اشاره گریز: یا رسول الله چه می شد در کربلا هم جلوه می کردی و نمی گذاتی شمشیرها بدن امام حسین علیه السلام را قطعه قطعه کنند.

کفن های حضرت

کلینی به سند موثّق از امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: پدر بزرگوارم خود را کفن کردم در جامه سفید مصری که در آنها احرام می بست و در پیراهنی که می پوشید و در عمامه ای که از زین العابدین علیه السلام به او رسیده بود و در برد یمنی که به چهل دینار طلا خریده بود.(۲)

همچنین بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود هر شب چراغ بر افروزند در حجره ای که آن حضرت در آن حجره وفات یافته است.(۳)۳.

۱- منهاج الدموع ص ۴۲۱.

۲- کافی ۴۷۶/۱.

۳- کافی ۲۵۱/۳.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

بی بی شطیطه و هدیه کفن

شیعیان نیشابور گرد هم جمع شدنـد و محمـدبن علی نیشابوری را به عنوان نماینـده خود انتخاب کردنـد. تا او هدایای نقدی و جنسی مردم را در مدینه به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام اهداء کند.

در میان مردم نیشابور، بی بی شطیطه که زنی بسیار مؤمن بود هر آنچه داشت یعنی یکی درهم پول و مقداری پارچه که خود بافته بود به نماینده مردم نیشابور داد تا به همراه هدایای مردم تقدیم امام کند.

بی بی شطیطه به نماینـده مردم گفت: سـلام مرا به حضور امام برسان و بگو آنچه من (برای امام) می فرستم اگرچه مقدار آن کم است ولی از فرستادن حق امام اگر هم کم باشد نباید حیاء کرد.

نماینده مردم نیشابور به همراه هدایای آنان در مدینه حضور موسی بن جعفر علیه السـلام رسید. امام چون هدیه بی بی شطیطه را دید به نماینده مردم نیشابور فرمود: سلام مرا به او برسان و هدیه ای را که کفن پنبه ای است و از اموال خودم می باشد به او بده و بگو تو نوزده روز پس از وصول آن

ص: ۲۹۸

بیشتر زنده نخواهی بود و من بر تو نماز خواهم خواند. البته آنگاه که تو ای محمدبن علی نیشابوری اگر من را میان مردم دیدی آن را آشکار نکن.(۱)

حضرت را از مسجد بیرون می کشیدند

هارون در مدینه، فضل بن ربیع را فرستاد در وقتی که آن حضرت نزد قبر جدّ بزرگوار خود رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نماز می کرد در اثنای نماز، موسی بن جعفر علیه السلام را گرفتند و کشیدند که از مسجد بیرون برند، حضرت متوجّه قبر جدّ بزرگوار خود شد گفت: یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم! به تو شکایت می کنم از آنچه از امّت بدکار تو به اهل بیت بزرگوار تو می رسد و مردم از هر طرف صدا به گریه و ناله و فغان بلند کردند.

وقتی امام مظلوم را نزد هارون بردند، ناسزای بسیار به آن حضرت گفت و امر کرد که ایشان را زنجیر کنند و دو محمل ترتیب داد برای آن که ندانند آن حضرت را به کدام ناحیه می برند، یکی را به سوی بصره فرستاد و دیگری را به جانب بغداد، حضرت در آن محملی بود که به جانب بصره فرستاد.(۲)

اشاره گریز: اگر بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم امیرالمؤمنین علیه السلام را با دست بسته نمی کشیدند کسی جرأت نمی کرد که موسی بن جعفر علیهما السلام را اینگونه بیازارد.۴.

ص: ۲۹۹

۱- منتهی الامال شیخ عباس قمی (ره)، ص ۷۹۴.

جرأت نمی کنند حضرت را با شمشیر به شهادت برسانند

هارون هرکسی را که مأمور قتل موسی بن جعفر علیه السلام می نمود جرأت این کار را پیدا نمی کرد تا آن که از طریق یکی از کارگزاران که در نواحی فرنگ بودند پنجاه نفر را انتخاب نمود که خدا و رسول را نمی شناختند، ایشان را فرستاد به صورت مسلح به خانه ای که موسی بن جعفر علیه السلام در آنجا بود و امر کرد آن حضرت را به قتل برسانند.

هارون از روزنه خانه نگاه می کرد که چگونه آنها حضرت را خواهند کشت. چون ایشان داخل شدند و نظرشان به آن حضرت افتاد، اسلحه خود را از دست انداختند و بندهای بدن ایشان می لرزید، نزد آن حضرت به سجده درآمدند و می گریستند، حضرت دست بر سر ایشان می کشید و با آنها سخن می گفت.

هارون زمانی که آن حالت را مشاهده کرد، ترسید فتنه ای برپا شود. به وزیر خود گفت: زود ایشان را بیرون کن، آنها هم از حضرت روبرنگرداند بلکه عقب عقب راه می رفتند تا از خانه بیرون آمدند.(۱)

زندان حضرت یوسف کجا و ...

حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که در زندان افتاد چندین نفر مأموریت خدمتگزاری او را در زندان داشتند. او اجازه داشت در تمام نقاط زندان۴.

۱- جلاء العیون ص ۹۱۴.

گردش نماید و به همه زندانیان سر بزند و هر تقاضا به غیر از آزادی از زندان بنماید. ولی در ظرف هفت سال از زندان خسته شده و به نحوی گریه می کرده که از بکائین خمسه محسوب گردیده و موقعی که از زندان خارج شد بر درب زندان نوشت:

هذا مَقبِرَهُ الاَحیاءِ و تَجرِبَهُ الاصدِقاء.

زندان قبرستان زندگان و موجب امتحان دوستان می باشد.(۱)

حضرت یوسف علیه السلام در ظرف هفت سال زندان به غیر از غم پدرش حضرت یعقوب علیه السلام و یک برادر به نام بنیامین دیگر غمی نداشته است.

اشاره گریز: اما غریب بغداد علاوه بر شکنجه های سندی ابن شاهک و دوری از فرزندان و هجران قبور مطهر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و مادرش حضرت زهرا علیها السلام و اجداد طاهرینش در بقیع در آخر با مهلک ترین سم به شهادت رسید.

شکنجه های زندان

در فرازی از زیارتنامه ای که عالم بزرگ سیدبن طاووس آنرا در کتاب «مصباح الزّائر» نقل کرده، در وصف زندان امام کاظم علیه السلام چنین می خوانیم:

وَصَلِّ عَلی مُوسَی بنِ جَعفَرٍ... المُعَذَّبِ فی قَعرِ السُّجُونَ وَ ظُلَم المَطامِیرِ، ذِی السّاقِ المَرضُوضِ بِحلَقِ القُیُودِ، والجَنازَهِ المُنادی عَلَیها بِذُلِّ الاستِخفافِ والوارِدِ عَلی جَدِّهِ المُصطَفی وَ اَبِیهِ المرتَضی وَ اُمِّهِ سَیِّدَهِ۳.

۱- منهاج البیان ص ۳۳۳.

النّساءِ بِارث مَغصوبِ وَ وِلاءِ مَسلُوبٍ، وَ اَمرِ مَغلُوبٍ، وَ دَمٍ مَطلُوبِ وَ سَمٍّ مَشرُوبٍ.(۱)

سلام و درود بر آن شکنجه دیده در قعر زندان ها و تاریکی گودالها، صاحب ساق پای کوفته شده به وسیله حلقه های زنجیرها. سلام بر جنازه ای که با کمال خواری و اهانت، بر او فریاد کردند. سلام بر آن وارد شده بر جدّ خود حضرت مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم و پدرش حضرت مرتضی علیه السلام و مادرش سرور همه بانوان، با ارثی غصب شده و مقام امامت ربوده شده و حکومت مغلوب گشته و خونی که مطالبه می شود و زهری که به او خورانیدند.

تشییع حضرت

بدن مطهّر امام کاظم علیه السلام را پس از شهادت، چهار حمال از زندان بیرون آوردند (و منادی ندا می داد: هذا اِمامُ الرّافضه فاعرفوه.

«این امام رافضیان است او را بشناسید.»

سلیمان پسر عمّ هارون از این وضع متأثر گردید و دستور داد تا این که جنازه را با عزّت و عماری بردند و به خاک سپردند ولکن هرکس از دوست و دشمن زیر جنازه می رفت و برمی گشت مثل ابر بهار گریه می کرد و می گفت در زیر جنازه که رفتم صدای زنجیر پای مبارکش به گوشم رسید زیرا نقل شده که آن جناب وصیت فرمودند مرا با زنجیر پایم دفن نمایید

دَفَنَ بِقُویده لانّه اوصی بِذالک.(۲)۵.

۱- مفاتیح الجنان.

۲- منهاج البیان ص ۳۳۵.

پسر بالای سر پدر

مسیّب می گوید روز آخر عمر موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت مرا طلبید و فرمود: چنانچه تو را خبر دادم، امروز به سوی آخرت سفر می نمایم، وقتی شربت آبی از تو بطلبم و بیاشامم، اعضایم ورم می کند و چهره گلگونم به زردی مایل می گردد و بعد از آن سرخ می شود و سبز می شود و به رنگ های مختلف درمی آید. مواظب باش با من سخن نگویی و احدی را قبل از وفات بر احوال من مطّلع نگردانی.

مسیّب گوید: من وعده حضرت را منتظر بودم، حزین و غمناک ایستاده بودم تا آن که بعد از ساعتی از من آب طلبید و میل کرد و فرمود: این ملعون سندی بن شاهک گمان می کند که او غسل و کفن مرا انجام خواهد داد، هیهات هیهات این هرگز نخواهد شد، زیرا که انبیا عالی مقام و اوصیای ایشان را جز نبی و وصی غسل نمی تواند داد.

چون لحظه ای برآمد نظر کردم جوان خوش رویی را دیدم که نور سیادت و ولایت از جبین وی ساطع و سیمای امامت و نجابت از چهره وی ظاهر، و شبیه ترین مردمان به حضرت امام موسی علیه السلام بود.

در کنار آن حضرت نشسته خواستم از آن امام عالی مقام نام آن جوان را سئوال کنم، حضرت بانگ بر من زد که: نگفتم که با من سخن مگو، پس خاموش گردیدم، چون لحظه ای برآمد آن امام مسموم غریب مظلوم معصوم، فرزند دلبند خود را وداع کرد و به عالم وصال ارتحال فرمود،

ص: ۳۰۳

حضرت امام رضا علیه السلام هم از نظر غایب شد.(۱)

امام رضا علیه السلام از مدینه به زندان بغداد می آید

در ایـام غیبت امام کاظم علیه السـلام بنابر سـفارش ایشان، امام رضا علیه السـلام برای خود در دهلیز منزل بستر می انداختنـد تا اینکه شب بیست و پنجم ماه رجب فرا رسید و رختخواب آن حضرت را که پهن نمودند.

شب آنجناب به منزل تشـریف نیاوردنـد و هر کجای مـدینه تفحّص نمودند خیری از او به دست نیامد و لذا خانواده عصـمت و طهارت در کمال اضطراب شب را به سر بردند.

وقتی صـبح فرا رسید دیدند امام رضا علیه السلام می آید ولیکن صورتش چون گل پژمرده و دیدگانش از کثرت گریه آشفته گشـته، وقتی از غیبت شب و افسـردگی حالش سـئوال نمودنـد؛ با این که حضـرت می خواسـتند کتمان نمایند نشد و لذا رو به عیال پدرش ام احمد فرمودند: ودایع امامت را که پدرم در نزد تو به امانت سپرده بیاور به من بده، ناگاه صدای آن مخدره بلند شـد و گفـت: واسـیّداه قُتِـلَ واللهِ اِمامَنـا؛ به خـدا قسم موسـی بن جعفر علیه السـلام کشـته شـد و شـما فرزنـدان آن جنـاب یـتیم شدید.(۲)

خدایا! مرا از دست هارون خلاص کن

امام کاظم علیه السلام یک سال در بصره در زندان عیسی بن جعفر (نوه منصور۶.

ص: ۳۰۴

۱- جلاءالعیون، ص ۹۰۸.

۲- منهاج البیان، ص ۳۳۶.

دوانیقی) به سر برد، آن حضرت در این زندان چنین دعا می نمود:

اَللّهُمَّ اِنّکَ تَعلَمُ اَنّی کُنتُ اَسئَلُکَ اَن تَفُرِّ غِنی لِعبادتِکَ، اَللّهم وَ قَد فَعَلتَ وَ لَکَ الحَمدُ.

خدایا تو می دانی که من جای خلوتی برای عبادت تو از تو می خواستم، اینک تو چنین جای خلوتی را برایم آماده ساخته ای، شکر و سپاس می گویم تو را.(۱)

ولی سختی زندان سندی بن شاهک (زندان بان یهودی) به قدری شدید بود که دعای آن حضرت عوض شد و چنین به خدا عرض می کرد:

... یا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِن بَینِ رَملٍ وَ ماءٍ وَ طِینٍ، یا مُخَلِّصَ النّارِ مِن بَینِ الحَدیدِ وَالحَجَرِ یا مُخَلِّصَ اللَّبَنِ مِن بَینِ فَرثٍ وَ دَمٍ، یا مُخَلِّصَ الوَلَدِ مِن بَینِ مَشِیمَهِ وَ رَحِمٍ، یا مُخَلِّصَ الرُّوحِ مِنَ الاَحشاءِ وَ الرَّحِمِ، خَلِّصنِی مِن یَدَی هارونَ الرَّشیدِ.

وای خداوندی که گیاه را از بین آب و گل و ریگ نجات می دهی! ای خدایی که آتش را از بین آهن و سنگ رهایی می بخشی! ای خدایی که شیر را از بین غذاهای هضم شده و خون خلاص می کنی. ای خدایی که نوزاد را از بین جفت و رحم نجات می دهی! ای خداوند که روح را از میان حجاب های جهاز هاضمه، آزاد می سازی مرا از دست هارون خلاص کن.(۲)۴.

ص: ۳۰۵

۱- ترجمه ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۲۳۱.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۹۴.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

مولود مبارک

از حضـرت نجمه علیها السـلام مادر حضرت رضا علیه السلام نقل شده: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به دنیا آمد، یک دستش را بر زمین نهـاد و سـرش را به سوی آسـمان بلنـد کرد، لبهایش را حرکت می داد که گویی سـخن می گویـد. در این لحظه پدرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر من وارد گردید و به من فرمود: «هَنیئاً لَکِ یا نَجمَهُ کَرامَهُ رَبِّکِ».

ای نجمه! کرامت پروردگارت بر تو گوارا باد.

نوزاد را به پارچه سـفیدی پیچیـدم و به حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام دادم، در گوش راسـتش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، آب فرات طلبید و کام او را با آب فرات برداشت.

سپس او را به من سپرد و فرمود: «خُذِیه فَإِنَّهُ بَقَیَّهُ اللهِ فی اَرضِه».

این کودک را بگیر که بقیّه خدا در زمینش می باشد.(۱)

امر به گریه توسط امام رضا علیه السلام هنگام وداع

امام رضا علیه السلام، هنگام خروج از مدینه، افراد خانواده و بستگانش را به دور).

ص: ۳۰۶

۱- عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۲۰. گریز به روضه حضرت علی اصغر (ع).

خود جمع کرد و به آنها فرمود: «هم اکنون برای من گریه کنید تا صدای گریه شما را بشنوم، و من دیگر از این سفر برنمی گردم».(۱)

وَ جَمَعَ اَولادَهُ و عِیالَهُ وَ اَمَرَهُم بِالبُکاء عَلیه قَبلَ الوُصُولِ المُوتِ اِلَیه.

در فرازی از زیارتنامه آن حضرت می خوانیم:

«السَّلامُ عَلی مَن اَمَرَ اَهلَهُ وَ عَیالَهُ بِالنِّیاحَهَ عَلَیه قَبلَ وُصُولِ القَتلِ اِلَیه.

سلام بر آن کسی که به اهل و عیال خود، دستور داد تا قبل از شهادتش برای او گریه و ناله کنند.(۲)

اشاره گریز: امّا جانها به فدای آن غریبی که در هنگام وداع امر به صبوری و گریه نکردن فرمود.

وداع امام رضا علیه السلام با خانه خدا

در آن سالی که امام رضا علیه السلام عازم خراسان بود همراه پسرش حضرت جواد علیه السلام برای انجام حجّ عمره به مکّه رفتند، حضرت رضا علیه السلام با چشمی گریان در کنار کعبه ایستاده و با خانه خدا وداع کرد، پس از طواف به مقام ابراهیم علیه السلام رفت و در آنجا به نماز ایستاد.

موفّق غلام حضرت رضا علیه السلام می گوید: حضرت جواد علیه السلام را کنار حجر اسماعیل دیدم نشسته و به راز و نیاز مشغول است، نشستن حضرت طول کشید، به او عرض کردم: فدایت شوم برخیز!).

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۲۱۸.

۲- مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی (ره).

فرمود: نمی خواهم از اینجا برخیزم مگر این که خدا بخواهد. او در این هنگام بسیار غمگین بود.

نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم و ماجرا را گفتم. امام رضا علیه السلام نزد حضرت جواد علیه السلام آمد و فرمود: ای محبوب دلم برخیز! حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: نمی خواهم از این مکان برخیزم.

امام رضا علیه السلام فرمود: چرا برنمی خیزی؟ او عرض کرد: چگونه برخیزم با این که شما را می بینم به گونه ای با خدا وداع می کنی که گویی دیگر به اینجا باز نمی گردی؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: محبوب دلم برخیز، در این هنگام او برخاست و همراه پدر حرکت کرد.(۱)

اشاره گریز: حضرت جواد علیه السلام طاقت دیدن وداع پدرش با کعبه را ندارد جانها فدای آن دختری که پدرش را با لب تشنه وداع گفت و او را دیگر ندید الا هنگامی که با حضرت زینب علیها السلام با پیکر بی سر پدر ملاقات کرد.

امام در خانه پسنده و سبز شدن درخت بادام

حضرت رضا علیه السلام در نیشابور به خانه پیرزنی به نام پسنده وارد گردید. آن پیرزن شب آن روز در خواب دید که حضرت رضا علیه السلام مهمان او شده است. از این رو، آن شب در کنار در خانه در انتظار ورود امام به سر می برد که۵.

۱- کشف الغمّه ج ۳ ص ۲۱۵.

حضـرت رضـا علیه السـلام در میان اسـتقبال کننـدگان ورود به خانه او را پسـندید. در گوشه حیاط خانه او بادامی کاشت، آن بادام سبز شـد و رویید، در طول یک سال آن درخت به قدرت امامت میوه داد. بیماران مختلف از برگ و میوه آن درخت می خوردنـد و شـفا می گرفتنـد آن درخت پس از مـدّتی خشک شد و آن زمانی بود که امام رضا علیه السـلام به دست مأمون به شهادت رسیدند.(۱)

ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور

هنگامی که امام رضا علیه السـلام وارد شـهر نیشابور شد. مردم به آن حضـرت عرض کردند: به حق پدران پاکیزه و گذشتگان گرامی خود، صورت مبارک خود را به ما نشان بده.

حضـرت مرکب خود را نگاه داشت و سایبان را کنار زد، چشم های مسـلمان بر چهره تابناک آن امام رئوف روشن گردید. در این هنگـام، بعضـی می گریسـتند، بعضـی جـامه بر تن می دریدنـد و برخی خود را به خاک افکنـده بودنـد. گروهی فریاد می کشیدند.

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

مردم به آن حالت بودند تا روز به نیمه رسید.(۲)

اشاره گریز: آری اینجا مردم از تماشای جمال دل آرای امامشان۱.

ص: ۳۰۹

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۳۳.

۲- منتهی الامال ص ۸۹۱.

مدهوش و گریبان چاک شدند و در کربلا به روی امام خویش خنجر کشیدند تا جاییکه زخمها صورت حضرت را یکدست خون آلود کرده بودند.

ذوالقرنین و مقبره امام رضا علیه السلام

حضرت ذوالقرنین که در پی آب حیات در عالم گردش می کرد چون به سرزمین طول رسید، شب که به خواب رفت دید در بیابان طوس از یک نقطه معین، سه مرتبه خورشید تابان طلوع و پس از لحظه کمی غروب کرد. با ترس از خواب بیدار شد و علما و دانشمندانی که در لشکرگاه خود داشت احضار نمود و داستان خواب خود را برای آنها تعریف کرد، پس از مطالعاتی همگی عرض کردند باید شخص بزرگواری که به منزله خورشید تابان است زمان کمی در این سرزمین زندگی می کند و از دنیا می رود و در این نقطه از زمین مدفون می شود. «لذا از آن روز آن بیابان به نام خراسان نامگذاری شد زیرا خُر یعنی خورشید و سان یعنی نمایان و خُراسان در اثر کثرت استعمال به خُراسان معروف گردید.

حضرت ذوالقرنین فرمود: حال که چنین است من باید در این نقطه زمین مقبره ای بنا کنم که آن شخص با عظمت و خورشید تابان در مقبره من دفن شود و تا روز قیامت مهمان من باشد. ولکن چون معلوم نیست آن شخص کی به دنیا می آید باید مقبره را به نحوی محکم ساخت که در اثر مرور زمان خراب نشود ذوالقرنین چند ماه در طوس توقف نمود تا آن مقبره را

ساخت.(۱)

هنگامی که امام رضا علیه السلام در طوس به دست مأمون مسموم گشته و به شهادت رسیدند هرجایی که خواستند قبر بکنند ممکن نشد تا این که چون عاجز شدند. هرثمه بن اعین که رئیس دولت مأمون و از دوستان امام رضا علیه السلام بود به مأمون فرمود: خود امام رضا علیه السلام چند شب قبل مرا خواست و داستان شهادت خود را از برای من نقل کرد و محل دفن خود را معرفی نمود. و چون آن جا کلنگ بر زمین زدند قبری ساخته و لحدی پرداخته ظاهر گردید و آن حضرت را در همان جا به خاک سپردند.(۲)

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم: بنده خدا اسکندر ذوالقرنین، زمینی در طوس به نام سناباد برپا می کند که پاره تن من در آنجا دفن خواهد شد.(۳)

سخت ترین زهر

زهری که به حضرت دادند از تمام زهرهایی که به ائمه هدی علیه السلام دادند سخت تر بود زیرا زهری که به امام مجتبی علیه السلام دادند سه روز به آن جناب مهلت داد و زهری که به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دادند هفت روز مهلت داد ولکن زهری که به امام رضا علیه السلام مأمون (لعنه الله) داد بیش از صبح تا بعدازظهر به آن جناب مهلت نداد و عصر همان روز جنازه آن حضرت را به خاک سپردند.(۴)۲.

ص: ۳۱۱

۱- منهاج البیان ص ۱۴۳.

۲- منهاج البیان ص ۱۴۳.

۳- بحار ج ۴۸ ص ۳۲۳.

۴- منهاج البیان ص ۱۴۲.

جوادالائمه علیه السلام بر سر بالین پدر

اباصلت می گوید هنگامی که امام رضا علیه السلام با حالتی که عبا به سر کشیده بود وارد خانه شد، طبق فرموده آن حضرت با وی سخن نگفتم، فرمود در خانه را ببند، رنجور و نالان بر بستر قرار گرفت ناگاه دیدم جوان خوشبوی مشگین موئی داخل خانه شده است که سیمای ولایت و امامت از جبینش ظاهر می باشد و شبیه ترین مردمان به امام رضا علیه السلام بود.

پس به سوی او شتافتم و سئوال کردم از کدام راه داخل شدی، من که درها را محکم بسته بودم.

فرمود: آن خدایی که مرا در یک لحظه از مدینه به اینجا آورد قادر است مرا از در بسته هم به داخل خانه بیاورد. ای باصلت! من حجّت خدا بر تو هستم من محمد فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام امام شمایم.

آن گاه چون چشم امام رضا علیه السلام بر فرزند معصوم خود افتاد از جای بلند شد و یعقوب وار یوسف گمگشته خود را در آغوش کشید و دست در گردن او آویخت و او را به سینه فشرد و میان دو چشم او را بوسید.(۱)

اشاره گریز: امام جواد علیه السلام از مدینه تا طوس آمد ولی حضرت سجاد علیه السلام از خیمه تا قتلگاه را نتوانست برود.

تشییع بدن مطهر امام رضا علیه السلام

زنان پارسای نوغان، عروسان حجله نشین با گریه و زاری از همسران خود۴.

۱- منتهی الامال ص ۹۱۴.

تقاضـا کردنـد اجـازه داده شود در تشـییع جنـازه بـدن مطهر امام رضا علیه السـلام شـرکت نماینـد. برخی از بانوان از مهر خود گذشته و به همسران خود بخشیدند تا اجازه شرکت در تشییع جنازه را به دست آورده و به جمع شرکت کنندگان پیوستند.(۱)

اشاره گریز: در کربلا نیز بانوان حرم لاطمات الخدود و ناشرات الشعور به سمت قتلگاه آمدند.۶.

۱- الوقایع و الحوادث ص ۱۷۶ ج ۶.

حضرت معصومه علیها السلام

پیشگویی امام صادق علیه السلام

یکی از شیعیان به محضر امام صادق علیه السلام آمد دید آن حضرت در کنار گهواره با کودکی گفتگو می کند، تعجب کرد و گفت: آیا با نوزاد سخن می گویی؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر تو هم مایل هستی نزد این کودک بیا و با او گفتگو کن.

او می گوید: کنار گهواره آن کودک نوزاد رفتم، سلام کردم. جواب سلام مرا داد به من فرمود: نامی که برای دختر تازه متولد شده ات برگزیده ای عوض کن زیرا خداوند آن نام را دشمن دارد (با توجه به این که او چند روز قبل دارای دختر شده بود و نامش را حُمیرا گذاشته بود).

آن شخص می گوید: سخن گفتن نوزاد و اطلاع او از اخبار پنهان و نهی از منکر او مرا بیشتر به تعجب واداشت بهت زده شدم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: تعجب نکن، این کودک فرزندم موسی است خداوند از او دختری به من عنایت می کند که نامش فاطمه است او در سرزمین قم به خاک سپرده می شود و هرکسی (مرقد) او را در قم زیارت کند بهشت بر او واجب است.(۱)۱.

ص: ۳۱۴

۱- منهاج الدموع، ص ۴۴۱.

مقامات حضرت معصومه علیها السلام

دوران امامت امام کاظم علیه السلام بود. روزی جمعی از شیعیان برای دریافت پاسخ سئوال های خود به مدینه وارد شدند. آن حضرت در مسافرت بود ناگزیر پرسش های خود را نوشته و به خانواده امام کاظم علیه السلام تحویل دادند. مدتی بعد هنگام خداحافظی، دیدند حضرت معصومه علیها السلام پاسخ پرسش های آنها را نوشته و آماده کرده است آنها شادمان شدند.

آنها پاسخ ها را دریافت نموده و به سوی وطن رهسپار شدند، در مسیر راه به امام کاظم علیه السلام برخورد نمودند و ماجرا را به عرض حضرت رساندند، امام کاظم علیه السلام پس از مطالعه پاسخ های حضرت معصومه علیها السلام آنها را درست یافت و سه بار فرمود: «فداها ابوها؛ پدرش به فدایت باد».(۱)

محبت برادر و خواهر

بین حضرت رضا علیه السلام و خواهر گرامیشان حضرت معصومه علیها السلام آنچنان محبتی وجود داشت که وقتی امام رضا علیه السلام در «مَرو» استقرار یافتند نامه ای نوشتند و حضرت معصومه علیها السلام هنگام رحلت، نامه برادر را به سینه چسبانید بودند.(۲)

اشاره گریز: اما می گویند حضرت زینب علیها السلام هنگام رحلت پیراهن خونی برادرش سیدالشهداء علیه السلام را در آغوش داشت.۱.

ص: ۳۱۵

۱- کریمه اهل بیت (ع) ص ۶۳ و ۶۴.
۲- من لا یحضره الخطیب، ج ۴، ص ۴۶۱.

فضایل حضرت معصومه علیها السلام

امام صادق علیه السلام: الا وَ اِنَّ قُم، الکُوفهُ الصَغیره، الا اِنَّ لِلجَنَهِّ ثَمانِیَهَ اَبواب، ثَلاثَهٌ مِنها الی قُم، تُقبِضُ فیها اِمرَأهٌ مِن وُلِدی اَسمُها فاطمهُ بِنت مُوسی وَ تَدخُلُ بِشفاعَتِها شیعَتی الجَّنَهَ بِاَجمَعَهِم.

آگاه باشید که قم، کوفه کوچک است. آگاه باشید که برای بهشت هشت در است که سه در آن به سوی قم است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام در آنجا رحلت می کند که با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می گردند.(۱)

در سال ۲۰۱ ه- ق حضرت معصومه علیها السلام دختر امام کاظم علیه السلام از مدینه به سوی خراسان حرکت کرد، هنگامی که به ساوه رسید، در آنجا بیمار و بستری شد. آن حضرت از وجود قم و تمرکز شیعیان در قم اطلاع داشت. به خادم مخصوص خود فرمود: «مرا به قم ببرید.»

از سوی دیگر خبر ورود حضرت معصومه علیها السلام به ساوه، به مردم قم رسید، پسران و نوادگان سعد اشعری به اتفاق تصمیم گرفتند که آن حضرت را به قم بیاورند، در میان آنها موسی بن خزرج بن سعد اشعری نیز بود.

با هم به ساوه برای استقبال از حضرت معصومه علیها السلام رفتند و او را با کمال احترام به قم آوردند. موسی بن خزرج زمام شتری را که حضرت معصومه علیها السلام بر آن سوار بود به دست گرفت و آن شتر را به سوی قم به خانه خود آورد.۸.

۱- بحار، ج ۶۰، ص ۲۲۸.

حضرت پس از ۱۶ یا ۱۷ روز رخت از جهان بربست در این چند روز حضرت معصومه علیها السلام از فراق برادر می گریست و در سرای موسی بن خزرج عبادتگاهی داشت به نام بیت النور که هنوز باقی است. اینک آنجا به نام مدرسه «ستیه» در محله میدان میر قم، معروف می باشد.(۱)

مرقد حضرت زهرا علیها السلام

یکی از شاگردان مرحوم آیت الله مرعشی نجفی می گفت: ایشان در درس خود می فرمود: علت آمدن من به قم چنین بود که پدرم، چهل شب در حرم حضرت علی علیه السلام بیتوته نمود، شبی حضرت علی علیه السلام (در حال مکاشفه) به پدرم فرمود: سید محمود چه می خواهی؟

پدرم عرض کرد: قبر حضرت فاطمه علیها السلام کجا است تا زیارت کنم.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من که نمی توانم برخلاف وصیت آن حضرت قبر او را معلوم کنم.

پدرم عرض کرد: پس من در هنگام زیارت او چه کنم؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: «خداوند مقام و شکوه حضرت فاطمه علیها السلام را (در این مورد) به حضرت معصومه علیها السلام داده است هرکسی می خواهد زیارت حضرت فاطمه علیها السلام را درک کند به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برود.(۲)۳.

ص: ۳۱۷

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- حضرت معصومه (س) فاطمه دوم ص ۱۷۳.

زیارت حضرت معصومه علیها السلام

حضرت رضا علیه السلام به سعد اشعری فرمود: ای سعد «عِندَکُم لَنا قَبر؛ نزد شما از ما قبری است.»

سعد عرض کرد: فدایت شوم قبر فاطمه دختر امام موسی علیه السلام را می فرمائی.

فرمود: بلی، هرکس او را زیارت نماید و حق او را بشناسد بهشت از برای اوست.(۱)

شهادت حضرت معصومه علیها السلام

بعضی علت بیماری حضرت معصومه علیها السلام را چنین نوشته اند: هارون بن موسی جعفر علیه السلام همراه ۲۳ نفر از بستگانش که یکی از آنها، خواهرش حضرت معصومه علیها السلام بود در کاروانی وارد ساوه شدند.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام به هارون که در حال غذا خوردن بود حمله کردند و او را به شهادت رساندند و افراد دیگر کاروان را مجروح و پراکنده کردند.

نقل شده؛ در غذای حضرت معصومه علیها السلام زهر ریختند و آن بانوی گرامی مسموم گشته و بستری شد و طولی نکشید که در قم به شهادت رسید.(۲)

دفن بدن مطهر حضرت معصومه علیها السلام

آل سعد در زمینی که بابلان نام داشته و متعلق به موسی بن خزرج بوده۸.

ص: ۳۱۸

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۴.

۲- قیام سادات علومی، ص ۱۶۱ و ۱۶۸.

است، سردابی حفر کردند تا آن را مقبره حضرت معصومه علیها السلام قرار دهند، پس از آنکه جنازه مطهر آن بی بی بزرگوار را غسل داده و کفن نمودند، آن را به آن سرزمین آوردند.

در این وقت میان آل سعد گفتگو شد که چه کسی داخل قبر شده و جنازه را در سرداب به خاک بسپارد، سرانجام اتفاق کردند که شخصی به نام قادر که پیرمردی پرهیزکار و صالح و سید بود داخل قبر شود و آن گوهر پاک را دفن کند.

چون به سراغ آن مرد رفتند، ناگاه از جانب صحرا دو سوار نقاب دار پیدا شدند همین که به نزدیک رسیدند، از مرکب خود پیاده و بر جنازه حضرت معصومه علیها السلام نماز گزاردند سپس داخل سرداب شده و جنازه را دفن کردند آنگاه بیرون آمده و رفتند و کسی نفهمید که آنها چه کسی بودند.

سپس موسی بن خزرج سقف و سایبانی از بوریا بر سر قبر برافراخت تا هنگامی که حضرت زینب دختر امام نهم علیه السلام وارد قم گردید و قبّه ای بر آن مرقد مطهر بنا کرد.(1)۹.

۱- بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۹.

امام جواد علیه السلام

امام رضا علیه السلام تا صبح کنار گهواره می نشیند

وقتی امام جواد علیه السلام متولد شد، امام رضا علیه السلام به یارانش فرمود:

قَد وُلِدَ شبیه موسی بن عمران، فالِقُ البَحار، وشَبیه عیسی بن مریم قدّست اُمّ ولدته، قد خلقت طاهره مطهره.

فرزندی برای من متولّد شد که همانند موسی بن عمران است که دریاها را می شکافد و همانند عیسی بن مریم علیه السلام است که مادر پاکیزه ای دارد، به راستی که پاک و پاکیزه آفریده شده است.

آن گاه امام رضا علیه السلام فرمود:

یقتل غصباً فیبکی له و علیه اَهل السماء، و یغضب الله تعالی عَلی عدوّه و ظلالمه، فلا یلبث إلّا یسیراً حتی یعجّل الله به الی عذابه الالیم و عقابه الشدید.

این فرزندم از روی ستم و خشم کشته می شود، اهل آسمان بر او می گریند و خداوند متعال بر دشمن ستمگرش غضب می نماید و اندکی نمی گذرد که خداوند او را به عذاب دردناک و کیفر شدید خود گرفتار می نماید.

ص: ۳۲۰

امام رضا علیه السلام تمام شب را در کنار گهواره فرزندش می نشست و بر او لالایی می خواند.(۱)

به یاد مصائب مادرش حضرت زهرا علیها السلام

زکریّا بن آدم نقل کرده است که در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که حضرت جواد علیه السلام را در حالی که سنّ شریفش کمتر از چهار سال بود نزد او آوردند، دست خود را بر زمین زد و سر خود را به طرف آسمان بلند کرد و مدّتی در فکر فرو رفت. حضرت رضا فرمود: بنفسی أنت، فیم طال فکرک.

عرض کرد: فیما صُنع بِأُمّی فاطمه علیها السلام أما وَالله لِاخرُ جَنّهما ثُمَّ لأحرقنّهما ثُمّ لأذریتّهما ثُمّ لأنسفنّهما فی الیمّ نسفاً.

در فکر آن رفتار ظالمانه ای هستیم که با مادرم فاطمه علیها السلام نمودند، به خدا قسم آن دو ظالم را از قبر بیرون می آورم، بدن آنها را به آتش می سوزانم و خاکسترش را بر باد می دهم و آنها را در دریا سرازیر می کنم.

حضرت رضا علیه السلام او را در بر گرفتند و بین دو چشمان مبارک او را بوسیدند و فرمودند: پدر و مادرم بفدایت، تو شایسته و سزاوار منصب امامتی.(۲)

حضرت خانه مادرش فاطمه علیها السلام را محترم می شمارد

عبدالله بن رزین می گوید: در مدینه بودم، امام جواد علیه السلام را می دیدم که هر روز به مسجدالنّبی می آمد در صحن مسجد نزد قبر پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم می رفت و بر۴.

۱- بحارالانوار ۱۵/۵۰ ح۱۹.

۲- بحارالانوار ۵۹/۵۰ ح ۳۴.

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم سلام می کرد. سپس به طرف خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باز می گشت و نعلینش را از پایش بیرون می آورد و در آن جا نماز می خواند و این کار، روش هر روزه آن حضرت بود.(۱)

طواف به نیابت از حضرت زهرا علیها السلام

موسی بن قاسم می گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: خواستم به نیابت از شما و پدرت، خانه خدا را طواف کنم به من گفته شد، به نیابت از اوصیاء طواف کردن روا نیست.

امام جواد علیه السلام فرمود: بلکه هر قدر می توانی طواف کن و بدان که (طواف از جانب اوصیاء) جایز است.

سه سال از این ماجرا گذشت با آن حضرت ملاقات کردم، گفتم: من آنچه خواستم طواف کردم، یک روز به نیابت از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم.

حضرت سه بار فرمود: صَلَّی الله عَلی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، روز دوم از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام روز سوم از جانب امام حسن علیه السلام و ...

امام جواد علیه السلام فرمود: سوگند به خدا اکنون دارای دین خدا هستی همان دینی که جز آن از بندگان، پذیرفته نمی شود.

عرض کردم: چه بسا به نیابت از مادرتان فاطمه زهرا علیها السلام طواف کردم و گاهی طواف نکردم، فرمود:۳.

ص: ۳۲۲

۱- اصول کافی ج ۱ ص ۴۹۳.

این کار را بسیار به جا آور، زیرا بهترین عملی که انجام می دهی به خواست خدا همین است.(۱)

از ضربه های شمشیر مصون می ماند

ام الفضـل دختر مـأمون می گویـد: من زیـاد بر شوهر خود یعنی جوادالائـمه علیه السـلام غیرت می ورزیـدم و مراقبت او بودم، روزی بر پدرم مأمون وارد شدم در حالی که مست بود و نمی توانست درست بیاندیشد.

به غلام خود گفت: شمشـیر مرا بـده، شمشـیر را گرفت و سوار شـد و گفت: به خـدا قسم می روم و او را می کشم. من هم به دنبـال او راه افتـادم تا اینکه بر امام علیه السـلام وارد شـدم و دیـدم که او را با شمشـیری پیاپی زد به طوری که او را قطعه کرد سپس از نزد او خارج شد.

روز بعـد به دیـدار پـدرم آمـدم و به او گفتم: دیشب فرزند حضـرت رضا علیه السـلام را کشتی! ناگاه چشـمانش برقی زد و از وحشت زیاد از هوش رفت. پس از مدتی که به حال آمد به من گفت: وای بر تو، چه می گویی؟

خـادم خـود یاسـر را صـدا نمود و به او گفت: برو راجع به این قضـیّه تحقیق کن، یاسـر رفت و پس از مـدتی برگشت و گفت: برایتان بشارت آورده ام! از او پرسیدند چه خبری آورده ای؟

گفت: نزد آن حضـرت رفتم دیدم نشسته و پیراهنی پوشیده و دندان های خود را مسواک می کرد به او سلام کردم. گفتم: ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم۴.

۱- فروع کافی ج ۴ ص ۳۱۴.

دوست دارم این پیراهن خود را به من ببخشی تا در آن نماز بخوانم و به آن تبرّک بجویم، و مقصودم این بود که بدن نازنین او را مشاهده کنم که آیا اثری از شمشیرها بر آن مانده است یا نه؟ به خدا قسم بر بدنش اثری از زخم شمشیر نبود.(۱)

فریاد حضرت بر سر آوازه خوان

مأمون هنگام جشن عروسی امام جواد علیه السلام با دخترش ام الفضل، آوازه خوان تار زنی به نام «مُخارق» را که ریش بلندی داشت مأمور کرده بود تا با ساز و آواز خود، امام جواد علیه السلام را از حالت ملکوتی بیرون آورده، هنگامی که «مُخارق» به ساز و آواز پرداخت و توجه همه اهل مجلس را به خود جلب کرد امام جواد علیه السلام هیچ گونه توجهی به او نکرد. وقتی که دید تار زن بی حیا دست بردار نیست بر سر او فریاد کشید و فرمود:

اِتّق الله یا ذالعُثنونِ؛ ای ریش دراز از خدا بترس.

مُخارق آن چنان از فریاد امام، وحشتزده شد که ساز و تار، از دستش افتاد و دستش فلج شد و تا آخر عمر خوب نشد.(۲)

زهر با این بدن چه کرد؟!

نیروی بدنی عنصری هر امام به مقدار چهل مرد عادی است و جوان هم۴.

ص: ۳۲۴

۱- بحارالانوار ج ۵۰ ص ۹۵ حدیث ۹.

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۴۹۴.

که معلوم است چقدر قدرت دارد خصوصاً جوانی که مریض نشود و قوای بدنیه او تحلیل نرود بلکه در سن جوانی به او زهری بدهند که بخواهد به فوریت او را شهید نماید.

معلوم است چه حالتی به او دست می دهد و چه اضطرابی در او دیده می شود و لذا نوشته اند امام جواد علیه السلام که بیش از بیست و پنج سال از عمر شریفش نگذشته بود چون ام الفضل- علیه اللعنه- به او زهر خورانید، حال اضطرابی به او دست داد که دل از سنگ سخت تر ام الفضل به حال او سوخت و شروع کرد به گریه کردن. ولی دیگر چاره ای نداشت.

امام جواد علیه السلام دید او گریه می کند فرمود: مرا می کشی و به حالم گریه می کنی. امیدوارم که بعد از من در دنیا خیری نبینی، آن ملعونه چون شنید آن حضرت نفرینش می کند خشمناك شد و درب منزل را بر روی او بست و نه خود آب به او داد و نه گذاشت کسی دیگری به آن جناب آب دهد و لذا آن حضرت مانند جدّش سیدالشهداء علیه السلام با لب تشنه در سن بیست و پنج سالگی به شهادت رسید.(۱)

از دست پسر آب می نوشد

اُمّ الفضل ملعونه به حکم معتصم بن هارون الرشید حضرت جوادالأئمّه علیه السلام را مسموم و شهید گردانید و چون آتش سمّ هلاهل رسید به جگر مبارك آن حضرت، ایشان از شدّت عطش آب طلب نمود. آن ملعونه۲.

۱- منهاج البیان ص ۱۸۲.

مانع شـد و نگـذاشت کنیزها و خدّام آب از برای آن حضـرت ببرند و آن مظلوم را با نهایت ضـعف و شدّت الم در بستر افتاده بود که ناگاه صدای «السلام علیک یا أبتاه یا حجّه الله» بلند شد.

حضـرت جواد علیه السـلام چون چشم باز نمود امام علی النقی علیه السـلام را دید که از مدینه منوّره به طیّ الارض وارد شد و ظرف آبی در دست گرفته و آن را به امام محمد تقی علیه السـلام داد. حضـرت او را در بر کشیده سر و صورت او را بوسید و اسرار امامت را به او تسلیم نمود و آن حضرت پدر خود را در باطن غسل داده و کفن کرده و مدفون نمود.(۱)

بال پرندگان سایه بان بدن مطهّر

امّ الفضـل دسـتور داد که بـدن شـریف حضـرت جواد علیه السـلام را بعـد از شـهادت بردنـد بر بالاـی بـام، سه روز در آفتـاب گذاشتند و مرغ ها جمع شدند و بال های خد را چون خیمه پهن نموده بودند که آفتاب بر بدن مطهّر و جسد منوّرش نتابد.

در روایت دیگر آمده است: آن ملعونه امر کرد که بدن منوّر را از بالای قصر انداختند به سمت طرق و شوارع عام و خلق عبور می نمودند و سئوال می نمودند که این جسد کیست که در کنار راه گذاشته است.

می گفتنـد: جسـد امـام رافضـی هـا است و تـا سه روز به آن حـال بود و بعـد از آن او را در نزد قبر منوّر موسـی بن جعفر علیه السلام دفن نمودند.(۲)۷.

ص: ۳۲۶

۱- انوارالشهاده ص ۳۱۵.

۲- انوارالشهاده ص ۳۱۷.

امام هادی علیه السلام

جادادن حضرت در کاروانسرا

متوکل امام را از مدینه به سامراء دعوت کرد، با احترامات زیاد، اما با این وجود به قصد اهانت یک روز خود را از امام هادی علیه السلام پنهان کرد و آن حضرت را در کاروانسرایی که به «کاروانسرای گداها» معروف بود جای داد، تا این که متوکل دستور داد، حضرت را از آنجا به یک خانه انفرادی انتقال دهند و تحت نظر داشتند.(۱)

صالح بن سعید می گوید: روزی وارد سرّ من رای شدم و به خدمت آن حضرت رفتم و عرض کردم: این ستمکاران در همه امور سعی دارند نور شما را خاموش و یا شما را پنهان کنند تا آن که شما را در چنین جایی فرود آوردند که محل نزول گدایان و غریبان بی نام و نشان است.»

حضرت فرمود: «ای پسر سعید، هنوز تو در معرفت قدر و منزلت ما در این آیه پایه ای و گمان می کنی که اینها با رفعت شأن ما منافات دارد و نمی دانی کسی را که خدا بلند کرد به اینها پست نمی شود.»

پس به دست مبارک خود اشاره کرد به جانبی، چون به آن جانب نظر۳.

۱- منهاج البیان، ص ۲۳۳.

کردم، بستان ها دیدم به انواع ریاحین آراسته و باغ ها دیدم که به انواع میوه ها پیراسته و نهرها دیدم که در صحن آن باغ ها جاری بود و قصرها و حوران و غلامان در آنها مشاهده کردم که هرگز نظیر آنها را خیال نکرده بودم، از مشاهده این احوال دیده ام حیران و عقلم پریشان شد. پس حضرت فرمود: «ما هرجا که باشیم اینها از برای ما مهیا است و در کاروان گدایان نیستیم».(۱)

اشاره گریز: آری این دفعه اولی نیست که اهل بیت علیهم السلام را در خرابه و ویرانه ها جا دادند.

کمتر از ناقه صالح نخواهد بود

روزی در هوای گرم متوکل و وزیرش فتح بن خاقان سوار مرکب شدند و دستور داد تا این که تمام اهل سامرا پیاده دنبال اسب آنها تا قریب یک فرسخ بدوند.

حاجب دربار متوکل گفت من هم حسب دستور عمومی که داده شده بود در میان جمعیت می دیدم و ناگاه چشمم به حضرت هادی علیه السلام افتاد که آن جناب هم در میان جمعیت روان بود و ناخن پایش به سنگی خورده و خون می آمد و گرد و غبار صفحه صورت او را پوشانیده بود و عرق از چهره اش روان بود و نفسش به شماره افتاده بود. به او عرض کردم شما چرا بیرون آمدید فرمود: این دستور عمومی از برای آن بود که به من اهانت کرده باشد و پیاده در دنبال اسبش بدواند ولکن ریزه ناخن من در نزد خدا کمتر از ناقه ۰.

۱- منتهی الامال، شیخ عباس قمی ص ۱۲۸۰.

صالح نخواهد بود و امید است که به زودی انتقام من از او گرفته شود.(۱) (بعد از سه روز متوکل به هلاکت رسید)

آسیبی به آن بزرگوار نمی رسد

از فضل بن احمد کاتب از پدرش احمدبن اسرائیل کاتب معتزّله بالله بن متوکّل که گفت: «روزی من با معتزّ به مجلس متوکّل رفتم و او بر کسی نشسته بود و فتح بن خاقان نزد او ایستاده بود. پس معتزّ سلام کرد و ایستاد، من در عقب او ایستادم و قاعده چنان بود که هرگاه معتزّ داخل می شد او را مرحبا می گفت و تکلیف نشستن می کرد. در این روز از غایت غضب و تغییری که در آن حال او بود متوجه معتزّ نشد و با فتح بن خاقان سخن می گفت و هر ساعت صورتش متغیر می گردید و و شعله غضبش افروخته تر می شد.

با فتح بن خاقان می گفت: آن که تو در حق او سخن می گویی چنین و چنان کرده است.

فتح آتش خشم او را فرو می نشانید و می گفت: اینها بر او افتراء است و او از اینها بری است، فایده نمی کرد.

خشم او زیاده شد گفت: به خدا سوگند که او را می کشم که دعوی دروغ می کند و رخنه در دولت من می افکند.

پس گفت: چهار نفر از غلامان خَزَر جلف را که چیزی نمی فهمند برایم۳.

۱- منهاج البیان ص ۲۳۳.

بیاور آنها را حاضر کردند، چون حاضر شدند، به هریک از ایشان شمشیری داد و آنها را امر کرد که چون حضرت امام علیّ نقی علیه السلام حاضر شوند، او را به قتل درآورند و گفت: به خدا سوگند که بعد از کشتن جسد او را هم خواهم سوزاند.

بعد از ساعتی دید که دربان های متوکل آمدند و گفتند: حضرت آمد. ناگاه دیدم که حضرت داخل شد و لب های مبارکش حرکت می کرد و دعایی می خواند و اثر اضطراب و خوف به هیچ وجه در آن حضرت نبود، چون نظر متوکل بر آن حضرت افتاد، خود را از تخت به زیر افکند و به استقبال حضرت شتافت و او را در برگرفت و دست های مبارکش را میان دو دیده اش را بوسید و شمشیر در دستش بود گفت: ای آقای من! ای فرزند رسول خدا علیه السلام ای بهترین خلق، ای پسر عم من و مولای من، ای ابوالحسن.

حضرت فرمود: اُعیذُکَ بِالله یا امیرالمؤمنین، عفو کن مرا از گفتن این کلمات.

متوکّل گفت: برای چه در چنین وقتی آمده ای؟

حضرت فرمود: پیک تو آمد در این وقت و گفت متوکّل تو را طلبیده است.

متوکّل گفت: دروغ گفته است آن ولدّالزنا.

برگرد ای سیّد من به همانجا که آمده ای.

پس گفت: ای فتح بن خاقان! ای عبدالله! ای معتزّ! مشایعت کن آقای خودتان و آقای من را.

پس چون نظر آن غلامان خَزَر بر آن حضرت، افتاد، نزد آن حضرت بر زمین افتادند و سجده به جهت تعظیم آن حضرت فرمودند.

چون حضرت بیرون رفت، متوکل غلامان را طلبید و ترجمان را گفت: از آنها سئوال کن که به چه سبب امر مرا نسبت به او به جا نیاوردید؟

ایشان گفتند: از ابهّت آن حضرت بی اختیار شدیم، وقتی وارد شد در دور او زیاده از صد شمشیر برهنه دیدیم و آن شمشیرداران را نمی توانستیم ببینیم و مشاهده این حالت مانع شد از آن که امر تو را به عمل آوریم و دل ما پر از بیم و خوف شد.

پس متوکل رو به فتح آورد و گفت: این امام تو است. و خندید، فتح شاد شد به آن که بلا از آن جناب گذشت و حمد خدا به جا آورد.(۱)

اهانت در مجلس عمومی

یکی از مصائب طاقت فرسای دنیا گرفتاری در دست اشخاصی است که درصدد اهانت و خواری انسان باشند و بخواهند انسان را در نظر مردم کوچک و خوار نمایند و لذا پیغمبرانی که تحمّل همه مصائب عالم را می نمودند چون مبتلا به مقام اهانت و خواری می گشتند طاقت نمی آوردند و در حق طرف نفرین می نمودند و از خداوند می خواستند که زود رفع آن مصیبت و بلا نماید.

چنانچه درباره موسی بن عمران علیه السلام نقل شده روزی که قارون در مجلس۳.

۱- منتهی الامال، ص ۱۲۸۳.

عمومی به او اهانت کرد فورا از منبر به زیر آمد و سر به سجده گذاشت و به خدا عرض کرد: اگر من پیغمبر تو باشم دگر سر از سجده برنمی دارم تا این که مأمور به هلاکت قارون گردم زیرا در مجلس عام موجب هتک حرمت من شد و تا سرش به سجده بود عذاب خدا قارون را فراگرفت.

متوکل لعنه الله علیه که دهمین خلیفه بنی عباس بود در مورد او حضرت امیرالمؤمنین چنین فرموده اند: ... عاشِرُهُم اَخبَثُهُم... «دهمین آنها (متوکل) بدترین آنها می باشد».(۱)

درندگان صورت بر پای حضرت می گذارند

متوکل روبه روی قصر خود برکه ای ساخته بود و شیران و درندگان را در آنجا جا داده بود و هرکه را می خواست از بین ببرد و عقوبت کند، به آن برکه می انداخت.

روزی امام هادی علیه السلام را در آن برکه انداخت، حضرت مشغول نماز شد و سباع و درندگان به دور آن جناب می گردیدند و از روزی تذلّل نزد او دُم به زمین می مالیدند و رو به پای مبارکش می گذاشتند، چون این حالت را مشاهده کرد، سریع دستور داد که امام را بیرون بیاورند، تا موجب اعتقاد بیشتر مردم نشود.(۲)

اشاره گریز: درندگان امام خویش را می شناسند و حرمتش را پاس می دارند اما گرگهای کوفی و شامی چه با امام زمان خویش که نکردند.۵.

ص: ۲۳۲

۱- منهاج البیان، ص ۲۳۳.

۲- منتهی الامال، ص ۱۲۶۵.

مجلس شراب

روزی در مورد حضرت امام علیّ النقی علیه السلام نزد متوکل جاسوسی کردند و گفتند: در منزل آن جناب اسلحه بسیار و کاغذهای زیادی است که شیعیان او از اهل قم برای او فرستاده اند و آن جناب عزم آن دارد که بر تو خروج کند.

متوکّل جماعتی از ترکان را به خانه آن حضرت فرستاد. ایشان در شب بر خانه آن حضرت هجوم آوردند و به خانه آن حضرت ریختند و هرچه تفتیش کردند چیزی پیدا نکردند. دیدند آن حضرت در حجره ای است و در را بر روی خود بسته و جامه ای از پشم پوشیده و بر روی زمین که رمل و ریگ ریزه بود نشسته است و توجهش به سوی حق تعالی است و مشغول خواندن آیات قرآن است.

پس آن جناب را با آن حال گرفتند و به نزد متوکل حمل آوردند.

متوکّل جام شراب در دستش بود، از برای آن جناب تعظیم کرد و آن حضرت را در پهلوی خود نشانید و جام شراب را به آن حضرت تعارف کرد.

آن حضرت فرمود: والله شراب داخل گوشت و خون من نشده هرگز، مرا عفو کن. پس او را رها کرد.

آن گاه گفت: برای من شعر بخوان. حضرت فرمود: «اِنّی قَلیل الرّوایَهِ لِلشّعرِ.» من چندان از شعر روایت نشده ام.

گفت: از این چاره ای نیست.

پس حضرت اشعاری را که مشتمل بر بی وفایی دنیا و مرگ سلاطین و

ذلت و خواری آنها پس از مرگ بود، انشاء فرمود:

متوکل از شنیدن این اشعار گریست به اندازه ای که اشک چشمش ریشش را تر کرد و حاضرین نیز گریستند، به روایت کنزالفوائد کراچکی، متوکّل جام شراب را بر زمین زد و عیشش به هم خورد از آن حضرت پرسید: قرض داری؟

فرمود: بلی چهار هزار دینار. پس چهار هزار دینار به آن حضرت بخشید و او را محترمانه راهی منزل کرد.(۱)

گریز به روضه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید لعنه الله علیه.

ما چه کشیدیم از روز دوشنبه

بنابر بعضی روایات امام هادی علیه السلام در روز دوشنبه به شهادت رسیدند وقتی جسد آن حضرت را حرکت می دادند، شنیدند کنیزی می گوید: «ماذا لَقینا فی یَومَ الإثنَینِ قدیماً و حدیثاً» یعنی ما چه کشیدیم از نحوست روز دوشنبه از قدیم الایام تا این زمان و با این جمله به روز شهادت پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و آتش زدن در خانه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اشاره کرد.(۲).

۱- منتهی الامال، شیخ عباس قمی ص ۱۲۸۲.
۲- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی ص ۱۲۹۰.

امام حسن عسگری علیه السلام

شباهت حضرت نرجس خاتون و مادر حضرت موسی علیه السلام

شبی فرعون در خواب دید که آتشی از طرف شام برافروخت و به مصر رو کرد و سرای قبطیان را سوزانید تا رسید به کاخهای سلطنتی و همه آنها را در میان گرفت و با خاک یکسان نمود.

فرعون با وحشتی برخاست هنگامی که از معبرین، تعبیر خواب خود را پرسید، یکی از آنها گفت: به نظر می رسد که مولودی از بنی اسرائیل بوجود آید و دولت فراعنه را نابود سازد.

فرعون زنان قابله را خواست و دستور داد هر پسری که از زنان بنی اسرائیل متولد شد بکشند.

قال الله تعالی: یُذَبِّحُونَ اَبنائکُم وَ یَستَحیُونَ نِسائکُم وَ فی ذلِکُم بَلاء.

هر مولود معصومی که به دنیا می آید مانند گوسفندان مسلخ، سر آنها را می بریدند و یا پدر و مادر قبل از رسیدن قابله آن کودک را در رود نیل می انداختند.

یوکابت مادر حضرت موسی علیه السلام پس از ظاهر شدن حملش، آن را مخفی داشت و پس از تولد موسی علیه السلام سه ماه فرزند خود را در خفا تربیت می کرد و به او شیر می داد.

ص: ۳۳۵

و اوحینا الی امّ موسی ان ارضعیه.(۱)

تا او را در صندوق قیراندودی گذاشت و سر آن را محکم بست و به کنار رود نیل آورد. دلش نمی آمد آن را در رود نیل بیاندازد.

فالقیه فی الیمّ و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک.(۲)

صندوق را بیانداز نترس و محزون مباش ما او را به تو برمی گردانیم.

نکته: در زیارت نامه والده امام زمان علیه السلام حضرت نرجس خاتون می خوانیم:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا شَبیهَهَ اُمِّ مُوسی وَ ابنَهَ حَوارِیّ عیسی.

سلام بر تو ای آنکه مانند مادر موسی و دختر حواریّ عیسی هستی.

اَشهَدُ اَنَّکِ اَحسَنتِ الکِفالَهَ وَ اَدَّیتَ الأَمانَهَ وَاجتَهَدتِ فی مَرضاتِ الله وَ صَبَرتِ فی ذاتِ الله وَ حَفِظتِ سِرَّ الله وَ حَمَلتَ وِلِیَّ الله وَ بالَغتِ فی حِفظِ حُجَهِّ الله.(۳)

گواهی می دهم که تو نیکو کفالت امام زمان کردی و خوب امانت و عهد خدا را ادا کردی و در راه رضای خدا خدا نهایت جهد و کوشش کردی و هرچه رنج در راه رضای خدا دیدی صبر و تحمل کردی و سرّ خدا را حفظ کردی و به ولیّ خا حمل گشتی و در حفظ حجت خدا جهد بالغ داشتی.

پس از به دنیا آمدن امام زمان علیه السلام مرغان بسیاری نزدیک سر مبارک آن).

۱- سوره قصص، آیه ۷.

۲- سوره قصص، آیه ۷.

۳- مفاتیح الجنان، زیارت والده حضرت قائم (ع).

حضرت جمع شدند سپس امام عسگری علیه السلام یکی از آن مرغان را صدا زد که این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه به نزد ما بیاور مرغ آن جناب را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز به دنبال او پرواز کردند.

سپس امام حسن علیه السلام فرمود: سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی علیه السلام، موسی را به او سپرد، پس نرجس خاتون گریان شد، حضرت فرمود: آرام باش که شیر از غیر تو نخواهد خورد و بزودی آنرا به سوی تو برمی گردانیم چنانچه حضرت موسی را به مادرش برگردانیدند.(۱)

اشاره گریز: دلها بسوزد برای آن مادری که فرزندش را برای سیراب شدن به دست پدرش سپرد اما دیگر او را ندید.

قفس درندگان

نحریر از شکنجه گران سخت دل و بی رحم زندانهای مهتدی عباسی، طاغوت وقت بود که به دستور طاغوت، امام عسگری علیه السلام را دستگیر کرده و به زندان افکندند. نحریر بر آن حضرت بسیار سخت گرفته و آن حضرت را شکنجه می داد.

همسر نحریر به او گفت: وای بر تو از خدا بترس، آیا نمی دانی چه شخصیتی در زندان است؟ آنگاه مقام حضرت را توصیف کرد.

سپس گفت: من در مورد تو در رابطه با حسن بن علی علیه السلام نگران هستم،۱.

۱- منتهی الامال، ص ۱۰۵۱.

نحریر عصبانی شده و گفت: او (امام حسن علیه السلام) را در میان درندگان می اندازم و همین کار را کرد.

ولی متوجه شد آن حضرت در کنار درندگان نماز می خواند و آنان به گرد حضرت حلقه زده اند بی آنکه آزاری به او برسانند.(۱)

در فرازی از زیارت امام عسگری علیه السلام می خوانیم:

وَالإِمام الحسن بن علی علیه السلام الّذی طُرِحَ للسَّباعِ فَخَلَّصَتَهُ مِن مَرابِضها وَ امتُحِنَ بِالدّواب الصَّعْابِ فَذلَّلتَ لَهُ مَراكِبها.(۲)

امام حسن عسگری علیه السلام کسی است که نزد شیران انداخته شد، پس تو او را از چنگال آنها نجات دادی و حیوانهای چموش را برای او رام نمودی.

امام حسن علیه السلام در چاه می افتد

روزی امام حسن عسگری علیه السلام در کودکی کنار پدر بزرگوارش مشغول نماز بود ناگهان درون چاه آبی افتاد صدای ناله و شیون زنها بلند شد.

امام هادی علیه السلام به زنها فرمود: باکی نیست.

آنها مشاهده کردند آب از قعر چاه کم کم بالا آمد تا بر سر چاه رسید حضرت بالای آن بود و با آب بازی می کرد و به این ترتیب از چاه بیرون آمد.(۳)۳.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۳.

۲- منتهی الامال، ص ۱۰۱۹.

۳- انوارالبهیه ص ۴۸۳.

حضرت در مصیبت برادر گریبان پاره کرد

یکی از پسران امام هادی علیه السلام به نام محمد در زمان آن حضرت از دنیا رفت. شیعیان و دوستان از هر دو به خانه می آمدند و تسلیت عرض می کردند.

ناگهان مشاهده کردند جوانی را که گریبانش را چاک زده بود، وارد مجلس شد و در جانب راست پدرش نشست.

امام هادی علیه السلام به او فرمود: پسر جان خدا را شکر تازه کن که درباره تو امری را پدید آورد (مقام امامت بعد از مرا به تو سپرد). آن جوان گریه کرد و شکر خدا کرد و کلمه استرجاع را به زبان آورد.

مردم پرسیدند که این جوان کیست؟

گفتند: حسن بن علی علیه السلام پسر امام هادی علیه السلام.(۱)

شهادت امام حسن عسگری علیه السلام

هنگامی که امام حسن عسگری علیه السلام لحظات آخر عمر را می گذرانید، عقید خدمتکار حضرت، به دستور ایشان، شربتی را جوشانید، آنگاه حضرت نرجس خاتون آن را در ظرفی نزد امام حسن علیه السلام نهاد، امام حسن علیه السلام وقتی که ظرف را به دست گرفت تا آن جوشانده را بنوشد دستش آنچنان لرزید که آن ظرف به دندانهایش می خورد.۶.

۱- اصول کافی، ج ۱، ۳۲۶.

سیراب شدن حضرت در لحظه شهادت

ابوسهل می گوید: بر امام حسن عسگری علیه السلام در مرضی که به همان مرض از دنیا رحلت فرمود وارد شدم و در نزد آن حضرت بودم که خادم خود عقید را، امر فرمود: «ای عقید، از برای من آب را با مصطکی».(۱) بجوشان پس بجوشانید و مادر حضرت حجه علیه السلام آن آب را برای امام حسن علیه السلام آورد. پس همین که قدح را به دست آن جناب داد و خواست بیاشامد، دست مبارکش لرزید و قدح به دندان های ثنایای نازنینش خورد، پس قدح از دست نهاد و به عقید فرمود: «داخل این اطاق می شوی، می بینی کودکی را به حال سجده، او را بیاور نزد من.»

ابوسهل می گوید، عقید گفت؛ من داخل شدم به جهت پیدا کردن آن طفل، ناگاه نظرم افتاد به کودکی که سر به سجده نهاده بود و انگشت سبابه را به سوی آسمان بلند کرده بود، پس سلام کردم بر آن جناب، آن حضرت نماز را مختصر کرد و چون تمام کرد، عرض کردم که سید من می فرماید: که نزد او بروی.

پس در این هنگام مادرش آمد و دستش را گرفت و او را به نزد پدرش امام حسن علیه السلام برد، ابوسهل می گوید: چون آن کودک به خدمت امام حسن علیه السلام رسید، سلام کرد نگاه کردم بر او؛

«وَ اِذا هُوَ دُرّیٌّ اللَّونِ و فی شَعرِ رَأسِهِ قَطَطٌ مُفَلَّجُ الاِسنانِ.»

۱- مصطکی صمغی است سفید، نرم، خشبو و شیرین.

یعنی دیـدم که رنگ مبارکش روشـنایی و تلألؤ دارد و موی سـرش به هم پیچیـده و مجعـد است و مابین دندان هایش گشاده است.

همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به کودکش افتاد، بگریست و فرمود:

«یا سَیَدَ اَهلَبیته اِسقِنی فَانّی ذاهِبٌ اِلی ربّی.»

ای سیّد اهل بیت، خود مرا آب بده، همانا من می روم به سوی پروردگار خود، یعنی رفتنم نزدیک شده.

پس آن آقـازاده آن قـدح آب جوشانیـده بـا مصــطکی را گرفت بـه دسـت خـویش و حرکـت داد لـب هـایش را و سـیرابش کرد.(۱)۱.

ص: ۳۴۱

۱- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی ص ۱۳۳۱.

نشر آرام دل

تألیفات

خصائص العباسیه علیه السلام- مرحوم کلباسی رحمه الله

مقتل شوشتری- شیخ جعفر شوشتری رحمه الله

سوگنامه عاشورا ۱ و ۲- حاج منصور ارضی

رسالت نوکری- مداحی، هیئت داری و ...- حاج منصور ارضی

مقتل علامه دربندی رحمه الله- در دست چاپ

الفبای شیعه- در دست چاپ

زیارت آفتاب- ترجمه باب زیارت امام رضا علیه السلام جلد ۱۰۲ بحارالانوار- الگوهای رفتاری امام حسین علیه السلام

لهوف با ضمیمه مختارنامه

فضائل المهدی علیه السلام- محمد سهرابی

نماز شب- جواد حیدری

اشعار

خانم غزل بدون تو تعطیل می شود- رضا جعفری

آوای حسین جان علیه السلام- جلسه ذاکرین حسین جان علیه السلام

سیل اشک- اشعار و نوحه های محرم و صفر

غزل مرثیه- غزلهای عاشورایی از شاعران جوان

نسیم صلوات- دوبیتی و رباعیات صلواتی

چاووشی خوانی- اشعار حج و مشاهد شریفه و ...

مجالس ختم خوانی- پندیات و اشعار در عزای پدر و مادر و ...

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹